



بنیاد پژوهشی اسلامی
آستان قدس رضوی

کتاب و کتابخانه در اسلام

[مجموعه مقالات]

استاد کاظم مدیرشاهی





نگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی
آستان قدس رضوی
بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مشهد - شهریور ۱۳۷۴

Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashad - IRAN
1995



کتاب و کتابخانه در اسلام

| | |
|----|--|
| ۱ | |
| ۳۵ | |



کتاب و کتابخانه در اسلام

[مجموعه مقالات]

۹۹۴۳۲



استاد کاظم مدیر شایچی

مدیر شانه چی، کاظم، ۱۳۰۶ -

کتاب و کتابخانه در اسلام (مجموعه مقالات) / نویسنده کاظم مدیر شانه چی -

مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۹۵ ص.

کتابنامه.

۰۱ کتابخانه های اسلامی - مقاله ها و خطابه ها . ۰۲ نسخه های خطی - مقاله ها

و خطابه ها. الف . عنوان .

۰۲۷/۶

Z ۶۷۵ / الف ۵

فهرست نویسی پیش از انتشار: کتابخانه بنیاد پژوهشهای اسلامی



بنیاد پژوهش های اسلامی
آستان قدس رضوی

کتاب و کتابخانه در اسلام

[مجموعه مقالات]

استاد کاظم مدیر شانه چی

ویراسته محمد رضا نجفی

حروفچینی: احمد پهلوان زاده - واحد کامپیوتر

خوشنویسی: هادی ذوالریاستین

چاپ اول، ۱۳۷۴

۱۵۰۰ نسخه، وزیری

قیمت: ۴۹۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است

مشهد - ص ۱، پ ۳۶۶-۹۱۷۳۵ تلفن ۵-۸۲۱۰۳۳

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۷ | سخن بنیاد |
| ۹ | کتاب سیره رسول اکرم (ص) |
| ۴۲ | کتاب قدیمی چاپی |
| ۶۳ | کتابخانه‌های اسلامی |
| ۸۴ | کتابخانه شاپورین اردشیر |
| ۹۵ | میراث گذشتگان در قلمرو نسخ خطی |
| ۱۱۲ | نسخه‌های دستنویس قرآن مجید از آغاز تا سده پنجم |
| ۱۳۷ | قرآنهاي چاپی |
| ۱۷۴ | نقایس مخطوطات کتابخانه مدرسه نواب |
| ۱۸۸ | نقایس مخطوطات شیخ طوسی |
| ۲۱۱ | اربعین نویسی |
| ۲۲۲ | نظری به تاریخ مذاهب و ادیان و منابع مهم آن |
| ۲۴۶ | نهج البلاغه و نسخه‌های خطی نفیس آن |
| ۲۵۹ | مجموعه‌های سخنان کوتاه امیرالمؤمنین (ع) |
| ۲۸۲ | اختلاف الفقهاء و کتب خلافيات |

سخن بنیاد

مجموعه حاضر چهارده مقاله از جناب حجة الاسلام والمسلمین استاد کاظم مدیرشانه‌چی است که سابقاً در نامه آستان قدس و مجله دانشکده الهیات انتشار یافته و چون بناست کنگره کتاب و کتابخانه در آینده نزدیکی توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی برگزار گردد به تناسب حکم و موضوع پیشنهاد شد مجموعه این مقالات با تجدید نظر استاد، یکجا انتشار یابد. باشد که پژوهندگان را مفید افتد.

قابل ذکر است که بعضی از این مقالات در زمان انتشار برای فارسی‌زبانان تازگی و اهمیت بیشتری از این زمان داشته است، زیرا آن زمان در باره کتابخانه‌های اسلامی یا بعضی عناوین این مقالات^۱ مستقلاً مقاله یا کتابی به فارسی وجود نداشت^۲ و آنچه در مطاوی کتابها چون کتاب شریف (النقض) یا در تاریخ ادبیات فارسی یا کتب شرح حال علما و امثال آن آمده بود به اجمال و بدون ترتیب زمانی و تأثیر و تأثر هریک از دیگری ذکر شده که خوشبختانه در این باره بعداً کتابهایی مستقلاً و یا از عربی به فارسی انتشار یافت^۳ که از لحاظ جامعیت و دیگر جهات چون دسته‌بندی کتابخانه‌ها به: عمومی و خصوصی و در بخش نخست «عمومی» به مساجد و مدارس و خانقاه‌ها و در بخش دوم «شخصی» به کتابخانه‌های امرا، وزرا، علما و... قابل توجه و حاوی اطلاعات مهمی در این راستا است. منتهی هیچ نوشته‌ای نیست که واجد همه اطلاعات باشد. به علاوه که همه منابع در دست همه نویسندگان نبوده و نیست.

در مقالات استاد علاوه بر دقت نظر و استفاده از بیشتر منابع عربی چون خطط

۱- مانند کتب سیره رسول اکرم یا نسخه‌های دستنویس نهج البلاغه.

۲- حتی در لغت نامه دهخدا راجع به کتابخانه‌ها بحثی عنوان نشده، چنان که در دائرة المعارف مصاحب تحت عنوان کتابخانه دو صفحه بیشتر ملاحظه نمی‌شود.

۳- مانند تاریخ کتابخانه‌های مساجد تألیف محمد مکی سیامی، ترجمه آقایان عباسپور و مهدوی که بنیاد پژوهش‌های اسلامی، انتشار داده است.

مقریزی و تاریخ حکمای قفقزی و آداب اللغه جرجی زیدان و تواریخ مهم اسلامی و دائرةالمعارفها و اطلاعات وسیع ایشان که به مقالات مزبور جامعیت بخشیده، بعضی مقالات هنوز هم تازگی و اهمیت ویژه خود را دارد، چون مقاله قرآنهاى دستنویس، مقاله قرآنهاى چاپی و مقاله کتب قدیمی چاپی. همچنان که در زمینه کتب خلافیات یا اربعینات یا کتب تاریخ ادیان یا سخنان کوتاه امیرالمومنین، به این جامعیت و استقصاء، کتاب یا مقاله‌ای ارائه نشده است. *کتابخانه‌های اسلامی، ج ۱، فصل ۱۰، مقاله ۱۰.*

اینک فهرست مقالات

- ۱- نسخه‌های دستنویس قرآن مجید از آغاز تا سده پنجم، در مجله مشکوة ش ۴ سال ۶۳.
- ۲- قرآنهاى چاپی، در مجله مشکوة ش ۲ سال ۶۲.
- ۳- سیره نویسی و کتب سیره رسول اکرم (ص)، درج در نامه آستان قدس، ش ۳۵.
- ۴- نهج البلاغه و نسخه‌های خطی نفیس آن.
- ۵- مجموعه‌های کلمات قصار امیرالمومنین (ع)، در مقدمه چهل حدیث علی (ع).
- ۶- اربعین نویسی، در مقدمه اربعین جامی، نشر آستان قدس رضوی.
- ۷- میراث گذشتگان در قلمرو نسخ خطی، در مجموعه مقالات سمینار کتابداری، دانشگاه مشهد.
- ۸- کتب قدیمی چاپی، درج در مجله مشکوة ش ۲ سال ۶۲.
- ۹- کتب خلافیات یا اختلاف الفقهاء، در مقدمه کتاب المؤلف، نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۱۰- کتابخانه‌های اسلامی، درج در نامه آستان قدس، ش ۲۲ و ۲۳.
- ۱۱- نفائس مخطوطات کتابخانه مدرسه نواب، در نامه آستان قدس، ش ۲۵.
- ۱۲- نفائس مخطوطات مؤلفات شیخ طوسی، در مجموعه مقالات فارسی یاد نامه شیخ طوسی، ج ۱.
- ۱۳- کتابخانه شاپوربن اردشیر، در ارمنغان تشیع، ش ۱.
- ۱۴- منابع مهم ملل و نحل و تاریخ مذاهب و ادیان، در مقدمه تاریخ مذاهب استاد مشکور.

کتاب سیره رسول اکرم ﷺ

تاریخ اسلام و از جمله سیره رسول اکرم، تانیمه سده اول هجری تدوین نشده بود و اطلاعات مسلمین انحصار به مسموعاتی داشت که تابعین صحابه پیغمبر که خود شاهد و ناظر وقایع صدر اسلام بودند شفاهاً نقل کرده بودند و سینه به سینه به آنان رسیده بود. آنچه باعث تدوین تاریخ اسلام و سیره رسول مکرم گردید، دل بستگی مسلمین و اهتمام ایشان به دانستن سیره پیشوای اسلام و کیفیت هجرت و غزوات و سرایای آن حضرت و چگونگی دعوت اسلامی بود، که معمولاً از کسانی که در این زمینه‌ها اطلاع داشتند و یا خود درک فیض حضور در این مشاهد نموده بودند، کسب اطلاع می‌شد. ازین رفتن صحابه و تابعین که در واقع منبع اطلاعات دست اول در موضوعات تاریخی بودند، سبب گردید که مسلمین آنچه را سینه به سینه شنیده بودند ثبت کنند تا از دستبرد حوادث محفوظ ماند؛ زیرا این گونه اطلاعات صرف نظر از اقتناع حس پژوهش و استطلاع افراد، در واقع منبع تفسیر و حدیث و فقه اسلام بوده است. چه سیره رسول اکرم بسیاری از آیات را تفسیر می‌کرد و از اسباب نزول آیات و سوره قرآن حکایت داشت. همچنان که زندگی آن حضرت که در واقع مجموعه افعال و احوال آن جناب است منبع و مدرک قسمت مهمی از فقه اسلامی است.

حتی می‌توان ادعا نمود که تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم در ردیف منابع اولیه تمامیت علوم اسلامی و علوم قرآن (مانند علم قرائت و تفسیر) به شمار می‌رود. چنان که (حدیث یعنی مجموعه مشاهدات و منقولات صحابه از رسول خدا) پایه و مایه تاریخ و

سیره نبوی محسوب می‌گردد.

منتهی حدیث قبل از تفکیک بخشهای آن، مجموعه‌ای از گفتار و کردار رسول اکرم و سیره آن حضرت بود که سنت نامیده می‌شد، و پس از پیغمبر، عمل اصحاب و منقولات آنان نیز به سنت ضمیمه شد؛ زیرا اصحاب با پیغمبر بوده و آنچه از وی شنیده بودند عمل می‌کردند و پیغمبر خود بر اعمال آنان نظارت داشت.

علاوه که اصحاب در نظر اکثر مسلمین، عدول امت به شمار می‌رفتند. بنا براین، عمل و گفته آنان (به عقیده جماعت) برای دیگران حجت بود. منتهی بعداً برای امتیاز گفته رسول اکرم از اصحاب، منقولات نبوی را حدیث، و منقولات از صحابه را اثر نامیدند. و گاهی هم مجموع را در مقابل قرآن کریم، حدیث می‌نامیدند.

باری، قسمت بیشتری از آثار (جمع اثر) مربوط به سیره رسول اکرم و غزوات آن حضرت است که بعداً به صورت مغازی و سیر تدوین گردید.

از آغاز، تدوین احادیث احکام مورد خلاف صحابه بوده است. جمعی چون خلیفه دوم این کار را به عللی شایسته نمی‌دانستند، ولی کتابت و تدوین آثاری که ارتباط به زندگانی و جنگهای آن جناب داشت مورد این ممانعت نبوده است. لذا جمعی از تابعین، سیره پیغمبر را به رشته تحریر درآوردند.

از آنان عروقه بن زبیر بن عوام (۲۳ - ۹۲ یا ۹۶ هـ) است که یکی از فقهای سبعة مدینه بوده، وی پسر زبیر صحابی معروف پیغمبر و شیخ حدیث ابن شهاب زهری است.^۱ عروه از کسانی است که سیره رسول اکرم و مغازی را از پدرش زبیر که در اکثر غزوات پیغمبر حضور داشت و نیز از خاله اش عایشه، همسر پیغمبر که از مکتوبین حدیث است بلاواسطه شنیده بود، بعلاوه خود از دانشمندان بنام مدینه بود، چنان که عمر بن عبدالعزیز هنگام فرمانداری مدینه از وی استمداد می‌کرد. عروه از کسانی است که قسمت مهمی از وقایع تاریخی توسط وی به دیگران رسیده است چنان که پاره‌ای از منقولات وی را در مغازی واقدی و سیره ابن هشام و تاریخ طبری و طبقات ابن سعد می‌بینیم.

۱- چلبی در کشف الظنون فوت وی را در سال ۹۴ هـ می‌نویسد.

۲- وفیات الاعیان ۲ / ۴۱۸.

دیگر ابان بن عثمان بن عفان (۲۲ - ۱۰۵ هـ) است که وی نیز از فقهای مدینه همعصر عروه بن زبیر و شیخ زهری بوده است. وی مدت هفت سال والی مدینه از طرف عبدالملک بن مروان بود، با صحابه و تابعین که بیشتر در مدینه می‌زیستند خلطه و آمیزش داشت. بنابراین منابع سیره و منقولات دست اول را در اختیار داشت.

دیگر از اینان که در عصر عباسیان می‌زیسته‌اند: موسی بن عقبه اسدی مولی آل زبیر (- ۱۴۱ هـ)^۳ و عبدالله بن وهب اسدی^۴ و عبدالله بن ابی بکر بن حزم و عاصم بن عمر بن قتاده و محمد بن مسلم زهری و عبدالرحمن بن مغیره (- ۱۲۵ هـ) شاگرد زهری و وهب بن منبه یمنی (۳۴ - ۱۱۰ هـ) می‌باشند.

نامبردگان همه از اهل مدینه بوده‌اند. و همزمان طبقه اخیر، جمعی نیز دربصره به کار تدوین سیر و مغازی پرداختند که از آن جمله سلیمان بن طرفان (- ۱۴۳ هـ) و معمر بن راشد (- ۱۴۵ هـ) می‌باشند که ابن سعد و بلاذری و طبری از آنان نقل می‌کنند. معمر بن راشد از موالی بوده است که دربصره متولد گردیده، و در همان جا به کسب دانش پرداخته، طی اقامتش چندین بار به یمن سفر کرده است.

باری، چنان که یاد کردیم سیره پیغمبر و مغازی آن حضرت، همان آثار و روایاتی بود که صحابه و تابعین به خاطر سپرده و نقل می‌کردند. ولی ناقلان دست اول به واسطه جنگهایی که پس از پیغمبر در جزیره العرب با اهل رده و سپس با ایران و روم صورت گرفت، روبه دیار نیستی می‌رفتند.

در این هنگام بود که وجود روات و محدثان بلاواسطه از پیغمبر، یا از صحابه ارزش بارز خود را کسب کرد. حتی گروهی برای اخذ حدیث از یاران رسول خدا یا تابعینی که به کثرت نقل حدیث شهرت داشتند، مسافرت نمودند. چنان که از سعید بن مسیب نقل شده^۵ که روز و شبهایی برای یک حدیث و در جستجوی ناقل آن

۳- وی در مدینه می‌زیسته و در ۱۴۱ هـ درگذشته است. موسی صاحب کتاب مغازی است که یوسف بن محمد بن عمر متوفای ۷۸۹ هـ آن را جمع نموده است (بروکلمان ۱۰/۳).

۴- رک: الوافی بالوفیات صفدی ۱/ ۷.

۵- وی یکی از بزرگان تابعین است که مراسلات وی اصح مراسیل شمرده شده است (تهذیب التهذیب ۳۶۰/۱). ابن خلکان فوت وی را بتردید در سال ۹۱ تا ۱۰۵ هـ نوشته است.

در سفر گذرانیدم.^۶ در این سفرها، جمع‌های زیادی را دیدم که در این سفرها، رنج این سفرها را به خود هموار می‌ساختند؛ زیرا با گرفتن وجهی، حدیث را که از ناقل اصلی شنیده بودند برای طالب حدیث نقل می‌کردند، یا به همین قانع بودند که در سلسلهٔ روای حدیث، نام آنان ذکر شود. چنان‌که گروهی برای استماع احادیث غریبه سفر می‌کردند؛ زیرا دانستن این‌گونه احادیث موجب اشتهار شخص و مرجعیت وی در نقل آنها می‌گردید. در این سفرها پیداست که با گذشت یک قرن از زمان صدور حدیث که مدار تحدیث، نقل شفاهی بوده است، و از طرفی جمع‌های این کار را به داعی مال و منال یا اغراض دیگری انجام می‌دادند، اطمینان به صحت احادیث کمتر می‌شد. علاوه که حافظه هر قدر هم قوی باشد کار نوشته را نمی‌کند. در این سفرها، عمر بن عبدالعزیز به این فکر افتاد که حدیث را جمع کند و بخشنامه‌ای به والیان خویش در مراکز حدیث و از جمله به قاضی مدینه ابوبکر بن محمد نوشت که حدیث را جمع کن؛ زیرا می‌ترسم علم علما نابود شود.^۷

این کار قبلاً توسط مکتب حضرت باقر(ع) (۵۷-۱۰۴هـ) و به دستور آن جناب در میان شاگردان امام متداول شده بود.^۸ از شاگردان همین مکتب ابوبصیر (-۱۴۷هـ) و زراره (-۱۵۰هـ) و محمد بن مسلم (-۱۵۰هـ) و بسام صیرفی (-قرن دوم) را می‌توان نام برد که کتبی به آنها نسبت داده شده است.^۹

به هر حال، طبق نوشتهٔ ابن حجر^{۱۰} اول کسی که به امر عمر بن عبدالعزیز به جمع احادیث پرداخت، ابن شهاب زهری عالم حجاز و شام بوده است. در این سفرها، کم‌کم نوشتن و کتابت علوم مرسوم گردید و جمع‌های پیشوایان علمی آن عصر به جمع و تدوین حدیث پرداختند، که از آنان محمد بن اسحاق (-۱۵۱هـ) پیشوای سیره نویسان و مورخان اسلامی و مالک بن انس (-۱۶۹ یا ۱۷۹) اند که کتابهای این دو برای ما باقی مانده

۶- علوم الحدیث، دکتر صبحی صالح.

۷- طبقات ابن سعد ۲/۱۳۴. ارشاد السازی فی شرح صحیح البخاری ۶/۱.

۸- علم الحدیث، تالیف کاظم مدیرشانه چی.

۹- رک: فهرست نجاشی. فهرست طوسی. تأسیس الشیعه.

۱۰- در فتح الباری فی شرح صحیح البخاری.

است. حدیث چنان که یاد شد، جامع بیشتر علوم اسلامی بوده است؛ یعنی تفسیر و قرائت و سیره و مغازی و قسمت اعظم فقه و تواریخ اسلامی و حتی عقاید که مبنای علم کلام گردید، همه به عنوان حدیث و آثار نقل می شد.

چه این که حدیث دارای چندین صورت بوده است: بعضی از احادیث حاکی از رفتار و سلوک پیغمبر، بعضی هم مشعر به عادات و امور مربوط به زندگی و قسمتی حاوی قوانین مدنی و احوال شخصیه و کیفیت جنایات و مجازات آنها بوده است، برخی هم وعظ و اندرز و راهنمایی را متضمن می باشد. جمله ای هم تاریخ را شرح می دهد بدین گونه که آثار و احادیث زندگی پیغمبر را در مکه و مهاجرت ایشان را به مدینه و جنگها (غزوات و سرایای) آن حضرت و پیوند زناشویی وی را با امهات مؤمنین معلوم می دارد، چنان که قسمتی از قضایای بعد از آن حضرت از قبیل جنگهای مسلمین با اهل رده و ملل همجوار که تماماً حوادث تاریخی عصر اول اسلامی است، به صورت روایت و حدیث ثبت شده است.

همین قبیل روایات تاریخی به ضمیمه کتب سیره و مغازی که در قرن اول نوشته شده بود پایه و اساس کتب تاریخ و سیره های مفصل گردید، زیرا تمام مورخان اسلامی مایه کتب خویش را از همان احادیث و سیره های روایی (که ما آن را اثر می نامیم و جزو حدیث به شمار می رود) گرفته اند. شاهد این مدعی آن است که سبک نقل وقایع و حوادث تاریخی با حدیث شباهت کامل دارد^{۱۱}. و منقولات تاریخی با همان سلسله سند که در حدیث مرسوم است از مصدر اولی نقل می گردید. حتی این گونه تاریخ نویسی بعداً هم که تاریخ از سیره مجزا شد تا نیمه قرن چهارم باز مرسوم بوده، چنان که سیره ابن هشام و طبقات ابن سعد و تاریخ طبری به همین نحو نوشته شده است. معمولاً کسانی که به این سبک (یعنی با ذکر سلسله سند) وقایع را نقل می کردند، اخباری نامیده می شدند. از پیشوایان مورخان و سیره نگاران اسلامی، هشام بن محمد کلبی (- ۱۰۶ هـ) از خواص اصحاب حضرت صادق (ع) است (رجال نجاشی) که تألیفات بسیاری در تواریخ عرب بائنه و مستعربه و وقایع اسلامی دارد. نیز ابو مخنف لوط بن یحیی از راویان حضرت

صادق (ع) است (رجال نجاشی) که کتب زیادی ذر تواریخ اسلامی نوشت که از مهمترین کتب وی: کتاب المغازی، فتوح الشام، فتوح العراق، کتاب الرّدة، کتاب الجمل و صفین و نهروان و کتابهای مقتل علی (ع)، مقتل الحسین (ع)، و وفاة معاوية است که در فهرست ابن ندیم و تأسیس الشیعه یاد شده است و نجاشی نیز کتاب فتوحات الاسلام و فتوح خراسان را بر نام تألیفات وی افزوده است. متأسفانه کتب ابی مخنف از بین رفته و جز منقولاتی از وی در طبری باقی نمانده است.

هشام کلبی و ابو مخنف در واقع اولین کسانی هستند که تاریخ را به معنی وسیعتری (که بعدها نظایر آن را زیاد می بینیم)، تدوین کردند.

دیگر از پیشوایان سیر و تاریخ اسلامی، نصر بن مزاحم کوفی است که از ابو مخنف روایت کرده است^{۱۲}. وی در تاریخ، کتابهای: جمل، صفین، نهروان، و مقتل الحسین (ع) را نوشت.

همچنین از اصحاب سیره و پیشگامان و مورخان، مدائنی، علی بن محمد از موالی است که ظاهراً به سال ۱۳۵هـ در بصره متولد شده ولی در مدائن می زیسته، فلذا به مدائنی شهرت یافته است. وی از مورخان پرکار عصر خود به شمار می رود و کتبی در اخبار پیغمبر و خلفا و دیگران نوشته است که متأسفانه چیزی از آثار وی در دست نیست.

دیگر ابان بن تغلب (- ۱۴۱هـ) است که کتاب صفین را نوشت^{۱۳}.

چنان که می بینیم در قرن دوم (که این چند تن اخیر می زیسته اند) موضوع تاریخ از سیره رسول اکرم و مغازی آن حضرت به مباحث دیگری نیز وسعت یافت، و این کار که توسط عبدالله بن ابی رافع شروع شده بود، و به وسیله کلبی و ابو مخنف و نصر بن مزاحم تعقیب گردیده بود، زمینه تألیفات وسیعتری در تواریخ اسلامی را مهیا ساخت.

از کسانی که سیره و مغازی را به معنی وسیعتری (از آنچه مربوط به پیغمبر بود)

۱۲- فهرست طوسی ضمن حال لوط بن یحیی. نقد الرجال تفریسی که نقل از فهرست نموده است.

۱۳- این سه تن را علمای رجال شیعه در شمار اصحاب حضرت صادق (ع) آورده اند. رک: رجال شیخ طوسی، فهرست طوسی، رجال نجاشی. ناگفته نماند که ابو مخنف را کشی از اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز نوشته است، ولی شیخ در فهرست و رجال خود صحبت وی را با حضرت امیر نمی کند (رک: رجال تفریسی).

نگاشتند، واقدی صاحب مغازی و فتوحات الشام است که در زمان هارون الرشید و پسرش مأمون می زیسته و به امر مأمون در رصافه سکونت داشته است. وی به سال ۲۰۷ هـ در گذشته است، و محمد بن سعد صاحب الطبقات الکبری است که علاوه بر سیره رسول اکرم، مفصل ترین گزارش احوال صحابه پیغمبر را تدوین نموده است.

ولی اول کسی که سیره پیغمبر و غزوات آن حضرت را به طور مشروح نوشت، محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۱ هـ) است که از کتب متقدمان خویش استفاده کرده و منقولات روایی را که خود از روایت و ناقلان حدیث و اثر شنیده بود بر آن اضافه نمود. ابن اسحاق در مدینه می زیسته و لهذا از کثیری از تابعان بلکه اصحاب رسول اکرم، وقایع زمان رسول اکرم (ص) را شنیده بود بعلاوه سفری به اسکندریه نمود و در آن دیار از مشایخ، سماع حدیث کرد. وی به نقل شیخ طوسی، از اصحاب حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) بوده است (رجال شیخ ص ۲۸۱).

ابن اسحاق کتاب السیره را به امر منصور و برای مهدی عباسی تألیف نمود^{۱۴}. سیره ابن اسحاق شامل سه بخش است: المبتداء، المبعث، المغازی، که بخش (المبتداء) تاریخ قبل از نزول وحی است و بخش (المبعث) شامل احوال رسول اکرم در مکه است و بخش (المغازی) راجع به زندگی و غزوات آن حضرت در مدینه می باشد.

از سیره ابن اسحاق دو نسخه توسط علامه حاج شیخ آقابزرگ تهرانی معرفی شده است: یکی نسخه آقای صادق وحدت در تهران و دیگر نسخه مدرسه سپهسالار^{۱۵}. نسخه ای از بخش سوم به روایت محمد بن سلمه در کتابخانه ظاهریه دمشق است که نزد خطیب بغدادی در سده پنجم هجری قرائت شده است. نسخه ای نیز توسط دوست دانشمند دکتر صلاح الدین منجد (رئیس سابق معهدالمخطوطات العربیة فی القاهرة) معرفی گردید. نسخه اخیر که بسیار قدیمی است در کتابخانه اسکوریال نگهداری می شود و طبق نقل شفاهی ایشان، از روی عکس همین نسخه کار چاپ این اثر مهم انجام شده است.

این کتاب ترجمه هم شده است و نسخه ای از ترجمه آن نزد آقای دکتر یحیی مهدوی

۱۴- مقدمه سیره ابن هشام، ص: ی.

۱۵- الذریعه ۲۸۱/۱۱.

می باشد^{۱۶}. نسخه‌ای نیز در کتابخانه انستیتوی شرقشناسی شهر دوشنبه مرکز تاجیکستان است که این جانب ملاحظه نموده است^{۱۷}.

سیره ابن اسحاق توسط ابن هشام^{۱۸}، ابومحمد عبدالملک (متوفای ۲۱۸هـ) از حشو و زواید تنقیح گردید^{۱۹} و باضافاتی به نام سیره النبی یا سیره ابن هشام، جای سیره ابن اسحاق را گرفت.

ابن هشام ضمن شرح نسب پیامبر می نویسد: من این کتاب را از حضرت اسماعیل و اولاد وی که در سلسله نسب پیغمبر واقعند شروع می‌کنم، و سایر اولاد اسماعیل را که ربطی به نسب پیغمبر ندارند برای اختصار حذف می‌کنم. نیز قسمتی از آنچه را ابن اسحاق در سیره خود آورده که مربوط به پیغمبر نیست و در قرآن هم نیامده و جنبه تفسیری هم ندارد، ذکر نکردم. همچنین اشعاری را که بتناسب آورده و شعرشناسان از آن اظهار بی اطلاعی می‌کنند یا قضایایی که ذکر آنها موجب آزدگی مردم می‌شود همه راندریده گرفتم، ولی بقیه کتاب را بتمامی در این تألیف آوردم.

سیره ابن اسحاق به یک واسطه به ابن هشام رسیده است؛ چه این که ابن هشام مرویات سیره ابن اسحاق را به وسیله زیاد بکائی از وی نقل می‌کند.

ظاهراً سیره ابن اسحاق توسط جمعی روایت شده است که از آن جمله زیادبن عبدالله بکائی و سلمه بن الفضل الابرش و محمد بن سلمه حرانی و یونس بن بکیر کوفی می‌باشند^{۲۰}. ولی ابن هشام فقط به روایت بکائی اعتماد داشته، و آنچه را بکائی با دیگران همداستان نبوده، در سیره خود نیاورده است^{۲۱}.

در قرون اولیه، کتب روایی اعم از قرائت یا حدیث و یا انساب و اشعار عرب، توسط راویانی به طبقات بعدی نقل می‌گردید^{۲۲}.

۱۶- الذریعه ۲۸۱/۱۱.

۱۷- ترجمه مزبور را بنیاد فرهنگ ایران در تهران انتشار داده است.

۱۸- ابن هشام از دانشمندان بصره بوده است که در فسطاط سکونت گزید و در همانجا درگذشت.

۱۹- وی تاریخ انبیای سلف (از آدم تا حضرت ابراهیم) را حذف کرده و همچنین از اولاد حضرت ابراهیم آنانی که در سلسله آباء رسول اکرم نبودند در سیره النبی نیاورده است.

۲۰- الوافی بالوفیات صفدی.

۲۱- رک: سیره ابن هشام.

۲۲- شعر شمس الدین حافظ شیرازی که می‌فرماید: «قرآن زیر بخوانی با چارده روایت» اشاره به همین

سیره ابن هشام مهمترین و وثیق‌ترین، و در عین حال قدیم‌ترین سیره‌ای است که به ما رسیده است^{۲۳}، لذا پس از وی مورد نظر سیره نویسان و مورخان بعدی بوده است. به طوری که می‌توان گفت کار تمام مورخان بعدی در تدوین سیره پیغمبر، کم و زیادی است از سیره ابن هشام.

از این کسان، سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله اندلسی متوفای ۵۸۱ هـ است که آن را شرح نموده و نام شرح خویش را (الروض الأتف) گذارده است، و برآستی این کار را به گونه‌ای بایسته انجام داده است^{۲۴}. دیگر، ابوذر خشی اندلسی (- ۶۰۴ هـ) است که سیره ابن هشام را شرح نموده است.

نیز بدرالدین عینی، محمود بن احمد حنفی (- ۸۵۵ هـ) بر قسمتی از سیره ابن هشام شرح نوشته است که نام آن (کشف اللثام فی شرح سیره ابن هشام) است.

این کسان هم آن را به نظم در آورده‌اند:

ابونصر خضراوی قصری، فتح بن موسی (- ۶۶۳ هـ).

سعدالدین دیرینی، عبدالعزیز بن احمد (- ۶۹۷ هـ).

ابواسحاق انصاری تلمسانی.

ابوالحسن، فتح بن موسی القصری (- ۶۶۸ هـ)^{۲۵}.

ابن الشهید، فتح بن ابراهیم (- ۷۹ هـ) که نام آن را (فتح القریب فی سیره الحیب) گذارد. سیره ابن هشام توسط برهان ابراهیم شافعی اختصار شده است که مختصر السیره نام دارد. این اختصار به سال ۶۱۱ هـ انجام یافته است. نیز توسط المؤید بالله یحیی بن حمزه (- ۷۴۹ هـ) تلخیص شده است.

موضوع است. چه هر یک از قرائت‌های هفتگانه قرآن به وسیله دو راوی نقل شده است که گاهی در نقل آن دو از قاری، اختلافات جزئی مشاهده می‌شود.

۲۳- سیره ابن هشام مکرر در کشورهای عربی انتشار یافته است من جمله در بلاق به سال ۱۲۵۹ و در قاهره به سال ۱۳۲۴ یا تعلیقات استاد محمود طنطاوی. نیز توسط وستنفلد انتشار یافته و ترجمه آلمانی آن در اشتوتگارت به سال ۱۸۶۴م توسط دیبل چاپ شده است (بروکلمان ۳/ ۱۲). از نسخه‌های دستنویس نفیس آن: نسخه مکتوب در ۷۴۳ هـ در کتابخانه سلیمانیه اسلامبول و نسخه مورخ ۷۵۵ و نسخه مکتوب در ۷۵۶ موجود در کتابخانه حسین چلبی اسلامبول است.

۲۴- این کتاب در مصر چاپ شده است.

۲۵- گمان می‌رود وی همان خضراوی قصری است که دو کنیه داشته و سال تولدش در کشف الظنون به دو گونه (۶۶۳ و ۶۶۸ هـ) نقل شده است.

ترجمه‌هایی نیز از سیره ابن هشام صورت گرفته^{۲۶} که بعضی دارای نام خاصی می‌باشد، و اخیراً نیز به نام محمد پیامبر اسلام انتشار یافته است.

در اینجا شایسته است از دو تن دیگر از پیشوایان سیره نویس یاد کنیم: نخستین کس طبری، محمد بن جریر متوفای ۳۱۰ ه. است؛ چه، زحمتی را که وی در تدوین سیره و مغازی کشیده است نادیده نمی‌توان گرفت؛ زیرا تاریخ‌کبیر وی موسوم به تاریخ الامم والملوک، گرچه اختصاص به سیره و مغازی رسول اکرم ندارد، ولی کتابی است که این قسمت را نیز به طور مشروح و جامع، واجد می‌باشد و حتی از منابعی که در دست ابن هشام نبوده است یا از کسانی که ابن هشام آنان را درک نکرده، نقل اقوال می‌کند.

این کتاب تا وقایع سال ۳۰۲ ه. یعنی هشت سال پیش از مرگ مؤلف را داراست. تاریخ طبری نیز (مانند سیره ابن اسحاق که توسط ابن هشام تهذیب و با اضافاتی تدوین شده) به وسیله ابن اثیر از اسناد مفصل (که جز برای محققان، در حال حاضر مفید نیست) تجرید و با منقولاتی از مدارک دیگر تکمیل گردیده است که برای مراجعه به سیره رسول اکرم بسیار مفید است.

خوشبختانه تاریخ طبری از دیر زمان^{۲۷} ترجمه شده و نسخی از آن در دست است و قسمتی که حاوی سیره رسول اکرم نیز می‌باشد در هندوستان چاپ شده است. همچنین تاریخ ابن اثیر توسط آقای عباس خلیلی ترجمه و بخش سیره رسول اکرم انتشار یافته است.

دومین اثری که در سیره شایسته یادآوری است کتاب بسیار نفیس الطبقات الکبری ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (متوفای ۲۳۰ ه.) است که به سال ۱۶۸ ه. در بصره متولد شده و به مدینه و بغداد سفر نمود تا به واقدی پیوست و از خرمن معلومات وی خوشه چینی کرد و در عین حال از دانشمندان دیگری چون هشام کلبی و ابن اسحاق و سوس بن عقبه، مطالب تاریخی را فرا گرفت.

این کتاب خوشبختانه در زمان ما چند بار انتشار یافته و چاپ تحقیقی آن که توسط

۲۶- رک: فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۲۶.

۲۷- در سال ۳۵۶ ه. یعنی ۴۶ سال پس از درگذشت مؤلف، به امر منصور بن نوح سامانی توسط بلعمی، ابو علی، محمد بن محمد متوفای ۳۶۳ ه. از عربی به فارسی برگردانده شد. این ترجمه از لحاظ سادگی و فصاحت از کتب ارزنده نثر فارسی است.

ادواردسخو ضمن ۹ جلد با فهارس در لیدن منتشر شده بود، در ایران افست گردیده است.

طبقات ابن سعد شامل سیره مفصلی از رسول اکرم و صحابه و زوجات آن حضرت و بزرگان تابعین است.

محتویات حدود دو جلد آن در سیره رسول اکرم و مغازی آن جناب است و در سایر مجلدات که شرح حال اصحاب و زوجات بازگو می شود، مدارک مهمی در سیره پیغمبر می بینیم.

اینک فهرستی از سایر کتب مهم سیره:

- ۱- الابریز الخالص عن الفضة فی ابراز معانی الخصائص التي فی الروضه از بلقینی، عبدالرحمن بن عمر بن رسلان متوفای ۸۲۴ هـ (نسخه مورخ ۸۲۳ کتابخانه احمد ثالث اسلامبول)
- ۲- آثار محمدی: (به فارسی)
- از فاضل احمد بن تاج الدین حسن استرآبادی که ظاهراً برادر سلطان محمد بن تاج الدین حسن، صاحب تحفة المجالس باشد. (نسخه ای از این کتاب جزء کتب اهدایی آقای حکمت به دانشکده ادبیات تهران است.)
- ۳- احسن الاثر فی حیوة النبی والائمة الاثنی عشر از شیخ سلیمان مرده الحارثی الحمدانی (چاپ سریبی، صیداء در ۱۳۷۲ هـ)
- ۴- اربعون حدیثاً (شامل چهل خطبه پیغمبر با شرح) از ابن ودعان، ابو نصر محمد بن علی متوفای ۴۹۴ هـ (نسخه شهید علی کتابخانه سلیمانیه، اسلامبول).
- ۵- الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین از ابن عساکر، عبدالرحمن بن محمد دمشق (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۶- اخلاق النبی از ابوالشیخ، عبدالله بن محمد بن جعفر اصفهانی متوفای ۳۶۹ هـ (نسخه

- مرادبخاری، (سلیمانیه)، مورخ ۵۷۴ در اسلامبول).
- ۷- الامثال السائرة عن رسول الله
از ابو عرويه، حسين بن محمد بن مودود حرانی متوفای ۳۱۸ هجری (نسخه مورخ ۷۰۷ کتابخانه قوغوشلر ترکیه).
- ۸- الاشارة الى سيرة النبي و آثار من بعده من الخلفاء
مختصر کتاب الروض الانف سهیلی است که توسط خود وی اختصار شده است.
- ۹- الاشارة في السيرة النبوية
از علاالدين مغلطای بن قلیچ (- ۵۷۲۶ هـ) که از کتاب دیگر خویش در سیره به نام (الزهرا باسم فی سیرابی القاسم) اختصار نموده و نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه علیگره هند، و نسخه‌ای در کتابخانه خدابخش پتته موجود است.
- ۱۰- اشرف الوسائل الى فهم الشمائل
از ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (نسخه خطی کتابخانه دانشگاه شهرآن آربرمیشگان)
- ۱۱- الاعلام بسيرة النبي عليه الصلوة والسلام
از شمس‌الدين ابو عبد الله محمد بن ابی‌المظفر يوسف زرنندی مدنی شیرازی انصاری حنفی، محدث حرمین که به سال ۵۷۴۷ هـ در شیراز نوشته (نسخه مقرر در تاریخ ۷۹۳ موجود در کتابخانه امام جمعه کرمان در دانشکده ادبیات تهران، ش ۴۰۸). نیز رجوع کنید به (فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۸۴).
- ۱۲- الاضطفاء لبيان معانى الشفاء (شرح شفای قاضی عیاض)
از شمس‌الدين محمد بن محمد الايجی الشافعی العثماني متوفای ۹۴۷.
- ۱۳- اعلام رسول الله المنزلة على رسله في التوراة والانجيل و دلائل نبوته
از ابن قتیبه (- ۲۷۶ هـ) نسخه قدیمی ش ۱۶۴ حدیث (کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۱۴- اعلام النبوة
از شیخ ابی‌الحسن ماوردی، علی بن محمد (- ۴۵۰ هـ) که در ۲۱ باب تألیف شده است.
- ۱۵- اعلام النبوة

- از شیخ شمس‌الدین محمدبن عبدالله مکی معروف به ابن ظفر.
 ۱۶- اقصیه رسول‌الله
 از ابن‌الطلاع، محمدبن فرح قرطبی مالکی متوفای ۶۷۱ هـ (نسخه کتابخانه
 مرادمنلا، اسلامبول)
 ۱۷- اعظم‌المصلحین
 از محمدبن عبدالعظیم یوسف (چاپ قاهره).
 ۱۸- اقوم‌الوسائل فی ترجمه‌الشمائل (در ترجمه شمایل ترمذی است به ترکی)
 از احمدبن خیرالدین خواجه اسحاق افندی ایدینی برسوی (نسخه کتابخانه
 دانشگاه آن آربر میشیگان).
 ۱۹- الاکتفاء فی شرح الفاظ الشفاء
 از ابوالمحاسن، عبدالباقی بن عبدالمجید مخزومی عدنی متوفای ۷۴۳ هـ (نسخه
 کویرلی، اسلامبول)
 ۲۰- الاملاء علی کتاب السیره النبویه (شرح سیره ابن هشام)
 از خشتی، ابوذر بن ابی‌بکر محمدبن مسعود (نسخه مکتوب در ۷۰۷، موجود در
 کتابخانه راغب پاشا، اسلامبول).
 ۲۱- امتاع‌الاسماع مقریزی
 (۸۴۵ یا ۸۴۶ هـ) (چاپ مصر).
 ۲۲- الاکتفاء فی مغازی رسول‌الله و‌الثلاثة الخلفاء
 از ابی‌الریبع سلیمان بن موسی‌الکلاعی‌الاندلسی (۵۶۵-۵۶۳ هـ) چاپ سربلی.
 ۲۳- انموذج‌اللیب فی خصائص‌الحیب
 از سیوطی (که گزیده از خصائص‌النبوة است) (نسخه کتابخانه شهر آن آربر میشیگان)
 (ونسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
 ۲۴- الانوار‌المحمدیه من‌المواهب‌اللذنیه
 یوسف بن اسماعیل‌النبهانی، رئیس محکمه حقوق در بیروت (چاپ بیروت).
 ۲۵- انوار‌الآثار‌المختصه بفضل‌الصلوة علی‌النبی‌المختار
 از اقلیشی، ابوالعباس احمدبن معدّ متوفای ۵۴۹ هـ (نسخه شهید علی در کتابخانه

سليمانيه اسلامبول ونسخه کتابخانه لاله لی اسلامبول).

۲۶- الآیة الکبری فی شرح قصة الاسراء

از جلال‌الدین سیوطی (چاپ مصر در ۱۳۵۰ هـ).

۲۷- بحار الانوار

از علامه مجلسی (- ۱۱۱۱ هـ)، (جلد ششم)، (چاپ‌های: سنگی امیر بهادر؛ سربی به

قطع رحلی؛ سربی تهران در چند جلد).

۲۸- بحر زخار (به فارسی)

از وجیه‌الدین اشرف که در شرح حال اولاد و زنان پیغمبر و خلفاء راشدین و عشره

مبشره و اصحاب صغه و نیز شرح حال ائمه اثنی عشریه تألیف نموده (نسخه ای از

این کتاب در کتابخانه ممتاز العلماء در هندوستان موجود است).

۲۹- بزرگترین مرد تاریخ (به فارسی)

از سید غلامرضا سعیدی، (به سال ۱۳۳۸ در تهران به چاپ رسیده است).

۳۰- بلوغ المرام من سیره ابن هشام

از ابن حجة حموی، ابی بکر بن محمد متوفای ۸۳۷ هـ (نسخه کتابخانه نور

عثمانیه اسلامبول).

۳۱- بهجة المحافل و بغية الامثال فی تلخیص المعجزات والسير والشمائل

از عمادالدین یحیی بن ابی بکر العامری، بشرح جمال‌الدین محمد الاستخرالیمنی. در ۲

جلد بزرگ مصری توسط مکتبه علمیه مدینه منوره.

۳۲- پیشوای اسلام (به فارسی)

از حسین عمادزاده اصفهانی، (چاپ تهران).

۳۳- پیغمبر اسلام (به فارسی)

از عرب پور (چاپ تهران).

۳۴- پیامبر (به فارسی)

از زین‌العابدین رهنما، (چاپ تهران).

۳۵- پیامبر اسلام (به فارسی)

از سید حسین صدر شیرازی، (به سال ۱۳۳۷ در تهران چاپ گردیده).

- ۳۶- پیغمبر و یاران او (به فارسی)
از محمد علی عاکفی (به سال ۱۳۶۶ در تهران طبع گردیده).
- ۳۷- پیامبران (به فارسی)
از جواد فاضل (به سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شده).
- ۳۸- تاثیر شخصیت محمد (ص) (به فارسی)
از محمد علی خلیلی، (چاپ تهران).
- ۳۹- ترجمه احوال پیغمبر (به فارسی)
اصل از واشنگتن ارونیک، ترجمه میرزا ابراهیم شیرازی، (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۲۰۵).
- ۴۰- تحفة الاولیاء الاتقیاء فی ذکر حال سید الانبیاء والخلفاء
از بدل بن ابی المعمر تبریزی متوفای بعد از سده ششم (نسخه کتابخانه، وحید پاشا، اسلامبول).
- ۴۱- ترکیة النبی والسبل التي وجهها فیها
از حماد بن اسحاق بن اسماعیل متوفای ۲۶۸ هـ (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۴۲- تسمیة ازواج النبی واولاده
از ابوعبیده، معمر بن مثنی متوفای ۲۱۰ هـ، نسخه ش ۱۴۴۵ عمومی (کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۴۳- تعلیقات الشفاء بتعریف حقوق المصطفی
از شیخ شهاب الدین احمد بن حسین بن ارسلان رملی شافعی (-۸۱۴۴ هـ).
- ۴۴- التعریف بالنبی والقرآن الشریف
محمد بن علی بن محمد البلادی الادریسی الحسنی (مصر ۱۳۴۵ ق، سربى).
- ۴۵- ترجمه سیره النبی
از نظام الملک ابرقوهی در ۱۰۴۲ (نسخه خان ملک ساسانی).
- ۴۶- التعظیم والمنة فی ان أبوی رسول الله فی الجنة
از جلال الدین سیوطی (چاپ دائرة المعارف العثمانیه حیدرآباد).

- ۴۷- تنبيه الانام فى بيان علو مقام نبينا محمد عليه السلام
از عبدالجليل بن محمد مرادى قيروانى (نسخه خطى دانشگاه ميشيگان).
- ۴۸- جامع ادعية النبى
از ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله متوفای ۴۳۰ هـ (نسخه چور لیلی علی پاشا کتابخانه سلیمانیه، اسلامبول).
- ۴۹- جزء فى لعل النبى
از ابن عساکر، عبدالصمد بن عبدالوهاب محدث، متوفای ۶۸۶ هـ (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۵۰- جواهر العقدين
از عبدالله حسینی، نسخه مورخ ۱۰۹۴ موجود در کتابخانه حرم نبوی مدینه.
- ۵۱- جمع الوسائل فى شرح الشمائل
القاری: علی بن سلطان محمد القاری الحنفی الهروی (- ۱۰۱۴ هـ).
اوله: الحمد لله الذى خلق الخلق والاخلاق.
نسخه دستخط مؤلف که به سال ۱۰۰۸ هـ نوشته و در کتابخانه فروج سلاطیان در بیروت به شماره ۴۴ مضبوط است. (رک: فهرست المخطوطات العربیة فى مكتبة فروج سلاطیان تألیف دکتر صلاح الدین منجد).
- ۵۲- جواهر السیرة النبویة
از قرنی طلبه بدوی، (چاپ مصر).
- ۵۳- جامع
از ابی محمد بن حبان.
- ۵۴- حاشیة الشفاء
از برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبي (- ۸۴۱ هـ) سبط ابن العجمی که در شوال ۷۹۷ از تألیف آن فراغت یافت.
- ۵۵- الحدائق فى اشرف الخلائق
از عبدالرحمن بن حمیده، (نسخه مکتبه الحرم النبوی در مدینه)
- ۵۶- حیوة القلوب (به فارسی)

- از علامه مجلسی، (جلد دوم)، (چاپهای متعدد در ایران).
- ۵۷- حیوة محمد (ص)
- از محمد حسین هیکل، وزیر سابق معارف مصر. (چاپ قاهره در ۲ جلد).
- ۵۸- حیوة محمد (الدین والتاریخ)
- از حاج عباس کراره (چاپ؟ به قطع پستی).
- ۵۹- حیوة محمد (ص)
- از واشجتون ارفنج، ترجمه وتعلیق علی الخربوطی، (چاپ مصر).
- ۶۰- خاتم النبیین: محمد بن عبدالله
- از محمد خالد، (چاپ قاهره).
- ۶۱- خلاصة الاخبار فی احوال النبی المختار
- از شیخ محمود افندی اسکداری (- ۱۰۳۶هـ) که در پنج باب تألیف کرده است.
- ۶۲- خلاصة سیر سید البشر
- از محب الدین طبری، احمد بن عبدالله (- ۶۹۴هـ) که ضمن ۲۴ فصل از دوازده کتاب، انتخاب فرموده است.
- ۶۳- خلاصة الوفاء باخبار دارالمصطفی
- از نورالدین علی بن احمد سمهودی.
- ۶۴- خلاصة السیرة النبویة (مختصر سیره ابن هشام)
- از المؤید بالله یحیی بن حمزه (- ۷۴۹هـ)، شارح نهج البلاغه و صاحب کتاب الانوار المضيئة فی شرح الاخبار النبویة. (نسخه ای از آن در کتابخانه خدابخش پتنه موجود است).
- ۶۵- الخمیس فی احوال النفس النفیس
- از دیار بکری قاضی حسین بن محمد مالکی، (چاپ مصر). جلد آخر این کتاب در شرح حال خلفاء است.
- ۶۶- الدرر المنیفة فی الآباء الشریفه
- از جلال الدین سیوطی، (چاپ دائرة المعارف العثمانیه حیدر آباد).
- ۶۷- درر الدرر فی سیر خیر البشر

ازاصیل‌الدین عبدالله حسینی متوفای ۸۸۲هـ (نسخه مورخ ۹۸۰هـ کتابخانه آستان
قدس رضوی، ش ۴۲۳۱)

۶۸- درة التاج فی سیرة صاحب‌المعراج

اصل آن از قاضی اویس بن محمد اسکویی، درگذشته ۱۰۳۷هـ و ذیل آن از یوسف
افندی رهاوی متوفای ۱۱۲۴هـ به ترکی.

۶۹- الدر المنضود فی الصلوة والسلام علی صاحب‌المقام‌المحمود

از ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد بن علی مصری متوفای ۹۷۴هـ (نسخه
ظاهر به دمشق).

۷۰- دلائل النبوة

از ابو داود (به نقل ابن خلکان از ابن حجر در تهذیب‌التهذیب).

۷۱- دلائل النبوة

از ابی‌العباس مستغفری، جعفر بن محمد نسفی حنفی (-۴۳۲هـ).

۷۲- دلائل النبوة

از ابی‌بکر احمد بن‌الحسین بن حافظ بن علی بیهقی (-۵۴۸هـ). (نسخه کتابخانه ظاهر به
دمشق).

۷۳- دلائل النبوة

از ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (-۲۶۷هـ).

۷۴- دلائل النبوة

از طلحی ملقب به قوام‌السنه، ابی‌القاسم اسماعیل بن محمد اصفهانی (-۳۵۳هـ).

۷۵- دلائل النبوة

از ابی‌بکر محمد بن حسن موصلی معروف به نقاش (-۸۵۱هـ).

۷۶- دلائل النبوة

از امام ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق الحربی (-۲۸۵هـ).

۷۷- دلائل النبوة

از حافظ ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (-۴۳۰هـ).

۷۸- دلائل نبوت محمدی و شمائل فتوت احمدی

- ترجمه معارج النبوة مسکین فراهی، (-۹۵۴هـ) از مولی مصطفی بن جلال التوقیعی که در حدود سال ۹۶۴هـ آن را به ترکی ترجمه کرده است.
- ۷۹- دلائل نبوت محمدی و شمائل فتوت احمدی: (به ترکی)
- (ترجمه معارج...) از شیخ محمد بن محمد، معروف به آلتی برmq، (- ۱۰۰۰ یا ۱۰۰۳هـ).
- ۸۰- الدوحة المحمدية: (به عربی)
- از محمد جواد خفاجی (به سال ۱۳۷۰هـ در بغداد چاپ شده).
- ۸۱- الدرر فی اختصار المغازی: (به عربی)
- از ابن عبدالبر، (به سال ۱۹۶۶م در قاهره چاپ شده).
- ۸۲- رسول اکرم در میدان جنگ: (به فارسی)
- دکتر محمد حمیدالله، ترجمه سعیدی (چاپ تهران)
- ۸۳- رساله فی والدی رسول الله
- از سیوطی، جلال الدین (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۸۴- ذکر حجة الوداع
- از ابن حزم ظاهری، متوفای ۴۵۶ هـ
- ۸۵- ذات الشفا فی سیره النبی المصطفی
- (به نظم) از جزری، شمس الدین محمد بن محمد متوفای ۸۳۳ هـ (نسخه لاله لی کتابخانه سلیمانیه، اسلامبول).
- ۸۶- راز بعثت: (به فارسی)
- از ابوتراب هدایی (چاپ تهران).
- ۸۷- رساله فی الخلاف الواقع فی کتابة النبی يوم الحديبية
- از ابوالولید باجی متوفای ۴۷۴ هـ (نسخه مورخ ۵۷۶ در کتابخانه یازمه باغشهر، سلیمانیه، اسلامبول).
- ۸۸- رسول اکرم در میدان جنگ: (فارسی)
- از: پرنس زما، (چاپ تهران)، ترجمه شده.
- ۸۹- الرسول القائد (به عربی)

محمود شیث خطاب.

۹۰- الرسول حياة محمد (به عربی)

از عبد الحمید جودة السحار.

۹۱- الرسول الانسان و اعلام الاسلام

(چاپ قاهره).

۹۲- روضة الاحباب فی سيرة النبي والآل والاصحاب

از جمال الدین عطاء الله بن فضل الله دشتکی شیرازی (- ۹۳۰هـ) که مؤلف آن را در

۸۸۸هـ تالیف نموده است. نسخه‌ای از آن که در سده ۱۱ نوشته شده جزو کتب

اهدایی آقای حکمت به دانشکده ادبیات تهران است، نسخه‌ای نیز در کتابخانه آستان

قدس رضوی است، که در ۹۰۳هـ تحریر شده و دستخط مؤلف بر آن ثبت است،

ش ۷۱۵۱.

۹۳- دُرّ یتیم فی ولادة النبي الامی الکریم

منظومه‌ای است از مرحوم محمد حسن هراتی متخلص به شیرین سخن، (چاپ

مؤسسه طبع کتب هرات).

۹۴- الروض الأتف

از سهیلی الامام ابوالقاسم، عبدالله (- ۵۸۱هـ) که در واقع شرح غریب سیره

ابن هشام است و از بهترین کتب این باب می‌باشد.

۹۵- رهبر عالم، حضرت محمد (ص): (به فارسی)

از محمد سعید جوهری، ترجمه شجاعی (چاپ تهران).

۹۶- الزهر الباسم فی سیرابی القاسم

از علاء الدین مغلطای بن قلیچ (- ۷۶۲هـ).

۹۷- زندگانی محمد: (به فارسی)

ترجمه حیوة محمد حسین هیکل مصری، از عباس خلیلی، (چاپ تهران در ۲

جلد).

۹۸- زندگانی محمد

از توماس کار لایل، ترجمه عبدالله زنجانی، (چاپ تبریز سال ۱۳۴۶ ش.).

- ۹۹- زندگی و آیین محمد: (به فارسی)
از دکتر خراسانی، (چاپ تهران در سال ۱۳۳۶ ش).
- ۱۰۰- زندگانی پیشوای اسلام: (فارسی)
از عمادزاده، (چاپ تهران).
- ۱۰۱- زندگانی محمد (ص): (به فارسی)
از ابوالقاسم پاینده، (چاپ تهران) که ترجمه حیوة محمد هیکل است.
- ۱۰۲- زندگانی محمد (ص): (به فارسی)
از شهابی، (چاپ تهران، سال ۱۳۱۸ ش).
- ۱۰۳- زندگانی محمد پیامبر اسلام: (به فارسی)
ترجمه سیره ابن هشام از سید هاشم رسولی، (چاپ تهران به سال ۱۳۴۸ ش).
- ۱۰۴- الزهرالباسم والعرف الناسم فی مدیح الاجل ابی القاسم
از ابن قلاؤس: نصرالله بن مخلوف اسکندری متوفای ۵۶۷ هـ نسخه مکتوبه در سده ۶
(کتابخانه رئیس الکتاب (سلیمانیه) اسلامبول).
- ۱۰۵- سبیل الهدی والرشاد فی سیره خیرالعباد
از شیخ محمد بن یوسف دمشقی صالحی (- ۹۴۲ هـ)، که به قول فاضل چلبی
مفصل ترین و بهترین سیره‌ای است که از متأخرین نوشته‌اند.
- ۱۰۶- السبیل الجلیة فی الآباء العلیة
از جلال‌الدین سیوطی (چاپ دائرةالمعارف العثمانیه حیدرآباد).
- ۱۰۷- سبیل الهدی فی السیر
از جلال‌الدین سیوطی (- ۹۱۱ هـ).
- ۱۰۸- سیره رسول الله و تاریخ الخلفاء الراشدین
از ابوزرعه عبدالرحمن بن عامر الدمشقی، متوفای ۲۸۲ هـ (نسخه کتابخانه
فاتح، اسلامبول).
- ۱۰۹- سیره النبی (ص)
از ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر شامی (- ۷۷۴ یا ۷۷۹ هـ) که به تحقیق مصطفی
عبدالواحد ضمن دو جلد در قاهره چاپ شده است.

- ۱۱۰- سیره النبی والائمة
از ابی عبدالله البزوفری، حسین بن علی بن ابی سفیان، شیخ مشایخ النجاشی (رک: الذریعه ۱۲/۲۸۱).
- ۱۱۱- سیره النبی
این کتاب ترجمه فارسی سیره ابن اسحاق است، مورخ ۵۶۷۷ (موزه بریتانیا، ۵۲۰۶۴۷۵).
- ۱۱۲- سیره الرسول (ص) صور مقتبسة من القرآن الکریم و تحصیلات و دراسات قرآنیه
از محمد عزه دروزه، (در ۲ جلد، چاپ حلبی و شرکاء در قاهره).
- ۱۱۳- سیره ابن سید الناس بصری شافعی (-۵۷۳۴)
(رجوع کنید به عیون الاثر فی المغازی و الشمائل و السیر).
- ۱۱۴- سیره ابن ابی طی
از یحیی بن حمید حلبی (-۵۶۳۰).
- ۱۱۵- سیره ابن فارس لغوی
متوفای سال ۳۹۰ هـ، درری
(معجم الادباء ۴/۸۴).
- ۱۱۶- سیره حافظ مغلطای
از قاسم بن قطلوبغای حنفی (-۵۸۷۹).
- ۱۱۷- سیره حلبی (انسان العیون فی سیره الامین المؤمن)
از برهان الدین حلبی (-۱۰۴۴ هـ). (چاپ مکتبه التجاریه الکبری، قاهره در سه جلد)
- ۱۱۸- السیره النبویه
از ابویعلی (نسخه مکتبه الحرم النبوی فی المدینه):
- ۱۱۹- السیره النبویه و الآثار المحمدیه
از سید احمد زینی دحلان. (چاپ مکتبه التجاریه الکبری، قاهره، در حاشیه سیره حلبی).
- ۱۲۰- سیره شیخ محمد بن علی شافعی سامی (-۵۶۰۰)
- ۱۲۱- سیره ظهیر الدین کازرونی (-۵۶۹۴)
- ۱۲۲- سیره حافظ عبد المؤمن بن خلف دمیاطی (-۵۷۰۵)

- ۱۲۳- سیره عبدالغنی مقدسی (-۵۶۰۴هـ)
 که آن را قطب‌الدین عبدالکریم جماعیلی حنفی (-۵۷۳۵هـ) شرح نموده و شرح مزبور را (الموردالعذب‌الهنئی فی الکلام علی سیره عبدالغنی) نام کرده‌اند.
- ۱۲۴- السیره النبویه
 از کلاعی (نسخه مکتبه الحرم النبوی فی المدینه).
- ۱۲۵- سیره النبوی
 از ابی عمرو صالح بن اسحاق جرمی نحوی (-۵۲۲۵هـ).
- ۱۲۶- سیره النبوی
 از ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری (نسخه مورخ ۷۲۲ کتابخانه ایا صوفیا، اسلامبول).
- ۱۲۷- سیره النبوی
 از محب‌الدین طبری، احمد بن عبدالله (-۵۹۶۴هـ).
- ۱۲۸- السیره المختارة
 از قاضی نعمان، واین منظومه‌ای است در سیره رسول اکرم.
- ۱۲۹- سیره النبوی: (فارسی):
 از قاضی مجدالدین محمد بن عبدالله بن عمر که از سیره ابن هشام گزین و به فارسی برگردانده است. (رک: فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۲۶).
- ۱۳۰- سیره عزالدین کتانی
 از عزالدین کتانی بن عمر بن جماعه.
- ۱۳۱- سیره علاء‌الدین خلطی حنفی (-۵۷۰۸هـ)
- ۱۳۲- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی
 از قاضی عیاض اندلسی متوفای ۹۶۰ تا ۹۸۲ هـ (چاپ مصر).
- ۱۳۳- شرح الشفاء بتعریف حقوق المصطفی
 از ابوعبدالله محمد بن علی بن ابی‌الشریف حسنی تلمسانی موسوم به (المنهل الاصفی) که شارح در صفر ۹۱۷ هـ از تألیف مزبور فراغت یافته است.

- ۱۳۴- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از شيخ ابو عبدالله محمد بن حسن بن مخلوف الراشدی.
- ۱۳۵- شرح برده
به فارسی برای غياث الدين سلطان محمد بهادر.
- ۱۳۶- شرح قصيدة بانت سعادة
از ابن هشام، جمال الدين عبدالله بن يوسف متوفای ۵۷۶۱ (نسخه پرتو پاشا در کتابخانه سلیمانیه، اسلامبول).
- ۱۳۷- شرح مواهب
از محمد زرقانی مالکی، (چاپ مصر سال ۱۳۲۵هـ)
- ۱۳۸- شرح شفاء
از ابی المحاسن عبدالباقی یمانی که به نام «تلخیص الاکتفاء فی شرح الفاظ الشفاء» نامیده است.
- ۱۳۹- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از ابوذر احمد بن ابراهیم الحلبي.
- ۱۴۰- شرح الفاظ الشفاء
از عمادالدين ابوالفداء اسماعیل بن ابراهیم بن الجماعة الکنانی القدسی (- ۸۶۱).
- ۱۴۱- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از سید قطب الدين عیسی الصفوی.
- ۱۴۲- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از شيخ زين الدين بن اشعاقی حلبی.
- ۱۴۳- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از شيخ رضی الدين محمد بن ابراهیم، معروف به ابن الحنبلی حلبی، «موسوم به موارد الصفا وموائد الشفاء».
- ۱۴۴- شرح الشفاء بتعريف حقوق المصطفى
از شيخ ابوالحسن علی بن محمد بن اقرش (اقبرس) شافعی (- ۸۶۲).
- ۱۴۵- شرح المنظومة الحلبيّة فی السيرة النبوية

از ابن شاکر متوفای ۷۶۴ هـ (نسخه فیض الله افندی اسلامبول).

۱۴۶- شرح قصیده بانث سعاده

از کعب بن زهیر بن ابی سلمی در مدح ختمی مرتبت که شامل پنجاه وهفت بیت است. شارح: ملاعلی قاری هروی، علی بن سلطان محمد است (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۸۵۱).

۱۴۷- شرح قصیده برده

نام قصیده مزبور (الکواکب الدریة فی مدح خیر البریة) است و ناظم آن بوصیری، محمد بن سعید متوفای ۶۹۴ هـ است. شرح از محمد فخرالدین، احمد بن محمد شیرازی است که در ۷۹۷ هـ نوشته (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۷۳۳۲).

۱۴۸- شرح قصیده برده

از محمد بن نصیر خبیسی کرمانی (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۳۵۶).
۱۴۹- شرح قصیده برده (به عربی)

موسوم به (طیب الحیب) از جلال الدین مجیدی (نسخه مکتوب در سده ۹، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۳۷۱).

۱۵۰- تخمیس قصیده برده

از شاه محمد قدسی بدخشی (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۳۶۶).

۱۵۱- اظهار صدق الموده فی شرح البرده

(نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۴۴۲).

۱۵۲- زیده فی شرح البرده

از سلطان علی قاری هروی (کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۸۱۵).

۱۵۳- شرح مواهب اللدنیه

از زرقانی مالکی (طی ۸ جلد بزرگ در مصر چاپ شده) و شاید بزرگترین سیره پیغمبر (ص) باشد.

۱۵۴- شفاء الاسقام فی سیره غوث الانام

«رکن: فهرست میکرو فیلمها ص ۱۳۴».

- ۱۵۵- الطريقة المحمدية والسيرة الاحمدية
از محی الدین محمد بن پیر علی برکوی افندی (متوفای ۹۸۱هـ) (نسخه خطی
میشیگان).
- ۱۵۶- عبقرية محمد (ص)
از عباس محمود عقاد (چاپ قاهره در دو جلد).
- ۱۵۷- عبقرية محمد (ص)
از اسدالله مبشری، (چاپ تهران ۱۳۳۲ش).
- ۱۵۸- عيون الاثر في فنون المغازی والسير
از ابن سیدالناس (نسخه مورخ ۸۰۴هـ موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، ش
۴۱۴۶، و نسخه مکتبه الاوقاف حلب).
- ۱۵۹- عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) (به فارسی)
از جان دیون پورت، ترجمه سعیدی (چاپ تهران).
- ۱۶۰- عين اليقين في سيرة المرسلين
از سید محمد گیلانی، (چاپ قاهره).
- ۱۶۱- غاية السؤل في خصائص الرسول
از ابن ملقن، سراج الدین عمر بن علی الشافعی متوفای ۸۰۴هـ نسخه کتابخانه
حاجی بشیر آغا (اسلامبول).
- ۱۶۲- الفتح النبوی والمنهج المصطفوی
نسخه کتابخانه عارف در مدینه.
- ۱۶۳- فقه السيرة
- ۱۶۴- فتح المتعال
از الامام احمد المقرئ.
- ۱۶۵- الفصول في سيرة الرسول
از ابن کثیر، ابی الفدا، اسماعیل بن عمر متوفای ۷۷۴هـ نسخه مکتوب در ۷۸۴هـ
موجود در کتابخانه ایا صوفیا (اسلامبول).
- ۱۶۶- فضائل الرسول: (به عربی)

- از ابن حجر (چاپ بیروت).
- ۱۶۷- الفکر الخوالد للنبی محمد (ص)
- از محمد مأمول (طبع قاهره).
- ۱۶۸- قبسات من الرسول
- از محمد قطب (چاپ قاهره).
- ۱۶۹- الکلام علی النبی
- از ابن العدیم، عمر بن احمد متوفای ۶۶۰ هـ (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).
- ۱۷۰- اللباب فی فضائل النبی والاصحاب:
- از ابن الحر، احمد بن محمد... المقلد البصری الطائی، نسخه مورخ ۷۶۴ هـ، کتابخانه طاوشانلی (ترکیه).
- ۱۷۱- مجاهدات پیغمبر اکرم
- از عباس صفائی حایری (چاپ قم، سال ۱۳۳۳ ش).
- ۱۷۲- محمد الرسول البشیر
- از توفیق الحکیم (چاپ قاهره).
- ۱۷۳- محمد فی طفولته وصباه، قصة الیتیم الخالد
- از محمد شوکت التونی، (چاپ قاهره).
- ۱۷۴- محمد القائد الاعلی
- از عبدالمجید ابراهیم هندی (چاپ قاهره).
- ۱۷۵- محمد الرسالة والرسول
- از نظمی لوقا، با مقدمه کمال الدین حسین (چاپ قاهره، به سال ۱۹۵۹ م).
- ۱۷۶- محمد رسول الله والذین معه
- از عبدالحمید جودة السحار (چاپ مصر، در ۱۹۶۵ م).
- ۱۷۷- محمد قدوة واسوة
- از محمد تقی مدرس (چاپ بیروت).
- ۱۷۸- محمد المثل الكامل
- از محمد احمد جاد المولی (چاپ مصر در ۱۹۵۴ م).

- ۱۷۹- محمد رسول الله و سیاستمدار: (به فارسی)
از موتگری وات (چاپ تهران، در ۱۳۴۸ ش).
- ۱۸۰- محمد رسول الحریة
از عبدالرحمن الشرفاوی.
- ۱۸۱- محمد النبی العربی
از جمیل ذبیان (چاپ لبنان در ۱۳۸۷).
- ۱۸۲- محمد و علی و بنوه
از شریف عسکری.
- ۱۸۳- محمد و تعلیمات عالیة اسلام
از کاظم زاده ایرانشهر (چاپ تهران در ۱۳۴۳ ش).
- ۱۸۴- محمد رسول الله
از عبدالحلیم محمود (چاپ مصر سال ۱۹۵۸ م).
- ۱۸۵- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت: (به فارسی)
از ذبیح الله منصور (چاپ تهران).
- ۱۸۶- محمد پیغمبر شناخته شده: (به فارسی)
از محمد علی انصاری (چاپ تهران سال ۱۳۴۷ ش).
- ۱۸۷- محمد خاتم پیامبران: (به فارسی)
از حسینیه ارشاد (چاپ تهران سال ۱۳۴۷).
- ۱۸۸- محمد در نظر دیگران
ترجمه محمد علی خلیلی (چاپ تهران).
- ۱۸۹- محمد (ص)
- از ابراهام لینکلن، ترجمه عمر ابوالنصر (چاپ بیروت، سربى و برلن، سربى).
- ۱۹۰- محمد و زمامداران (به فارسی)
از احمد صابر همدانی (چاپ قم، در سال ۱۳۴۶ ش).
- ۱۹۱- محمد رسول الله (ص)
از محمد عبدالحلیم محمود و سلیمان ابراهیم الجزائری (ترجمه). (بیروت، سربى،

رقعی).

۱۹۲- محمد رسول الهدی والرحمة وشریعتہ الخالدة

از طوماس کارلایل، ترجمه محمد بن محمد بن عبد الوهاب السباعی الجبری، (بیروت ۱۳۵۲ق، سریبی، ۵۶ص).

۱۹۳- محمد، رساله فی السیره والمولد النبوی

از محمد بن احمد بن علی اندلسی (-۵۷۸۰ه).

۱۹۴- محمد پیامبر خدا: (به فارسی)

از ای دنت سلیمان ابراهیم (چاپ مشهد سال ۱۳۴۷ش).

۱۹۵- محمد رسول اکرم (فارسی)

از فتحی رضوان، ترجمه محمد علی خلیلی (چاپ تهران).

۱۹۶- مختصر دلائل النبوة: (تألیف ابی بکر بیهقی ۴۵۸).

از سراج الدین عمر بن علی معروف به ابن الملقن (-۵۸۰۴ه).

۱۹۷- مختصر «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی»

از محمد بن احمد الاسنوی الشافعی (-۵۷۶۳ه).

۱۹۸- مختصر السیره

از عزالدین ابن جماعه، متوفای ۷۳۳ه (نسخه کتابخانه اولو جامع، اسلامبول ش

۲۴۴۶۶).

۱۹۹- مزیل الخفاء من الفاظ الشفاء

از تقی الدین ابی العباس، احمد بن محمد الشمنی (-۵۸۷۲ه) که از شرح برهان الدین

حلبی تلخیص فرموده و اضافاتی از تحقیقات سخاوی و خویش به آن افزوده و در

۵۸۴۷ه به پایان رسانیده است.

۲۰۰- مسالک الحنفاء فی والدی المصطفی

از جلال الدین سیوطی (چاپ دائرة المعارف العثمانیة حیدرآباد).

۲۰۱- المصباح المضمیء فی کتاب النبی و رسله الی ملوک الارض من عربی و عجمی

از شیخ عبدالله محمد بن علی انصاری خزرچی مقدسی که در ۵۷۷۹ه تألیف کرده،

(نسخه مکتوب در سال ۷۸۳ در کتابخانه خدابخش شهر پتنه موجود است، رک:

- نشریه سالیانه مکتبه امیرالمؤمنین العامة (۸/۳).
- ۲۰۲- المصباح المضيء فی کتاب النبی الامی
از ابن حجه حموی، ابی بکر بن محمد متوفای ۸۳۷ هـ نسخه کتابخانه نور عثمانیه (اسلامبول).
- ۲۰۳- مطالع النور السنی المنبئیء عن طهارة نسب النبی العربی
از شیخ عبدی افندی (نسخه کتابخانه عارف حکمت در مدینه مورخ ۱۳۴۱ هـ).
- ۲۰۴- معارج النبوة فی مدارج النبوة: (به فارسی)
از معین الدین مسکین فراهی هراتی، واعظ و قاضی هرات (-۹۰۷ هـ) که در ۸۹۱ هـ تألیف کرده است. (این کتاب در ۲ جلد در هندوستان چاپ سنگی شده است).
- ۲۰۵- معرفة اسامی ارداف النبی
از ابن منده ابو زکریا یحیی بن عبدالوهاب متوفای ۵۱۲ هـ (نسخه کتابخانه حالت افندی (در سلیمانیه) اسلامبول).
- ۲۰۶- مغازی رسول الله
از عروة بن زبیر.
- ۲۰۷- مغازی رسول الله
از وهب بن منبه.
- ۲۰۸- مغازی رسول الله
از ابو عبدالله محمد بن عائذ القرشی دمشقی الکاتب.
- ۲۰۹- مغازی رسول الله
از ابو محمد یحیی بن سعید بن ابان الاموی الکوفی الحنفی.
- ۲۱۰- المغازی
از ابو جعفر عبدالله بن محمد بن علی بن نفیل حرانی، متوفای ۲۲۴ هـ (نسخه خطی کتابخانه ظاهریه دمشق به نقل بروکلیمان ۲۰/۳).
- ۲۱۱- المغازی
از معمر بن راشد.
- ۲۱۲- المغازی

- از نجیح المدنی که در ایام هادی عباسی درگذشت. (رک: فهرست ابن ندیم)
- ۲۱۳- مغازی رسول الله
از زبیر، محمد بن مسلم.
- ۲۱۴- مغازی رسول الله
از ابن عبدالبر قرطبی (-۴۶۳هـ).
- ۲۱۵- مغازی رسول الله
از عبدالرحمان بن محمد الانصاری.
- ۲۱۶- مغازی رسول الله
از ابوالحسن علی بن احمد الواحدی (-۴۶۸هـ).
- ۲۱۷- مغازی رسول الله
از موسی بن عقبه بن ابی عباس (-۱۴۱هـ).
- ۲۱۸- المقامة السندیة فی السنة المصطفویة
از جلال الدین سیوطی، چاپ دائرة المعارف العثمانیة حیدرآباد.
- ۲۱۹- المقتفی فی حل الفاظ الشفاء
از محمد بن خلیل الحلبی القباظی حنفی (-۸۴۹هـ) که از کتاب حافظ برهان الدین حلبی برگزیده و خویش بر آن اضافاتی افزوده است. (کشف الظنون).
- ۲۲۰- المعشرات فی مدح صدرالرسالة سید المرسلین
(با شرح لغات) از أحمد بن حسین شیروانی بلغاری (نسخه حسین چلبی مکتوب در ۷۱۱، اسلامبول).
- ۲۲۱- مصباح الارواح
در احوال عرفانی پیغمبر (ص) به نظم، از جمال دهلوی (موزه بریتانیا).
- ۲۲۲- مطلع النور
از عباس محمود عقاد (چاپ مصر).
- ۲۲۳- معجزات الانبیاء و معراج النبی
از ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن خلف، متوفای سده پنجم هجری (نسخه مکتوب در سده ۸ در از میر، ترکیه).

۲۲۴- منتهی السؤل فی مدح الرسول

از حسن بن عبدالرحمان بن عذره المغربی الانصاری که در نفع الطیب از جلد ۲۵ آن نقل مدایح رسول اکرم نموده و به قول صاحب الانوار المحمدیه، بزرگترین کتابی است که در باره رسول اکرم (ص) نوشته شده است.

۲۲۵- المقتضی من سیره المصطفی

از بدرالدین حسن بن عمر حلبی، متوفای ۷۷۹ هـ (نسخه مورخ ۷۶۸)، کتابخانه داناد ابراهیم، اسلامبول).

۲۲۶- المنظوم والمنتثور من کلام رسول الله

از بوشنجر، ابوالحسین عقیف بن محمد، زنده سال ۴۱۴ هـ که پس از ذکر حدیث، مفاد آن را در دو بیت به نظم آورده است. (نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق).

۲۲۷- مناهل الصفا فی تخریج احادیث الشفاء

از سیوطی، این کتاب اگر چه در حدیث است ولی موضوع احادیث آن، سیره رسول اکرم است.

۲۲۸- المواهب اللدنیه قسطلانی (-۹۲۳ هـ)

(در ۲ جلد بزرگ در طنطا چاپ شده).

۲۲۹- نبی البر محمد (ص) المختار من سیره ابن هشام

اختیار و تحقیق ابراهیم الایاری (چاپ قاهره).

۲۳۰- نهایة المسؤل

ترجمه فارسی کتاب مولدالنبی سعیدالدین محمد بن مسعود کازرونی است در حالات رسول اکرم که عبدالسلام بن علی ابرقوهی آن را ترجمه نموده است. (نسخه مورخ ۷۶۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۴۲۸۹).

۲۳۱- نشر العلمین المنیفین فی احیاء الابوین الشریفین

از جلال الدین سیوطی (چاپ دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد).

۲۳۲- النور الجلی فی النسب الشریف النبوی

از ابوالاخلاص، حسن بن عبدالله بخشی (نسخه جامعه اسلامبول).

۲۳۳- نور الیقین فی سیره سید المرسلین

از شیخ محمد خفرجی (چاپ مصر در ۱۹۱۹م).

۲۳۴- وفاء الوفاء

از نورالدین علی سمهودی (- ۹۱۱هـ) (چاپ مصر)، و جلد دوم آن، مربوط به مدینه است.

۲۳۵- الوفاء فی شرف المصطفی

از ابن جوزی نسخه مورخ ۷۵۵ کتابخانه متحف مولانا در قونیه ترکیه.

۲۳۶- الهدی النبوی

از ابن قیم جوزیه، نسخه مکتوب در ۸۱۳هـ، موجود در کتابخانه مغنيسا ترکیه.

کتب قدیمی چاپی

تاریخ چاپ و چاپخانه

چاپ یا طبع به معنی اعم، عبارت است از انتقال و تکثیر صورت یا خطوط از صفحهٔ چوبی یا فلزی به کاغذ یا پارچه یا مواد دیگر.

گرچه صنعت چاپ را به گوتنبرگ آلمانی (۱۴۰۰-۱۴۶۸م) نسبت می‌دهند، ولی قبل از وی گونه‌هایی از چاپ وجود داشته؛ چنان که نقوش بر روی پارچه (قلمکاری) و یا اوراق بازی مدتها قبل، معمول بوده است.

ظاهراً قدیمترین ملتی که از چاپ استفاده کرده‌اند چینیها بوده‌اند. گویند به سال ۹۳۲ میلادی به دستورامپراطور چین بعضی نوشته‌ها به وسیلهٔ چاپ انتشار و تکثیر می‌یافته است.^۱

چاپ نقوش بر روی پارچه به تقلید از چینیها در سدهٔ دوازدهم میلادی درایتالیا و اسپانیا و سیسیل معمول گردید. بدین ترتیب که صورت یا نقش مورد نظر را بر روی چوب سختی به گونهٔ برجسته نقش می‌نمودند و پس از رنگ آمیزی به پارچه منتقل می‌کردند. این گونه چاپ، طبع قالبی نام دارد.^۲

۱- معجم المطبوعات النجفیه.

۲- دائرة المعارف مصاحب.

در اوایل قرن پانزدهم کلیسا به منظور تبلیغ، تمثال بعضی قدیسین یا صورت وقایع مذهبی را که بر فراز آن شرح واقعه نوشته شده بود با همین صفحات چوبی بر روی پارچه و یا کاغذ طبع و انتشار داد.

کم‌کم خطهای صفحات چاپ شده نسبت به نقش آن فزونی یافت و بدین طریق صفحات چاپ شده کتابهای دینی برای اولین بار در عالم مطبوعات پدیدار گشت.

از قدیمترین نمونه‌ای که از این گونه چاپ باقی مانده، صفحه‌ای است که به سال ۱۴۲۳ م طبع شده است. این گونه چاپ که بعداً به چاپ لوحی معروف گردیده، بیشتر در هلند انتشار می‌یافته و اغلب به لاتینی کتابت می‌شده است.^۳

از جمله چاپ مزبور، تورات فقراء است که از رنجهای مسیح حکایت می‌کند. نیز کتاب آئینه خلاص انسان، و تاریخ یوحنا انجیلی است. پاره‌ای از تفاوت نیز به این کیفیت چاپ می‌شده است.

از موجبات ترویج فن چاپ، نخست رغبت مردم به مطالعه مطالب دینی و دیگر رواج علوم و معارف، و بیرون آمدن از حصار کلیسا بود.

چه، نسخه‌های دستنویس به واسطه کمی و محدودیت نسخه نویسان، گران تمام می‌شد. بعلاوه عده‌ای از کاتبین که خط نسبتاً بهتری داشتند از سواد و معلومات بی‌بهره بودند. و جمعی که با سواد بودند خط خوشی نداشتند و در نتیجه نسخه‌های دستنویس زیاد مورد اعتماد و یا قابل استفاده نبود.

این جهات باعث شد که صنعت چاپ به گونه‌ای که تاکنون باقی است پیدایش یافت. اولین گامی که در این زمینه برداشته شد ایجاد صفحات جداگانه قابل انتقال بود که اختراع آن را بین سالهای ۱۰۵۱ م تا ۱۰۵۸ به چینیه‌ها نسبت می‌دهند.

در اروپا ظاهراً بدون اطلاع از کار چینیه‌ها، ژان گوتنبرگ آلمانی (متوفای ۱۴۶۸ م) چاپ حروفی را اختراع کرد.

گرچه اهل هلند مدعی‌اند که لورنس کوستر (متوفای ۱۴۳۲ م) مخترع چاپ است و گوتنبرگ که یکی از کارگران وی بود این اختراع را به خود نسبت داده، ولی این ادعا ثابت

نشده است.^۴ گوتنبرگ حروف را مجزا از هم ساخت و با آن کتاب مرآة الخلاص را طبع کرد ولی بین سالهای ۵۵ - ۱۴۵۳ م، پطرس شويفر قالبهای مسی ساخت که حروف را یکنواخت در می آوردند و اولین کتاب با این حروف در سال ۱۴۵۹ م طبع شد.^۵ گوتنبرگ در سال ۱۴۴۵ م از استراسبورگ به منتز منتقل شد و طبق قراری که با یوحنا فوست بسته بود با حروفی از جنس رصاص، تورات را حدود سال ۱۴۵۰ م انتشار داد.^۶

فرید وجدی می نویسد چاپخانه گوتنبرگ به طریق کنده کاری روی صفحات چوبی بوده است که این کار توسط (بلايو) در آمستردام به سال ۱۶۲۰ تکامل یافت و بعداً توسط کنت ستانهوب انگلیسی از چوب به فلز تبدیل گردید و بالاخره در سال ۱۸۲۷ م ساموئیل هوست مطبعه ای اختراع کرد که چاپخانه های فعلی تکمیل شده آن است. در سال ۱۴۶۲ م شهر منتز دچار آتش سوزی گردید و در نتیجه مطبعه فوست تعطیل شد. گوتنبرگ نیز در سال ۱۴۶۸ م درگذشت.^۷

به هر حال فن چاپ از آلمان بسرعت به اروپا راه یافت و در کشورهای پیشرفته آن زمان رواج پیدا کرد. به طوری که در سال ۱۴۷۰ در روم و در ۱۴۷۵ در بروسلوو در سال ۱۴۸۷ م در اغلب ممالک اروپا چاپخانه هایی دایر بود.

درین کشورهای اروپایی، ایتالیا (شاید از آن جهت که مقر پاپ و مرکز گسترش تبلیغات مذهبی بود) از جهت طرح حروف چاپ و وجود چاپخانه برخورداري بیشتر و امتیاز چشمگیری داشت.

در نیمه قرن شانزدهم این مرکزیت به پاریس منتقل شد، ولی بواسطه محدودیتهای مذهبی در فرانسه عده ای از متخصصین چاپ کار خود را به هلند منتقل نمودند و در نتیجه این سرزمین، عمده ترین مرکز صنعت چاپ گردید. چنان که در سال ۱۴۷۳ م در شهر اوترخت هلند، تاریخ عهد قدیم و جدید انتشار یافت^۸، به طوری که از این کشور حروف چاپ و چاپخانه را به سایر کشورهای اروپا صادر می کردند.

۴- دائرة المعارف فرید وجدی ۵ / ۶۸۴.

۵- تاریخ الطباعة، دکتر خلیل صابات.

۶- همان منبع.

۷- همان منبع.

۸- همان منبع.

اقسام چاپ

غیر از چاپ قالبی که هم اکنون نیز برای قلمکاری بر روی پارچه متداول است، سه طریقه در فن چاپ کتاب و سایر مطبوعات معمول می‌باشد: چاپ حروفی یا برآمده، چاپ همسطح، چاپ گود یا گراوری.

این تقسیم به لحاظ آن است که نقوشی را که از روی آنها چاپ انجام می‌شود، نسبت به صفحه چاپ که (آن را روی کاغذ منعکس می‌کنند) یا برآمده است یا همسطح و یا در صفحه کنده شده.

چاپ حروفی یا برآمده (همان نوع چاپی که توسط گوتنبرگ اختراع شد) عبارت از حروف برآمده و ظاهراً جداگانه قابل نقلی بوده که ابتدا از چوب و سپس از فلز (و بیشتر از سرب که ذوب آن، آسانتر است) ساخته می‌شد. این نوع چاپ بعداً به چاپ حروفی معروف گردید.

کلمات چاپ حروفی (که تاکنون در تمام جهان مرسوم است) چون معمولاً با سرب ساخته می‌شود به چاپ سربی نیز شهرت دارد.

اولین نوع چاپی که به ایران آمد همین قسم چاپ است که به نام اروپایی، آن تیپوگرافی «طیبوگرافی» نیز نامیده می‌شد.

در طریقه چاپ حروفی، نقوشی که اثر آنها باید بر روی کاغذ چاپ شود بالاتر از زمینه صفحه چاپ قرار دارد و مستقیماً با کاغذ تماس پیدا می‌کند.^۹

تا حدود سال (۱۹۰۵ م) تقریباً در همه جا از طریقه مزبور استفاده می‌شد و امروزه نیز این گونه چاپ بیش از اقسام دیگر، معمول است. منتهی تا چند سال پیش حروف چاپ، جداگانه ریخته می‌شد و حروفچین آنها را روی صفحه چاپ قرار می‌داد، ولی اخیراً برای سهولت کار در بعضی چاپخانه‌ها حروف به وسیله ماشینهای انترتایپ ریخته می‌شود. بدین گونه که متصدی حروفچینی با ماشین تحریری که متصل به دستگاه است حروف را می‌زند و دستگاه که مجهز به سرب مذاب می‌باشد، همان حروف را به شکل کلمات و خطوط برجسته به طور خودکار می‌ریزد. و با این عمل بدون دوباره کاری، هم

اشتباه در حروف چاپ کمتر می شود و هم حروف همیشه نو و سالم و بدون فرسودگی و یکنواخت در اختیار ماشین چاپ قرار می گیرد.

چاپ همسطح

در چاپ همسطح (که در ایران به چاپ سنگی معروف گردید) کلمات و نقوش با زمینه صفحه چاپ مساوی و در یک سطح قرار داشت. چاپ مزبور در حدود سالهای ۱۹۰۵ م مطابق ۱۳۲۳ هـ به بعد رواج یافت و چاپ افست (که اخیراً رایج گردیده و بسیاری از کتابهای نفیس و کمیاب سابق را با آن تجدید طبع می کنند) از آن به وجود آمده است.

چاپ گود یا گراوری

در این نوع چاپ قسمتهایی که باید چاپ شود گودتر و پایین تر از زمینه صفحه چاپ قرار دارند. در چاپ گراوری اول از خطوط و نقوش عکسبرداری نموده و بعداً عکس مزبور را بر یک صفحه فلزی به وسیله دواهای مخصوص نقر می کنند و آن گاه این صفحه، در اختیار ماشین چاپ قرار می گیرد.

بیان اقسام چاپ که به طور خلاصه در اینجا یاد شد به منظور آشنایی با گونه چاپی است که در نخستین کتابهای چاپی ایران یا نفیستین کتب چاپ کشور ما به کار رفته است. اما نحوه کار و طرز استفاده از اقسام مزبور که (جنبه فنی دارد) مقالی است که خارج از زمینه بحث ماست.

ورود چاپ و چاپخانه به ایران

حدود سیصد سال پیش از ورود چاپخانه به ایران و یک قرن و نیم قبل از تأسیس مطبوعه در کشورهای عربی و من جمله مصر، کتابهایی به خط عربی در اروپا چاپ و نشر یافته است که تا آنجا که این بنده اطلاع دارد، قدیمترین مطبوعات عربی کتاب (الحاوی فی الطب) از محمدبن زکریای رازی است که به سال (۱۵۰۹ م، مطابق ۹۱۵ هـ) در ونیز

«البندقیه» چاپ شده :

سپس به ترتیب کتابهای :

مزامیر داود به سال ۱۵۱۶ م

الحاوی فی الطب (چاپ دوم) به سال ۱۵۴۲ م

ترجمه عربی تورات از سعیدالقیومی با حروف عبری به سال ۱۵۵۱ م در آستانه

(اسلامبول)

انجیل به سال ۱۵۹۱ م در وین

القانون فی الطب از ابن سینا به سال ۱۵۹۳ م در رم (رومه)

النجاه فی الفلسفه از ابن سینا به سال ۱۵۹۳ م در رم (به ضمیمه قانون)

تحریر اصول الهندسه (معروف به تحریر اقلیدس) از خواجه نصیرالدین طوسی به

سال ۱۵۹۴ م در رم

تورات به سال ۱۶۷۱ م

قرآن به سال ۱۶۹۴ م مطابق ۱۱۰۷ هـ در هامبورگ

و ترجمه صحاح اللغه جوهری به ترکی به سال ۱۷۲۹ م می باشد.

اما در ایران حدود سالهای ۱۰۲۵ هـ تا ۱۰۳۰ هـ اولین چاپخانه (حروف عربی) توسط

کشیشان کرملی در دیر آنان در اصفهان دایر گردید و به بسمه خانه یا باصمه خانه «باسمه

خانه» نامیده شد^{۱۰}.

در اواخر دوران صفویه به سال ۱۱۳ هـ نیز یک دستگاه چاپ دستی به وسیله یکی از

روحانیون ارمنی جلقا به نام آساتور از اروپا به ایران آورده شد که حروف آن چوبی بوده و

با آن یک جلد انجیل در اصفهان چاپ کردند.

پس از آن در سال ۱۱۳۹ م در جلقای اصفهان یک دستگاه ماشین چاپ سربی دستی

توسط کلیسای ارامنه وارد شد که سرگذشت پدران روحانی را به چاپ رسانید^{۱۱}.

ولی اولین چاپخانه عمومی که به چاپ کتابهای عربی و فارسی در ایران اقدام کرد،

مطبعه ای است که در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار به دستور عباس میرزای ولیعهد از

۱۰- این لفظ ترکی است و مغولان تصویر پادشاهان خود را بسمه می گفتند. (دائرةالمعارف مصاحب).

۱۱- مجله هنر و مردم ش ۶۳.

اروپا خریداری و از راه روسیه به ایران وارد و در تبریز دایر گردید و برای اولین مرتبه کتاب فتحنامه قائم مقام به دستور ولیعهد در سال ۱۲۳۳ هـ توسط میرزا زین العابدین تبریزی در آنجا به چاپ رسید.

عباس میرزا (ولیعهد) برای تکمیل این کار میرزا جعفر تبریزی را در سال ۱۲۴۰ هـ به مسکو فرستاد تا چاپ سنگی را آموخته و یک دستگاه چاپخانه سنگی به تبریز بیاورد.^{۱۲} وی نیز این کار را کرد.

وضع چاپخانه سربی و کتابهایی که با این دستگاه چاپ شده تا ۱۲۴۱ هـ که ظاهراً میرزا جعفر از روسیه مراجعت نموده است بخوبی معلوم نیست. و شاید هم اصلاً چاپخانه مزبور پس از چاپ (فتحنامه) به سال ۱۲۳۲ تا ۱۲۴۱ هـ که کتاب (مآثر سلطانیه) در تبریز چاپ شده، تعطیل بوده است.

مآثر سلطانیه

مآثر سلطانیه کتابی است مشتمل بر تاریخ قاجاریه تا سال ۱۲۴۱ هـ که توسط ملا عبدالرزاق دنبلی منشی دیوان عباس میرزا تألیف شده و در همان سال تألیف، به چاپ رسیده است.^{۱۳}

در سال ۱۲۴۱ هـ که کتاب مآثر سلطانیه چاپ شده است، در تبریز وسایل چاپ حروفی و سنگی هر دو موجود و مورد استفاده قرار می گرفته؛ چه متن کتاب مزبور چاپ حروفی است ولی پشت برگ اول آن که حاوی نام کتاب و مؤلف است، چاپ سنگی شده است.

به هر حال کتاب مستقلی که در حدود سنوات مزبور در تبریز چاپ سنگی شده باشد، به نظر این جانب نرسیده است.

۱۲- بنا به نوشته کتاب (آشنایی با کتاب. نشریه اتحادیه ناشران و کتابفروشان) چاپ سنگی در سال

۱۹۷۶ م مطابق با ۱۲۱۶ هـ در اروپا اختراع و شروع به کار کرده است.

۱۳- این کتاب اخیراً در تهران به طریق افست، تجدید چاپ شده است.

چاپخانه در تهران

در حدود سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۰ هـ. فتحعلی شاه، حاج میرزا زین العابدین تبریزی سابق الذکر را که متخصص چاپخانه در ایران بود، به تهران فرا خوانده و زیر نظر منوچهرخان گرجی ملقب به معتمدالدوله چاپخانه‌ای دایر نمود.

در خاتمه کتاب مآثر سلطانیه (که یاد شد) می نویسد... از یمن تأییدات الهی و فیض فضل نامتناهی در زمان دولت ابدی شاهنشاهی، نواب ولیعهد شهریار تاجدار، جمیع تصنیفات بلاد فرنگ را در ایران متداول ساخته... از جمله تصنیفات غریبه عمل انطباع بود که او را با سمه گویند و این نسخه جدید که موسوم به مآثر سلطانی است در دارالانطباع دارالسلطنه تبریز... شرف اتمام و اختتام پذیرفت... و سوای این کتاب مستطاب در دارالخلافه تهران میرزا زین العابدین تبریزی به یمن اشفاق والطف سلطان آفاق... و اهتمام منوچهرخان، مجلدات از کتب حدیث با سمه کرده، تجار و اهل معاملات به اطراف ولایات می برند.

قدیمترین کتب چاپی ایران

ظاهراً اولین کتابی که در تهران در این چاپخانه چاپ شده است کتاب محرق القلوب، به سال ۱۲۳۹ هـ و عین الحیوة مجلسی است که به سال ۱۲۴۰ هـ کار چاپ آن خاتمه یافته است.

از آن پس کتابهای زیر با همین نوع چاپ (که به چاپ معتمدی معروف است) به نظر این جانب رسیده است.

حق‌الیقین تألیف مجلسی، ملا محمد باقر به سال ۱۲۴۱ هـ در تهران.

حیوة القلوب مجلسی (جلد ۱، شرح حال پیغمبران) به سال ۱۲۴۱ هـ در تهران.

حیوة القلوب مجلسی (جلد ۲، شرح حال رسول اکرم) به سال ۱۲۴۱ هـ در تهران.

نخبه (رساله عملیه) تألیف حاجی میرزا ابراهیم کلباسی به سال ۱۲۴۲ هـ در تهران.

اشارات الاصول تألیف حاجی میرزا ابراهیم کلباسی به سال ۱۲۴۵ هـ.

قرآن مجید به سال ۱۲۴۶ هـ.

سؤال و جواب حاج سید محمد باقر شفتی اصفهانی به سال ۱۲۴۷ هـ در اصفهان^{۱۴}. چند سال بعد هم مطبعه سنگی در تهران تأسیس گردید. و ظاهراً نخستین کتاب چاپ سنگی در تهران کتاب تاریخ معجم است که به سال ۱۲۵۹ چاپ شده است. از کتب اولیه چاپ سنگی، قرآنی است که به خط احمد تبریزی (که از خوش نویسان عصر خویش بوده) به سال ۱۲۶۲ هـ کتابت و چاپ شده و سر لوح و اسامی سوره‌ها بعداً با شنگرف دستنویس گردیده است.

بعد از تهران اولین شهری که چاپخانه وارد نمود، اصفهان است که بین سالهای ۱۲۴۴ و ۱۲۴۸ هـ چاپخانه حروفی داشته و چنان که دیدیم کتاب سؤال و جواب شفتی به سال ۱۲۴۷ هـ و رساله حسنیه به سال ۱۲۴۶ هـ در آنجا چاپ شده است^{۱۵}.

در همین سالها شیراز نیز دارای چاپخانه بود و قرآنی با چاپ سنگی در این شهر طبع شده است. از چاپهای قدیم تبریز علاوه بر قرآنها چاپ سنگی، ترجمه منظوم صد کلمه مولا جمع آوری جاحظ است که به سال ۱۲۵۹ هـ چاپ شده است.

شاید به واسطه رغبت مردم به چاپ سنگی که با خط نسخ و نستعلیق خوش نویسان عصر نوشته می شده و نوعاً از غلطهای مطبعی مصون بوده، چاپ سربی کم کم جای خود را به چاپ سنگی داد. چه از این تاریخ بیشتر کتابهای چاپ ایران از نوع سنگی است.

کیفیت کار چاپ سنگی نیز بتدریج بهتر و چشمگیرتر گردید، چنان که در عصر ناصرالدین شاه (سلطنت: ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـ) صنعت چاپ سنگی به بهترین گونه ممکن ترقی نمود و دامنه این کار تا زمانهای مظفرالدین شاه ادامه داشت.

از نمونه‌های خوب چاپ سنگی در دورانهای مزبور، کتب ذیل است:

مثنوی مولوی چاپ علاءالدوله به سال ۱۲۹۹ هـ در تهران.

۱۴- طبع این کتاب در اصفهان که مانند چاپهای معتمدی تهران از لحاظ حروف و کاغذ و غیره صورت یافته، حاکی از آن است که در اصفهان نیز به تقلید تهران در سالهای ۱۲۴۷ هـ صنعت چاپ دایر شده است.

۱۵- در دایرةالمعارف مصاحب ص ۷۸۶ در سنوات ۱۲۴۴ تا ۱۲۴۸ هـ از وجود دستگاه چاپ سنگی در این شهر یاد می‌کند و رساله حسنیه (که اشتبهاً حسینیه نوشته) از کتب این نوع چاپ می‌شمارد در صورتی که رساله حسنیه چاپ اصفهان از نوع چاپ حروفی است و بعید نیست که چون حروف چاپ معتمدی شبیه دستنویس (که در چاپ سنگی معمول است) می‌باشد، گمان شده که دستگاه چاپ اصفهان از نوع سنگی بوده است.

مثنوی مولوی، چاپ و خط نسخ وقارین وصال شیرازی در سال ۱۲۶۶ هـ.
 خمسۀ نظامی، چاپ حسن به خط نستعلیق و تصاویر سیاه قلم زین العابدین قزوینی
 در سال ۱۳۱۶ هـ.
 شاهنامه فردوسی، چاپ امیر بهادر به خط عمادالکتاب با تصاویر سیاه قلم در تهران
 به سال ۱۳۲۲ هـ.

در سال ۱۲۹۰ هـ که ناصرالدین شاه از راه ترکیه به اروپا سفر کرد، در اسلامبول، یک
 دستگاه چاپخانه با حروف عربی و لاتین خرید و به تهران فرستاد. ولی از آن تا سال
 ۱۲۹۲ هـ استفاده نشد و در این سال این چاپخانه به کار افتاد.
 در سال ۱۳۱۷ هـ در تبریز نیز چاپخانه حروفی دایر گردید، ولی بیشتر از این
 چاپخانه‌ها در انتشار روزنامه استفاده می‌شد.

در کشورهای اسلامی‌ای که خط معمولی با حروف عربی نوشته می‌شد، کشور ترکیه
 نخستین کشوری بوده است که چاپخانه دایر نموده، چه این کشور که در آن دوران به نام
 امپراطوری عثمانی علاوه بر ترکیه فعلی بر قسمتی از کشورهای اروپا و نیز بر مصر
 سوریه، لبنان، اردن، عراق، حجاز و یمن حکمرانی می‌کرد، به واسطه برخورداری از
 امکانات فراوان و نزدیکی به کشورهای اروپایی که چاپخانه داشتند، زودتر به این فکر
 افتاد.

مهمترین چاپخانه‌ای که در ترکیه به نشر کتابهای عربی و فارسی و ترکی پرداخت
 چاپخانه آستانه است که در اسلامبول دایر بوده و چنان که دیدیم ترجمه عربی تورات در
 سال ۱۵۵۱ م مطابق ۹۶۱ هـ در این شهر انتشار یافته، و اصولاً کتابهایی که در آنجا چاپ
 شده است صرف نظر از قدمت، خالی از نفاست نیست.
 بعد از ترکیه (عثمانی) و ایران، مصر نخستین کشور اسلامی است که چاپخانه وارد
 ساخت^{۱۶}.

در آغاز، به سال ۱۷۹۸ م ناپلئون چاپخانه‌ای وارد مصر نموده که مخصوص نشر اوامر
 وی بوده است. پس از وی در دورانی که مصر اسماً مستعمره دولت عثمانی به شمار

۱۶- گرچه هندوستان پیش از ایران و مصر چاپخانه داشته و کتابهایی به خط عربی منتشر ساخته، ولی
 منظور ما نخستین کشور اسلامی است.

می‌رفت ولی به پیشوایی محمد علی پاشا خدیو مصر نیمه استقلالی یافته و به ترقیاتی نایل آمده و با تمدن غرب آشنا گردیده بود، اولین چاپخانه به سال ۱۸۲۱م مطابق ۱۲۳۶هـ در بولاق (که محله‌ای از قاهره است) دایر و شروع به کار نمود و چون چاپخانه مزبور توسط محمد علی پاشا خدیو مصر تهیه شده بود به نام مطبعه امیریه معروف گردید.

این زمان (حدود سال ۱۲۴۱هـ) هشت سال پس از نشر اولین کتاب فارسی (به نام فتحنامه) در تبریز و درست مقارن چاپ (مآثر سلطانیه) که به سال ۱۲۴۱ هـ در همان شهر نشر یافت و دو سال پس از کار چاپخانه معتمدی در تهران است. چاپخانه امیریه بولاق قاهره که تا مدت‌ها چاپخانه منحصر مصر و در عین حال دولتی بوده است، قرآن و قسمتی از کتب علوم اسلامی (مخصوصاً کتب حدیث) را انتشار داد که اکنون باقیمانده کتابهای چاپ بولاق جزو نفایس به شمار می‌رود. دیگر از کشورهای که با حروف عربی پیش از ایران و مصر و شاید هم ترکیه^{۱۷} به نشر کتب فارسی و عربی پرداخته است هندوستان آن زمان (که شامل پاکستان نیز بوده است) می‌باشد.

بنا به نوشته بعضی، اولین چاپخانه در هندوستان توسط مأمورین انگلیسی به سال ۱۲۲۵هـ دایر شده است ولی به گمان این جانب تاریخ مزبور صحیح نیست. چه با ملاحظه فهرست کتابهای چاپی (فارسی مشار) اولین کتابی که در هندوستان چاپ شده، کلیات سعدی است که ضمن دو جلد به سال ۱۲۰۶ و ۱۲۱۰هـ به ترتیب در کلکته و لاهور به چاپ رسیده است.

نیز قدیمترین کتاب چاپی فارسی که خود این جانب در اختیار دارد کتاب صوارم الهیه تألیف سید دلدار علی حسینی نصیرآبادی است که به سال ۱۲۱۸ هـ در هندوستان به چاپ رسیده است.

این کتاب که چاپ حروفی شده است به عکس حروف متداول، با حروف نستعلیق تنظیم گردیده و طبق معمول دورانهای اولیه چاپ که تیراژ نسخ کتابهای قدیم چاپ کمتر

۱۷- زیرا پس از نشر کتاب تورات فراء که در آستانه چاپ شده است تا سده ۱۳ هـ کتابی که در کشور عثمانی چاپ شده باشد به نظر این جانب نرسیده است.

از هزار بوده و گاهی به سیصد جلد تنزل می‌یافته، این کتاب هم در پانصد نسخه انتشار یافته است.

همچنین کتاب منتخب اللغات شاهجهانی است که در کلکته به سال ۱۲۲۳ هـ با حروف سربی نستعلیق توسط الله داد چاپ شده (رک: کتاب لغتنامه‌های عربی به فارسی از منزوی).

به هر حال هندوستان از کشورهایی است که خدمات ارزنده‌ای از لحاظ چاپ و احیای کتابهای اسلامی و ادب پارسی به جهان اسلام و مخصوصاً به ایران نموده است مثلاً تا آن جا که به نظر این جانب رسیده اولین چاپ صحیح بخاری (که بسیار خوب انجام یافته) به سال ۱۲۷۲ هـ در بمبئی صورت گرفته، در صورتی که اولین چاپ همین کتاب در مصر به سال ۱۳۱۸ هـ یعنی حدود نیم قرن پس از چاپ هندوستان انتشار یافته است.

همچنین چاپ نخستین کتابهای استبصار شیخ طوسی و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق (که از کتب اربعه حدیث شیعیه است) در لکنهو صورت یافته و پس از سالیان دراز در ایران تجدید طبع شده است.

نیز پس از پیدایش چاپ سنگی و رونق بازار آن، قسمتی از کتب فارسی و عربی به بهترین صورت و نفیستترین چاپ و زیباترین خط در هند انتشار یافت که اکنون جزو نفایس کتب به شمار می‌رود، که از آن جمله است: شاهنامه فردوسی، چاپ اولیاء سمیع به سال ۱۲۷۵ هـ در بمبئی و کلیات سعدی، چاپ ناصری در همان شهر. و مثنوی مولوی، چاپ خرم به تاریخ ۱۲۷۳ هـ در بمبئی و دیوان محتشم کاشی و دیوان قآنی و همچنین برهان قاطع و تاریخ و صّاف و چاپ دیگری از شاهنامه توسط (خرم، احمد بن محمد کاشانی) که خطی زیبا و چاپخانه‌ای مجهز در بمبئی داشته است.

از کتابهای خوب این استاد، قرآن مترجمی است که به خط خوش وی در بمبئی انتشار یافته است.

کتابهای چاپ سنگی

چنان که دیدیم با ورود چاپ سنگی، رونق بازار چاپ حرفی کاسته شد. خاصه که

خطاطان خوش‌نویس، و نقاشان هنرمند، با زیب و زیور و نقش و نگار، و جدول‌بندی صفحات، و سرلوح و پیشانی و ترنج‌اندازی آغاز و انجام کتب، و تصاویر نخستین صفحات کتابها، و صورت پردازش محلهای مناسب در منظومه‌های حماسی و داستانها، کتابهای این نوع چاپ را به حد اعلای نفاست و زیبایی رسانیدند.

ناگفته نماند که اقسام و انواع خط عربی (از قبیل ثلث و نسخ و تعلیق و نستعلیق و شکسته و طغراء) که توسط استادان فن خط تکامل یافته است، خود از بهترین هنرهای زیبا و زیباییهای هنر است علی‌الخصوص که پیرایه‌ها بر او بندند. برای مثال، صفحه‌ای از خط نستعلیق میرعماد حسنی یا قطعه‌ای از خط شکسته درویش عبدالمجید یا لوحه‌ای از خط نسخ احمد نیریزی یا کتیبه‌ای از خط ثلث علیرضا عباسی و محمدرضا امامی، از رنگین کمان آسمان بهاری و جلوه ستارگان صبحگاهی و نقش و نگار پرتاووس در طبیعت یا از تابلو نقاشی چیره دست چون میکادو یا رضا عباسی و بهزاد و کمال‌الملک یا پرداخته پیکر‌سازان هنرمند، در عالم صنعت کمتر نیست.

اضافه باید کرد که چون پیکره‌سازی و تمثال‌جاندار (به عقیده بیشتر فقها) در اسلام نارواست، مسلمانان و خاصه ایرانیان که از لطافت طبع برخوردار و از ذوق سلیم سرشارند، جلوه‌های هنر و زیبایی را در پرده حسن خط پدید آوردند و پدیده‌های این فن را به اوج آسمان هنر ترقی دادند، چنان که زیباترین و پراچ‌ترین نفیس موزه‌های اسلامی، قرآنهاست دست‌نویس استادان خط و کتابهای تزئینی چیره‌دستان ترسیم و تذهیب است.

این هنر‌نمایی باپیدایش صنعت چاپ سنگی که منعکس‌کننده کار خطاطان و نقاشان بود، به گونه‌ای گسترده‌تر از انحصار اشراف و مالداران خارج و روشنی بخش دیده و دل هنردوستان تهیدست گردید.

چنان که انواع مصاحف شریفه، با ید بیضای بهترین خطاطان بر فراز طاق و حجره فقیر و غنی، و دیوان حافظ و سعدی با همه زیباییهای ظاهر که لطف معنی را آرایش می‌داد، در حجره دولتمند و درویش مشاهده می‌شد.

اینک نمونه‌ای از این گلستان هنر را که در بوستان چاپ برای همیشه خوش مانده است، از دیدگاه اهل نظر می‌گذرانیم.

نمونه چاپهای نفیس خط زیبای نستعلیق

شاهنامه فردوسی، چاپ امیربهدار، به خط عمادالکتاب، با تصاویر سیاه قلم، چاپ تهران، به سال ۱۳۲۲ هـ.

مثنوی مولوی، در تهران، به سال ۱۲۹۹ هـ.

خمسۀ نظامی، چاپ حسن، به خط زین العابدین قزوینی، با تصاویر سیاه قلم، ظاهراً چاپ تهران، به سال ۱۳۱۶ هـ.

شاهنامه فردوسی، چاپ و خط اولیاء سمیع، با تصاویر سیاه قلم، چاپ بمبئی به سال ۱۲۷۵ هـ.

کلیات سعدی، چاپ ناصری در بمبئی.

مجالس العشاق، به خط میرزا محمد شیرازی، چاپ هندوستان (ظ: بمبئی) به سال ۱۲۸۰ هـ.

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، به سعی حاج ملاامین تهرانی، چاپ دارالطباعة استاد علی قلیخان قاجار، در تهران، به سال ۱۲۹۹ هـ.

نامه دانشوران، تألیف شمس العلماء عبدالرب آبادی و عبدالوهاب قزوینی و... جلد اول، به خط میرزا محمدرضا (صفا) فرزند حاج میرزا حبیب الله خاقانی، چاپ تهران، در دارالطباعة علی قلیخان قاجار، به سال ۱۲۹۶ هـ.

نامه دانشوران، جلد دوم، به خط محمدطاهر درجزینی، چاپ تهران، به سال ۱۳۱۲^{۱۸}.

ناسخ التواریخ، کمال الملک، مورخ الدوله، سپهرکاشانی، دوره چاپ اول، شامل مجلدات: هبوط عیسی (ع)، رسول اکرم (ص)، امیر المؤمنین (ع)، خلفا، امام حسن (ع)، سید الشهداء (ع)، حضرت سجاد (ع)، حضرت باقر (ع)، به خطوط زیبای چند استاد، چاپ تهران طی چند سال.

مجمع الفصحاء، مرحوم هدایت، رضاقلیخان، به خط میرزا آقای کمره‌ای در ۲ جلد، چاپ تهران.

۱۸- جلد های دیگر این کتاب (سوم تا هفتم) مختلف الخط و به خوبی و نفاست جلد اول و دوم نیست.

گنج شایگان، میرزا طاهر اصفهانی، به خط میرزا محمد حسین منشی، چاپ تهران به سال ۱۲۷۳.

نمونه‌ای از چاپهای نفیس با خط نسخ

فروع کافی، ثقة الاسلام کلینی، به خط احمد تفریسی، چاپ تهران، به سال ۱۳۱۵.
مکارم الاخلاق از طبرسی و طهارة الاعراق از ابن مسکویه، به خط احمد تفریسی، چاپ تهران.

کفایة الخصام، در ترجمه غایة المرام محدث بحرانی، به خط محمدرضا خوانساری در سال ۱۲۲۷.

حاشیه رسائل شیخ انصاری، از میرزای آشتیانی، به خط احمد تفریسی، چاپ تهران.

مثنوی مولوی، خط و چاپ وقاربن وصال شیرازی به سال ۱۲۶۶ هـ^{۱۹} و علاءالدوله به سال ۱۲۹۹ هـ.

اکنون که سخن از چاپهای نفیس و خوش خط به میان آمد، شایسته است نام جمله‌ای از خوشنویسان کتب چاپی و ناشرین مهم را باجمال بازگو کنیم؛ باشد که پاسی از خدمات هنری و فرهنگی نیاکان این مرز و بوم را ادا نموده باشیم.

نستعلیق نویسان کتابهای چاپ سنگی

ملك الخطاطین، زین العابدین بن یوسف، نویسنده کتابهای: نامه احمدی امیراعلم. منظومه مجدیة مجدالدین کردستانی، منشآت مصباح، بدیع ذکاء الملک، مفتاح الادب سدیدالسلطنه، بقیه نقیه.

ملك الكتاب شیرازی، محمدبن محمد رفیع خان صاحب بندر که بیش از پنجاه جلد

۱۹- از چاپ مزبور تقلیدی شده است که فرق بین اصل و بدل بسیار مشکل است (و این خود جلوه‌ای از استعداد و هنر ایرانی است که از زیباترین و نفیست‌ترین خط و چاپ، چنان تقلید نماید که حتی بر اهل فن نسخه اصل و تقلید مشتبه گردد). به هر حال علامت چاپ اصل آن است که در آخر دفتر چهارم نام محمدباقر اصفهانی آمده و در چاپ بدل محمدباقر شیرازی، نوشته شده است.

کتاب، طبع نموده است. وی نویسنده کتابهای: الف النهار (که خود نمونه‌ای از خط و چاپ نستعلیق زیباست)، اسرارالحکماء و اکرام الناس است.

اولیاء سمیع شیرازی و فرزندش محمد ابراهیم مشهور به آقا که از آثار پدر، شاهنامه فردوسی و از آثار پسر، انوار سهیلی است که به سال ۱۲۷۰ به قطع بزرگ چاپ شده و بعداً در برلن از آن چاپ عکسی برداشته‌اند.

کلههر، محمدرضابن محمدرحیم. نویسنده: دیوان قانچی، سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا، غدیریة حاج ملاجعفر، مخزن الانشاء^{۲۰}.
کمره‌ای، میرزا آقا نویسنده: فرهنگ انجمن آرای ناصری از هدایت، مجمع الفصحاء از هدایت، معراج السعاده نراقی.

وقاربن وصال، میرزا احمدبن میرزا محمد شفیع شیرازی، نویسنده: انجمن دانش تألیف خودش، رموزالاماره در ترجمه عهدنامه حضرت امیر(ع) به مالک اشتر^{۲۱}.

خرّم، احمدبن محمد که صاحب چاپخانه‌ای در بمبئی بوده است و شاهنامه و روضة الصفا و برهان قاطع و قاموس و تاریخ و صّاف و مثنوی مولوی را به خط خویش یا دیگران در چاپخانه خود به طبع رسانیده است.

و اما نام هنرمندان نسخ‌نویس کتب چاپی و سایر نستعلیق‌نویسان کتب مطبوعه، خود داستانی است که شرح آن هفتاد من کاغذ شود. و تنها مراجعه به فهرست اعلام دو کتاب (فهرست کتابهای چاپی و عربی و فارسی مشار) کافی است که به نام بیش از صد تن از خطاطین برخورد کنیم که هر یک چندین کتاب تحریر و کتابت نموده و پس از طبع و نشر، اکنون آثارشان زینت بخش کتابخانه‌های جهان است.

از این میان چند تن که کتابهای درسی حوزه‌های علمی قدیمه را به رشته تحریر آورده‌اند، ذکر نامشان ضروری است.

۲۰- نیز: منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری به خط نسخ.

۲۱- نیز: مثنوی مولوی به خط نسخ که قبلاً یاد کردیم.

چاپهای نفیس کتب درسی

می‌دانیم که کتب درسی حوزه‌های علمیه شیعه چه در ایران و چه در عراق (که معمولاً از ایران بدانجا کتب درسی روانه می‌شد) طالبان زیادی داشته و هم اکنون نیز دارد. متهمی قبل از صنعت چاپ، طلاب علوم دینی مجبور بودند کتابهای درسی را یا از کتابخانه‌های مدارس عاریت نمایند و یا خود بنویسند و احیاناً به کاتب خوش خطی سفارش دهند.

استفاده از کتب امانی کتابخانه به واسطه محدودیت کتب وقفی مدارس و کثرت تقاضای طلاب جز از معدودی رفع نیاز نمی‌کرد. سفارش به خوش‌نویسان هم از وسع نوع طلاب که در مضیقه معاش بودند، خارج بود. بنابراین بیشتر کتب درسی، توسط خود طالبان علم نوشته می‌شد و چون اغلب طلاب از حلیه خط خوش، عاری بودند اکثر کتابهای درسی بد خط و غیر خوانا و پر غلط از آب در می‌آمد. و اتفاقاً نسخه‌های عاریتی کتابخانه‌ها نیز از همین قماش بود.

بنابراین، صنعت چاپ خاصه چاپهای سنگی که به خط خطاطان ماهر حرفه‌ای و کار آشنا انجام می‌شد، غنیمتی برای طلاب بود. خاصه که جمعی از مردم نیکوکار تعدادی از کتب درسی را خریداری و وقف کتابخانه‌های مدارس علمیه می‌نمودند و با این کار نیک و عمل شایسته، مؤونه اندک خرید کتابهای مورد نیاز طالبان علم، از عهده آنان خارج می‌شد.

باری، بیشتر خطاطان کتب چاپ سنگی علاوه بر زیبایی خط به زبور فضل و کمال نیز آراسته بودند و در انتخاب نسخه‌ای که از آن برای استنساخ استفاده می‌کردند، اهتمام و دقت می‌نمودند. لذا کتابهای درسی نوعاً زیبا و کم غلط از چاپ خارج می‌شد.

به علاوه کاتبان نسخه، حواشی (پاورقیهای) مفیدی بر نسخه دستنویس مهیای چاپ، اضافه می‌کردند که بیشتر جنبه توضیح متن را داشت و با این کار هم به فهم مطالب علمی کتاب کمک می‌شد و هم راهنمایی برای استاد در حل مشکلات کتاب می‌گردید و در ضمن حس دقت و موشکافی شاگرد را با طرح و حل اشکالات، تقویت می‌کرد.

کم‌کم این حواشی که در کناره کتب درسی چاپی نوشته می‌شد علاوه بر فواید معنوی جنبه آرایشی پیدا کرد. بدینسان که کاتبان هنرمند خوش قریحه ایرانی، حواشی را به گونه

شاخ و برگ و ترنج و جقه و شکل مرغ و طاووس و غیره در می‌آوردند و بدین طریق سبکی از نقاشی که مناسب است نام آن را صورتگری با خطوط گذارد، به وجود آمد که تورق و صفحه‌شماری این گونه کتابها حتی برای بیسوادان لذت‌بخش بود.

خطاطان کتب چاپی درسی

اینک اسامی پرکارترین خطاطان کتب درسی را که از لحاظ زیبایی و به کار بردن هنر و سلیقه کارپردازی نمونه‌اند، باجمله‌ای از دستنوشته‌های آنان که به زور چاپ آراسته گردیده از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

میرزا احمد تفرشی که در طهران می‌زیسته و از فضل و کمال بهره‌مند بوده و در اواخر، محضر معاملات داشته و اسناد دستخط وی نمونه‌ای از زیبایی و هنر خط نویسی است. از دستنوشته‌های تفرشی آنچه به نظر این جانب رسیده است، به قرار ذیل می‌باشد:

فروع کافی کلینی، تحفة الزائر مجلسی، مکارم الاخلاق طبرسی و طهارة الاعراق ابن مسکویه، و از کتب درسی: جامع المقدمات، شرح کافی ابن حاجب معروف به شرح جامی، شرح شافیه ابن حاجب معروف به شرح نظام، شرح شمسیه منطوق از قطب‌الدین رازی، مطوّل تفتازانی، شرح لمعه شهید ثانی (چاپ مؤیدالعلماء) قواعد شهید اول، حاشیه فراند میرزای آشتیانی.

ملا عبد الرحیم که وی نیز علاوه بر نبوغ در هنر، مردی فاضل و درست‌نویس بوده است. از آثار دستنویس وی کتب ذیل است:

جامع المقدمات، شرح الفیه ابن مالک معروف به سیوطی، حاشیه تهذیب المنطق تفتازانی معروف به حاشیه ملا عبدالله، مغنی ابن هشام به سال ۱۲۹۲، شرح جامی، مطول به سال ۱۳۱۰، شرح شمسیه، شرح مطالع الانوار به سال ۱۲۹۴، قوانین الاصول میرزای قمی (در دو جلد) به سال ۱۳۱۵، شرح لمعه (در دو جلد)، تنزیه الانبیاء سیدمرتضی.

محمد علی خوانساری که وی نیز علاوه بر هنر خوشنویسی، به فضل و کمال آراسته بوده و صحت و درست‌نویسی کتب دستنویس وی که در علوم مختلف اسلامی است،

دلیل روشنی بر دست داشتن وی در دانشهای زمان خویش است.

از آثار چاپ شده اش کتابهای زیر به نظر رسیده است:

شرح لمعه (در دو جلد)، مجمع البحرین طریحی در لغات قرآن و حدیث، تفسیر انوارالتنزیل بیضاوی با حواشی شیخ بهایی به سال ۱۲۸۲، جوامع الفقهیه که شامل ۳۰ کتاب در فقه و رجال است در سال ۱۲۷۶ هـ.

کلبعلی افشار، از آثار اوست:

شرح نظام، مطول به سال ۱۲۸۵، شرح لمعه (در دو جلد)، شرح اشارات خواجه طوسی (شامل بخشهای منطق و فلسفه)، مجمع البحرین.

محمد کاظم که نقاش هم بوده و در کتابهای دستنویس خویش صورت خود را نیز ترسیم نموده است. وی از همکارانی که از آنان نام بردیم، بیشتر بوده است و می توان گفت مبتکر فن حاشیه نویسی به سبک زیبای معمول است؛ چه کتابت مطول دستخط وی به سال ۱۲۷۲ هـ است. از آثار چاپ شده وی: سیوطی، مطول، شرح لمعه (در دو جلد)، به نظر رسیده است.

در پایان این بحث، دریغ آمد که از نام یکی از ناشرین مهم کتب چاپی دروس عالیه حوزه های روحانیت را که عاشقانه به نشر کتب و رسالات دانشمندان شیعی پرداخته و با این کار علاوه بر خدمت به دانش و دین، نام جمعی از علماء و آثار پراکنده آنان را از بوتۀ نسیان خارج ساخته، یاد نکنم.

این رادمرد دانش دوست، شیخ احمد شیرازی کتابفروش است که خود به فضل و کمال آراسته بوده و بیش از سی کتاب و رساله علمی را به زیور طبع آراسته که از آن جمله است:

مقاصد العلیه، فوائد الملیه، حاشیه صاحب مدارک بر الفیه شهید، حاشیه کرکی بر الفیه شهید (تمامی در یک جلد)، مختلف علامه حلی، مجلی ابن ابی الجهور احسائی، مصباح الانس فی شرح مفتاح الغیب والشهود از فناری و قونوی، نور الانوار در شرح صحیفه سجادهیه از سید نعمت الله جزائری، شرح صحیفه از شیخ بهایی (در یک جلد).

چاپهای تزئینی

چون سخن از صورت پردازی و نقاشی باخط درحواشی کتاب به میان آمد، شایسته است نمونه دیگری از جلوه هنر ایرانی را در کتابهای چاپی بازگو کنیم. و آن تزئین و تذهیب کتابهای چاپ سنگی است که بایزدایش چاپ الوان و رنگی جای خود را به نوع اخیر وا گذاشت.

اجمال سخن آن که نسخه نویس، کتابی را که برای چاپ می نوشته، عناوین ابواب و سرلوح و جدول بندی صفحات را نانویس می گذارده و پس از اتمام چاپ، باشنگرف یا مرکب سرخ، عناوین را به خط زیبای درشت می نوشت. آن گاه خود یا هنرمند دیگری که در تذهیب و ترسیم استاد بوده، صفحات کتاب را باشنگرف و لاجورد و آب طلا یا اکلیل، جدول می انداخت و صفحه آغاز و انجام را با سرلوح زرین گل و بوته و پیشانی می آراست. چنان که جز بر اهل فن، تشخیص کتاب که چاپی است یا خطی، دشوار بود. مخصوصاً این کار در قرآن و کتابهای دعا بیشتر انجام می شد.

هم اکنون نویسنده از این گونه چاپ، مجلدات ذیل را در اختیار دارد:
قرآن مجید به قطع رقعی با سرلوح و جدول و نام سوره ها به طلا و لاجورد و شنگرف به خط احمد بن محمد تبریزی و حواشی شکسته نستعلیق عالی به سال ۱۲۵۸.
قرآن مجید به خط احمد تبریزی به قطع جیبی با سرلوح و جدول و نام سوره ها به طلا و لاجورد و شنگرف و کاغذ آبی به سال ۱۲۶۲ با حواشی شکسته نستعلیق عالی به خط محمد علی بن علیقلی.

قرآن مجید بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، به قطع جیبی با سرلوح و جدول و نام سوره ها به اکلیل و لاجورد و شنگرف.

قرآن مجید، به قطع بغلی، با جدول و نام سوره ها به اکلیل و لاجورد و شنگرف به خط ابوالقاسم بن زین العابدین خوانساری به سال ۱۲۷۴ در تبریز^{۲۲}.

۲۲- قرآن دیگری که از انجام ناقص است و نام کاتب معلوم نیست نیز با جدول زرین و کاغذ آهار مهره دار به نظر رسیده. همچنین قرآن کوچکی با کاغذ الوان و تذهیب دو صفحه آغاز به خط حسین بن علی خوشنویس سال ۱۲۹۰ چاپ شده است.

زادالمعاد، به خط احمد بن محمد تبریزی به قطع وزیری با سرلوح و جدول زرین به سال ۱۲۷۲.

زادالمعاد، به خط (ظاهراً) احمد تبریزی به قطع وزیری و کاغذ آبی آهار مهره‌ای و جدول سازی به شنگرف و زنگار.

زادالمعاد، به خط محمد علی تبریزی فرزند میرزا محمد شفیع به قطع جیبی با کاغذ آهار مهره‌دار و جدول زرین و شنگرفی و کاغذ افشان به سال ۱۲۶۸.

جناب‌الخلود خاتون آبادی با سرلوح و جدول زرین و شنگرفی.

اما رنگ آمیزی کاغذهای کتب چاپی (پس از طبع) و آهار دادن و مهره زدن آن و ساختن کاغذهای الوان ابری برای آستر و بدرقه جلد کتابها، و یادی از استادان این فن، خود داستانی است که مجال و وسیعتر و فرصتی مناسبتر لازم دارد.

کتابخانه‌های اسلامی

بشر از آغاز تمدن و آشنایی به خط، به فکر افتاد معلومات خود را ضمن نوشته‌ها و مکتوباتی جمع‌آوری و ضبط کند و کم‌کم که این مکتوبات رو به فزونی گذارد، در صدق شد آنها را در یک جا گردآورد. صورت عملی این فکر، کتابخانه‌هایی است که از دیر باز به سعی جمعی تأسیس و پس از مدتی ضمن تحولات سیاسی یا اتفاقات و حوادث روزمره دستخوش فنا و نیستی شده و جز ذکری از آن طی اوراق تواریخ نماند.

ما اکنون در صدق بیان تاریخ تأسیس کتابخانه درام گذشته و پیشگامان این فکر و نام بردن از کتابخانه‌های مهم دنیای قدیم نیستیم و محط نظر، تاریخچه تأسیس کتابخانه در اسلام و یادی از کتابخانه‌های مهم امم اسلامی در قرون گذشته است. ولی از آنجا که مسلمین پس از گشودن کشورهای مصر و روم از آثار تمدن آنان اقتباس کرده و قهراً تاریخ کتابخانه‌های اسلامی به آنها مرتبط می‌شود، اجمالی از تأسیس کتابخانه را در اعصار باستانی بازگو می‌کنیم.

متأسفانه تاریخ صحیحی از ابتکار این کار در دست نیست. این قدر مسلم است که قسمتی از معلومات بشر که صورت تدوین گرفته بود و ظاهراً بیشتر جنبه مذهبی داشته، در هیاکل مصر و کلد و آشور وجود داشته و احیاناً قسمتی از این مکتوبات در طب و زراعت بوده، چنان که بعدها کتبی در نجوم و فلکیات بدان ضمیمه گردیده است. نقل شده است رامسیس بزرگ (فرعون مصر) تعداد بسیاری کتاب در قصر خویش جمع‌آوری کرده بود.

کتابخانه سومر

استاد فرید وجدی به استناد همین نقل، افتخار تأسیس کتابخانه را به مصریان می‌دهد، ولی پس از کشف کتابخانه سومر که هم اکنون نیز قسمتی از آن به جاست، می‌توان گفت مردم این کشور مؤسس کتابخانه بوده‌اند.

سومر و اکد در پنج هزار سال پیش، یعنی حدود سه هزار سال قبل از میلاد در کلد (سومر در جنوب و اکد در شمال) سکنی گزیده و دارای تمدن شدند. آنان در هر دو ناحیه بلادی متعدد ساخته و ملوک این دو قوم که پیشوای مذهبی نیز بودند خود را قائم مقام خداوند و کاهن اعظم شهر خویش می‌خواندند و بالاخره در جنگهایی که بین کلد و آشور و عیلام در گرفت، مرم سومر بکلی مضمحل شدند و جنگاورانی از بنی سام در بابل، بنای دولت جدیدی را گذاشتند^۱.

به هر حال کتابخانه مزبور در شهر نیپور از شهرهای سومر «در صد میلی بغداد» بوده که در سالهای ۱۸۸۹ - ۱۹۰۰ م ضمن حفاریها الواحی از گل پخته به دست آمد که بیشتر مربوط به هزاره سوم ق م و برخی باز مانده هزاره دوم پیش از میلاد است. اکثر این الواح در موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه شرق شناسی باستانی استانبول نگهداری می‌شود. قسمتی نیز به وسیله دلالها خریداری شده، و در موزه بریتانیا و لوور و برلن و دانشگاه پیل موجود است.

در موزه پنسیلوانیا لوحه‌ای است که فهرست ۶۲ اثر ادبی از کتب باستانی سومر را نوشته است. در موزه لوور نیز لوحه‌ای شامل فهرست ۶۸ اثر ادبی موجود است که نام ۴۳ کتاب آن با لوحه موزه پنسیلوانیا مطابقت دارد و روی هم رفته اسامی ۸۷ اثر ادبی بر روی دو لوحه منقوش است. لوحه‌ها به خط میخی و مربوط به فهرست اسامی کتابخانه یا خانه الواح می‌باشد^۲.

جرجی زیدان می‌نویسد: قدیمترین کتابخانه‌های دنیا در بابل به سال ۱۷۰۰ ق م دایر

۱- تاریخ ملل شرق و یونان، آلبر ماله...

۲- کتاب الواح سومری ص ۲۷۰.

شد و دانشمندان قرن گذشته در خرابه‌های بابل کتابخانه‌ای یافتند که کتابهای آن از آجرهای پخته بود و روی آن آجرها با خط اسفینی مطالب نگاشته بودند.^۳ ولی چنان که یاد کردیم سومریها که قبل از سلاطین بابل در بین‌النهرین سکونت داشته‌اند، افتخار تأسیس کتابخانه را دارند. آری ظاهراً بابلیها پیش از مصریان به تشکیل کتابخانه پرداخته‌اند.

اولین کتابخانه عمومی

به هر حال اولین کتابخانه عمومی در قرن ششم ق م در یونان تأسیس شده، ولی از آن مهمتر و مشهورتر کتابخانه‌ای است که نیز در آن کشور در اواخر قرن سوم ق م توسط بیرگام تأسیس شد که بعداً به اسکندریه منتقل گردید. از این زمان مهمترین کتابخانه در اسکندریه وجود داشت که توسط بتلمیوس در قرن سوم ق م تأسیس شد و کم‌کم به رونق و شمار کتب آن افزوده گردید. چنان که می‌نویسد دارای دو میلیون کتاب بوده است.^۴ پیداست که در این تعداد مبالغه شده، چون با کمی کاغذ که بعداً اشاره خواهیم کرد و قلت دانشمندان که در میان آنها نیز معدودی موفق به تدوین معلومات خویش می‌گردند، گردآوری این همه کتاب امکان عادی ندارد. ولی با این همه می‌توان به عظمت این گنجینه علمی پی برد.

از این پس در عهد امپراطور عظیم‌الشأن روم و به دستور وی، کتابخانه عمومی روم تأسیس شد و به دنبال آن کتابخانه‌های دیگری بنا گردید، منتهی در قرون وسطی که می‌توان گفت دوره رکود دانشها بوده، جز اسمی از این ذخایر علمی باقی نماند و فقط در کنیسه‌ها مقداری قابل توجه از کتب قدیمی یافت می‌شد که به احترام کلیسا محفوظ بود، ولی آن هم دستخوش تاراج اهل کنیسه بود. زیرا راهبان برای نوشتن کتاب مقدس و سایر احتیاجات کتابتی خود از کاغذ کتب نفیس مزبور استفاده می‌کردند و در نتیجه

۳- ترجمه تاریخ تمدن ۳ / ۳۰۹.

۴- دائرةالمعارف قرن عشرين.

کتاب را از صورت اصلی خود خارج و تبدیل به مثنوی سیاهه می نمودند. در همین زمانها بود که مسلمین به کار تدوین علوم و جمع آوری معلومات مدون خود برآمدند که ما برای روشن شدن مطلب ناچاریم به مدتی پیشتر برگشته و سیر علوم و موجبات تدوین و تأسیس کتابخانه را در اسلام بررسی کنیم.

خط نویسی در حجاز

خوشبختانه اسلام همزمان با پیدایش و آشنایی مردم حجاز به خط و کتابت، انتشار یافت. نقل شده است که یکی از روسای دومة الجندل^۵ به نام بشر بن ولید برای مهمی به مکه آمد. طی مدت اقامت خویش در این محل با ابوسفیان دوست و خویشاوند شد. وی به خط حیری که در نواحی عراق کم و بیش متداول بود، آشنایی داشت.^۶ ابوسفیان و یک نفر از وی نوشتن آموختند^۷ و پس از این دو جمعی از آنان تعلیم گرفتند. بنابراین مقارن ظهور اسلام هفده نفر از مردان قریش و دو نفر از زنان همین قبیله که یکی حفصه دختر عمر و همسر پیغمبر اکرم است به خواندن و نوشتن آشنا بودند. در مدینه نیز به وسیله قوم یهود خط نویسی پدید آمد. پس از گسترش اسلام فدا و بهای آزاد شدن جمعی از اسیران را که به خط آشنایی داشتند. آموختن آن به جمعی از مسلمانان قرار داده و بدین ترتیب عده معتنابهی از مسلمانان صدر اسلام به خط نوشتن آشنا شدند و تشویق پیغمبر بر این کار دامنه آموزش خط را در میان اصحاب توسعه داد. می دانیم که جمعی از همین کسان، وحی نویسان یا نامه نگاران پیغمبر بودند و حتی بعضی علاوه بر وظیفه محوله، قرآنهایی برای خود نگاشته و تدوین نموده بودند که از آن جمله علی بن ابی طالب (ع) است.

۵- نام محلی است در حیره. این محل به دومة الجندل که در هفت منزلی دمشق است، اشتباه نشود.
 ۶- خط کوفی یا حیری، قسمتی از خط سریانی است که به قلم سطر انجیلی (یعنی نگارش انجیل و سایر مطالب دینی) معروف بوده و با مختصر تغییراتی به شکل خط کوفی (که مدتها نوشته های اسلامی و تا اواسط قرن سوم قرآن به آن نوشته می شد) درآمد. رک: تاریخ تمدن اسلامی و آداب اللغه از جرجی زیدان. دایرة المعارف قرن عشرين در باره خط. پرتو اسلام - تاریخ ادبیات بروکلمان.
 ۷- ظاهراً جمعی از اعراب قبلا به خط نبوی آشنایی داشتند ولی خطی که پس از انتشار اسلام متداول شد، همین خط کوفی است که ابتدا در مکه پدید گردید.

قرآن علی بن ابیطالب (ع)

ابن ندیم که در قرن چهارم می‌زیسته در کتاب نفیس (الفهرست) که به سال ۳۷۷ هـ نوشته، می‌نویسد:^۸ مصحفی به خط علی بن ابی طالب نزد ابویعلی حمزه حسنی مشاهده کردم.^۹ یعقوبی (متوفای قرن سوم) نیز از این قرآن و ترتیب سوره‌های آن یاد می‌کند.^{۱۰} مقریزی (متوفای ۸۴۵ هـ) در خطط مصر: (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار) از قرآنی به خط علی بن ابی طالب که در کتابخانه خلفای فاطمی مصر وجود داشته، یاد می‌کند. این قرآن در جامع عتیق مصر در محفظه‌ای از نقره نگهداری می‌شده که مأمون بطائحی وزیر آمر خلیفه فاطمی مصر دستور داد محفظه‌ای از زر برای آن ساختند.^{۱۱} سید جمال‌الدین داودی حسنی متوفای ۸۲۸ هـ^{۱۲} در کتاب عمدة الطالب ص ۵ چاپ بمبئی می‌نویسد:

در خزانه حضرت امیر قرآنی به خط آن جناب در سه جلد موجود بوده که به سال ۷۵۳ هـ ضمن حریق آنجا آتش گرفت. امضای این قرآن طبق نقل وی از سید تاج‌الدین بن معیه و شیخ فخرالدین بن حدید اسدی، علی بن ابی طالب بوده که حرف باء در خط کوفی شبیه به و او نوشته شده است.

سپس از مصحفی که خود به خط آن جناب در مزار عبیدالله بن علی در یک جلد مشاهده کرده، نام می‌برد و اضافه می‌کند که در این مصحف حرف باء در امضای آن

۸- فهرست ص ۴۸.

۹- این شخص صاحب کتاب «من روی عن جعفر بن محمد من الرجال» و از محدثین جلیل‌القدر شیعه است (رجال نجاشی ص ۱۰۸). نامبرده جد سید جلیل شریف محمدبن حسن جعفری است که داماد شیخ مفید و خلیفه وی بوده و به سال ۴۶۳ درگذشته است. خلاصة الاقوال. عمدة الطالب ص ۳۰. الکنی واللقاب قمی. درنخبة المقال آمده:

خليفة المفيد ابو يعلى جلس مجلسه للعلم مات في تجس

۱۰- تاریخ یعقوبی.

۱۱- خطط ۲ / ۲۵۲.

۱۲- وی داماد سید تاج‌الدین بن معیه است. مؤلف را کتاب دیگری است در انساب به نام بخرالانساب که نسخه‌ای از آن در کتابخانه خدیویه مصر موجود است. به هر حال عمدة الطالب چنان که در آغاز آمده به سال ۸۱۲ هـ تألیف شده، ولی در کشف‌الظنون سال ۸۱۴ هـ را تاریخ تألیف آن می‌نویسد. رک: مقدمه چاپ نجف.

(علی بن ابی طالب) شبیه به یاء نوشته شده بود که ماحصل این دو نقل تعداد قرآنی است که به خط آن حضرت نوشته شده است.

ماجرای سوختن قرآن علی (ع)

طبق نوشته همین دانشمند است. قرآن مزار عبیدالله نیز ضمن آتش سوزی مشهد آن جناب دستخوش حریق شده، چنان که می دانیم هم اکنون سه قرآن منسوب به مولی در کتابخانه آستان قدس رضوی و قسمتی از یک قرآن در موزه آستانه مبارکه حضرت امیر(ع) در نجف موجود است. ولی آیا بین این قرآنها موجود (در موزه آستان قدس و خزانه غروی) با آنچه داودی در عمده الطالب آورده، نسبتی موجود است یا نه، ناچار توضیح مختصری از نظر قارئین محترم می گذرانیم.

در حاشیه نسخه خطی عمده الطالب موجود در کتابخانه آستان قدس به خط حسین کتابدار نسابه یادداشت‌های مفیدی است^{۱۳} که من جمله در باره قرآن خزانه غروی مرقوم داشته است.

مصحفی را که سید نقیب (ابن عنبه حسنی نسابه) در مشهد غروی ملاحظه کرده هم اکنون در خزانه شریف نجف موجود است. منتهی قسمت مهمی از آن بکلی سوخته و فقط یک جلد باقی مانده است. این مجلد نیز فاقد حواشی است، زیرا تمام حاشیه و کمی از متن به آتش سوخته است.

یکی از قرآنها موجود در آستان قدس نیز فاقد قسمتی از حاشیه است و از این رو محتمل است که قسمتی از قرآن مشهد غروی یا مزار عبیدالله بن علی باشد.

ترتیب قرآن علی (ع)

نکته دیگری که تذکر آن لازم است اینکه قرآنها فعلی (در موزه‌های رضوی و خزانه غروی) به ترتیب قرآن عثمان یعنی همین قرآنها متداول است. ولی قرآنی که

۱۳- اطلاع این جانب از نسخه مزبور، مرهون راهنمایی دوست دانشمند جناب آقای سیدموسی شبیری، نجل حضرت آیه الله زنجانی قمی است.

یعقوبی از حضرتش نام می‌برد، دارای ترتیب دیگری (در سوره‌ها) است. در فهرست ابن ندیم گرچه جای ترتیب سوره‌ها که می‌خواسته اضافه کند، نانویس مانده، ولی از اینکه محل مزبور را سفید گذارده می‌رساند قرآنی که از آن حضرت دیده، به ترتیب دیگری بوده است.

در این که قرآنی یا قرآنهایی حضرت امیر نوشته‌اند، از نظر تاریخ جای تردید نیست. بلکه این قرآن را حضرتش در زمان پیغمبر و به ترتیب نزول (که خود شاهد آن بوده) ثبت و ضبط می‌فرموده است. منتهی پس از رحلت رسول اکرم (ص)، اوراق آن را گردآوری و مرتب فرمود^{۱۴}.

مفاد اخبار زیادی در کتب حدیث نیز آن است که قرآن مزبور در خاندان طهارت و نزد ائمه شیعه موجود است^{۱۵}. بنا بر این آنچه را یعقوبی می‌نویسد همان ترتیب مصحف علی (ع) است که نزد امامان شیعه محفوظ بوده ولی قرآنی که ابن ندیم از آن یاد می‌کند ممکن است همان قرآن خزانه غروی باشد که در قرن چهارم نزد ابویعلی که از سادات جلیل حسنی است، موجود بوده است. و چون ابن ندیم با شیعه خلطه و آمیزش داشته و مضمون نوشته یعقوبی که ترتیب قرآن علی (ع) با قرآن متداول تفاوت داشته به خاطرش بوده، گمان کرده سوره‌های مصحفی را که نزد ابویعلی دیده ترتیب خاصی داشته لذا جای آن را بیاض «سفید» گذارده تا در فرصتی قرآن مزبور را واریسی کند.

کتابخانه‌های سلطنتی بغداد - قرطبه

گفته شد که جمعی از صحابه من جمله حضرت علی (ع) قرآنهایی نوشتند، چنان که صحائفی (جمع صحیفه = جزوه) در حدیث به جمعی از یاران رسول اکرم نسبت داده شده، که از آن جمله (صحیفه صادقه) از عبدالله بن عمرو عاص و صحیفه جابر بن عبدالله و سمره بن جندب است^{۱۶} و گویا اخیراً دو نسخه از صحیفه ابوهریره که هم‌ام‌بن

۱۴- ابن ندیم در فهرست آورده که پس از وفات پیغمبر، حضرتش قسم یاد کرد تا قرآن را جمع نسازد ردا از دوش نیفکند. لذا سه روز در خانه نشست تا قرآن را جمع کرد. فهرست ص ۴۸.

۱۵- ابن ندیم نیز این قرآن را در خاندان جعفر (ظاهراً حضرت صادق) می‌داند.

۱۶- در کتابت حدیث بین صحابه پیغمبر اختلاف بوده است. جمعی که از آنان علی (ع) و حسن (ع) و

منبه جمع آورده توسط دکتر محمد حمیدالله در دمشق و برلن یافت شده است.^{۱۷} از علی (ع) نوشته‌های دیگری در مدارک شیعه یاد شده. من جمله صحیفه فاطمه (ع) و کتاب علی (ع) و جفرایض واحمر^{۱۸} که طبق تحقیق علامه ماسوف علیه سید محسن عاملی در کتاب اعیان‌الشیعه، جفرایض و احمر نام دو کتاب بوده که در آن احکام و پاره‌ای از قضایا ثبت شده بود. از صحابه که بگذریم در دوران تابعین به نام جمعی برخورد می‌کنیم که دارای تألیفاتی بوده‌اند و چنان که می‌دانیم از زمان عمر بن عبدالعزیز دستور رسمی جمع‌آوری و ضبط احادیث پیغمبر صادر و گروهی نیز به آن اشتغال داشته‌اند. با این همه تا اواخر قرن دوم کتابخانه در میان مسلمین وجود نداشته و کتب معدودی که یافت می‌شده بیشتر در زمینه حدیث بوده. آری در باره ویژگیهای معاویه می‌نویسند: وی تا پاسی از شب به خواندن کتابهایی که قبلاً تهیه و بازرسی شده بود، می‌پرداخت. از این جمله استفاده می‌شود که وی دارای کتابخانه‌ای بوده است.

نواده همین معاویه، خالد بن یزید که به واسطه محرومیت از سلطنت، خود را سرگرم کتاب ساخته بود و مخصوصاً به کتب شیمی «کیمیاگری» دلباختگی داشت، دستور داد در موضوع مزبور، کتابهایی را برایش ترجمه کردند که ظاهراً اقدام تراجم عربی، همین کتابها بوده است.

به ظن قوی این کتابها در محلی به نام خزانه‌الکتب تا اوائل قرن دوم موجود بوده، زیرا طبق نوشته ابن‌ابی‌اصیبه، کتابی از آن ماسرجویه طیب که در خزانه‌الکتب موجود بوده است، به دستور عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱) نسخه برداری و منتشر ساختند.

۱۷- انس بن مالک و عبدالله بن عمر وعاص بوده‌اند، قائل به جواز بلکه رجحان آن بوده‌اند ولی دسته‌ای که در راس آنان عمر (خلیفه دوم) است آن را روا نمی‌دانستند. (رک: علم‌الحديث تألیف ابن بنده ص ۴۶).
۱۷- علوم‌الحديث، دکتر صبحی صالح.

۱۸- جفر پوست بزغاله را نامند و چون نوشته مزبور بر روی پوست بز که به طور خاصی از آن برای کتابت استفاده می‌شد مرقوم گردیده بود، آن را جفر می‌گفتند. صحیفه فاطمه کتابی بود به املاء رسول اکرم و نوشته علی (ع) که نزد فاطمه (س) نگهداری می‌شده است. کتاب علی (ع) نوشته‌هایی از آن حضرت بوده که بر روی پوست در طوماری ثبت شده بود. این کتابها در خاندان علی (ع) نزد امامان شیعه نگهداری می‌شد و به نقل تأسیس‌الشیعه حضرت باقر (ع) در مورد اختلافی که آن جناب را با حکم بن عتیبه (پیشوای فرقه‌ای از زیدیه) در مسأله‌ای پدیدگشت کتاب علی را که به خط حضرتش موجود داشت، برای فیصله نزاع به وی ارائه داد.

از اواسط قرن دوم موضوع نگارش و تدوین کتب خاصه حدیث کاملاً رواج یافت و در اواخر همین قرن، کتابهایی در موضوعات دیگر مانند سیره رسول اکرم و مغازی، غریب الحدیث، قرائت، نقطه گذاری و اعراب قرآن، و قوف القرآن، تألیف گردید. و به واسطه انتشار خط در میان مسلمین و توسعه قلمرو کشورهای اسلامی و داخل شدن اقوام ایرانی و سوری و مصری (که با خط آشنا بودند) در اسلام، کتبی پدید آمد و کم‌کم کار کتاب نویسی رواج یافت. منتهی مشکلی در راه تکثیر کتاب وجود داشت و آن کمی کاغذ بود که جمعی به واسطه کمیابی و گرانی کاغذ توانایی تدوین معلومات خویش را نداشتند و به طریق اولی کار نسخه برداری از مؤلفات دانشمندان برای همه کس مقدور نبود. زیرا در آغاز اسلام، نوشته را روی ورق (پوست نازک آهو و مانند آن) و همچنین لخاف (سنگهای نازک سفید) و استخوان کتف شتر و گوسفند و احیاناً بر (قرطاس) که نوعی از پوست گیاه بردی (نی مخصوص) است، می نوشتند^{۱۹}.

پس از گشایش مصر به دست مسلمانان، بردی (پوست نی مخصوص) و یک نوع قماش که برای نوشتن افزار به کار می رفت، جای انواع قبلی را گرفت.

گاهی برای نوشتن اسناد مهم از مهرق نیز استفاده می شد. نوع اخیر یک قسم پارچه حریر سفید صمغ زده و صیقل داده بوده است که در فارسی مهرک نامیده شده، بر آن خط می نوشتند^{۲۰}.

ولی هنگامی که کش فتح شد، کاغذسازان آن دیار به سمرقند و از آنجا به سایر بلاد اسلامی پراکنده شدند و صنعت کاغذسازی رواج یافت و این نوع کاغذ را ورق نامیدند. منتهی این گشایش در اوایل خلافت عباسیان بوده، چنان که در تاریخ، انواع کاغذها را به نام کارگزاران این دستگاه می شناسیم.

مثلاً ورق سلیمانی منسوب به سلیمان بن راشد عامل خراج خراسان در زمان هارون و طاهری مضاف به طاهر بن حسین (فرمانروای نیمه مستقل خراسان از طرف مأمون) می باشد.

۱۹- پرتو اسلام ۳ / ۳۴.

۲۰- نامه‌های شاهان ایران که در شاهنامه توصیف شده بر روی حریر (دبیا) که همین مهرک است نوشته می شده است.

بنابراین وجود کتابخانه به معنی متعارف و به اصطلاح به حمل شایع، قبل از این دوران ممکن نبوده و آنچه از معاویه یا خالد بن یزید گفتیم تعداد کمی کتاب بوده که در عصر ما در اغلب خانه‌ها بیش از آن یافت می‌شود.

فقط در باره ابو عمرو بن علاء متولد سال ۷۰ هـ نقل شده که کتب شخصی وی خانه‌ای را تاسقف پر کرده بود و چون تن به زهد و عبادت داد، تمام آن کتب را آتش زد^{۲۱}.
امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین که از ائمه و مشایخ حدیث اهل سنت‌اند نیز هر یک، کتابخانه‌ای داشته‌اند.

بیت الحکمه بغداد

اولین کتابخانه‌ای که مسلمانان تأسیس کردند بیت الحکمه در بغداد است که اساس آن را هارون الرشید ریخت. قبل از وی منصور عباسی دستور داده بود کتابهایی از زبانهای اجنبی به عربی ترجمه شود^{۲۲} و همین کتابهای ترجمه شده پایه کتابخانه مزبور گردید. به تشویق یحیی بن خالد برمکی وزیر اعظم هارون الرشید که در حقیقت چشم و چراغ خلافت عباسیان بود محلی برای کتب مزبور ساخته شد و کار ترجمه کتاب ادامه یافت.

یحیی نمایندگانی به هندوستان فرستاد و جمعی از حکمای آن سرزمین را به مقر خلافت دعوت کرد و توسط آنان سرمایه علمی بزرگی وارد بغداد گردید. از ایران هم که در آن زمان جزو امپراطوری عظیم خلافت عباسی محسوب می‌شد، دانشمندی در دربار خلیفه وجود داشتند^{۲۳} که مخصوصاً توسط برمکیان که خود ایرانی نژاد بودند مورد عنایت و تشویق واقع می‌شدند، چنان که رئیس کتابخانه یک تن ایرانی بوده که مخصوصاً مسلک شعوبی داشته است^{۲۴}.

۲۱- پرتو اسلام ۳/ ۶۶.

۲۲- در مقالات شبلی ص ۱۳۶ می‌نویسد: منصور دستور داد هزاران کتاب از زبانهای اجنبی را ترجمه کنند. می‌دانیم این سخن مبالغه است، ولی در این که از زمان وی کار ترجمه آغاز شده، حرفی نیست.

۲۳- از جمله سلم از مترجمان بیت الحکمه است که کتبی از فارسی به عربی ترجمه کرد. (فهرست ابن ندیم ص ۱۹۸)

۲۴- شعوبی نام حزب طرفدار برتری عجم بر عرب بوده است. (رک: پرتو اسلام ج ۱. تاریخ ادبیات دکتر

بنای علمی مزبور شامل دو قسمت، یکی کتابخانه و دیگر دارالترجمه بوده و با کمال بی‌غرضی و وسعت مشرب از هرگونه کتاب علمی و از هر دانشمند برای ترجمه استفاده می‌شد. چنان‌که علان شعوبی و سهل بن هارون^{۲۵} و سعید بن هارون و سلم در بیت‌الحکمه به کار ترجمه اشتغال داشتند، در صورتی که اینان همیشه به هجو عرب پرداخته و در این باره کتابها ساختند.

ابن ندیم گوید: ابو سهل فضل بن نوبخت در خزانه‌الحکمه که مخصوص هارون بوده است، اشتغال داشت.

ظاهراً ریاست دارالترجمه به عهده همین فضل و یوحنا بن ماسویه بوده است. هارون یوحنا را مأمور کرد کتابهایی را که در آنقره و عموریه به دست آورده بود به عربی ترجمه نماید و چند نویسنده زیر دست او معین کرد^{۲۶}.

عده‌ای نیز در بیت‌الحکمه به کار جلدسازی و صحافی اشتغال داشته‌اند، چنان‌که در ترجمه ابن ابی‌الحریش همین سمت را برای وی در بیت‌الحکمه نوشته‌اند.

چون نوبت به مامون رسید این بنای علمی را توسعه داد تا جایی که پاره‌ای از اسناد و اشعار جاهلیت و خطوط و نامه‌های قبل از اسلام را در این محل گرد آورد. فرید و جدی نقل می‌کند که مأمون صدبار شتر کتاب به بغداد حمل کرد. ظاهراً این کتابها ضمن قرار صلحی که بین وی و امپراطور روم، میشل سوم امضا شده بود، به مسلمانان انتقال یافت. زیرا مفاد این قرارداد چنین بوده که یکی از کتابخانه‌های قسطنطنیه به بغداد فرستاده شود^{۲۷}. می‌نویسند وی سیصد هزار دینار صرف ترجمه کتب کرد^{۲۸}.

خوشبختانه در این زمان، علوم اسلامی نیز تدوین شده و کتابهایی در علوم قرآن و حدیث و فقه و صرف و نحو، نوشته شده بود که معمولاً به واسطه برخورداری از انعام خلیفه به دربار اهدا می‌شد و خود خلیفه که از این علوم بهره‌افری داشت کتب مزبور را

صفا ج ۱)

۲۵- انتقل الى البصرة وكان متحققا بخدمة المامون و صاحب خزانه الحكمة له و كان حكيمافصيحاً شاعراً فارسی الاصل، شعوبی المذهب، شديدالعصبية على العرب (فهرست ابن ندیم ص ۱۸۰).

۲۶- پرتو اسلام ج ۳.

۲۷- دائرةالمعارف قرن عشرين.

۲۸- همان منبع.

جمع آوری و ضبط می‌کرد.

علوم عقلی نیز به واسطه ترجمه کتب فلسفه در میان جمعی از مسلمانان روشنفکر، شیوع یافته بود و آراء متکلمان اسلامی به صورت کتابهایی بر سرمایه کتابخانه سلطنتی می‌افزود. باری، از نفایس این کتابخانه یک سند قرضه به خط عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف^{۲۹} موجود بود که روی پوستی نوشته شده و الفاظش این بوده است:

حق عبدالمطلب بن هاشم من اهل مکه علی فلان بن فلان الحمیری من اهل و زل صنعا علیه الف درهم فضة کیلا بالحدیة ومتی دعابها اجابه شهدالله والملکان.

به هر حال این کتابخانه که متأسفانه اطلاعات ما از آن بسیار اندک است تا مدتها باقی بوده است. ابن ندیم آنجا که از قلم حمیری سخن می‌گوید، جزوه‌ای را نام می‌برد که در خزانه مأمون بوده و وی امر به ترجمه آن کرده و این سخن می‌رساند که خزانه الکتب یا قسمتی از کتابهای آن لا اقل تا زمان تألیف کتاب فهرست (که به سال ۳۷۷ انجام شده) وجود داشته است. در شرح حال جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع که از پزشکان معروف زمان عضدالدوله دیلمی است نوشته‌اند که پس از تألیف کتاب خود معروف به (کافی) یک نسخه از آن را بر بیت‌الحکمه وقف کرد^{۳۰} و این عبارت می‌رساند که بیت‌الحکمه علاوه بر این که تا آن زمان باقی بوده کم‌کم از انحصار دربار خلافت خارج و جنبه عمومی به خود گرفته بوده است که طیب نامبرده کتاب خویش را به آن جا وقف کرده نه اهداء.

در دائرةالمعارف اسلامی تا زمان هجوم مغول به بغداد، بیت‌الحکمه را موجود می‌دانند، ولی به ظن قوی پس از انتقال مقر خلافت از بغداد به سامراء (در زمان معتصم عباسی ۲۱۸ - ۲۲۷هـ) بقایای کتابهای این کتابخانه نیز دستخوش نقل و انتقال گردیده،

۲۹- گرچه این سند را ابن ندیم در کتاب نفیس (الفهرست) آورده و علامه شبلی نعمانی نیز آن را به عنوان صحت پذیرفته است، ولی شواهد تاریخی انتساب آن را به عبدالمطلب تایید نمی‌کند زیرا اغلب مورخان پیدایش خط را در مکه از زمان ابوسفیان می‌دانند که مردی از اهل حیره به مکه آمد و با ابوسفیان آشنا شده و به وی نوشتن آموخت و از آن پس دیگران به نوشتن آشنا شدند. آری ممکن است خط از همان مرد حمیری باشد زیرا که صنعا از شهرهای آن دیار است از مدتها پیش خط حمیری مرسوم بوده و ابن ندیم قلم حمیری را همان خط مسند شمرده است.

۳۰- مجله مهر، دوره ۱۱، شماره ۸، مقاله خوزستان به قلم آقای امام.

زیرا از این پس طی تواریخ اسلامی که حتی در همان ادوار نوشته شده اسمی از این کتابخانه نمی‌بینیم. وانگهی در انقلابات سیاسی و آتش‌سوزیهای مکرر در بغداد هیچ نامی از این گنجینه نفیس به میان نیست.

همزمان تشکیل کتابخانه (بغداد) در مرکز خلافت عباسی، رقبای آنان یعنی خلفای اموی اندلس (۱۳۸ - ۴۲۲)^{۳۱} و پس از اندکی خلفای فاطمی مصر (۲۹۷ - ۵۶۷) در قرطبه و قاهره تشکیل دو کتابخانه معظم دادند که به مراتب از دارالحکمه مهمتر و پراچ‌تر بود و ما اجمالاً شرحی از آنها را یاد می‌کنیم.

کتابخانه قرطبه

حکم ملقب به مستنصر^{۳۲} سلطان قرطبه که مردی دانش دوست و هنرپرور بود، دستور داد تا کتب فلسفه را که در شرق وجود دارد به آنجا آورده، و ترجمه نمایند. مقریزی گوید: وی عده‌ای از تجار را با مال زیادی برای این کار گمارده بود و هر کجا کتاب نفیسی سراغ داشت، به قرطبه منتقل می‌ساخت. چنان‌که صیت بذل و بخشش وی در این باره صاحبان تألیف را تشویق می‌کرد که از کتاب خویش برای دربار وی نسخه‌ای ارسال دارند.

حتی از مقرر سلطنت عباسیان نسخه‌های نفیسی بدان سامان گسیل می‌شد. ابوالفرج اصفهانی هنگامی که از تألیف اغانی فراغت یافت، نسخه اصل آن را برای مستنصر فرستاد، زیرا (حکم) قبلاً هزار دینار در مقابل ارسال آن به مؤلف اختصاص داده بود. دیری نگذشت که این کتابخانه دریای مواجی از کتاب شد. نوشته‌اند: شماره کتابهای

۳۱- اسپانیا بین سالهای ۹۱ - ۹۳ توسط مسلمانان فتح شد و تا سال ۱۳۸ به دست امرای تابع خلفا اداره می‌شد. در سال ۱۳۷ عبدالرحمان اموی که از ترس خلفای عباسی متواری شده بود به اسپانیا گریخت و در آنجا نفوذ یافته و در سال ۱۳۸ اسپانیا از قلمرو خلافت عباسی مجزا گردید و تا سال ۴۲۲ هجریست و چهار تن که (پنج تن آنان غیر اموی بودند) به ترتیب خلافت کردند. از آن پس حوادثی منجر به تشکیل ملوک الطوائف در اسپانیا گردید. سلسله‌های بنی عباد و مرابطین و موحدین تا ۵۴۵ هجری آنجا را در تصرف داشتند.

۳۲- وی با مستنصر عباسی اشتباه نشود.



این کتابخانه بالغ بر ششصد هزار جلد بوده و ۴۴ جلد فهرست آن می شده است^{۳۳}. ابن خلدون می نویسد فقط فهرست دواوین شعراء ۸۸۰ صفحه را فرا گرفته بود. در این کتابخانه جمعی از استادان، فن نگارش و تجلید و تزیین کتب جمع بودند. خوش نویسان آن عصر در این مرکز نقش مهمی را داشتند. قرآنها و دواوین شعرا و طغراها (که شامل احکام و فرامین بود) و کتابهایی که ترجمه می شد توسط آنان میبضه و رونویس می گردید. آنگاه صحافان و جلدسازان، کتبی را که جلد مناسبی نداشت صحافی و تجلید کرده و آنها را که اهمیت بیشتری داشت تزیین می نمودند. علامه شبلی می نویسد: گرچه این کتابخانه خود حیرت انگیز بود، لکن وسعت نظر بانی کتابخانه بیش از آن تعجب انگیز می باشد. مطابق بیان مورخان اکثر کتابها از نظر وی گذشته و بر آنها حواشی مفید الحاق کرده بود و نیز در آغاز هر کتاب نام و نسب مؤلف، مولد و درگذشت او را می نوشته است و فواید و نکاتی بدین سان شگفت انگیز درج می کرده که نظیر آن در جای دیگر به دست نمی آمده است. متأسفانه پس از مستنصر بالله (الحکم) پسرش هشام بن حکم که تابع نظرات وزیر خویش ابی عامر بود، نتوانست این گنجینه علمی را نگهداری کند. وزیر نامبرده کتب فلسفه و هیوی کتابخانه مزبور را از بین برد و پس از افول کوبه امویان اندلس، بیشتر کتب باز مانده در محاصره بربر^{۳۴} فروخته شد^{۳۵} و بقایای آن به اشبیلیه و غرناطه و جاهای دیگر منتقل گردید.

کتابخانه فاطمیان در قاهره

حاکم، ششمین خلیفه فاطمی^{۳۶} مصر (۳۸۶-۵۴۱۱) در سال ۵۳۹۵ مدرسه ای به نام

۳۳- نفع الطیب ۱ / ۳۶۲، اندلس شادروان دکتر آیتی.

۳۴- محاصره قرطبه توسط (مستعین که بر قرطبه قبلا حکومت کرده بود) و به دستیاری بربرها (که از قرطبه اخراج شده بودند) انجام شد و مدت سه سال (۴۰۰-۴۰۳) طول کشید. (رک: اندلس ص ۱۰۱).

۳۵- ولم تزل هذه الكتب بقتل قرطبة الى ان بيع اكثرها في حصار البربر، امر باخراجها وبيعها للحاجب واضح بن موالی المنصور بن ابی عامر ونهب ما بقى منها عند دخول البربر القرطبة. (تاریخ ابن خلدون ص ۳۱۲-۴).

۳۶- مصر در زمان خلافت عمر به سال بیست هجری به موجب صلحی که عمرو عاص با مقوقس فرمانروای آن کشور (از ناحیه امپراطور روم) مقرر ساخت در تصرف مسلمانان درآمد. در زمان خلفای راشدین و امویان و اوائل عباسیان (به استثنای امارت نیمه مستقل عمرو عاص بر آن کشور در زمان

دارالعلم ایجاد کرد و کتابخانه معظمی به نام دارالحکمه تشکیل داد و سالی ۲۵۷۰ دینار طلا برای هزینه آنجا مقرر ساخت.^{۳۷}

قصد وی از این کار رسمیت دادن تشیع در مصر بود^{۳۸} لذا دانشمندان را از اکناف جلب کرده، و سائل تألیف کتاب در اختیارشان گذارد.

پس از وی، ظاهر که مردی خردمند و متین بود، کار کتابخانه را دنبال کرد و چون درگذشت، مستنصر در دوران سلطنت ۶۰ ساله خود (این طول مدت برای هیچ زمامداری در اسلام دست نداده)^{۳۹} دارالحکمه را گنجینه‌ای بی نظیر از نفایس کتب ساخت.

معاویه) توسط عمال خلفا اداره می‌شد. هنگامی که عنصر ترک در دستگاه خلافت راه یافت و کم‌کم کارهای مهم را قبضه کرد، قسمتی از کشورهای قلمرو خلافت نیز توسط آنان (که خلیفه اجباراً یا از ترس حکومت استان یا کشوری را به آنها واگذار می‌کرد) اداره می‌شد. طولون از جمله غلامان ترکی است که یکی از والیان ماوراءالنهر برای خلیفه عباسی هدیه فرستاد. احمد پسر طولون کم‌کم در دستگاه خلافت تقرب یافت و هنگامی که با یکباب (بایک بک) حاجب ترک خلیفه (معزز عباسی ۲۵۵) به امارت مصر منصوب گردید، نامبرده را به نیابت خود استاندار کشور مصر ساخت، وی که مردی با کفایت بود از ضعف دستگاه خلافت استفاده کرده، سلطنت مستقلی در آن جا تشکیل داد و شام را نیز ضمیمه قلمرو خود ساخت.

این سلسله از سال ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ در این کشور حکمرانی می‌کردند. سپس تحولاتی در وضع مصر رخ داد که مدتی خلیجی (یکی از لشکریان خلیفه) و پس از وی استاندارانی از مقرر خلافت آنجا را اداره می‌کردند. در سال ۳۲۳ محمدبن طغج (یکی از اعقاب پادشاهان فرغانه که لقب اخشید داشتند) به امارت آنجا فرستاده شد و وی موفق گردید که سلسله اخشیدی را در مصر تشکیل دهد. پنج تن از این سلسله از سال ۳۲۳ تا ۳۵۸ هـ در مصر حکومت کردند. تا سال مزبور جوهر صقلی سرلشکر فاطمیان (که از سال ۲۹۷ در بلاد مغرب آفریقا تشکیل دولتی داده بودند) مصر را فتح کرد و به سال ۳۶۲ المعزالدین‌الله، چهارمین خلیفه فاطمی قاهره را مرکز خلافت قرار داد و تا سال ۵۶۷ به استقلال تام و شکوه و جلال فراوان در مصر و شام و قسمتی از آفریقا سلطنت داشتند.

۳۷- دائرةالمعارف قرن عشرين - تاریخ اسلام دکتر فیاض. ولی ظاهراً این کتابخانه قبلاً وجود داشته زیرا در خطط مقریزی (چنان که بعداً نقل خواهیم نمود) آمده است که نسخه‌های فراوانی از کتاب‌العین خلیل و تاریخ طبری و جمهره در زمان عزیز در کتابخانه وجود داشته. چنان که از نوشته مقریزی در خطط استفاده می‌شود کتابخانه یا خزانه (دارالحکمه) غیر از کتابخانه دارالعلم بوده و گمان می‌رود منشأ اشتباه فرید وجدی و علامه شبلی نعمانی این بوده که خزانه (دارالحکمه) را با کتابخانه دارالعلم یکی گمان کرده‌اند و چون مسلماً دارالعلم را حاکم تاسیس کرده خزانه (دارالحکمه)، را نیز از وی شمرده‌اند.

۳۸- تاریخ اسلام دکتر فیاض.

۳۹- حسن المحاضره سیوطی.

مقریزی از ابن طویر نقل می‌کند که خزانه‌الکتب در محل بیمارستان عتیق بود و خلیفه هنگامی که برای بازدید کتابخانه حضور می‌یافت تا محل مزبور سواره می‌آمد، آن‌گاه پیاده می‌شد و در محل مخصوصی قرار می‌گرفت. رئیس کتابخانه که در آن وقت جلیس بن عبدالقوی بود نزد وی حضور می‌یافت، آن‌گاه قسمتی از قرآنها نفیس و کتب نادری را که تهیه شده بود به نظر خلیفه می‌رسانید و چنانچه کتابی مورد نظر وی قرار می‌گرفت به طور امانت با خود برده، سپس باز می‌گرداند.

ساختمان کتابخانه عبارت از فضای بزرگ مسقفی بود که اطراف آن طاقچه‌ها قفسه‌بندی و کتب در آن چیده شده بود. در قفسه‌ها مقفل بود. کتب خزانه متنوع و از هر باب و علمی، تصانیف مهم و مشهور وجود داشت؛ چنان‌که از نحو و صرف و لغت و حدیث و تاریخ و سیرت ملوک و نجوم و علوم غریبه و شیمی (کیمیا) و حتی کتب فقه مذاهب در آنجا مضبوط بوده است.

قرآنهايي به خط خوش نویسان مهم از قبیل ابن مقله و ابن بواب وجود داشته است که تماماً پس از استیلای صلاح‌الدین ایوبی به فروش رسید و گنجینه بی نظیری که برای تهیه آن مدتها صرف عمر و مال شده بود، به دست پراکندگی سپرده شد.^{۴۰}

وسعت کتابخانه مزبور چنان بوده که در نتیجه دسته‌بندی و جدا ساختن کتب هر موضوع چهل کتابخانه مستقل پدید آمده بود^{۴۱} و کتابهای آن را به اختلاف از صد هزار تا ششصد هزار نوشته‌اند.^{۴۲}

در عظمت این کتابخانه همین بس که نقل شده تنها سی و چند نسخه از کتاب‌العین خلیل بن احمد فراهیدی را (که نسخه اصل یکی از آنها به شمار می‌رفته) موجود داشته

۴۰- ظاهراً تعصبات ناروای مذهبی انگیزه اصلی صلاح‌الدین در این کار بوده است. زیرا وی سنی متعصبی بود که برای نابود ساختن نام خلفای فاطمی که شیعی بودند، تمام آثار آنان را از بین برد. چنان که محمود غزنوی نیز پس از استیلای بروی و به دست آوردن خزائن مجدالدوله دیلمی بخش مهمی از کتابخانه نفیس آنجا را به آتش سوزاند و قسمتی را با خود به غزنین برد. در تاریخ چه بسیار از این تعصبات ناروا دیده می‌شود که کاروان فرهنگ بشریت را متوقف ساخته و برای بازماندگان جز تحسیر چیزی برجای نگذاشته است.

۴۱- خطط مقریزی.

۴۲- مقالات شبلی.

است ۴۳.

مقریزی نقل کرده که شخصی نسخه‌ای از تاریخ طبری را که صد دینار خریداری کرده بود نزد عزیزبالله آورد. عزیز از وجود این کتاب در کتابخانه استفسار کرد. معلوم شد متجاوز از بیست و چند نسخه از کتاب مزبور در آن کتابخانه موجود است که نسخه اصلی نیز در میان آنها بوده، چنان که صد نسخه از جمهره ابن درید در آنجا مضبوط بوده است ۴۴.

همین مورخ می‌نویسد: در ایام شدت و سختی کار مستنصر، یک هزار و چهارصد قرآن نفیس که به خطوط استادان نوشته و تذهیب شده بود در مصرف جیره ترکان فروش شد ۴۵. شورش ترکان را مستنصر مدتی با فروش نفایس تسکین می‌داد و چون پول تمام شد، متوسل به یکی از امیران حمدانی شد به نام ناصرالدوله (و این غیر از ناصرالدوله اول حمدانی است) و او را در سال ۴۵۴ به وزارت خود گماشت. ترکان باز غالب شدند و قصر خلیفه را با کتابخانه نفیس آن آتش زدند و ناصرالدوله را کشته، ترکی را به نام ایلدگن به جای او قرار دادند (۴۶۵) ۴۶.

ولی قبل از آتش‌سوزی کتابخانه، عمده کتب آن دستخوش نقل و انتقال شده بود. مقریزی می‌نویسد: ۴۷ در سال ۴۶۱ هجریست و پنج شتر کتاب از خزانه به منزل وزیر ابوالفرج مغربی منتقل شد.

سبب انتقال کتب مزبور طلب وی و خطیرین موفق از دربار به عنوان موجب خود و غلامان خاصه آن دو بود که چون نقدینه‌ای در خزانه وجود نداشت نفایس مزبور به ثمن بخشی به آن دو واگذار گردید ۴۸ ولی این کتابها در محل اخیر نیز دیری نپایید زیرا

۴۳- خطط مقریزی ۱ / ۲۵۳.

۴۴- همان منبع.

۴۵- چنان که گذشت، مصر پیش از دوران فاطمیان توسط ترکان اداره می‌شد و با روی کار آمدن فاطمیان نفوذ این عنصر از بین نرفت. منتهی فاطمیان گارد مخصوصی در مقابل آنها از غلامان زر خرید تشکیل دادند. مستنصر برای جلوگیری از خطر احتمالی ترکها عده این غلامان را زیاد کرد، ولی این کار موجب طغیان و سرکشی عنصر ترک گردید و مستنصر مجبور شد شورش آنها را با پول تسکین دهد.

۴۶- تاریخ اسلام دکتر فیاض ص ۲۶۲.

۴۷- خطط ۱ / ۲۵۳.

۴۸- قیمت این کتب که بالغ بر یک صد هزار دینار می‌شد در ازاء پنج هزار دینار طلب این چنانی محسوب

هنگامی که ناصرالدوله پس از یک ماه از این واقعه مصر را ترک گفت، به تاراج رفت ۴۹. بخش مهمی از کتب خزانه نیز در تملک عمادالدوله ابوالفضل بن محترق درآمد بود که به اسکندریه منتقل شده و پس از قتل وی به مغرب انتقال یافت ۵۰. آنچه مایه تأسف بیشتری است این است که مقریزی نقل می‌کند: تعداد کثیری از کتب بی مانند که از لحاظ زیبایی خط و نوع جلد بی نظیر بود به دست جمعی از کنیزکان و غلامان به طور فجیعی نابود گردید. بدین معنی که جلد کتاب را در مصرف پاپوش استعمال کرده و اوراق آن را به مناسبت این که ممکن است در آن مطالبی خلاف عقیده عامه باشد، نابود می‌ساختند.

قسمت مهمی از کتب خزانه نیز هنگام انتقال به اسکندریه در آب غرق گردید. و بالاخره آنچه در قصر از دستبرد اشخاص و آتش‌سوزی محفوظ مانده بود پس از استیلاي صلاح‌الدین ایوبی در معرض فروش درآمد ۵۱.

در اینجا ناگزیریم گوشه‌ای از تاریخ آن زمان مصر را برای روشن شدن و ارتباط مطالب مزبور یاد کنیم، زیرا آتش‌سوزی کاخ سلطنتی و خزانه‌الکتب در حدود سال ۴۶۵ هـ اتفاق افتاد و تسلط صلاح‌الدین ایوبی به سال ۵۶۷ هـ صورت گرفت. بنا بر این بیش از یک قرن بین این دو واقعه فاصله زمانی است که طی این مدت شش تن از خلفای فاطمی (به استثنای بقیه مدت خلافت مستنصر) به استقلال سلطنت کردند. باید دید در این مدت وضع کتابخانه مزبور چگونه بوده است.

مقریزی که مهم‌ترین واقعه نگار مصر اسلامی است در جایی نسخ تواریخ طبری را که در خزانه‌الکتب موجود بوده، بیست نسخه می‌نگارد ولی در جای دیگر نسخ موجود از همین کتاب را یک هزار و دو بیست نسخه می‌نویسد؛ چنان که در جایی شماره مجموع کتابهای خزانه را در حدود یک صد و سی هزار و در جایی یک میلیون و ششصد هزار مجلد نوشته و ظاهر این دو نوشته با هم ضد و نقیض می‌نماید ولی صرف نظر از موضوع مبالغه (که به عقیده ما در بیشتر منقولات تاریخی به کار رفته) این دو نقل با هم منافات

گردید.

۴۹- خطط ۱/۲۵۳.

۵۰- همان منبع.

۵۱- همان منبع ۱/۲۵۴.

ندارد، زیرا خزانه‌الکتاب که بیش از دو قرن بر عمر آن گذشت از چند جهت مورد نظر و توجه خلفای فاطمی بود. نخست از جنبه دانش و هنر پروری این دودمان؛ زیرا بیشتر خلفای فاطمی که ائمه و پیشوایان مذهبی اکثریت مصریان بودند، در مقابل رقبای خویش یعنی خلفای عباسی بغداد و خلفای اموی اندلس از یک سو و در مقابل اهل سنت و سایر مذاهب اسلامی از سوی دیگر ناچار بودند خود را به زیور فضل و دانش بیارایند.^{۵۲}

دوم از لحاظ تبلیغی، چه آنکه بخش مهمی از کتابهای خزانه‌الکتاب مربوط به مذهب اسماعیلی و شامل جنبه تبلیغی بود، چنان که همین قسمت یکی از موجبات نابودی این گنجینه بی نظیر علمی گردید، چه آنکه در آتش‌سوزی خزانه و نیز سوختن کتب به دست غلامان ترک و فروش و نابود ساختن بقیه توسط صلاح‌الدین که سنی متعصبی بود، انگیزه اصلی، همین اختلاف مسلک و عقیده بوده است.

سوم از نظر رقابت؛ زیرا در عصر فاطمیان سادگی و بی پیرایگی اعصار اولیه اسلامی جای خود را با تجمل دوستی و پیرایش ظاهری عوض کرده بود و وجود کتابخانه یکی از همین وسائل تجمل محسوب می‌شد. چنان که خواهیم دید بیشتر حکمرانان بلاد اسلامی بلکه درباریان و اشراف هر شهر و دیار کتابخانه‌ای مخصوص خود داشتند و در این کار هم چشمی و تفوق اشخاص، موجب تکثیر تعداد کتابها و به دست آوردن نفایس می‌گردید. ابن ندیم می‌نویسد: دوستی برایم حکایت کرد که در حراج کتابخانه‌ای حضور داشتم، کتابی عرضه شد که مدتها در پی آن بودم لذا هر چه قیمت افزوده می‌شد من بیش از آن می‌گفتم، ولی مرتب قیمت کتاب بالا می‌رفت تا جایی که چندین برابر قیمت متعارف آن افزوده شد. متوجه شدم که از دیاد قیمت فقط به وسیله یک نفر صورت می‌گیرد. از وی پرسیدم بهای این کتاب به مقداری که می‌فرمایی، نیست و مرا در این کار استفاده علمی منظور است؛ تو به چه عنوان آن را به این قیمت طالبی؟ گفت: من گرچه از مطالب این کتاب اطلاعی ندارم ولی جای آن در کتابخانه من خالی است از این رو آن را

۵۲- نمونه‌ای از مراتب فضل و ادب آنان را در خطط مقریزی (به عربی) و سفرنامه ناصر خسرو و تاریخ خلفای فاطمی (به فارسی) می‌توان دید.

به هر قیمتی باشد، خریدارم.^{۵۳}

بنا بر جهاتی که یاد شد، هر چه بر عمر کتابخانه مزبور افزوده می‌شد شماره کتب و نفایس آن افزون می‌گردید، منتهی مدتی در زمان مستنصر روتق خزانه‌الکتب کاسته شد و آن را اسبابی سیاسی و عادی بوده است. مهمترین سبب عادی این امر وقوع وبای بزرگ و طولانی قرون وسطی است که در زمان این خلیفه رخ داد و هشت سال ادامه یافت، چنان که از مصر تا سمرقند به این حادثه شوم دچار گشتند و قهراً این موضوع چرخ اقتصاد کشورهای اسلامی را از کار انداخت و در نتیجه عوائد دارایی کشور جوابگوی هزینه سرسام‌آور دربار خلافت با آن همه تجمل را نمی‌داد؛ مثلاً همین مستنصر (که به لشکریان خود درازاء حقوق آنان بناچار کتاب پرداخت) پنجاه هزار غلام سیاه زر خرید داشت^{۵۴} و قسمتی از تجملات و گنجینه‌های مخصوص آن را که مقریزی شرح داده سی صفحه از کتاب خطط را فرا گرفته است^{۵۵}.

اما مهمترین اسباب سیاسی آن، موضوع تحزب درباریان و لشکریان خلیفه و اختلاف مذهبی فاطمیان با عامه بود. خلیفه در آغاز بیشتر به وسیله عناصر آفریقایی که از مغرب آمده بودند تقویت می‌شد و در مقابل، ترکها (که قبلاً فرمانروایان آن کشور بودند) آنان را به جای خویش نمی‌توانستند دید.

مخصوصاً مادر مستنصر که زمام امور را در دست داشت، در کوبانیدن عنصر ترک اصرار می‌ورزید و حتی یکی از وزرای عاقل که این کار را بر ضرر ملک و ملت می‌دید و از دستور این زن سرپیچید، به جرم صلاح‌اندیشی از وزارت برکنار شد. بیچاره خلیفه که در این امر موافق نبود از ناحیه هر دو فریق متهم گشت.

کار این اختلاف به جنگهای خونین کشید. ناصرالدوله (که ذکرش گذشت) در رأس ترکها قرار گرفت و پس از قتل و پراکندن مخالفان، همه کاره دستگاه خلافت شد و چون نقدینه خزینه طی این مدت اتلاف شده بود، کار به فروش امتعه و نفایس خزاین رسید. قسمتی از کتب و سایر اشیاء گرانها به ثمن بخش فروش و یا ابوابجمع امراء گردید.

۵۳- فهرست ابن ندیم.

۵۴- تاریخ اسلام دکتر فیاض.

۵۵- خطط از صفحه ۲۵۲ تا ۲۸۳.

نرسیدن خراج و مالیاتهای ایالات تابعه و افزودن مواجب لشکریان، تاراج خزاین را بیش از پیش تسریع کرد^{۵۶}.

بالاخره میانه ناصرالدوله و ترکها تیره شد. وی به همدستی جمعی در خراج قاهره به افساد پرداخت و قاهره را در محاصره اقتصادی گذارد. گرانی و بیماری ویا مردم را به نابودی کشید. دو باره ناصرالدوله قاهره را در تصرف آورد و چیزی نگذشت که شومی کارش گریبانگیر وی شد و به طرز فجیعی خود و خویشانش کشته شدند. از این پس قاهره رو به آبادی رفت، خرابیها مرمت شد، جاه و جلال دربار دوباره برگشت. بدر جمالی و پرش افضل که هر دو صاحب عقل و تدبیر بودند به وزارت مستنصر رسیدند و چیزی نگذشت که باز قاهره چشم و چراغ شهرها گردید.

شواهدی تجدید کتابخانه از بین رفته را تایید می‌کند. من جمله نقلی است که مقریزی در خطط آورده است: چون قاضی فاضل عبدالرحیم بن علی پس از افول ستاره علویان مدرسه فاضلیه را در قاهره تأسیس کرد، یک صد هزار جلد کتاب از کتب قصر را (که همان خزانه باشد) به کتابخانه آنجا انتقال داد.

نیز همین مورخ می‌نویسد: پس از استیلاء صلاح‌الدین ایوبی بر مصر کتب خزانه‌الکتب به معرض فروش گذارده شد. متصدی فروش آن شخصی به نام ابن صوره، کتابشناس و دلال کتاب بود و این کار چند سال طول کشید.

می‌دانیم که روی کار آمدن صلاح‌الدین ایوبی به سال ۵۶۷ هـ بوده، بنابراین تا زمان وی خزانه‌الکتب رونق داشته است.

۵۶- ابن اثیر می‌نویسد: مواجب ترکها که ماهی بیست هزار دینار بود به ماهی چهارصد هزار دینار بالا رفت؛ الکامل فی التاریخ ۸۳/۱۰.

کتابخانه شاپور بن اردشیر

کتابخانه‌هایی که تا نیمه قرن چهارم هجری در کشورهای اسلامی تأسیس گردیده، تماماً اختصاصی بوده^۱ و همه کس را استفاده از آنها میسر نمی‌شد. البته خواص دربار و بعضی از علما و رجال مهم از کتابخانه‌های سلطنتی می‌توانستند استفاده کنند، چنان که در کتابخانه‌های رجال علمی و دولتی و محترمان که قهراً محدودیت کتابخانه‌های سلطنتی را نداشتند و موانع ورود بدانها کمتر بوده، بندرت طالب علمی از آن استیفاء حظ می‌نموده است.

ولی در این سده برای اولین بار چهار کتابخانه عمومی در عالم اسلام تأسیس گردید و قضا را هر چهار، از طرف رجال ایرانی و شیعی مذهب که نموداری از سعه فکر آنان است، وجود یافت.

کتابخانه‌های مزبور عبارتند از: کتابخانه صاحبی در ری و خزانه ابن سوار در بصره و رامهرمز و کتابخانه دارالعلم شاپور بن اردشیر در بغداد.

دارالعلم شاپور:

ابن جوزی ضمن حوادث سال ۳۸۳ هـ می‌نویسد: «در این سال، ابو نصر شاپور بن اردشیر خانه‌ای به کرخ در بین السورین خریداری نمود و آن را ساختمان کرده، به

۱- رک: مقاله این جانب در نامه آستان قدس.

دارالعلم موسوم ساخت و بر اهل علم وقف فرمود. آنگاه کتب کثیری خریداری و جمع آوری کرده، بدانجا انتقال داد و برای آنها فهرستی مرتب ساخت. سپس نظارت دارالعلم را از هر جهت به شریف ابی عبدالله محمد بن احمد حسنی و قاضی ابی عبدالله حسین بن هارون جنی، موکول کرد و از شیخ ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی تقاضای بازرسی آنجا را نمود.^۲

نیز در حوادث سال ۴۱۶ هـ (که سنه وفات شاپور است) می نویسد: «شاپور محل دارالعلم را در سال ۳۸۱ هـ خریداری نمود، و کتب علمی هر فن را در آنجا گرد آورد. چنانکه در دارالعلم بیش از ده هزار کتاب جمع شد، آنگاه موقوفاتی برای آن وقف کرد و تا سال چهارصد و پنجاه که طغرل به بغداد آمد، مورد استفاده عموم بود، ولی در این هنگام طعمه حریق گردید».

ابن اثیر ضمن وقایع سال ۴۱۶ هـ می نویسد: «شاپور که دبیر و نویسنده زبردستی بود، بانی دارالکتب بغداد است که در سال ۳۸۱ هـ بیش از ده هزار جلد کتاب در آنجا قرار داد».^۳

از گفته ابن اثیر چنین استفاده می شود که شاپور دو سال قبل از بنای دارالعلم در کرخ، کتابخانه نفیس خود را در معرض استفاده عموم گذارده، سپس محل مزبور را متناسب آن، عمارت فرموده است.

محل دارالکتب

چنان که اشاره شد کتابخانه شاپور در بخش کرخ بغداد در محله بین السورین قرار داشت. کرخ بزرگترین بخشهای غربی بغداد^۴ در قرن سوم و چهارم بوده است که به واسطه نهر کرخایا که از فرات جدا می شده و این ناحیه را مشروب می ساخته به کرخ معروف شده است.

یعقوبی مورخ و جغرافی نویسنده قرن سوم (- ۲۸۴ هـ) می نویسد: «امتداد کرخ، دو

۲- المنتظم، ج ۷، چاپ دائرة المعارف العثمانیه.

۳- کامل التواریخ، ج ۱، ص ۱۳۱ چاپ محشی به «مروج الذهب».

۴- البلدان، ص ۱۴ (چاپ نجف).

فرسخ در یک فرسخ است.» آنگاه به توصیف این بخش پرداخته، می‌گوید: «برای هر صنف از تجار، خیابانی اختصاص داده شده که شامل کاروانسراها و دکاکین کثیری است، و هیچ یک از اصناف تجار با دیگری اختلاط ندارند و هر بازار، مخصوص قومی است که بدین وسیله محل حرفه‌ها از یکدیگر جدا و ممتازند.»^۵

هلال صابی در الوزراء می‌نویسد: «محلّه کرخ بزرگترین روستاهای ناحیه بادوریا است که بالغ بر دوازده روستا (رستاق) است و از دوازده قریه تشکیل می‌شود.»^۶ این بخش علاوه بر وسعت که خود شهری مستقل به شمار می‌رفته، از لحاظ اهمیت نیز مهم‌ترین بخشهای بغداد محسوب می‌شده، زیرا آبادترین ناحیه بغداد و مهم‌ترین مرکز بازرگانان شهر را تشکیل می‌داده^۷ و شاید به سبب همین اهمیت، بعدها نام محله‌هایی در شهرستانهای دیگر، تفلأ کرخ گذارده شده است.^۸

اتفاقاً محلّه شیعه نشین بغداد نیز همین قسمت بوده، زیرا شیعیان از زمان مأمون (که تمایل به تشیع داشت) در بغداد رو به فزونی گذاردند. چه این که در بغداد به واسطه کثرت جمعیت و وجود تیره‌های مختلف مذهبی و خلطه و آمیزش صاحبان مذاهب، تعصب مذهبی کمتر از شهرهای دیگر حکمفرما بود. از این رو شیعه می‌توانست آزادتر از سایر محله‌ها در آنجا زیست کند. وانگهی اقلیتهای مذهبی به واسطه امنیت شهر که در نتیجه تمرکز قوای نظامی مقرر خلافت به وجود آمده بود، می‌توانستند آزادانه عقاید خویش را اظهار دارند، منتها گاهی همین آزادی موجب تجری بعضی جهال گشته، نسبت به عقاید مذاهب دیگر هتاکی می‌کردند و در نتیجه، فتنه به پا می‌شد. گاهی آتش این فتنه به وسیله عیاران و زمانی توسط قوای انتظامی روز (شحنه بغداد) دامن زده می‌شد، و بسا که شرار این تعصبات بوسیله ایجاد حریق در محله‌ای، دود از دودمان جمعی به آسمان می‌کشید و اتفاقاً بیشتر فتنه‌ها و آتش سوزیها متوجه کرخ بغداد بود، زیرا این بخش آباد و پر جمعیت، بیشتر از شیعیان تشکیل می‌شد، و اختلاف بین این فرقه با دیگران، فزوتتر از

۵- البلدان، ص ۱۴.

۶- به نقل از: «خارطة بغداد».

۷- المسالك والممالك از اصطخری (معروف به کرخی) متوفای اوائل قرن چهارم هجری، ص ۵۹، چاپ جمهوریة العربیة.

۸- رک: «قاموس» ماده کرخ.

سایر فرقه‌ها بود، و چنان‌که دانسته شد این بخش بواسطه تراکم ثروت، بیشتر مطمح نظر ماجراجویان قرار می‌گرفت.

از این رو، هر چند وقت یک بار غائله شیعی و سنی سبب آتش سوزی این محل و قتل و غارت نفوس و اموال شده و روی زیبای عروس کرخ، به دود این ماجرا نیلگون می‌گردید.

پیداست پیرو این حادثه، جمعی از معاریف و ثروتمندان به عنوان عاملان ایجاد تشنج از طرف شحنة بغداد که از این بازار آشفته نصیبی می‌خواست، بازداشت شده، اموال آنان مصادره می‌شد.

بین السورین

توالی این فتنه‌ها و غوغا سبب شد که شیعیان کرخ بین این بخش و بخش سنی نشین مجاور، حصاری ایجاد کنند، لذا اهالی کرخ تصمیم گرفتند بازاری را که مجاور محل... واقع می‌شد خراب و با ایجاد دیوار محکمی این بخش را از تعرض همسایگان بی‌آزار! مصون دارند!

ساختمان این حصار با تشریفات کم نظیری به پایان رسید. مؤلف «خارطه بغداد» می‌نویسد: «آجرهایی را که برای ساختمان می‌آوردند در طبقه‌هایی بود که روانداز دیبا بر آنها انداخته بودند و رجال مهم این بخش، افتخار حمل آن را داشتند... و بدین ترتیب ساختمان حصار پایان یافت.»

بخش مجاور که ناظر این منظره بودند و قهراً ایجاد سور (حصار) در کرخ، نمودار تعرض و تجاوز اینان به همسایگان مجاور محسوب می‌شد، و ضمناً احتمال تعرض کرخیان را به این بخش تشدید می‌کرد، بر آن شدند که با تشریفات بیشتر، سوری در مقابل حصار اهل کرخ بسازند. ساختمان این سور نیز در «خارطه بغداد» مشروحاً ذکر شده است.

پیداست قسمتی که بین این دو سور واقع می‌گردید، به نام بین‌السورین خوانده

می‌شد و کم‌کم این عنوان، نام رسمی این محله گردید.^۹ این محله که در واقع بخشی از کرخ محسوب می‌شده جایی است که بنای دارالعلم (کتابخانه شاپور) در آنجا به پا گردیده، و شاید انتخاب محل مزبور از آن رو بوده که شاپور که خود مذهب تشیع داشت، با در نظر گرفتن اهمیت کرخ و عنایت خاصی که وی را به ساکنین این محل بوده، می‌خواست از مائده فیض عام وی که به صورت دارالعلم بنا شده همگان استفاده برند و قهراً این محل که آخرین بخش کرخ و نزدیکترین محله‌های آن به مرکز شهر بود، برای این مهم و به این منظور انتخاب شد.

شاپور بن اردشیر

شاپور از اهالی شیراز، به سال ۳۳۶ هـ در آن دیار چشم به دنیا گشود، و پس از هشتاد سال عمر با عزت در سال ۴۱۶ هـ رخت از این سرا بست. همزمان میلاد وی، شیراز در قلمرو عضدالدوله دیلمی و مقر این پادشاه بود و خطه فارس بویژه شیراز، عروس بلاد اسلامی به شمار می‌رفت. عضدالدوله که خود مردی ادیب و دانشمند و در عین حال تجمل دوست بود، در نظر داشت دربار خویش را همطراز مقر خلافت بغداد سازد. از این رو در آبادانی آن سامان و جمع ادبا و دانشمندان، از بذل و وسع و تفریق مال فروگذاری نمی‌کرد.

شاپور در این موقعیت و با استعداد خداداد، دامن طلب به کمر همت استوار ساخته و از خرمن فضل و ادب دانشمندان آن دیار، بهره وافی یافت؛ چنان که پس از درگذشت عضدالدوله، به وزارت فرزندش، شرف‌الدوله نایل گردید و بر اثر کفایت و درایت وی،

۹- هیچ یک از جغرافی نویسان متعرض این قسمت و وجه تسمیه «بین‌السورین» نشده‌اند ولی گمان می‌رود آنچه را ما از تاریخ استنباط کردیم از بسیاری وضوح، محتاج به مؤید دیگری نباشد. احتمال دیگری نیز به نظر می‌رسد که: قسمت داخلی سور کرخ را با مقایسه سور مدینه منصور (که بخش اولیه و اصلی بغداد است) بین‌السورین نامیده باشند، ولی پیداست که این قسمت، از کرخ به شمار نمی‌رود و بین‌السورین، چنانکه دیدیم، بخشی از کرخ بوده است.

این را نیز ناگفته نگذاریم که سورین ممکن است تشبیه «سوراء» که نام محلی در بغداد است، باشد، ولی در هیچ جا از دو سوراء که مجوز اطلاق بین‌السورین باشد، نامی برده نشده است. وانگهی معلوم نیست سوراء در کدام بخش بغداد بوده، با آن که بین‌السورین به تصریح جغرافی نویسان، بخشی از کرخ به شمار می‌رفته است.

شرف‌الدوله به برادرش صمصام‌الدوله که بغداد را در تصرف داشت، غلبه یافت (۵۳۷۶) و پس از وفات شرف‌الدوله^{۱۰} به وزارت بهاء‌الدوله (برادر شرف‌الدوله) منصوب شد. به گفته ابن جوزی^{۱۱} در طول مدت سلطنت بهاء‌الدوله، سه بار به وزارت منصوب گردید^{۱۲} و سیزده سال پس از درگذشت بهاء‌الدوله (که به سال ۴۰۳ هـ. بدرود گفت) زنده بود. بنابراین، مدت وزارت وی به انضمام ایام فترتی که در انتظار خدمت به سر می‌برد، سی و یک سال می‌شود^{۱۳} و این زمان، مصادف خلافت طائع (۳۶۳ - ۳۸۱ هـ) و قادر (۳۸۱ - ۴۲۲ هـ) بوده است.

قضا را قادر از خلفای نیک سیرت عباسی است که خود مردی دانشمند^{۱۴} و شب زنده‌دار و کثیر‌الخير بود^{۱۵} و در ایام وی وقار خلافت (که باز یچۀ غلامان ترک شده بود) دوباره برگشت.

سبب آن، علاوه بر عدالت و نیک سیرتی خلیفه، مواصلتی بود بین وی و دیلمیان (که امارت بغداد را داشتند)، زیرا طائع، دختر بهاء‌الدوله را به ازدواج خویش درآورد^{۱۶} و از این رو بوهیمان جانب وی را داشتند و رضایت خاطرش را مراعات می‌کردند.

بالجمله در دوران طولانی خلافت قادر (۳۸۱ - ۴۲۲ هـ) بغداد در آرامش و آبادانی بود و به اصطلاح، عصر طلایی خویش را سپری می‌کرد. در این زمان، شاپور توفیق یافت بنای دارالعلم را در بین‌السورین کرخ استوار و کتابخانه معظم خود را در آن محل برقرار

۱۰- شرف‌الدوله به سال ۳۷۹ هـ درگذشت و بهاء‌الدوله به جای وی، فارس و عراق را تصرف کرد. و به سال

۳۸۹ هـ بر پسران بختیار که فارس را به غلبه گرفته بودند، بر اثر کاردانی شاپور چیره گشت.

۱۱- المنتظم (حوادث سال ۴۱۶).

۱۲- ابو اسحاق صابی در مورد نصب وی پس از عزلش چنین سروده است:

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| قد كنت طلقت الوزا بعدما | زلت بها قدم و ساء صنعها |
| فغدت بغيرك تستحل ضرورة | كيما يحيل الي شراك رجوعها |
| فالآن قد عادت و آلت حلفه | ان لايبیت سواك و هو ضجيعها |

وفیات الاعیان

۱۳- بیست و چهار سال در زمان بهاء‌الدوله و هفت سال در زمان شرف‌الدوله.

۱۴- وی کتابی در حدیث نگاشت (تاریخ سیاسی اسلام) و دانشمندی چون سید رضی (با این که شیعه بود) وی را در قصیده‌ای ستود.

۱۵- الفخری، ص ۲۱۴؛ تاریخ بغداد.

۱۶- مهر این بانو صد هزار دینار زر ناب بوده است.

کند. شاپور مردی کثیرالخیر و پاکدامن و محترز از اموال ناس، و در میان مردم به سلامت نفس معروف بود.

گویند: هنگامی که مؤذن بانگ نماز می داد، شاپور دست از هر مهم برداشته و برای فریضه مهیا می شد^{۱۷}. حتی در اواخر عمر از منصب خطیر وزارت کناره گرفت و پس از درگذشت مخدومش بهاءالدوله (به سال ۴۰۳ هـ) دیگر به خدمت پسرش سلطانالدوله (که تا هشت سال به جای پدر، سلطنت عراق داشت) نپیوست. چنان که پس از غلبه شرفالدوله بر برادر خود (سلطانالدوله) و تصرف بغداد (به سال ۴۱۱ هـ) شاپور در حال انزوا به سر می برده است^{۱۸}.

با این همه، شاپور مردی ادیب و مردم دار و فضیلت پرور بوده، چنان که خانه اش مجمع شعرا و ادبا و محط رجال علم و ادب بوده است^{۱۹}. ثعالبی در «یتیمه الدهر» بابی را به مدایح وی اختصاص داده، و یاقوت هم وی را در معجم الادباء، به فضل و ادب ستوده است.

وضع کتابخانه

بدان که نام دارالعلم حکایت می کند که این بنا تنها کتابخانه نبوده، بلکه مرکزی برای تعلیم و تعلم محسوب می شده و یا لا اقل مانند دارالحکمة (که به امر هارون و به اهتمام مأمون موجودیت یافت) مرکز تألیف و ترجمه و استنساخ کتب و تکثیر نسخه های انحصاری بوده است.

اگر احتمال اول (که دارالعلم مرکز آموزش بوده) صحیح باشد، شاید بتوان ادعا کرد قدیمترین مدارس اسلامی دارالعلم شاپور بوده،^{۲۰} چه آن که دوازده سال پیش از

۱۷- رجال شیخ طوسی، ص ۱۵.

۱۸- اتفاقاً فوت وی با درگذشت پادشاه اخیر در یک سال اتفاق افتاد (رک: تاریخ اسلام، دکتر فیاض، ص ۲۵۲).

۱۹- ابن خلکان در باره وی گوید: «جمعت فيه الکفایة والدرایة». ابن اثیر و ابن جوزی نوشته اند: کان کتابتاً سدیداً (در منتظم ابن جوزی چاپ دائرة المعارف عثمانیه ج ۸ ص ۲۲ «شدیداً» نوشته ولی مسلماً غلط مطبوعه است).

۲۰- بعضی گمان کرده اند اقدم مدارس اسلامی، نظامیه های بغداد و نیشابور و سایر شهرهاست، ولی چنان

دارالعلم قاهره که به امر خلیفه فاطمی مصر تأسیس شده بود، بنا گردید.^{۲۱} به هر حال، کتابخانه و یا خزانه دارالعلم از غنی ترین کتابخانه های اسلامی حتی در زمانهای بعد به شمار می رود؛ زیرا چنان که دیدیم، همزمان عصر نهضت علمی، به دست مردی دانشمند و کتاب شناس که حظی عظیم از مال و منال دنیا داشته، بنیان و به دستگیری و جوه شیعه که ثروتمندان بغداد در آن زمان بودند و کتابخانه را از آن خویش می دانستند، تکمیل و تتمیم شده است.

کتابهای این کتابخانه بالغ بر ده هزار جلد بوده که قسمتی از آنها به خط پیشوایان علوم و اقدمین نوشته شده بود، زیرا چنان که می دانیم در حدود دو قرن از آغاز تدوین علوم در اسلام بیش نگذشته بود که این کتابخانه تأسیس شد و در طول این دو قرن به واسطه گرانی و کمیابی کاغذ، نسخه برداری از کتب بسیار محدود بوده است. بنابراین، در تعداد ده هزار جلد کتاب قهراً بخش مهمی از آن به خط مؤلفان بوده و به اصطلاح، نسخه اصل، وجود داشته که موجب اهمیت خزانه بوده است.

اسباب دیگری نیز موجب عظمت خزانه دارالعلم و اختصاص نسخ اصلی و نفیس بدان شده است، که ذیلاً به ذکر آنها می پردازیم:

۱. طول عمر مؤسس این کتابخانه، که بالغ بر هشتاد سال می شده و از جوانی به فکر ایجاد دارالعلم عمومی بوده است؛ زیرا وی که استعداد غریزی را با تحصیل و طلب توأم داشت، حس می کرد یک دانشجو برای تکمیل معلومات خود بیش از هر چیز، به کتابخانه مجهزی احتیاج دارد که از خرمن فضل سلف، خوشه چینی کند و با گرانی قیمت کتاب و انحصار نسخ خطی، چیز دیگری جز آه و حسرت نصیب آن دانشجو نخواهد شد.

۲. آوازه کتابخانه های سامانیان در خراسان و آل زیاد در جرجان و بالأخره عضدالدوله در شیراز، یعنی همان شهری که شاپور دوران تحصیلی خویش را در آنجا

که در تاریخ نیشابور حاکم و معجم البلدان یاقوت و کامل التواریخ ابن اثیر و تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان و غزالی نامه و خریطه بغداد و تاریخ ادبیات دکتر صفا می بینیم، مدارس پیشتر از نظامیه ها وجود داشته است.

۲۱- دارالعلم قاهره به منظور تبلیغ تشیع (به روش اسماعیلیان) در سال ۳۹۵ هـ تأسیس گردید. این محل نیز دارای خزانه کتب بوده است (رک: خطط مقریزی).

می‌گذرانده و توصیف مبالغه آمیز بعضی کسان که این گنجینه‌های انحصاری را از نزدیک به چشم دیده‌اند، برای یک دانشجو هنگامی که محرومیت خود و امثال خود را که اهل پژوهش و تحقیق‌اند می‌بیند یک سلسله آرزوهایی در تأسیس نظیر آن خزانه‌ها در مغزش به وجود می‌آید و با خویش می‌اندیشد که با تحقق یافتن آرزوی وی باید کتاب، یعنی وسیله کار اهل دانش را از انحصار ناهلان بیرون آورد. و این قاعده‌ای است کلی که بیشتر اختراعات و فنون متنوع، نتیجه حس احتیاج و محرومیت از آن است. لذا شاپور از آغاز زندگی با ثروت و مکانت پدر و سپس از مال و اعتبار خویش، به تهیه و جمع کتاب پرداخت.

۳. ثروت و موقعیت شاپور توأم با کتاب دوستی و کتاب شناسی وی که طی دوران طولانی وزارت از کلیه وسائل و امکانات در جمع و تهیه این گنجینه استفاده کرد. لذا جمعی به تشویق وی کتب نایاب را به طمع پول، بر او عرضه می‌کردند، دسته‌ای نیز با تألیف کتاب و اهدا به وزیر دانش پرور، ترفیه حال و بلندی نام و حسن مآل را می‌خواستند. مضافاً که وزیر، با نفوذ کلمه خویش می‌توانست هر کتاب منحصری را با تقاضا از صاحبش، به خزانه منتقل یا لااقل از آن نسخه برداری کند.

کار استنساخ کتب هم در آن زمان و خاصه برای وی سهل بود، زیرا علاوه بر عمال وزارت که اغلب به حسن خط مشهور بودند، جمعی از خوشنویسان و مذهب کاران و جلد سازان همیشه در انحصار محتشمان کتاب دوست که وزیر در رأس آنان بود، قرار داشتند.

۴. عمومی بودن دارالعلم (کتابخانه شاپور) و شهرت نیک نفسی و حسن نیت مؤسس آن در افواه، موجب ترغیب جمعی از اهل خیر به اهدای کتاب و معاضدت در جمع آن شده بود. نیز مولفانی که ترس داشتند با درگذشت خویش آثارشان به دست نیستی سپرده شود، برای احیای نام و آثار خود، آن را وقف کتابخانه مزبور می‌ساختند.

۵. تشیع شاپور و ایجاد کتابخانه در محله شیعیان، موجب گردید که به تشویق عالمان شیعی آنچه از آثار روایی اصحاب ائمه (امثال اصول اربعه) نزد شیعیان مخفی بود، با تأسیس این کتابخانه عمومی که تحت سرپرستی نخست وزیر وقت اداره می‌شد، و از خوف افناء و نابودی ایمنی داشت بدانجا بنهند، و به برکت همین کتابخانه و خصوصیتی

که از آن باز گفتیم، کتب اربعه حدیث شیعه از روی اصول اولیه جمع آوری و تدوین گشت^{۲۲}.

دریغا که این گنجینه نفیس از چشم زخم روزگار نرست و آخر به شرار خشم نابخردان متعصب، طعمه آتش گشت و دود آن، دفتر دانش را سیاه کرد.

فتنه کرخ و ماجرای سوختن کتابخانه

چنان که دیدیم با درگذشت بهاءالدوله، شاپور از وزارت کناره گرفت. سبب این بود که از این پس، سلاطین آل بویه که زمام بغداد و عراق را به دست گرفتند، در کودکی و یا آغاز جوانی بر اریکه سلطنت نشستند، و شاپور که مردی سالخورده و جا افتاده و در عین حال به آرزو رسیده بود، دیگر مقتضی ندانست که مکانت خویش را بازیچه خواسته‌های کودکان تازه به دوران رسیده‌ها کند. از آن سو بر اثر نزاعهای داخلی خاندان آل بویه و پیدایش رقیب زورمندی چون آل سلجوق، زمینه انقراض دولت کهنه بویه‌یان گسترش می‌یافت. شاپور درگذشت، و دوران مجد و عظمت بویه‌یان هم سپری شد و دیری نپایید که مناسبات آل بویه با سلجوقیان تیره گشت و بالاخره طغرل بغداد را تصرف و الملک‌الرحیم، آخرین پادشاه دیلمی عراق را دستگیر و زندانی کرد.

همزمان ورود طغرل، فتنه‌ای در بغداد رخ داد که در آغاز، بغدادیان لشکر سلجوقی را کشتار کردند و سرانجام سلجوقیان دمار از هستی بغدادیان بر آوردند. خوشبختانه در این ماجرا اهل کرخ دخالت نداشتند و حتی لشکریان طغرل را که ناگهان مورد حمله عامه بغداد و لشکریان ترک عراق و دیلمیان واقع شده بودند پناه دادند^{۲۳} در نتیجه پس

۲۲- جوامع چهارگانه حدیث شیعه که تاکنون مدار تحدیث و مدرک و منبع فقه و فتواست، عبارت است از کافی، تألیف شیخ کلینی رازی و من لایحضره الفقیه از آن شیخ صدوق قمی، و تهذیب واستبصار، تصنیف شیخ طوسی که به ترتیب در ۳۲۹ و ۳۸۱ و ۴۶۰ هـ که طغرل به بغداد آمد، اتفاق افتاد. بنابراین، تألیف کتب مزبور تماماً قبل از این ضایعه بوده و می‌دانیم که مؤلفان کتب نامبرده، مدت‌ها در بغداد و اتفاقاً در کرخ که محل کتابخانه بوده، می‌زیسته‌اند.

۲۳- طغرل با مناسبات دوستانه به بغداد آمد و متعهد شده بود که سلطنت بویه‌یان را به رسمیت بشناسد. قضا را بر اثر برخورد یکی از سربازان وی با مردی بازاری، فتنه‌ای به پا شد، عامه بغدادیان به جانبداری مرد بازاری، و سلجوقیان به هواخواهی سرباز نامبرده وارد معرکه شدند. در این میان، لشکریان بویه‌یی را گمان رسید بین متحدویشان با طغرل کار به ستیز کشیده و هاشمیان که هواخواه خلیفه بودند نیز به

از خوابیدن فتنه، مشمول عنایت طغرل گردیدند، ولی چیزی نگذشت که طغرل برای خوابانیدن فتنه برادر خویش «ابراهیم نبال» بغداد را ترک گفت و در غیاب وی، سرکشی به نام بساسیری به طمع امارت بغداد، روی به آن سامان نهاد و به سائقه تشیع، کرخیان از او جانبداری کردند، وی خلیفه را که با او میانی نداشت باجمعی از اعیان ملک و ملت که از آنان بر او ستم رفته بود تبعید و یا اعدام نمود، و تا یک سال بغداد را بدون معارض اداره می‌کرد. ولی طغرل که از کار برادر و امور داخلی مملکت پهناور خویش فراغت یافت، به سراغ بساسیری، روانه بغداد شد. بساسیری فرار اختیار کرد، و در فترت میان فرار وی و ورود طغرل به بغداد که شهر، بی صاحب مانده بود، عیاران دست به کار شدند و برای ایجاد بازار آشفته، عامه را علیه کرخیان که طی دوران بساسیری به شعار شیعه تظاهر می‌کردند، تحریک نمودند. عامه از یک سو به واسطه اختلاف مذهب و از سوی دیگر به مناسبت داغی که که از ایمنی کرخیان در فتنه قبلی (که باز نمودیم) داشتند، جملگی به کرخ حمله کردند و برای مشغول ساختن اهل کرخ، قسمتهایی را آتش زدند. در این حریق بود که کتابخانه نفیس شاپور به مشتی خاکستر تبدیل شد و جز دود حسرت آن بر دل اهل درد، نماند.

رعایت حق خلیفه و سلطان (بویهی) وارد معرکه شدند، ولی سرانجام، چنان که دیدیم، به دست ترکان سلجوقی تارومار شدند و اموالشان به یغما و مصادره رفت.

میراث گذشتگان در قلمرو نسخ خطی

اقراء باسم ربك الذی خلق...

موضوع سخن ما مخطوطات موجود در گنجینه‌های اسلامی است که از پیشینیان به ارث مانده است.

مناسب است نخست از پیدایش کتاب و کتاب نویسی در اسلام سخن بگوییم. به نوشته اکثر مفسران و مورخان اسلامی اولین سوره‌ای که بر پیغمبر نازل گردید، سوره علق (اقراء) است که خداوند برگزیدگی محمد (ص) را به پیغمبری با امر به خواندن اعلام می‌فرماید. و این ویژگی اسلام است که برنامه دولت حضرت محمد (ص) را با جمله (اقراء) بخوان و سخن از علم و قلم آغاز فرموده است. روش عملی پیغمبر، تحریض و ترغیب مسلمانان بر آموزش و مقدمه آن که خواندن و نوشتن است، بود. چنان که در حدیث مشهور از آن حضرت مأثور است که فرمود:

«اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» یا «اطلبوا العلم ولو بالصّین» و از آنجا که خواندن و نوشتن مهمترین وسیله فراگیری علم است، فرمود: «قیدوا العلم بالکتاب».^۱

از آنجا که در دیار وحی، نوشتن و نویسندگی محدود بود، به ترغیب پیغمبر چند تن زاصحاب آن حضرت در مکه خط آموختند و در سال دوم هجرت که در نتیجه پیروزی

۱- تقیید العلم ص ۶. نیز از پیغمبر نقل شده: المؤمن اذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة فيما بينه وبين النار (نوادر فیض ص ۹).

جنگ بدر جمعی از مکیان به اسارت مسلمانان در آمدند پیغمبر فدیة هراسیری را که خط می دانست آموختن این هنر به ده مسلمان مقرر فرمود و با این کار در اندک زمانی مسأله نوشتن و خواندن از انحصار شمار معدودی خارج گردید و زمینه آموختن قرآن و گسترش تعالیم اسلام فراهم آمد.

کتابخانه‌ها

ظاهراً اولین کتابی که در اسلام نوشته شد، قرآن است که علاوه بر کاتبان وحی که به دستور رسول اکرم (ص) آنچه را بر وی وحی می شد، می نوشتند عده‌ای از صحابه که بعضی از همان نویسندگان وحی بودند برای خود قرآنی نوشتند که از آن جمله علی بن ابی طالب و عبدالله مسعود و عثمان بن عفان بوده‌اند.

ابن ندیم ترتیب قرآنهاى دستنویس حضرت علی (ع) و عبدالله مسعود را در کتاب پر ارج (الفهرست) مرقوم داشته است و ابن واضح اخباری (یعقوبی) نیز از آن یاد می کند. فریدو جدی می نویسد: عثمان چهار قرآن به خط خود نوشت و به شهرها گسیل داشت. حجاج نیز در این کار به وی اقتدا نموده قرآنهاىی به خط خود نوشته به شهرها فرستاد. کسانی نیز از صحابه، حدیث پیغمبر را نوشتند که از آن جمله علی بن ابی طالب است که به نوشته کلینی کتاب علی (ع) که به املاء رسول خدا (ص) و خط وی بوده است در غلاف شمشیر آن حضرت نگهداری می شد و طبق نوشته «کشی» (در کتاب رجال) به حضرت باقر به ارث رسیده بود که آن جناب آن را به حکم بن عتیبه که زیدی مذهب بوده است ارائه فرمود.^۲

دیگر صحیفه‌ای است که توسط عبدالله بن عمرو عاص نوشته شده و به (صحیفه صادقیه) معروف بوده است.^۳ ابن اثیر در اسد الغابه از این صحیفه یاد می کند و می نویسد: شامل هزار حدیث بوده است. نیز به ابن عباس نوشته‌هایی در حدیث و غیره نسبت داده‌اند که گرچه انتساب آنها به وی معلوم نیست، ولی حاکی از آن است که در زمان

۲- علم الحدیث ص ۶۷ و حضرت باقر فرمود: اکتب وبت علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتبتک بنیک (علم الحدیث) و حضرت صادق فرمود: اکتبوا... فانکم لاتحفظون حتی تکتبوا (علم الحدیث).

۳- علم الحدیث ص ۲۸.

صحابه، قرآن و بعضی علوم اسلامی نوشته می شده است. نوشتن حدیث و تفسیر توسط تابعان نیز دنبال می شده است. منتهی دو چیز رواج آن را چنان که باید متوقف داشت؛ نخست نهی خلیفه دوم از کتابت حدیث که می گفت: «یهود که این کار را با منقولات از پیغمبرشان کردند، از کتاب خدا دست برداشتند»^۴.

دوم مشکل کمیابی و گرانی کاغذ که اغلب دانشمندان از تدوین معلومات خویش چه رسد به نسخه برداری از کتابهای دیگران، محروم بودند. ولی پس از فتح ماوراءالنهر صنعت کاغذ سازی به بلاد اسلامی منتقل گردید، چنان که در اوایل عصر عباسیان انواع کاغذها در مراکز اسلامی ساخته می شد. بنابراین تشکیل کتابخانه و تکثیر نسخه های دستنویس را می باید از نیمه دوم سده دوم هجری دانست.

گرچه به معدودی از رجال پیش از این دوران، کتابخانه هایی را انتساب داده اند، چون خالد بن یزید بن معاویه یا ابو عمرو بن علاء متولد سنه ۷۰ هـ که نقل شده کتب شخصی وی، خانه ای را تا سقف پر کرده بود^۵، اما موضوع نهی از کتابت حدیث با گذشت حدود یک قرن از درگذشت پیغمبر و نابودی صحابه و جمعی از کاتبان که حدیث پیغمبر را در حفظ داشتند، احتیاج به ثبت و ضبط حدیث مشهود گشت. لذا عمر بن عبدالعزیز به عامل خویش در مدینه نوشت آنچه از حدیث رسول اکرم یا سنت وی موجود است جمع آوری کن، زیرا از آن می ترسم که علم و علما نابود شوند^۶. از این رو از اوائل سده دوم، حدیث که هسته اولیه و پایه و مایه علوم اسلامی است به کتابها منتقل گردید. در همین عصر بود که جمعی از اصحاب امام باقر(ع) به دستور وی احادیثی را که آن جناب املاء می فرمود، می نوشتند. چنان که در فهرست شیخ طوسی به نام جمله ای از اصحاب حضرت باقر(ع) بر می خوریم که کتاب یا کتابهایی نوشته اند.

همین تحریض بر نوشتن حدیث و سایر علوم از حضرت صادق(ع) نیز مأثور است، چنان که به یکی از اصحابش فرمود: «اكتب و بئ علمک فی اخوانک فان مت فاورث کتیبک بنیک...».

۴- تقییدالعلم ص ۵۰، طبقات ابن سعد ص ۲۰۶، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری از ابن حجر، مقدمات کتاب.

۵- مقاله «کتابخانه های اسلامی» به همین قلم در نامه آستان قدس ش ۲۵ ص ۶۵. (رک: ص ۶۳ همین کتاب)

۶- پرتو اسلام. علم الحدیث.

شیخ مفید و طبرسی نقل می کنند که چهارصد نفر از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق تقریرات آن حضرت را مرقوم داشتند که به اصول اربعه معروف گردید و بعدها (یعنی در سده چهارم و پنجم) از همین اصول و نقل شفاهی سایر راویان از ائمه شیعه، کتب اربعه حدیث به وجود آمد.

به هر حال از نیمه سده دوم هجری کتبی در زمینه معلومات آن زمان مسلمانان به رشته تحریر درآمد که از آن جمله در موضوع قرائت، تفسیر، حدیث، سیره، مغازی و فقه کتبی در فهارس ابن ندیم و شیخ طوسی و نجاشی یاد شده است.

از عصر هارون کتب دیگر علوم چون طب، فلسفه، هیئت، ریاضی و تنجیم یا علم احکام النجوم از یونانی و سریانی و غیره ترجمه و توسط ناسخان تحریر گردید و سپس شروح و تنقیحاتی از آنها به وجود آمد. ضمناً علم اصول الفقه توسط شافعی و علم صرف توسط ابوالاسود و علم عروض توسط خلیل بن احمد و بدیع توسط ابن معتر پدیدار شد. در علم فقه نیز که از دوران صحابه برای آموزش احکام و دستورات اسلامی رواج داشت از اواخر سده دوم رشته های فرعی ای چون علم الخلاف یا اختلاف الفقهاء یا مسائل الخراج منشعب گردید. در حدیث نیز علم رجال الحدیث و مختلف الحدیث و الجرح والتعديل پدید آمد.

در این علوم کسانی دست به تألیف و تصنیف زدند و دیگران برای خود از آن نسخه برداری نمودند که همین ها زمینه مجموعه های شخصی کتاب و کتابخانه های عمومی را فراهم ساخت. نخست مساجد بلاد اسلامی مرکز تعلیم این علوم بود که در زمینه های مختلف دانشهای اسلامی و غیره چون شعر و ادب و علوم مربوط به آن حلقه هایی در مساجد تشکیل می گردید و در شهرهای بزرگ اسلامی آن زمان چون مدینه، کوفه، بصره، دمشق، مرو، نیشابور در شرق و قرطبه، فاس، طرابلس و فسطاط و بعدها قاهره و غرناطه حلقات این دروس رونقی تمام داشت که با مرکزیت بغداد به سال ۱۴۶ هـ توسط منصور عباسی و قرطبه در سال ۱۳۸ هـ توسط عبدالرحمان داخل، بقیه بلاد تحت الشعاع این مراکز قرار گرفت. زیرا با تشویق خلفای عباسی و امرای اموی اندلس (که بعدها عنوان خلافت به خود گرفتند) دانشمندی از سایر بلاد به این دو مرکز مهاجرت می نمودند.

بیت الحکمة: مأمون عباسی (خلافت از ۱۹۷ تا ۲۱۸هـ) که خود مردی دانشمند و دانش دوست بود به فکر افتاد مؤسسه علمی که شامل کتب اسلامی باشد در بغداد فراهم آورد. پدرش هارون قبلاً مرکزی برای ترجمه کتب غیر عربی تأسیس کرده بود^۷، لذا مأمون مؤسسه بیت الحکمة را به منظور ادامه این کار بنیان نمود که به خزانه الحکمة نیز نامیده می شد.

خزانه عبارت بود از مجموعه کتب حکمت که به فرمان مأمون از جزیره قبرس به بغداد حمل شده بود. انتقال این کتابها بعد از متارکه جنگ مأمون و صاحب آن جزیره بود. گویند خزانه مزبور در محلی مخفی بود و کسی بدان راه نداشت. چون به دست مأمون رسید سهل بن هارون را به ریاست و حراست آن برگزید^۸.

فرید وجدی می نویسد: مأمون برای ترجمه کتب یونان سیصد هزار دینار هزینه صرف کرد^۹.

استاد احمد امین می نویسد: در قسطنطنیه یک کتابخانه بزرگ بود که در سنه ۳۳۶ تأسیس شده بود و کم کم صد هزار جلد کتاب در آن جمع گردید تا زمان مأمون که سلم و سهل، پسران هارون هر دو در آن خزانه راه یافتند.

می نویسند یکی از شرایط صلح بین مأمون و میشل سوم، امپراطور روم شرقی «بیزانس» این بود که یکی از کتابخانه های قسطنطنیه را به وی واگذار نماید.

کتابخانه قرطبه: قرطبه تا سال ۴۲۲ که خلفای اموی اندلس به دست مرابطین منقرض شدند، بزرگترین مراکز دانش در غرب محسوب می شد و کتابخانه بزرگ این شهر بر اهمیت علمی آنجا افزوده بود. می نویسند کتابخانه آنجا بالغ بر ششصد هزار جلد کتاب داشته و فهرست آن ضمن ۴۴ مجلد نوشته شده بود که اسماء دواوین شعر حدود ۸۸۰ صفحه را در بر می گرفت. مخصوصاً مستنصر بالله (الحکم) عده ای از تجار را با پول فراوان و بی دریغ مأمور خرید کتب از اقطار عالم نموده بود، چنان که برای صاحب اغانی

۷- تاریخ تمدن جرجی زیدان.

۸- پرتو اسلام ۶۸/۳.

۹- دائرة المعارف ۶۷/۸. قبلاً العزیز که خود مردی دانشمند بوده و چند زبان می دانست، خزانه الکتب را تأسیس کرد و ظاهراً دار الحکمة غیر از خزانه مزبور است. العزیز در سال ۳۰۵ درگذشت. (رجوع کنید به تاریخ تمدن جرجی زیدان).

(ابوالفرج اصفهانی) هزار دینار فرستاد تا نسخه نخستین کتاب خویش را برای وی بفرستد.

دارالعلم قاهره: پس از تأسیس دارالحکمه یا دارالعلم در قاهره که توسط الحاکم خلیفه فاطمی مصر به سال ۳۹۵هـ به وضع بیسابقه‌ای بنیان گردید، قاهره و کتابخانه مهم آنجا نیز با این دو مرکز شرق و غرب رقابت می‌کرد بویژه که این دوران مصادف با ضعف مرکز بغداد بود؛ چه بغداد اسماً به نام خلفا و رسماً زیر سلطه آل بویه اداره می‌شد. با حکومت آخرین پادشاهان بویه بغداد و روی کار آمدن سلاجقه به سال ۴۴۷هـ اوضاع شکلی دیگر گرفت. باری از نیمه قرن دوم (که مصادف با تشکیل دولت عباسی در شرق (به سال ۱۳۲ هـ) و امراء و خلفای اموی در غرب (به سال ۱۳۸ هـ) بود این دو کانون به تشویق علم و عالمان و فراهم آوردن وسایل کار اهل تحقیق با هم رقابت داشتند و در این میان دانشمندان با فراغت خاطر به کار پژوهش و نشر علوم و معارف پرداختند و به واسطه رغبت مردم به دانش و کتاب، کار استنساخ کتب و تکثیر نسخه‌های دستنویس مؤلفان معروف رواج یافت.

ابن ندیم می‌نویسد: ^{۱۰} از واقعی متوفای ۲۰۷هـ پس از مرگش ۶۰۰ قمطر (صندوقچه) کتاب ماند که هر قمطری را دو نفر حمل می‌کردند. امام احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱هـ) نویسنده کتاب المسند که بزرگترین کتاب حدیث اهل سنت است دارای کتابخانه‌ای مفصل بوده است که ۱۲ بار کتاب حدیث از وی باقی ماند. یحیی بن معین (م ۲۳۳هـ) معاصر ابن حنبل و بزرگترین عالمان زمان خویش در فن جرح و تعدیل، ۱۱۴ صندوقچه کتاب از خود باقی گذارد.

به هر حال از سده دوم کتاب و کتابخانه در بلاد اسلامی رواج یافت و سبب آن رفاه نسبی ساکنان بلاد بزرگ اسلامی و وفور ثروت در مراکز مزبور دارالخلافة‌ها و دارالاماره‌ها بود که چون سیل از اکناف عالم همه‌گونه امتعه و نقدینه به سوی آنها سرازیر می‌گردید.

کتابخانه‌های امرا: امرا و وزرا و صاحبان مناصب که از این مائده باد آورده حظی وافر داشتند برای فضل فروشی و منافسه با رقیبان خویش و احیاناً به سائقه دانش دوستی و

فضیلت شخصی، در جمع کتاب و تشکیل گنجینه نفایس و خزینه کتب با یکدیگر مسابقه می‌گذارند، چنان که فتح بن خاقان، وزیر متوکل عباسی ۲۴۷ مجموعه از نفایس گرد آورده بود.

صاحب بن عباد^{۱۱} (م. ۳۸۵هـ)، کتابخانه‌ای داشت که برای حمل آن چند صد شتر لازم بود و گویند شامل ۱۱۷ هزار جلد بوده است، ابن عمید (ابوالفضل محمد بن ابی عبدالله، م ۳۶۰هـ) وزیر رکن الدوله دیلمی و پسرش ابوالفتح علی بن محمد که وی نیز معروف به ابن العمید است و در سال ۳۶۶هـ به وزارت مؤیدالدوله دیلمی رسید، دارای کتابخانه مفصلی بوده‌اند که از پدر به پسر به ارث رسید و به سال ۳۶۶هـ که در زندان عضدالدوله درگذشت توسط صاحب بن عباد تصرف شد. می‌نویسند این کتابخانه صد هزار جلد کتاب داشته^{۱۲} و خزانه‌الکتب عبدالملک شامل بیشتر مؤلفات علما بوده است.

شاپورین اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی (- ۳۷۶هـ) کتابخانه‌ای در کرخ بغداد که از بهترین و آبادترین محله‌های آن شهر بوده است بنا کرد که شامل دوازده^{۱۳} هزار جلد کتاب نفیس بوده است و آن را دارالعلم نام نهاد و استفاده همگان را از آن آزاد ساخت^{۱۴}. و این غیر از کتابخانه بهاءالدوله است که ابن بواب، کتابدار آن بوده است. همین سال وزرای دیگری چون حسن بن موسی نوبختی (که ابن ندیم از کتابخانه وی یاد می‌کند) و رشید وطواط وزیر اتسز خوارزمشاه وجود داشته‌اند که در رسائل وطواط آمده: «که خداوند به من قریب هزار جلد کتاب نفیس عطا فرموده و من تمام را به خزاین کتب که در بلاد اسلام است، وقف کردم».

همچنین خاندان خجندی اصفهان که تفسیر معروف خلف بن احمد سیستانی پس از تصرف نیشابور توسط ترکان غزه، از آن شهر به کتابخانه وی منتقل شد^{۱۵}. و قاضی الفاضل وزیر صلاح الدین ایوبی که صد هزار جلد کتاب داشته که عمده کتب

۱۱- وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی.

۱۲- تاریخ اجتماعی ایران.

۱۳- تفصیل این کتابخانه را ضمن مقاله‌ای در «ارمغان تشیع» ملاحظه فرمایید. (رک: ص ۸۴ همین کتاب)

۱۴- احسن التقاسیم مقدسی.

۱۵- تاریخ یمنی.

وی پس از تصرف قاهره و کتابخانه معظم فاطمیان به تصرف وی در آمده بود^{۱۶}. غیر از خلفا و وزرا که ما نام بردیم استانداران و فرمانداران و امیران بلاد نیز در اقتناء کتب نفیس و جمع کتب و کتابخانه به سلف اقتداء نموده، با معاصران به رقابت می پرداختند؛ چنان که نوح بن منصور سامانی در بخارا کتابخانه کم نظیری داشته است که ابن سینا از آن استفاده کرده^{۱۷} و الملک المؤید در عربستان جنوبی صد هزار کتاب داشته است.

عضدالدوله دیلمی در شیراز کتابخانه مفصل داشته که مقدسی آن را دیده و عمادالدوله دیلمی، (۳۲۲ - ۳۳۸ هـ) در شیراز و بهاءالدوله دیلمی که نامش آورده شد و ابوالوفای همدانی دارای کتابخانه ارزشمندی بوده که ابی تمام (م ۲۲۲ هـ) هنگامی که در همدان توقف داشت، با استفاده از کتابخانه وی دیوان حماسه را از اشعار سیصدتن از شاعران تدوین کرد. ابوالفداء شاهزاده گُرد سوری نیز هفتاد هزار جلد کتاب داشته و دوست دانشمند در آنجا کار می کرده اند^{۱۸}. و نیز کتابخانه های سلطان محمود در غزنین و مجدالدوله دیلمی در ری و ابن سوار در بصره و شاهرخ گورکانی در هرات و بایسنقر فرزندش در هرات و الغ بیک فرزند دیگرش در سمرقند و پیر محمد بن عمر شیخ بن تیمور گورکانی در فارس و خلیل سلطان در تاشکند و شاه عباس صفوی و شاه سلطان حسین صفوی و جز اینها از کتابخانه های ایران در کتاب (کتابخانه های ایران، تألیف همایون فرخ)، اجمال یا تفصیلی از آن یاد شده است و تکرار آن روانیست.

اما شمار کتابخانه های دانشمندان اسلامی ولو باجمال، مجالی دیگر می خواهد؛ زیرا می دانم که اغلب عالمان بویژه عالمان جامع که از تمکن مالی برخوردار بوده اند برای استفاده خویش کتابخانه ای داشتند، منتهی در کمیّت و کیفیت متفاوت بوده است. بعضی از آنان نیز در دستگاه خلفا و امرا مقامی داشته اند و به اصطلاح جزو دولتمردان بوده اند؛ چون صاحب بن عباد و محمد بن عبدالملک زیات^{۱۹} و خواجه نصیرالدین طوسی^{۲۰} و

۱۶- خطط مقریزی، الآثارالنوییه، مقاله این جانب در نامه آستان قدس شماره ۲۵.

۱۷- رجوع کنید به کتاب پورسینا ص ۶۵، چاپ اول.

۱۸- تاریخ اجتماعی ایران.

۱۹- می نویسند: جاحظ خواست کتاب سیبویه را به وی تقدیم کند، او گفت: گمان می بری که خزانه ما از

این کتاب خالی باش؟ جاحظ گفت: چنین گمانی نبردم. لکن این کتاب به خط فزّاء و مقابله و تصحیح

کسانی و تهذیب جاحظ است.

رشیدالدین وطواط. بعضی هم فقط به سائقه کتابدوستی و استفاده علمی و احیاناً هم‌رنگی ابناء روزگار که کتابخانه یک نوع تجمل علمی به شمار می‌رفت، گنجینه‌ای در خور مکتب و همّت خویش فراهم آوردند که از این میان کتابخانه افراد زیر قابل ذکر است:

ابن ابی عمیر که ثروت خویش را صرف جمع آوری حدیث و استنساخ کتب این علم کرد.

سید مرتضی که پس از درگذشت وی کتابهایش را به سیصد هزار دینار قیمت کردند. (دمیة القصر).

شیخ طوسی که کتابخانه‌اش را به سال ۴۴۹هـ در بغداد غارت کردند (ابن جوزی).
سهروردی که به جرم تمایلات فلسفی، کتبش را سوزانیدند.
جمال‌الدین قفطی که حسب الوصیتش کتابخانه وی به الناصر پادشاه حلب منتقل شد و در آن هنگام پنجاه هزار دینار قیمت گذاری شد.
فندرسکی که کتابخانه‌اش به موجب وصیت، به کتابخانه سلطنتی شاه صفی منتقل گردید.

کتابخانه‌های عمومی: در این میان جمعی مردان صالح و خیرخواه را می‌شناسیم که نه داعیه سروری و منافست با دولتمردان داشته‌اند و نه در بند انحصار کتب به خویش بوده‌اند و فقط به لحاظ خدمت به علم و عالمان و نشر علوم و معارف اسلامی و تمکین طالبان علم و محققان و پژوهشگران که از بضاعت مالی برخوردار نبودند مجموعه‌ای از کتب فراهم آورده، در مسجد یا مدرسه‌ای برای درک ثواب وقف نمودند. البته در این میان بعضی امیران و وزیران خوش نیت بوده‌اند که این توفیق را یافته و گنجینه خویش را بر عموم وقف کرده‌اند که شاید اولین کس از اینان صاحب بن عبّاد باشد که کتابخانه نفیس خویش را در ری وقف عام نمود و دیگر شاپور پسر اردشیر که ۱۲ هزار جلد کتاب نفیس را به بغداد در دارالعلم خویش وقف عالمان ساخت ولی پیشتر و بعد از اینان کسانی نیز بوده‌اند که کتب اندک یا بسیار خود را برای استفاده طالبان علم در مساجد و مدارس

۲۰- کتب خواجه به کتابخانه رصدخانه مراغه که خود فراهم آورده‌اند آن بود، منتقل گردید. گویند چهارصد هزار جلد بوده است. (آداب اللغة، هدیه الاحباب، یادبود هفتصدمین سال خواجه).

گذارده و شالوده کتابخانه‌های عمومی را فراهم ساخته‌اند.

چنان که یاقوت حموی از ده کتابخانه در ری یاد می‌کند که از آن جمله کتابخانه عزیزی با ۱۲ هزار جلد کتاب بوده است (معجم البلدان، تاریخ ادبیات دکتر صفاء). در نیشابور به عصر خواجه، ۱۳ کتابخانه وجود داشته که مهمترین آنها پنج هزار کتاب داشته است (یادداشت‌های قزوینی).

کوتاه سخن آنکه کمتر شهر و دیاری با مرکزیت علمی، می‌توان یافت که از نعمت کتابخانه عمومی برخوردار نبوده باشد. در ساوه کتابخانه بوطاهر خاتونی (النقض)؛ در کرمان کتابخانه مدرسه قطیبه که قتلغ ترکان بانی آن بود (سمط العللی، کتابخانه‌های ایران)؛ در یزد کتابخانه رکنیه (جامع نصیری)؛ در اصفهان مسجد عتیق؛ در تبریز مدرسه مظفریه که میرزا جهان شاه آق قویونلو بنا کرد؛ در اردبیل کتابخانه شیخ صفی که شاه عباس نفایس کتب سلطنتی را بدانجا منتقل ساخت (عالم آراء عباسی) و هکذا^{۲۱}. و این چنین است سایر بلاد در دیگر ممالک اسلامی چون مکتبه القرویین در فاس (در کشور مغرب) و کتابخانه جامع زیتونه (در تونس) و کتابخانه مدرسه اشرفی در مکه و مدینه^{۲۲}.

علاوه بر کتابخانه حرم مکی^{۲۳} و مدنی (که اکنون نیز باقی است) و کتابخانه مدرسه ظاهریه در شام (که اکنون باقی است)^{۲۴} و کتابخانه احمدیه مسجد جامع حلب (که اکنون مورد استفاده است)^{۲۵} و کتابخانه‌های فراوان شهرهای ترکیه چون کتابخانه مدرسه سلیمانیه^{۲۶} و مسجد ابویوب انصاری در اسلامبول و کتابخانه مزار مولانا در قونیه و کتابخانه مسجد بوسا و نیز

۲۱- رجوع کنید به کتاب (کتابخانه‌های ایران).

۲۲- که الملك الاشرف چرکسی ساخت.

۲۳- کتابخانه فعلی حرم مکی علاوه بر کتب وقفی مسجد الحرام شامل نسخه‌های خطی مساجد و مدارس مکه است.

۲۴- در این کتابخانه کلیه کتابهای خطی مساجد دمشق را گرد آورده و سروسامان داده‌اند و فهرست جامعی به ترتیب علوم برای آن نوشته‌اند که ۷ جلد آن در اختیار این جانب است. مدرسه ظاهریه از بناهای الملك الظاهر بیبرس است که در سال ۶۷۶ هجری بنا شده.

۲۵- مکتبه الأحمدیه یکی از هفت کتابخانه‌ای است که فعلاً در المکتبه الاوقاف، جنب مسجد جامع حلب جمع‌آوری شده و شامل ۷ هزار جلد کتاب خطی است.

۲۶- در این کتابخانه کلیه کتابهای خطی مساجد و مدارس دمشق گرد آورده شده است.

کتابخانه‌های کشور هند و پاکستان که بسیاری از آنها در این زمان نیز باقی و برقرار و مورد استفاده زوار کتاب و آن دیار است.

پیداست کتابخانه‌های شخصی پس از فوت مالک و صاحب کتابخانه و انتقال به وارث، نوعاً دستخوش تفرق و انتقال قرار می‌گرفته است و گاهی اگر وارثان متوفی، اهل فضل و کمال بوده‌اند یا به واسطه تمکن مالی نیازی در فروش کتب باز یافته نمی‌دیده‌اند تا چند نسل به طور متفرق در خاندان آنان باقی می‌ماند و سپس تحت قاعده تفریق قرار می‌گرفت. جز در مواردی که صاحب کتابخانه یا وارث وی، توفیق وقف گنجینه و امانده پدر را پیدا می‌کرد (آن هم به شرطی که به محلی امن و مطمئن منتقل می‌ساخت).

کتابخانه‌های امراء و وزراء نیز با انتقال ریاست و زعامت به دیگری (طبق سیره سیئه مستمره) نوعاً دستخوش تاراج و غارت قرار می‌گرفت. چنان که کتابخانه قرطبه با بیش از یک میلیون کتاب از بین رفت و کتابخانه فاطمیان در قاهره با انتقال دولت به ایوبیان، بیشتر به فروش رسید و قسمتی به شام و از آنجا به طرابلس برده شد و بالاخره در حمله مسیحیان صلیبی به طرابلس و تصرف آن دیار به سال ۵۰۲ هـ، به آتش سوخت و آنچه باقی ماند به دمشق منتقل گردیده و در مدرسه الملك الناصر ایوبی گذارده شد. کتابخانه بغداد نیز که اسماً تا دوران تسلط هلاکوخان باقی مانده بود به جز آنچه دستخوش غارت گردید ظاهراً بقایای نسخ آن به دستور خواجه به کتابخانه نوین یاد رصدخانه مراغه منتقل گردید. و این سرانجام سه مرکز علمی و مجمع نفایس کتب اسلامی بود و بر این قیاس است داستان سایر کتابخانه‌ها در دیگر بلاد طی ادوار تاریخ.

کتابخانه‌های موجود: گرچه در توالی ایام با نابودی این کتابخانه‌ها ثروت بزرگی از دست مسلمانان خارج گردید که البته در حوادثی چون آتش سوزی و حملات چپاولگرانی چون مغول و صلیبیان و نیز تحولات سلطنت از شخصی به دیگر، گریزی از آن ممکن نبوده است، ولی باید اعتراف کرد که در نابودی قسمت اعظم نفایس دستنویس کتابخانه بی توجهی مسلمانان عامل مهمی به شمار می‌رود. مهمترین سبب این بی توجهی، ندانستن قدر و قیمت این گنجینه‌هاست؛ چنان که این جانب خود شاهد ضایعاتی از این گونه بوده‌ام. به یاد دارم که در سنوات اخیر دوران رضاخان (که مدارس علوم دینی تعطیل و طالبان علم و عالمان و محققان معارف اسلامی منزوی و مهجور

بودند) چه بسا کتب خطی که در میان آنها نفیسی نیز وجود داشت، به دکاکین عطاری برای استفاده از کاغذ آن فروخته می‌شد یا در صحافی به کار جلد سازی و بدرقه کتب، ضایع می‌گردید و جز مخطوطات تزئینی یا بسیار خوش خط، اصلاً ارجی برای سایر کتب خطی بویژه مخطوطات مذهبی نبود و من خود نسخه‌های نفیسی را به صورت اوراق به بهای ناچیزی خریداری کرده و در حقیقت از مرگ حتمی نجات داده‌ام.

با این همه، زحمتی را که نیاکان ما برای ابقاء آثار اسلامی کشیده‌اند نمی‌توان نادیده گرفت. چه با جمع واقتناء کتب و حبس و وقف آن، قسمتی از این گنجینه‌های علمی و هنری را حفظ کرده‌اند؛ چنان که با تعبیهٔ صندوقخانه‌هایی در لابلائی ابنیه و پنهان ساختن کتب هنگام ظهور حوادث، بخش معظم نفایس مزبور را برای ابناء ازمنه بعد از خود از خطر حریق و دستبرد غارتگران مصون داشته‌اند. این بنده در کتابخانهٔ نفیس رباط، کتب بسیار ارزنده‌ای را مشاهده کردم که بطور فاحشی توسط موریانه آسیب دیده بود و چون سبب پرسیدم، گفتند: این کتب در مخزنی پنهان از انظار بوده که در تجدید بنای یکی از بیوتات سلطنتی پدیدار گردیده است.

نیز در سنوات اخیر که بعضی پایه‌های حرم شریف رضوی را به منظور توسعهٔ رواقها تراشیدند گنجینهٔ نفیسی از قرآنها و کتب مکشوف گردیده که به گفتهٔ استاد صلاح‌الدین منجد، کارشناس معروف مخطوطات، ارزش قسمتی از آنها بیش از تمام نفایس موزه آستان قدس رضوی است.

به‌رحال ما در ایران عزیز گنجینه‌های پرارجی از جواهر مخطوطات داریم که از لحاظ کمیّت، حدود هشتاد هزار جلد و از لحاظ کیفیت با مقیاس پول قابل قیمت‌گذاری نیست. چنان که در سایر کشورهای اسلامی، مسلمانها که اعضای یک پیکرند، کم و بیش از این میراث گرانبها و نفیس برخوردارند. طبق گفتهٔ مدیر کتابخانه سلیمانیه^{۲۷} اسلامبول فقط در شهر مزبور بالغ بر دوست و پنجاه هزار نسخه خطی وجود دارد، که فقط در کتابخانه طوپقاپوسرای^{۲۸} بنا به گفتهٔ رئیس کتابخانه ۱۸ هزار جلد نسخه خطی وجود

۲۷- این کتابخانه که مهم‌ترین کتابخانه‌های اسلامبول است از دهها کتابخانه، مساجد و مدارس این شهر گردآوری و تشکیل شده است.

۲۸- کتابخانهٔ طوپقاپوسرای را سلطان احمد سوم تأسیس کرده است و بعداً هشت کتابخانه دیگر بدان انضمام یافته و اکنون جزو بناهای موزهٔ مزبور است.

دارد که ۶۰۰ جلد از نسخ مزبور، مشتمل بر ۱۵ هزار مینیاتور از کارهای استادان فن است.

و این غیر از کتابخانه‌های دیگر بلاد ترکیه چون کتابخانه نفیس مولانا در قونیه و کتابخانه پراچ بورسا و سایر شهرهاست. در شهر بزرگ و قدیمی قاهره، فقط در دارالکتب القومیه ۸۰ هزار نسخه خطی نگهداری می‌شود و در کتابخانه جامع ازهر، نزدیک به بیست هزار کتاب خطی وجود دارد. حتی در شهر غیر اسلامی لنینگراد چهل و سه هزار نسخه خطی فقط در کتابخانه انستیتو شرق شناسی نگهداری می‌شود که بیشتر آن، کتب اسلامی است.^{۲۹}

و همین گونه است کتابخانه‌های کشورهای مراکش، تونس، الجزایر، سوریه، عراق، اردن و غیره. چنان که در هندوستان و پاکستان، گنجهای نهفته‌ای است که خود داستانی شنیدنی دارد و به همین منوال در کتابخانه‌های اروپا و امریکا بخش مهمی از مخطوطات اسلامی نگهداری می‌شود که ذکر آن هفتاد من کاغذ شود.

سخنی در ارزش مخطوطات

گرچه بخش معظمی از مخطوطات (باصطلاح) به زیور چاپ آراسته گردیده و نیاز مبرمی به نسخه یا نسخه‌های خطی آن نیست، ولی هنوز ما فراوان کتاب ارزشمند داریم که انتشار نیافته و یا آنها که چاپ شده به گونه‌ای بایسته منتشر نگردیده به این معنی که از روی نسخه اصل یا مصحح و یا اقدم نسخ، چاپ نشده است.

تجدید چاپ این گونه کتب مخصوصاً در علوم دینی، چون حدیث و رجال و فقه و بعضی علوم دیگر مانند طب و اسماء عقاقیر و ادویه بسیار اهمیت دارد. مثلاً در اسماء راویان حدیث گاهی نام ناقل تصحیف شده است؛ چون بریدبن معاویه عجللی به

۲۹- دیگر از کتابخانه‌های این شهر که شامل نسخه‌های خطی است، کتابخانه دانشگاه لنینگراد و کتابخانه عمومی شهر است که کتب نفیس اردبیلی هنگام تصرف این شهر توسط لشکریان روس به لنینگراد (یا پترگراد آن زمان) منتقل و اکنون در کتابخانه عمومی نگهداری می‌شود. در جماهیر شوروی سابق کتابخانه‌های انستیتو شرق شناسی تاشکند، ایروان، باکو، قازان، مسکو، دوشنبه نیز شامل بخش مهمی از مخطوطات است چنان که فهرست مخطوطات عربی و فارسی در هفت جلد بزرگ تنظیم شده و در کتابخانه ایروان ۱۲ هزار جلد نسخه خطی موجود است.

بزرگواران معاویه که صحت حدیث را مخدوش می‌سازد، چنان‌که تصحیف کلمه‌ای در متن فقهی، موجب تغییر در معنی و در نتیجه تغییر در حکم است^{۳۰} و انتساب آن به صاحب شریعت، گناهی است نابخشودنی.

همین سان در تاریخ بویژه ارقام تاریخی که با تشابه کلمه‌ای چون سبعین و تسعین یا سقط کلمه‌ای یا جمله‌ای، تفاوت از زمین و آسمان می‌شود و در نتیجه تاریخ صحیح واقع و تعداد نفوس و نفرات و مقدار خراج و مالیاتها و یا بها و ارزش اجناس و امتعه بر محقق پوشیده می‌ماند^{۳۱}.

دیگر از فواید نسخه‌های دستنویس آن است که تحولات خط، استعمال لغات، جمله‌بندی، نقطه‌گذاری کلمات، که از نظر ادبی بسیار مهم است برای ادباء و وضوح می‌یابد.

دیگر از ارزشهای مخطوطات، جنبه هنری کتب و مرقعات نفیس است که بهترین تذهیبا و تجلیدها و مینیاتورها و سایر هنر‌نماییهای استادان چیره دست و مفاخر هنری را در کتابهای خطی می‌توان یافت. اما قرآن‌ها علاوه بر قدمت که شاید قدیمترین نسخه‌های دستنویس اسلامی باز مانده باشد، از لحاظ هنری و نیز از حیث تاریخ تحول خط از کوفی به نسخ و انواع خطوط متداول از ثلث و نسخ و رقاع و غیره و از حیث نثر شیوای تراجم موجود و از نظر فنون مختلف چون تذهیب و جلد کاری روغنی و بریده کاری در جلدهای سوخت و رنگ آمیزی با سنگرف و زنگار و محلول طلا و غیره، بخش معظمی از علم و هنر را شامل است^{۳۲} که شرح آن مجالی فراختر لازم دارد.

۳۰- چنان‌که در حدیث آمده: من صام رمضان و اتبعه ستاً من شؤال... که به (شیئاً) من شؤال تصحیف شده است.

۳۱- گویند یکی از امیران به فرمانداری نوشت: اسیران جنگی را شمارش کن. وی کلمه (احص) از ماده احصاء را احص از خصیه نمودن اشتباه کرد و تمام مردان قوم را اخته نمود.

۳۲- تأیید این سخن، نگاهی کوتاه به گنجینه قرآن‌ها و گنجینه نفائس کتابخانه آستان قدس رضوی است. نیز آماری است که از کتابخانه طوپقاپوسرا نقل کردیم که پانزده هزار مینیاتور در ضمن کتابهای نفیس آنجا نگهداری می‌شود.

حفاظت از نسخ خطی

موضوع دیگری که شایسته ذکر است، وظیفه نسل موجود و آینده در نگهداری از این میراث و تعمیم استفاده از آن است.

برای نگهداری از مخطوطات علاوه بر شرایط عمومی حفاظت کتابخانه‌ها، نکات ذیل قابل ملاحظه است:

۱- ساختمان کتابخانه: مخازن کتب خطی می‌بایست به گونه‌ای بنا شود که از دو عامل مهم نابودی و فرسودگی کتاب یعنی رطوبت و آفتاب زدگی مصون باشد. به طوری که مخزن در طبقه تحتانی یا همکف که به وسایل ایمنی از رطوبت مجهز نیست، قرار نگیرد. ضمناً درهای نورگیر چنان نباشد که مستقیماً آفتاب به کتاب بتابد.

۲- در شهرهای بسیار گرم، وسایل تهویه در مخزن کتابها تعبیه شود، به طوری که حرارت هوا از ۲۵ درجه سانتی گراد بیشتر نباشد^{۳۳}.

۳- در شهرهای مرطوب، وسایل جمع رطوبت در مخزن به کار رود^{۳۴}.

۴- در وضع بنای مخزن، حفاظت کامل از لحاظ صیانت از سرقت و دستبرد به عمل آید^{۳۵}.

۵- مخازن احتفاظی به منظور حفظ کتب از خطرات جنگ و بمباران، در ساختمان مخزن پیش بینی شود.

۶- برای نسخ نفیس و پرازش، صندوقهای مخصوص (که ضامن حفاظت از سرقت و آتش سوزی باشد) در نظر گرفته شود.

۷- در مورد نسخ رطوبت دیده و فرسوده و نسخه‌هایی که دارای کاغذ شکن دار است با احتیاط کامل و توسط متخصصین فن، عکسبرداری شود تا به متقاضیان فقط عکس کتاب ارائه شود.

۸- به طور کلی از مخطوطات قدیمی و عتیقه یا منحصر به فرد یا دستخط مؤلف یا

۳۳- این کار را در مخزن کتب خطی تاشکند انجام داده بودند.

۳۴- در کتابخانه سلیمانیه اسلامبول از این وسایل استفاده می‌شود.

۳۵- استفاده از درپچه‌های بدون حفاظ و به کار بردن در ورودی شیشه‌ای یا با قفل معمولی، نمونه‌ای از این بی‌احتیاطی است.

مصحح به تصحیح عالمان فن یا دستنویس استادان خط یا مشتمل بر تذهیب و سایر ویژگیهای هنری، عکسبرداری شود تا حتی الامکان برای ارائه این گونه نسخه‌ها، عکس آن در اختیار متقاضی قرار گیرد.

۹- کتب نفیس (که گونه‌هایی از آن را برشمردیم) فقط با اجازه رئیس کتابخانه و در محضر وی یا مسؤولی که برای نظارت تعیین می‌شود، مورد استفاده متقاضیان قرار گیرد^{۳۶}.

۱۰- سایر حفاظتها: چون عائق قراردادن بین اوراق نسخی که با مرکب چسبیده نوشته شده، تهیه جلد محفظه‌ای یا لاقط محفظه پارچه‌ای و کاغذی برای جلدهای نفیس روغنی و سوخت و ترمه، افقی قرار دادن نسخه‌هایی که با تیماج بدون مقوا تجلید شده تا از خم خوردگی جلد یا کتاب جلوگیری شود...

۱۱- نصب لوحه ارشاد قارئین، مشتمل بر: گونه صحیح ورق زدن نسخه (که انگشت رطوبت دار را مماس با خطوط قرار ندهند و صفحه را هنگام ورق زدن تا نکنند)؛ نحوه رونویسی مطلب از نسخه (که کاغذی را روی صفحات کتاب قرار ندهند)؛ عدم استفاده از خودنویس یا دوات مرکبی در استنساخ از روی نسخه؛ نسخه را روی میز هنگام مطالعه به طور افقی (نه عمودی که باعث خراب شدن عطف کتاب شود) قرار دادن و ...

استفاده بهینه از مخطوطات

در پایان، امور لازمی که می‌بایست نسبت به نسخ خطی (در رابطه با مراجعین) انجام شود، باجمال بازگو می‌نماید:

۱- تهیه فهرست کامل نسخه، شامل مشخصات کتاب و خصوصیات نسخه و مؤلف (اگر ناشناخته است)؛ زیرا کتابخانه بدون فهرست، چون انبار در بسته‌ای است که دیگران از درون آن خبر ندارند.

۲- تهیه میکروفیلم و عکس از کلیه نسخ خطی به منظور تسهیل کار متقاضیانی که به

۳۶- زیرا به کثرت شنیده شده که سرلوح یا مینیاتور نسخه‌ای حتی توسط افراد سرشناس سرقت شده است و شاهد این معنی جای خالی برگ نخستین بعضی نسخه‌های نفیس است (که معمولاً دارای سرلوح زرین و مرصع و قیمتی بوده است).

امر تصحیح کتاب یا پژوهشی فنی در خارج کتابخانه اشتغال دارند و مراجعه به کتابخانه برای آنان مشکل است؛ زیرا میکروفیلم یا عکس کتاب را (مانند کتب چاپی) می‌توان به خارج به امانت داد.

۳- معرفی نسخه‌های ارزنده کتابخانه (در مجله و غیر آن) به منظور ارشاد پژوهشگران و تشویق دانشجویان به استفاده از آنها.

۴- تسهیل در امر استفاده مراجعین.

۵- تشکیل لُجنه علمی برای کتابخانه‌های مهم و نشر بعض کتب ارزنده به طریق علمی یا به گونه افست (از نسخه‌های خوش خط و مصحح).

۶- استخدام کارشناس برای کتابخانه‌های مهم (از لحاظ مخطوطات) تا پژوهشگرانی را که در مخطوطات خبر ویت ندارند راهنما باشد. نیز کتب دیگری را که در موضوع تحقیق مراجعه کننده است به وی معرفی نماید.

۷- تبادل میکروفیلم نسخ ارزنده و مهم کتابخانه (که چاپ نشده یا دارای خصوصیات قدمت یا صحت و دستخط عالمان فن است) با نسخ مشابه کتابخانه‌های یک شهر یا کتابخانه‌های موجود در کشور یا مضبوط در کتابخانه‌های سایر ممالک. این کار مخصوصاً در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌های ایران و در درجه دوم نسبت به کتابخانه‌های مراکز دانشگاه‌های مادر در کشورهای اسلامی باید انجام شود؛ ان شاء الله تعالی.

نسخه‌های دستنویس قرآن مجید از آغاز تا سده پنجم

بی‌گمان نسبت به هیچ کتابی به اندازه قرآن سخن گفته نشده و در باره آن کتاب و مقاله و تفسیر نوشته نشده است.

زیرا اگر چه تورات و انجیل به زبانهای بیشتری ترجمه گردیده است ولی از لحاظ مباحث مختلف و تفسیرهای متعدد و جهات عدیده‌ای که در اطراف قرآن از دیر زمان به رشته تحریر و تألیف در آمده است، قرآن بر کتاب مقدس مسیحیان پیشی دارد. حتی از لحاظ فزونی نسخه‌های منتشره، می‌توان قرآن را بر سایر کتب مقدم دانست. چه مسلمانان را عقیده بر آن است که نوشتن و خواندن قرآن و حتی نگاه کردن به خط مصحف، ثواب دارد. به همین جهت کسانی را می‌شناسیم که در عمر خویش بیش از صد قرآن با سرانگشت همت و به انگیزه درک ثواب نوشته‌اند.

و چه بسا کسانی که صدها قرآن خریداری کرده و در اماکن مقدسه و متبرکه برای تلاوت گذارده‌اند. و اگر رسمی را که بین ایرانیان در تلاوت جزوه‌های قرآن در مجالس ختم وجود دارد و به همین انگیزه کتابت و خریداری و وقف سی جزو و شصت پاره و صد و بیست پاره معمول گردیده است، بر تعداد قرآنهای تمام اضافه کنیم، عددی حیرت آور در قرآنهای دستنویس و چاپی ملاحظه خواهیم کرد.

چنان که اگر رسم عمه جزو در مکتب خانه‌های سابق و جزوه‌هایی را که نوبادگان مسلمان طی مدت آموزش قرآن اوراق می‌کردند به شمار آوریم، تعداد قرآنهای منتشره را به گزافه بیشتر شبیه می‌کند تا به حقیقت.

باری، تاریخ آغاز کتابت قرآن از زمان خود رسول اکرم (ص) شروع می‌شود. چه آن حضرت برای نوشتن بخشهای قرآن که از مصدر وحی به وی نازل می‌شد، چند نفر را مأمور فرموده بود تا آنچه را بر آنان تلاوت می‌کند، ثبت و ضبط نمایند. این کسان که به کُتَّابِ وحی معروفند غیر از نویسندگانِ نامه‌ها و قراردادهای آن حضرت با اشخاص و یا قراردادهای اشخاص یا یکدیگر که در حضور آن جناب انجام می‌شد، می‌باشند^۱.

جامعین قرآن

ابن ندیم می‌نویسد: از صحابهٔ رسول اکرم، علی بن ابی طالب (ع)، سعید بن عبید بن نعمان، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، ثابت بن زید^۲ و عبید بن معاویه بن زید، موفق شدند در زمان پیغمبر قرآن را جمع آوری نمایند^۳.

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند که ابی بن کعب و معاذ و زید بن ثابت و ابوزید، قرآن را در زمان پیغمبر جمع کرده بودند^۴. همو در روایتی دیگر نام چهار نفر را بدین ترتیب می‌نویسد: ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، ابوزید^۵.

زرکشی از شعبی نقل کرده که جامعین قرآن در زمان پیغمبر شش تن بوده‌اند: ابی، زید، معاذ، ابوالدرداء، سعید بن عبید، ابوزید، مجمّع بن جاریه (که این هفتمی قرآن را جز دو سوره جمع آوری کرده بود)^۶.

۱- نام کُتَّابِ وحی را اغلب سیره نویسان نوشته‌اند (البته با کم و زیاد). آقای دکتر رامیار در تاریخ قرآن نام چهل تن را آورده است. (تاریخ قرآن ص ۶۶). دکتر صبحی صالح، استقصای نام چهل نویسندهٔ وحی را از بلاشر می‌داند (مباحث فی علوم القرآن ص ۶۹). آقای دکتر حجّتی اسامی این چهل نفر را آورده است (تاریخ قرآن حجّتی ص ۲۰۳). نام مأخذی را که تعداد یا اسامی کُتَّابِ وحی در آن ذکر شده در حواشی تاریخ قرآن دکتر رامیار (ص ۳۲۴) ببینید.

۲- کذا فی الفهرست. ولی باید زید بن ثابت باشد. همچنین سعید بن عبید در اصح اقوال (سعید بن عبید) است (رک: الاصابة).

۳- فهرست ابن ندیم، چاپ مکتبةالتجاریة قاهره، ص ۴۷.

۴- کتاب فضائل القرآن از صحیح بخاری، باب القراء من اصحاب النبی (ص).

۵- همان منبع.

۶- البرهان زرکشی ۱ / ۲۴۱، چاپ عیسی البابی الحلبي، قاهره.

ابن ندیم ترتیب قرآن عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب را در فهرست آورده است^۷ که حکایت می کند ابن مسعود نیز قرآن را گرد آورده بود. و شاید هم این کار را بعد از رحلت پیغمبر انجام داده باشد.

در التمهید، ابو موسی اشعری، مقداد بن اسود را نیز جامع مصحف می شمارد و اضافه می کند که قبل از یکسان سازی مصاحف توسط عثمان، اهل کوفه به قرآن ابن مسعود و اهل بصره به قرآن ابن مسعود و اهل بصره به قرآن ابو موسی و اهل دمشق به قرآن مقداد، و سایر اهالی شام به قرآن ابی بن کعب، قرائت می کردند^۸.

ابن ندیم و یعقوبی و نوع محدثین شیعه، داستان جمع آوری علی علیه السلام قرآن را پس از رحلت رسول اکرم (ص) نوشته اند. ولی ترتیب قرآن علی (ع) (که یعقوبی در تاریخ خویش آورده)^۹ با ترتیب مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب (که ابن ندیم ثبت نموده است)^{۱۰} مختلف است و در نامگذاری سوره ها نیز با نامهای مشهور و متداول در قرآنها موجود، اختلافاتی اندک مشاهده می شود^{۱۱}. البته این اختلاف در نامگذاری موجب اختلاف و دوگانگی سوره قرآن دستنویس صحابه نامبرده با قرآن موجود (که توسط زید بن ثابت و به امر عثمان کتابت شده است) نمی باشد.

در ترتیب سوره نیز بین مصاحف مزبور اختلاف است. مثلاً در قرآن ابن مسعود، سوره انفال، بیست و پنجم و در ترتیب ابی بن کعب، نهم قرار گرفته و در قرآن حاضر، هشتمین سوره است.

قرآن موجود، چنان که می دانیم، قرآنی است که به دستور خلیفه اول، ابوبکر، توسط زید بن ثابت گردآوری شد که بعداً در زمان عثمان از روی آن نسخه برداری گردید.

زید گوید: ابوبکر پس از جنگ یمامه که تعداد کثیری از اصحاب رسول اکرم و قُرّاء قرآن کشته شدند به دنبال من فرستاد و گفت: اینک عُمَر حاضر است و می گوید: قاریان

۷- الفهرست: ص ۴۵ و ۴۶.

۸- التمهید ۱ / ۲۴۷.

۹- ترجمه تاریخ یعقوبی، ۱۵/۲.

۱۰- فهرست ابن ندیم ص ۴۵.

۱۱- مانند نامهای: طس سلیمان، اصحاب الحجر، سوره الطهاره، الم تنزیل، (در مصحف ابی بن کعب) و نامهای: سوره الحواریون، القیامه، انشقت، (در مصحف ابن مسعود).

قرآن در یمامه شهید شده‌اند و اگر پیشامدی نظیر آن تکرار شود خوف آن است که قسمتی از قرآن که توسط آنان حفظ گردیده از بین برود. و چون تو مردی عاقل و از کاتبان وحی می‌باشی و به تو اطمینان است، قرآن را جمع آوری نما. لذا من قرآن را از روی نوشته‌های اصلی و صدور رجال جمع آوردم^{۱۲}.

به نقل یعقوبی در این کار، جمعی که شمارشان به بیست و پنج نفر از قریش و پنجاه تن از انصار می‌رسید، به وی کمک کردند^{۱۳} که از آن جمله عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن حارث بن هشام از اعضای ثابت لجنه جمع قرآن بوده‌اند.

در التمهید می‌نویسد: نخست زید بن ثابت با تنی چند، این کار را آغاز کردند ولی بعداً ابی بن کعب عهده‌دار قرائت و زید متصدی کتابت گردید.

به هر حال قرآن بدین ترتیب جمع آوری شد و مجموعه مزبور نزد ابوبکر و پس از وی نزد عمر، موجود و مرجع مردم بود.

پس از درگذشت عمر، مصحف نزد دخترش حفصه (همسر رسول اکرم (ص)) نگهداری می‌شد تا به سال ۲۲ هـ در خلافت عثمان، که اختلافاتی در قرائت قرآن مشهود گردید. لذا به دستور خلیفه، قرآن را از حفصه برای نسخه‌برداری گرفتند و از روی آن توسط زید بن ثابت (نویسنده اصلی) و به همیاری عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن هشام (اعضای اسبق لجنه جمع قرآن) و سعید بن عاص، چند نسخه نویسانیده و پس از رد نسخه اصلی به حفصه، یکی از نسخه‌های مکتوب را در مدینه نزد خود نگهداری نموده، بقیه را به بلاد عمده اسلامی فرستاد^{۱۴}.

سپس به دستور خلیفه، برای رفع اختلاف مسلمانان، قرآنهاي دستنویس صحابه را از بین بردند^{۱۵}.

۱۲- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، باب جمع القرآن، کامل التواریخ ابن اثیر و دیگر کتب تاریخ و سیره، ترجمه فهرست ابن ندیم ص ۴۱.

۱۳- ترجمه تاریخ یعقوبی ۱۵/۲.

۱۴- صحیح بخاری، الاقان سیوطی، البرهان زرکشی، ۲۴۰/۱، تاریخ یعقوبی، چاپ نجف ۱۴۷/۲، مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۸.

۱۵- و امر بماسواه من القرآن فی کل صحیفه او مصحف ان یحرق (صحیح بخاری، البرهان زرکشی ۲۳۶/۱).

قرآن دستنویس ابوبکر تا زمان مروان حَکَم نزد حفصه نگهداری می شد. مروان خواست آن را نیز بسوزاند ولی حفصه حاضر نشد قرآن را به وی دهد. مروان صبر کرد تا حفصه درگذشت. آنگاه قرآن مزبور را نیز ازین برد^{۱۶}. و بدین ترتیب کار توحید مصاحف در سال ۲۲ هـ انجام یافت^{۱۷}.

گر چه عبدالله بن مسعود حاضر نشد قرآن خویش را به عثمان (که قصد نابودیش را داشت) تحویل دهد^{۱۸}.

همچنان که مصحف علی بن ابی طالب نزد خود آن جناب محفوظ بود و سپس در خاندان آن حضرت حفظ می شد.

قرآنهاي عثمان

قرآنهاي دستنویس زمان عثمان که به دستور وی و توسط لجنه ثبت قرآن نوشته شد غیر از نسخه نخست که به نسخه (امام) معروف گردید، به اختلاف در نقل، چهار تائیه نسخه بوده است که به ترتیب: به کوفه، بصره، مکه، شام، بحرین، یمن، مصر، جزیره، مدینه فرستاده شد^{۱۹}.

هر نسخه از قرآنهاي یاد شده برای اهل آن دیار، مرجع بوده است که از روی آن نسخه برداری می نمودند و در مورد اختلاف قرائت به آن رجوع می گردید. همچنان که احیاناً در مورد اختلاف مصاحف شهرها مرجع کلیه بلاد، قرآن مدینه (مصحف امام) بوده است.

عثمان با هر قرآن یک نفر قاری نیز بدان شهر روانه ساخت تا قرآن را بر مردم قرائت

۱۶- المصاحف ص ۲۴.

۱۷- مباحث فی علوم القرآن دکتر صبحی صالح ص ۸۲، چاپ هشتم.

۱۸- المصاحف ص ۱۵، تاریخ یعقوبی ۱۴۷/۲.

۱۹- یعقوبی (۱۴۷/۲) نه نسخه نوشته. سیوطی دراتقان، پنج نسخه ذکر کرده و ابن جوزی هشت نسخه نوشته است. صبحی صالح از ابو عمرو دانی نقل کرده که چهار نسخه بوده، و قول هفت نسخه را نیز نقل کرده است (مباحث فی علوم القرآن ص ۸۴).

بعید نیست در وهله اول قرآنهاي مکتوب چهار نسخه برای مراکز مهم اسلامی یعنی مدینه و مکه و بصره و کوفه بوده است، که بعداً به درخواست بلاد دیگر و با توجه به نیاز مسلمانان نواحی مزبور، نسخه های دیگری کتابت و بدان شهرها ارسال شده است.

کند؛ مثلاً قاری مصحف مکی، عبدالله بن سائب و در شام منیره بن شهاب و در کوفه ابا عبدالله سلمی و در بصره عامر بن عبدالقیس (یا عامر بن عبدالرحمان) و در مدینه زید بن ثابت، عهده‌دار این مهم بودند.^{۲۰}

این مصاحف که به قرآنها عثمان معروف است تا مدتها محفوظ بوده است. چنانکه یاقوت حموی متوفای ۶۲۶ هـ در معجم البلدان^{۲۱} می‌نویسد: در جامع دمشق، قرآن عثمان وجود داشت.

صاحب مسالک الابصار، ابن فضل الله عمری (- ۵۷۴۹) نیز از قرآن دمشق یاد می‌کند.

ابن کثیر (- ۷۷۴ هـ) نیز آن را دیده و توصیف کرده است.^{۲۲}

ابن بطوطه (- ۷۷۹ هـ) مشاهدات خود را درباره قرآن مزبور چنین می‌نویسد:
در رکن شرقی این مقصوره روبروی محراب، خزانه بزرگی است که قرآنی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفان به شام فرستاد، در آن خزانه حفظ می‌شود. این خزانه را روزهای جمعه بعد از نماز باز می‌کنند و مردم برای بوسیدن مصحف ازدحام می‌کنند و اصحاب دعوی، طرفها و غریمان خود را در همین محل قسم می‌دهند.^{۲۳}

به نقل استاد کرد علی^{۲۴} این قرآن تا سال ۱۳۱۰ هـ در مسجد دمشق وجود داشته ولی در این سال ضمن آتش سوزی مسجد نابود گردید. ولی آقای دکتر رامیار (بدون ذکر مستند) می‌نویسد^{۲۵}: قطعاتی از آیات قرآن منسوب به خط عثمان را امیر تیمور گورکانی گویا همراه خود از شام به سمرقند می‌برد که بر سر قبر وی می‌گذارند. این نسخه بعدها به کتابخانه امپراطوری انستیتو باستان شناسی لنینگراد منتقل و در سال ۱۹۰۵ م پنجاه نسخه از آن کپی لیتوگرافی شده و بیست و پنج نسخه از آن به بزرگان ممالک اسلامی اهدا گردیده است.

۲۰- موجز علوم القرآن ص ۱۶۶.

۲۱- معجم البلدان، ۴۶۹/۲، چاپ بیروت.

۲۲- به نقل از کتاب التمهید، ص ۲۹۹. و علوم القرآن دکتر صبحی صالح ص ۹۰.

۲۳- ترجمه رحله ابن بطوطه (سفرنامه) ۸۷ / ۱.

۲۴- خطط شام ۵ / ۲۷۹.

۲۵- تاریخ قرآن رامیار ص ۱۰۶.

ابن بطوطه از قرآن دیگری که منسوب به عثمان بوده و اثر خون وی بر روی قرآن مانده و خود آن را در مسجد کوفه مشاهده کرده است، نام می‌برد.
 از نابلسی (-۱۱۰۵ هـ) نقل شده^{۲۶} که در محراب مسجد قدیم قلعه حمص، نسخه‌ای با آثار خونی به خط کوفی وجود داشته است که در زمان نابلسی، مردم این نسخه را در قحطی برای دعای باران زیارت می‌کردند.
 باری، نسخه‌های متعددی از مصاحف عثمانی در بلاد نگهداری می‌شده است که بعضی تعداد آن را به ۱۶ نسخه رسانیده‌اند.^{۲۷}

هم اکنون چند قرآن که منسوب به عثمان است (یعنی از قرآنهایی که به دستور وی نوشته شده نه به خط او) در مصر و ترکیه و تاشکند وجود دارد که ذیلاً معرفی می‌شود:
۱- قرآن مصر: این قرآن در خزانه مشهد حسینی قاهره نگهداری می‌شود و به خط کوفی قدیم و دارای قطع و حجمی بزرگ است.

۲- قرآن ترکیه: این قرآن که نخست در موصل بوده و هنگام حمله تاتار به غارت رفته و از آن پس به مرکز خلافت عثمانی (اسلامبول) برگشته است، اکنون در خزانه (الامانه) تحت شماره ۱ نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۱۹ در معهدالمخطوطات العربیه قاهره موجود است.

۳- قرآن تاشکند: این مصحف چنان که مشهور است، جزو غنایمی بوده است که امیر تیمور از شام به ازبکستان انتقال داده و به توصیه او بر سرگورش که در سمرقند است گذارده شد و از آن پس به پتروگراد (لنینگراد فعلی) مرکز امپراطوری روسیه تزاری آورده شد و پس از انقلاب کبیر روسیه به دستور لنین به مرکز جمهوری ازبکستان (تاشکند) عودت داده شد که این زمان در آنجا نگهداری می‌شود.

داستان انتقال این نسخه را دکتر رامیار نیز باجمال و ظاهراً به استناد همین شهرت در تاریخ قرآن^{۲۸} آورده است. دکتر صبحی صالح نیز پس از وصف مصحف شامی می‌نویسد: بعضی پژوهشگران بدین عقیده‌اند که این مصحف برای مدتی در حوزه

۲۶- به نقل آقای رامیار از کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی گلذیهر از کتاب الحقیقه والمجاز نابلسی، نسخه خطی لیبزیگ.

۲۷- کازانو به نقل تاریخ قرآن رامیار ص ۱۰۶.

۲۸- تاریخ قرآن رامیار ص ۱۰۶.

امپراطوری روسیه در لنینگراد در آمده و سپس به ازبکستان منتقل شد. آنگاه در پاورقی تفصیل مطلب را به مجلد دهم کتاب شوفان ارجاع می‌دهد.^{۲۹} آنگاه اضافه می‌کند که جمعی برآند که مصحف عثمان تا سال ۱۳۱۰ هـ در مسجد دمشق محفوظ بوده که در این سال در آتش سوزی مسجد ازین رفته است.^{۳۰} می‌دانیم که به دستور تیمور در سال ۸۰۳ هـ شهر دمشق به آتش کشیده شد. گرچه تیمور دستور داد مسجد را از آسیب حریق محفوظ دارند، باغلبه آتش، سقف مسجد که از چوب بود سوخت و مناره شرقی مسجد بکلی نابود گردید ولی منار عروس (که گویند پیغمبر از آن خبر داده بود) سالم ماند.^{۳۱} بنابراین، احتمال می‌رود که قبل از حریق مسجد دمشق، قرآن را تیمور به لشکر خود انتقال داده و بعداً به همراه خود به مقر خویش، شهر سبز (سمرقند) منتقل ساخته باشد. زیرا اگر چنین کاری انجام نشده باشد بعید است در حریق مهیبی که شهر دمشق و مسجد را فرا گرفته بود از صدمه آتش مصون مانده باشد.

اما داستان وجود مصحف عثمانی تا سال ۱۳۱۰ هـ در دمشق که صبحی صالح از خطط شام نقل کرده است، بعید نیست که پس از زوال حکومت تیمور و استقرار مجدد ممالیک بر شام، مصحف عثمانی شهر حمص را که به نقل نابلسی (۱۱۰۵ هـ) در محراب مسجد قدیم قلعه حمص وجود داشته است، به دمشق یعنی مرکز شام منتقل کرده باشند. زیرا حمص در یورش تیمور به بلاد شام (به سال ۸۰۳ هـ) با قبول طاعت و تقدیم هدایا از تعرض لشکر قیامت اثر مصون و محفوظ ماندند.^{۳۲}

بنا بر این احتمال، قرآن جامع دمشق بانقل و انتقالاتی اکنون در تاشکند نگهداری می‌شود و قرآن شهر حمص بعد از سده یازده هجری به دمشق منتقل شده و در سال ۱۳۱۰ هـ در حریق مسجد ازین رفته است.

به هر حال، این جانب در سفری که به تاشکند داشتم، از ماجرای قرآن تاشکند از رئیس مرکز اسلامی ازبکستان استفسار نمودم. طبق اظهار ایشان قرآن مزبور در خزانه‌ای مقفل زیر نظر فرماندار تاشکند نگهداری می‌شود ولی نسخه عکسی آن (به همان

۲۹- مباحث فی علوم القرآن ص ۸۸.

۳۰- همین مصدر به نقل از خطط شام ۵ / ۲۷۹.

۳۱- روضة الصفا ۶ / ۳۷۶.

۳۲- همان منبع ۶ / ۳۶۴.

قطع (۵۰ × ۶۵) در مرکز اسلامی مذکور در معرض دید زائران قرار دارد.

قرآن حضرت علی (ع)

اول کسی که پس از پیغمبر (ص) به جمع آوری قرآن پرداخت علی بن ابی طالب (ع) بود که این کار را به دستور پیغمبر و حسب الوصیه آن حضرت انجام داد.^{۳۳} علی (ع) قرآن را به ترتیب نزول آیات و با بیان سبب نزول و محلی که نازل گردیده بود، جمع آوری فرمود.

ابن ندیم می نویسد: علی (ع) پس از درگذشت پیغمبر قسم یاد کرد که تا قرآن را جمع آوری نکند ردا نیفکند. لذا تا سه روز از خانه بیرون نشد، تا قرآن را جمع آورد، و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد و آن قرآن درخاندان جعفر نگهداری می شد.^{۳۴}

از سخن ابن ندیم چنین استنباط می شود که علی (ع) قبلاً قرآن را در حافظه داشته بود و پس از فوت پیغمبر، قرآنی را که حفظ داشت جمع آوری کرد و شاید هم نوشته های خود را، زیرانویسنده هرچه هم چیره دست باشد ممکن نیست طی سه روز تمامی قرآن را از حفظ و یا از روی مصحف دیگری نسخه بردارد. و چون در هیچ مدرکی نیامده که حضرت علی (ع) قرآن را از روی قرآن دیگری رونویس کرده باشد، نتیجه می گیریم که آن حضرت قبلاً قرآن خود را همزمان نزول و به همان ترتیب نوشته بوده و چون پیغمبر از کار علی (ع) و سابقه قرآن دستنویس وی اطلاع داشته است به او توصیه فرموده که قرآن را جمع آوری و مرتب نماید، تا مانند کتب پیشین دستخوش نابودی و تحریف نگردد.

ابن جزّی در کتاب التسهیل و زرکشی در البرهان^{۳۵} می نویسند: قرآن در زمان رسول اکرم (ص) در صحف و اوراقی پراکنده در گنجینه سینه های اصحاب محفوظ بود و حتی بعضی اصحاب، چون عثمان و علی (ع) آن را بر پیغمبر عرضه کردند. همین مطلب را

۳۳- تاریخ یعقوبی ۱۱۳/۲، تفسیر قمی ص ۷۴۵، فهرست ابن ندیم ص ۴۷.

۳۴- ترجمه فهرست ابن ندیم ص ۴۷.

۳۵- التسهیل فی علوم التنزیل از ابن جزّی، ص ۴ چاپ بیروت. البرهان فی علوم القرآن زرکشی ۱/۲۴۲ و

شیخ مفید در مسائل سرویه نقل می‌کند^{۳۶}.

از آنچه یاد شد چنین مستفاد می‌شود که علی (ع) آن را به ترتیب نزول، جمع‌آوری و مرتب ساخت، یعنی تعدادی از سوره‌های قصار که معمولاً در مکه نازل گردیده بود در آغاز قرآن و قسمتی از سوره‌های طوال که در مدینه نزول یافته بود، بعد از آن قرار داشت. بعلاوه که شأن نزول آیات نیز در آن ثبت شده و ناسخ و منسوخ احکام، تعیین گردیده بود.

یعقوبی در تاریخ خود، ترتیب سوره‌های قرآن علی (ع) را می‌آورد^{۳۷}. ابن ندیم نیز در کتاب (الفهرست) جایی که از قرآن علی (ع) نام می‌برد برای ترتیب مصحف آن جناب محلّی را باز گذاشته که ظاهراً موفق نشده است از روی قرآنی که به خط آن حضرت دیده بود، سوره‌ها را ثبت کند و این خود شاهدی است که قرآن علی (ع) به ترتیبی دیگر بوده است.

قرآنهاي منسوب به حضرت علي (ع)

قرآن علی (ع) تا زمان ابن ندیم (اواخر قرن چهارم)^{۳۸} وجود داشته و چنان که در کتاب الفهرست آمده است، وی آن را نزد ابویعلی حمزه حسنی مشاهده کرده است و آن قرآن در خاندان امام حسن (ع) به توارث مانده بود^{۳۹}.

ظاهراً این شخص، شریف ابویعلی حمزه بن زید بن الحسین الحسنی الافطسی است که نزد سید مرتضی هم تلمذ کرده^{۴۰} و چون تألیف فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ هـ بوده است و ولادت سید مرتضی در ۳۵۵ هـ ممکن است دیدار ابویعلی با ابن ندیم پیش از تلمذ وی نزد سید باشد؛ چه بعید است ابویعلی پیش از سنین بیست و دوسالگی سید، نزد وی تلمذ کرده باشد.

۳۶- به نقل التمهید از بحارالانوار مجلسی.

۳۷- تاریخ یعقوبی ۱۱۳/۲ چاپ نجف.

۳۸- وی الفهرست را در سال ۳۷۷ هـ نوشته است.

۳۹- ترجمه الفهرست ص ۴۷.

۴۰- رک: ریاض العلماء ۵/۵۳۳.

۱- قرآن مصر: مقریزی متوفای ۸۴۵ هـ در خطط مصر^{۴۱} از قرآنی که به خط علی بن ابی طالب در کتابخانه خلفای فاطمی مصر وجود داشته است، یاد می کند. این قرآن در جامع عتیق مصر در محفظه‌ای از نقره نگهداری می شده است، که مأمون بطائחי وزیر آمر بالله، خلیفه فاطمی مصر دستور داد محفظه‌ای زرین برای آن ساختند^{۴۲}.

هم اینک قرآنی منسوب به آن حضرت در خزانه حرم حسینی قاهره موجود است که بعید نیست همان قرآن جامع عتیق مصر باشد که به این محل انتقال یافته است.

۲- قرآن نجف: سید جمال‌الدین داوودی حسنی مشهور به ابن عنبه متوفای ۸۲۵ هـ در کتاب عمدة الطالب از قرآنی که در خزانه حضرت امیر در نجف وجود داشته است یاد می کند. نیز از مصحفی که خود به خط آن جناب در مزار عبیدالله بن علی مشاهده کرده است نام می برد. ولی تاچه حد این قرآن با قرآن خزانه علوی و آن با قرآنی که در مصر است مرتبط باشد، محتاج به بررسی بیشتر است.

هم اکنون قرآنی در خزانه علوی نجف اشرف موجود است^{۴۳} که به نقل بعضی اهل تحقیق، همان قرآنی است که صاحب عمدة الطالب از آن یاد می کند و ممکن است مصحف مزار عبیدالله بن علی قسمتی از اجزاء همین قرآن بوده باشد.

آقای سید احمد حسینی اشکوری (در فهرست خزانه الروضة الحیدریه) از موسوعة العتبات المقدسة (قسم النجف) نقل می کند که در سال ۷۵۵ هـ مشهد علوی دچار حریق شد که بسیاری از تحف نادره خزانه از بین رفت و از آن جمله مصحفی بود به خط امام (ع) در سه جلد.

در حاشیه نسخه خطی عمدة الطالب موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به خط حسین کتابدار نسابه، یادداشت‌های مفیدی ثبت است که من جمله در باره قرآن خزانه غروی مرقوم داشته: مصحفی را که سید نقیب (ابن عنبه حسنی نسابه، مؤلف عمدة الطالب) در مشهد غروی ملاحظه کرده است، هم اکنون در خزانه نجف موجود

۴۱- المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، مقریزی ۲/۲۵۲.

۴۲- رک: همین کتاب ص ۶۳ به بعد.

۴۳- رک: فهرست مخطوطات الروضة الحیدریه، ص ۱۴.

است. منتهی قسمت مهمی از آن بکلی سوخته و فقط یک جلد باقی مانده است. این مجلد نیز فاقد حواشی است؛ زیرا تمام حاشیه و کمی از متن به آتش سوخته است.^{۴۴}

۳- قرآن آستان قدس رضوی: غیر از قرآنی که روی ضریح مطهر امام علی بن ابی طالب (ع) در نجف است، دو قرآن در خزانه (کتابخانه آستان قدس رضوی) مشهود مقدس وجود دارد که منسوب به آن حضرت است.

نخست قرآنی است که در کتابخانه آستان قدس به شماره «۶» نگهداری می شود که به خط کوفی بر روی پوست آهو با رقم (کتابه علی بن ابی طالب) نوشته شده است. در صفحه اول و قفنامه‌ای است از شاه عباس صفوی به خط وامضای شیخ بهایی در تاریخ ۱۰۰۸ هـ که شیخ، قرآن مزبور را دستخط امام معرفی می کند. این قرآن از آغاز سوره هود است تا پایان سوره کهف در ۶۸ برگ^{۴۵}.

دوم قرآنی است به شماره «۱۱» که قسمتی از حاشیه آن از بین رفته و در بین صفحات، آیاتی افتاده است مثلاً بین ورق ۳۳ و ۳۴ حدود ۷۹ آیه سقط شده است.

این قرآن نیز بر روی پوست آهو و شامل ۳۴۱ ورق و مشتمل بر تمام قرآن است، که در سال ۱۰۰۹ هـ توسط شاه عباس وقف بر آستان قدس رضوی شده. و چون این مصحف شریف در گنجینه قرآن آستان قدس معرفی نشده است، صورت و قفنامه را که به خط شیخ بهایی است ذیلاً می آوریم:

این کلام مجید که به خط شریف حضرت امیرالمؤمنین و سیدالوصیین اسدالله الغالب و امام اهلالمشارق و المغرب، مظهرالعجائب و مظهرالغرائب، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، وقف نمود بر روضه مقدسه منوره مطهره عرش مرتبه رضیه رضویه، علی ساکنها الف الف صلوة و سلام و تحیه، پادشاه اسلام پناه، ظل الله خاک آستانه خیرالبشر، مروج مذهب حقایق اثنی عشر، غلام با اخلاص امیرالمؤمنین حیدر، شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی، بهادرخان، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه، و افاض علی العالمین برّه و عدله و احسانه، آمین رب العالمین. حرره تراب

۴۴- قسمت اخیر از افادات دوست دانشمند جناب حجة الاسلام آقای حاج سید موسی زنجانی (شیبیری) است.

۴۵- راهنمای گنجینه قرآن ص ۳.

عتبة الرضا عليه السلام، اقل العباد بهاء الدين محمد الخادم سنة ۱۰۰۹ هـ.
 ۴ و ۵ - دو قرآن موزه طوپقا پوسرای: دو قرآن در اسلامبول ترکیه است که منسوب
 به آن حضرت است که هر دو در کتابخانه الامانه (که اکنون جزو کتابخانه طوپقا پوسرای
 است) نگهداری می شود.
 نخست قرآن شماره ۲ کتابخانه الامانه است که میکروفیلم آن تحت شماره ۱۸ در
 معهد المخطوطات العربيه، قاهره نگهداری می شود.
 دوم قرآن شماره ۲۹ کتابخانه مزبور است که میکروفیلم آن به شماره ۱۴ در
 المعهد المخطوطات العربيه محفوظ است ۴۶ ۴۷.

تبصره

در اینجا تذکر نکته ای مناسب است و آن اینکه: اولاً خطوط قرآنها منسوب به
 امام (ع) خطوطی پخته و منسجم و زیباست، با اینکه در نیمه سده اول هجری، خط
 عربی (کوفی) به نضح و انسجام نرسیده و در نتیجه فاقد زیبایی بوده است. بنابراین
 چگونه ممکن است قرآنها مزبور را دستخط علی (ع) که در سال چهارم هجرت
 درگذشت، دانست.

ثانیاً علی (ع) با مشاغل فراوانی که داشت چگونه ممکن است چند قرآن نوشته
 باشد.

ثالثاً قرآن علی (ع) چنان که روایات حاکی است، به ترتیب نزول و همراه با وجود
 اسباب نزول بوده است، با اینکه قرآنها یاد شده به ترتیب متداول است.

ولی از وجوه مذکور که استبعادی بیش نیست، می توان چنین پاسخ داد:
 در اینکه حضرت علی (ع) قرآنی به ترتیب نزول نوشته است جای شکی نیست^{۴۸}

۴۶- فهرست میکروفیلمهای معهد المخطوطات.

۴۷- ظاهراً مصحفی منسوب به آن حضرت نیز در موزه شیراز است که چون اطلاع صحیحی از آن ندارم از
 ذکر آن خودداری شد. نیز قرآنی منسوب به آن جناب است در کتابخانه صنعاء یمن که اطلاع از آن به
 وسیله دوست دانشمند جناب آقای سید احمد اشکوری حاصل گردید.

۴۸- رجوع کنید به کتاب التمهید ۱/۲۲۶.

ولی بعید نیست بعداً قرآنهایی مطابق ترتیب معمول مرقوم داشته باشد. و اما مسأله کثرت مشاغل امام (ع)، در اینکه علی (ع) پس از رحلت رسول اکرم (ص) جزء ارکان مدینه و اهل حل و عقد امور مسلمانان و یکی از بارزترین مراجع قضای اسلامی بوده است، تردیدی نیست، ولی چون مستقیماً در امور دخالت نمی کرد و در جنگها شرکت حضوری نداشت، بعید نیست در فرصتهایی که می یافت به کتابت قرآن پرداخته باشد؛ خصوصاً با توجه به ندرت نسخ قرآن که تکثیر آن نتیجهٔ موجب حفظ قرآن بود، بر اهتش که علی (ع) بحق چنین اهلیتی داشت، فریضه بوده است.

اما موضوع انسجام و زیبایی خط قرآنها که موجب استبعاد کتابت آن در آغاز پیدایش خط است، با توجه به اینکه علی (ع) خود از استادان خط در زمان خویش بوده است، قابل توجه است. چه اینکه علی (ع) به کاتب خویش، عبیدالله بن ابی رافع اصول خوشنویسی را تعلیم می فرماید.^{۴۹}

می نویسند کاتبی خوش خط، مصحفی در دست نوشتن داشت. علی (ع) به خطش نگریسته، وی را خوش آمد ولی ریز نویسی قرآن را بر او عیب گرفت.^{۵۰}

در فهرست ابن ندیم خالد بن ابی هیاج را از مصحف نویسان زیباخط معرفی می کند. این خالد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بوده است.^{۵۱}

. خالد بعد از آن حضرت توسط حاجب ولید بن عبدالملک برای کتابت مصاحف و اشعار و اخبار برای ولید استخدام شد و کتیبهٔ قبلهٔ مسجد نبوی را که مشتمل بر سورهٔ (والشمس) تا آخر قرآن است، با زر نوشت.^{۵۲} با این همه صحت انتساب تمامی مصاحف مزبور به آن حضرت موضوعی است که در مجالی واسع تر باید به تحقیق آن پرداخت.

۴۹- قال (ع) لکاتبه عبیدالله بن ابی رافع: الق دواتک واطل جلفة قلمک، و فرج بین السطور، و قرمط بین الحروف، فإن ذالک اجدر بصباحة الخط (نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱۵).

۵۰- ندانم کجا دیده‌ام در کتاب.

۵۱- ترجمهٔ فهرست ابن ندیم ص ۷۱.

۵۲- التمهید ۱/۳۵۵.

خط قرآنهاى کهن

شک نیست که خط قرآنهاى زمان رسول اکرم(ص) و عصر صحابه و تابعین، خط کوفى بوده است.

این خط که گونه‌ای از خط حیرى (منسوب به حیره، شهرى در نزدیکی کوفه فعلی) است، قریب به زمان بعثت رسول اکرم(ص)، از عراق به حجاز آمده و در عصر آن حضرت جمعی از صحابه نوشتن و خواندن این خط را آموختند. بنا به نوشته بعضی، اصل خط کوفى، خط نبطى است^{۵۳}. پاره‌ای می‌گویند از خط سریانی گرفته شده^{۵۴} که با تحولی به خط کوفى درآمده است. زیرا در کتابت خط کوفى مانند خط سریانی، الف ضمن کلمه نوشته نمی‌شود؛ مثلاً به جای کتاب و رحمان واسماعیل می‌نویسند: کتب، رحمن، اسمعیل.

به هر حال خط دیگری نیز همزمان خط کوفى و معاصر دوران رسالت در حجاز وجود داشته و آن خط نبطى است که بعدها خط نسخ با تحولی از آن پدید آمد. و جز مردم عربستان، بقیه به علت آسانی به آن خط، کتابت می‌کردند^{۵۵}. استاد بهار در سبک شناسی می‌نویسد: آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید، آن است که قلم اسلامى از آغاز، همان قلم نبطى بوده که آن را النسخی والدارج می‌نامیدند. و عرب مستقیماً از نبطى متأخر گرفته بود.

این خط از حوران (از شهرهای قدیم شام) به حجاز منتقل شده بود. ولی چنان که گفتیم قرآن را معمولاً با خط کوفى می‌نوشتند. این شیوه بعدها تا چند قرن باقی ماند و حتی بعضی نوشتن قرآن را به خط دیگری روا نمی‌دانستند. بدین دلیل که کتابت قرآن در عصر رسول اکرم(ص) و صحابه آن حضرت، به این خط بوده است و تغییر این رویه، بدعتی در اسلام است^{۵۶}.

۵۳- خط کوفى و نسخ از دوالقبای نبطى و سریانی در حدود یک قرن قبل از تاریخ هجرى اقتباس شده است (دایرةالمعارف مصاحب، ۱/۹۰۳).

۵۴- تاریخ قرآن دکتر رامیار، ص ۱۱۷.

۵۵- همان منبع.

۵۶- بیقهی در شعب‌الایمان به نقل از تاریخ قرآن دکتر رامیار ص ۱۴۱.

بدیهی است این استدلال صحیح نیست؛ زیرا وسیله ضبط مطالب در آن زمان منحصر به این خط بوده است و این دلیل نمی‌شود که اگر خطی دیگر پیدا شود یا ملتی غیر از عرب پیدا شوند، نباید قرآن را به آن خط یا خط آن قوم نوشت. چنان که وسیله نقل و انتقال در زمان پیغمبر، شتر و چارپایان بوده است و با رفع این انحصار، دلیلی بر منع سایر وسائل نُوین که از آن جمله وسایط نقلیه زمینی و هوایی موجود است، نمی‌باشد. زیرا طبق این استدلال می‌بایست از کاغذ و چاپ هم که در آن زمان وجود نداشته برای کتابت قرآن در این زمان استفاده نکرد.

قضا را به همین عنوان علمای دولت عثمانی از چاپ قرآن تا مدت‌ها درحوزه امپراطوری وسیع عثمانی جلوگیری می‌کردند؛^{۵۷} با اینکه سالها بود که صنعت چاپ در کشور عثمانی رواج یافته بود.^{۵۸}

خط نسخ

با ترقی علوم و فنون در اسلام و مخصوصاً زمان بنی عباس، خط نیز به درجه کمال خود رسید و برای ترسیم خط، قواعدی وضع گردید و استادانی در خط نویسی پدید آمدند. منتهی چون خط نسخ آسانتر از خط کوفی بود، بیشتر مورد توجه خطاطان و عامه مردم گردید. و گروهی در تنمیق و تحسین این خط، سعی و کوشش نمودند که از آن جمله ابن مقله، محمد بن علی بن حسین بن مقله (۲۷۲ - ۳۲۸ هـ) در آغاز قرن چهارم هـ است حتی بعضی وی را مخترع خط نسخ می‌دانند، ولی این سخن درست نیست، چه خط نیز مانند سایر علوم و فنون و صناعات، با سیر تدریجی به کمال رسیده است و نمی‌شود خط ابن مقله را (که خوشبختانه نوشته‌هایی منسوب به وی یا شبیه به خط او باقی است) آغاز ظهور خط نسخ دانست.^{۵۹}

۵۷- تاریخ الطباعة فی الشرق.

۵۸- یعنی در سال ۱۱۲۱ هـ حروف عربی در کار چاپ مورد استفاده قرار گرفت (تاریخ الطباعة فی الشرق، ۲۵).

۵۹- مانند مصحف موزه هرات در افغانستان (رجوع کنید به: الخط العربی الاسلامی ص ۱۵۵، والخطاط البغدادی ص ۱۶).

چه این جانب ضمن بررسی گنجینه گرانبهای قرآنهای آستان قدس رضوی (ع) و قرآنهای مضبوط در دارالکتب قاهره و کتابخانه ظاهریه دمشق و کتابخانه جامعه القرویین فاس و کتابخانه موزه طویقا پوسرای اسلامبول، چنین یافتیم که خط نسخ، قبل از ابن مقله نیز مورد استفاده بوده است. مؤید این نظر، خطوط باقیمانده از زمانهای پیش از ابن مقله است که نمونه‌هایی از آن را در کتابهای: الخط العربی الاسلامی ترکی عطیه، و اطلس خط، و کتاب انتشار الخط العربی از استاد عبدالفتاح عباده، و الخطاط البغدادی تألیف دکتر سهیل انور، و الخط العربی و آدابه تألیف محمد طاهر بن عبدالقادر کردی مکی و کتاب مصور الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین‌الدین^{۶۰}، و کتاب احوال و آثار خوش‌نویسان مهدی بیانی (بخش خطوط نسخ) می‌توان دید. و با مشاهده این آثار جای تردیدی برای بیننده نمی‌ماند.

بنابراین، ابن مقله فقط در تکمیل اقلام ششگانه خط (که من جمله خط نسخ است) کوشیده، ولی این اقلام از دویست سال قبل از ظهور ابن مقله متداول بوده است^{۶۱}. ضمناً با بررسی مراجع مزبور و نیز سیری در قرآنهای خطی کتابخانه‌ها و موزه‌هایی که یاد شد، به این نتیجه می‌رسیم که خط نسخ، از خط کوفی انشعاب یافته است (نه از خط نبطی که بعضی ادعا کرده‌اند).

قرآنهای منسوب به ائمه و صحابه و تابعین

خوشبختانه مصاحفی از عصر صحابه در دست است که گرچه انتساب یکایک آن به اشخاصی که ذکر شده، قطعیت ندارد ولی بیقین در میان آنها قرآنهایی است که هم عصر صحابه (که تا پایان سده اول هجرت، شماری از آنان وجود داشتند) موجود است^{۶۲}.

۶۰- در این اثر به ۲۴۹ کتاب و رساله و مقاله مراجعه شده و نمونه‌ای از ۷۵۷ نوع خط و اثر خطاطین مهم را ارائه داده است. کتاب به سال ۱۳۸۸ هـ در بغداد چاپ شده است.

۶۱- دائرة المعارف مصاحب.

۶۲- آخرین صحابی پیغمبر، ابوالطفیل (عامر بن وائله) است که در سال ۱۱۰ هـ وفات یافت. نام آخرین صحابه پیغمبر در بلاد مختلف را در علم‌الحديث، ص ۲۴ ملاحظه فرمایید.

قرآن امام حسن مجتبی (ع): از جمله قرآنهایی که به مشاهیر اصحاب رسول اکرم (ص) منسوب است، غیر از قرآن عثمان و علی (ع) که نام بردیم، چهار بخش قرآن منسوب به حضرت امام حسن مجتبی (ع) است.

نخست: قرآنی است در گنجینه قرآن آستان قدس رضوی به شماره ۱۲ که شامل جزو بیست و سوم تا پایان جزو بیست و پنجم می‌باشد در ۱۲۲ ورق به قطع بیاضی^{۶۳}.
قرآن مزبور به خط کوفی و بر روی پوست آهو است با رقم (حسن بن علی بن ابی طالب) و تاریخ ۵۴۱.

در صفحه اول، وقفنامه شاه عباس صفوی است به خط وامضای شیخ بهایی که خط قرآن را (به امام همام سبط الرسول... ابی محمد الحسن علیه الصلوة والسلام) نسبت داده است.

دوم: قرآنی است که بر روی ضریح مطهر علوی در نجف گذارده شده است^{۶۴}.
سوم: جزوی است از قرآن در ده برگ بر روی پوست آهو که این جانب در کتابخانه استاد محمود فرخ خراسانی زیارت نمود. و ظاهراً هم اکنون در تملک خاندان آن مرحوم است.

این جزو از آیه دوازدهم سوره نساء، آغاز و به آیه هفتم سوره توبه ختم می‌شود. و دستخط حسن بن عباس الصفوی بهادرخان و اسماعیل الموسوی الحسینی بهادرخان، مشعر بر تشرف به زیارت این جزو، در آن ثبت است^{۶۵}.

۶۳- راهنمای گنجینه قرآن.

۶۴- فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریه، ص ۱۵.

۶۵- لقد تشرف بزيارة هذا المصحف الشريف المبارك، حسن بن عباس الحسنی الصفوی بهادرخان. قد تشرف بزيارة هذا التحرير الشريف المبارك اسماعیل الموسوی الحسینی الصفوی بهادرخان فی سبع وعشر... فی شهر جب سنة... (که تاریخ تحریر در صحافی از بین رفته است). آقای فرخ نوشته‌اند: آنچه بر ما معلوم است آن است که این قرآن در کتابخانه مرحوم میرزا عسکری امام جمعه بوده و جد بنده مرحوم میرزا حسین جواهری متخلص به عاصی از ورثه امام جمعه خریداری نموده وراثتاً به پدرم مرحوم آسیداحمد جواهری متخلص به دانا رسیده و اکنون در دست بنده است. حجة الاسلام حاج میرزا عسکری امام جمعه، عموی حاج سید حبیب مجتهد و شاعر معروف بوده و فرزند حاج میرزا هدایت‌الله فرزند سید مهدی شهید ثالث است که خانواده شهیدی خراسان از احفاد آن مرحوم‌اند و خود سید مهدی شهید ثالث از اولاد شاه نعمت‌الله ولی بوده که از اصفهان به خراسان آمده و شهید شده است.

بعید نیست این جزو قسمتی از قرآنی که در آستان قدس رضوی است یا قرآنی که در روضه علویه است، باشد که تجزیه شده است.

چهارم: نیز جزوی است از قرآن در بیست برگ، هشت سطری به قطع $۱۵ \times ۲۰/۸$ بر روی پوست آهو، که متن وحاشیه شده وحاشیه کاغذ آهار مهره‌ای است، در انتهای صفحه چهارم (آخر جزوه مزبور) نوشته است: (قد تشرفت بزيارة هذا المصحف الشريف المبارك، اسمعيل الموسوي... الحسيني...) با دو مهر: این قرآن به شماره ۱۰ در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود. به ظن قریب به یقین، این جزو با جزوی که در خاندان مرحوم فرخ است، بخشی از یک قرآن بوده است؛ زیرا هر دو جزو در تملک اسماعیل موسوی حسینی بوده است که ورثه مرحوم حاج میرزا عسکری بخشی را به جد آقای فرخ و بخشی را به حاج حسین آقای ملک فروخته‌اند.

ضمناً یادآور می‌شود: قرآنی که در تملک استاد فرخ و خاندان ایشان است و بیش از ده برگ نیست، نمی‌شود شامل حدود شش جزو قرآن باشد (یعنی از جزو چهارم تا اواخر جزو دهم). و بی‌گمان اوراق متفرقی از قرآن منسوب به آن حضرت بوده است که بدون ترتیب صحافی و تجلید شده است.

قرآن امام حسین (ع): این قرآن بر روی پوست آهو در ۴۱ برگ به خط کوفی است با رقم (کتابه حسین بن علی). و شامل جزو شانزدهم از یک سی پاره است که از آیه هفتاد و دوم سوره کهف شروع و به آیه آخر سوره طه ختم می‌شود ۶۶.

اوراق این مصحف به گونه بیاضی شکل و به قطع جیبی است که در هر صفحه هفت سطر مرقوم شده است. شماره ثبت کتابخانه مبارکه (۱۴) است.

قرآن عقبه بن عامر: دیگر قرآنی است به قلم کوفی به خط عقبه بن عامر که به سال ۵۵۲ هجری نوشته شده است.

وی از اصحاب رسول اکرم (ص) است که در دمشق سکونت گزید و به سال ۴۴ هجری از طرف معاویه بن ابی سفیان، والی مصر گردید و در سال ۵۸ هجری آنجا درگذشت. عقبه قرآن را به صوتی خوش می‌خواند ۶۷.

۶۶- راهنمای گنجینه قرآن، ص ۱۳ - ۸.

۶۷- تهذیب الاسماء نووی ۱/۳۳۶.

در تقریب التهذیب، مدت امارت وی را در مصر سه سال می‌نویسد و اضافه می‌کند که مردی فقیه و فاضل بوده است.

سیوطی در حسن‌المحاضره می‌نویسد: کان مقرئاً فصیحاً مفوهاً من فقهاء الصحابه^{۶۸}. این قرآن در کتابخانه (الامانه) اسلامبول تحت شماره ۴۰ نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۱۰ در معهدالمخطوطات العربیه قاهره موجود است^{۶۹}.

قرآن خدیج بن معاویه: دیگر قرآنی است به قلم مغربی، به خط خدیج بن معاویه بن سلمه انصاری که مسلماً غیر از پدر رافع بن خدیج صحابی است. زیرا جد رافع (که پدر خدیج باشد) عدی، است و پدر این خدیج، معاویه است^{۷۰}.

به هر حال، خدیج این قرآن را به سال ۴۷ هـ در مدینه قیروان برای امیر عقبه بن نافع فهری نوشته است.

این قرآن نیز در کتابخانه (الامانه) اسلامبول تحت شماره ۴۴ نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۹ در معهدالمخطوطات العربیه قاهره موجود است.

قرآن حضرت سجاد (ع): دیگر قرآنی است منسوب به حضرت سجاد، زین‌العابدین، علی بن الحسین بن علی (ع) که به شماره ۱۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این قرآن بر صفحات بیاضی شکل ۲۰ × ۳۰ سانتی متری بر پوست آهو نوشته شده، و از آیه ۱۸۰ سوره بقره تا آخر قرآن است. بعدها اوراق اصلی را به صورت متن و حاشیه صحافی نموده و حواشی را تذهیب کرده‌اند.

قرآن حضرت صادق (ع): دیگر قرآنی است منسوب به حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) که در کتابخانه (الامانه) اسلامبول تحت شماره ۳۹ نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۱۱ در معهدالمخطوطات العربیه موجود است^{۷۱}.

۶۸- حسن‌المحاضره ۱/۲۲۰.

۶۹- کتابخانه (الامانه) فعلاً جزو کتابخانه بزرگ طوپقاپوسرای گردیده که به طور مستقل و مجزا نگهداری می‌شود.

۷۰- تقریب‌التهذیب، ابن حجر عسقلانی.

۷۱- بسیار مناسب است که کتابخانه آستان قدس رضوی فیلم یا عکس این مصحف شریف و نیز مصاحفی که یاد شد و در کتابخانه‌های خارج ایران است برای زیارت مشتاقان آثار خاندان آل نبوت تهیه کند و در دسترس عموم قرار دهد.

نیز قرآنی است منسوب به آن حضرت، که در مکتبه الرضا، رامپور هند، موجود است. این قرآن بر روی پوست آهو و به قطع ۱۰×۱۴ سانتی متر است.

قرآن حضرت موسی بن جعفر (ع): دیگر قرآنی است منسوب به حضرت موسی بن جعفر (ع) که از ابتدای آیه ۲۶۵ سوره بقره (تلک الرسل) تا آیه ۸۴ سوره آل عمران را شامل است.

این قرآن به قطع وزیر ییاضی شکل است که بر هر صفحه آن شش سطر مرقوم شده است و هم اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۰ نگهداری می شود. اوراق این قرآن که بر روی پوست مرقوم است در زمانهای گذشته با کاغذ ضخیم هم رنگ پوست، متن و حاشیه شده و شاه عباس صفوی آن را بر آستان ملائک پاسبان رضوی وقف کرده است.

قرآن حضرت رضا (ع): دیگر قرآنی است منسوب به حضرت رضا (ع) که به شماره ۱۵۸۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

این مصحف شریف که فقط بخشی از قرآن است^{۷۲} بر روی پوست آهو به قطع وزیر ۱۶ سطری کتابت شده و در برگ اول آن نوشته است: قد تشرف بزیارة هذا المصحف الشريف المبارك... الصفوی بهادرخان، با مهر بیضی شکل، به این سجع: (جانشین حسن حسین علی است).

از اینها که بگذریم، قرآنها زیادی به خط کوفی قدیمی موجود است که حتی تعدادی از آنها شد و مد را که بعداً در کتابت قرآن مرسوم گردیده، فاقد است. چنان که اکثر آنها به جای اعراب، نقطه های شنگرفی که در آغاز، اعراب کلمه را بدان می نمایانده اند، داراست.

اکثر این قرآنها بدون نام نویسنده و تاریخ کتابت است، چون بیشتر صفحات آن از بین رفته یا به اجزائی تجزیه شده است.

این مصاحف که در موزه ها و کتابخانه های عالم، فراوان است به نظر خط شناسان بیشتر مربوط به سده دوم و سوم و چهارم هجری است که هنوز نسخ به جای خط کوفی

۷۲- شامل سوره های: نور، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، مؤمن، فصلت، جاثیه، احقاف، واقعه، حدید.

جایگزین نشده بود.

نمونه‌های ارزنده‌ای از آن را در گنجینه بسیار نفیس آستان قدس رضوی و نیز در موزه ایران باستان و موزه آستانه قم و کتابخانه و موزه شیراز و کتابخانه وزیری یزد (از شهرهای ایران) و نیز در کتابخانه‌های خارج کشور می‌توان دید.

نمونه‌هایی از مصاحف کوفی سده دوم و سوم و چهارم

از آن جمله قرآن شماره ۱۱ آستان قدس رضوی است که در ۱۳۳ ورق بر پوست آهو^{۷۳} نوشته شده و کتابت آن به اوائل سده سوم می‌رسد. نیز قرآن ش ۴۲۰ کتابخانه رضوی که ظاهراً تمام مصحف شریف باشد و توسط شاه عباس وقف شده و در برگه معرفی نامه، آن را به ائمه اطهار منسوب کرده است. همچنین قرآن ش ۳۱ همین کتابخانه که شامل ۵۴۵ ورق وزیر بیاضی شکل و ظاهراً مشتمل بر تمامی قرآن شریف است و کتابت آن در حدود سده دوم و سوم بوده است. نیز قرآن موزه قم که بر روی پوست و در سده دوم نوشته شده است. و قرآن ش ۳۸ آستان قدس که به قطع پستی و بیاضی شکل است و در سده سوم کتابت شده است.

همچنین قرآن کتابخانه ملی تونس که در قرن سوم در قیروان نوشته شده است.^{۷۴}

قرآنهای قدیمی تاریخ‌دار

چنان که اشاره شد، غیر از قرآنهای منسوب به خط ائمه اطهار(ع) و دو قرآنی که از عقبه بن عامر و خدیج بن معاویه نقل شد، دیگر قرآنهای قرون اولیه بدون نام کاتب و تاریخ کتابت است.

۷۳- چون معمولاً برای نوشتن افزار از پوست آهو که سفید و نازک و کم چربی است، استفاده می‌شده، اوراق پوستی عتیق را پوست آهو می‌گویند ولی ظاهراً پوست بزغاله (که فراوانتر و بیشتر در دسترس بوده است) نیز همین خواص را داراست. جفر یا جفرابيض نیز همین پوست بزغاله بوده است که بر آن علمی ثبت و نزد خاندان رسالت به امانت بوده است. (رک: کلمه جفر در مجمع البحرین).
۷۴- تصویر آن را در تاریخ قرآن آقای دکتر حجتی ش ۶۰ ملاحظه فرمایید.

قدیمترین نسخه قرآن تاریخ‌دار (تا آنجا که این فقیر اطلاع دارد) قرآن ش ۱۶۲ موزه قم است که تاریخ ۱۹۸ هـ دارد. این قرآن به خط کوفی و به قطع خشتی است. دیگر قرآن دستخط ابن مقله (۲۷۲ - ۳۲۸ هـ) است که در موزه هرات نگهداری می‌شود.^{۷۵}

نیز قرآنی است به خط همین کاتب «ابن مقله»، در ۴۳۰ صفحه، به قطع ۱۲×۹/۵ سانتی متر، که در مکتبه الرضا، رامپور هند، نگهداری می‌شود.

دیگر قرآنی است به خط علی بن هلال معروف به ابن بواب متوفای ۴۲۳ هـ که در تاریخ ۳۹۱ هـ نوشته و اکنون در موزه چسترییتی انگلستان نگهداری می‌شود.

دیگر قرآنی است در گنجینه قرآنهاي آستان قدس رضوی که ابوالقاسم، منصور بن ابی‌الحسین محمد بن ابی منصور کثیر به سال ۳۹۳ هـ بر مشهد طوس وقف کرده است. مولد نامبرده در هرات و جد وی، احمد از مردم قائن بوده و پدرش ابی‌الحسین کثیر وزارت سامانیان داشته و اصمعی وی را مدح گفته است.

ابوالقاسم منصور نیز در زمان سلطان محمود غزنوی، وزیر و صاحب دیوان عرض بوده و به عهد سلطان مسعود به روایت بیهقی (به دیوان عرض می‌نشست و امیر مسعود در باب لشکر با وی سخن می‌گفت) و سپس صاحب دیوان خراسان گردید.^{۷۶}

دیگر بخشی از قرآن است به خط علی بن احمد وراق که برای هادینه پرستار المعزین بادیس مغربی در ۴۱۰ هـ نوشته و اکنون در موزه تونس نگهداری می‌شود.^{۷۷}

دیگر قرآنی است در خزانه علوی (نجف) به خط علی بن محمد محدث که در ری به سال ۴۱۹ هـ نوشته است.^{۷۸}

دیگر قرآنی است به خط مغربی با حروف طلایی که در سال ۴۰۰ هـ کتابت شده، و اکنون در کتابخانه جون ویلاندر در شهر منچستر انگلستان نگهداری می‌شود.^{۷۹}

دیگر قرآنی است در موزه آستان قدس رضوی که ابوالبرکات، توسط ابوعلی بن

۷۵- رک: الخط العربی الاسلامی ترکی عطیه ص ۱۵۵ (به نقل کتاب التمهید ص ۳۵۸).

۷۶- راهنمای گنجینه قرآن که از لغتنامه دهخدا نقل نموده است.

۷۷- تاریخ قرآن دکتر حجتی، تصویر ش ۷۹.

۷۸- فهرست مخطوطات خزانه الحیدریه ص ۱۴.

۷۹- رک: المستشرقون ۲/۴۵۶.

حُسُوله در رمضان ۴۲۱ هـ بر مشهد امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع) وقف کرده است.

این ابو علی حُسُوله که ثعالبی در تمة الیتیمه و باخرزی در دمیة القصر، شرح حالش را به قلم آورده و هر دو با وی معاصر بوده‌اند، وزیر دانشمند شیعی دیالمه بوده و مدتها دیوان رسائل مجدالدوله دیلمی را بر عهده داشته است. در سال ۴۲۰ هـ که سلطان محمود غزنوی بر ری مستولی گردید، او را گرامی داشته و با خود به غزنین برده، دبیری به وی تفویض نمود. در زمان سلطنت سلطان مسعود نیز بار دیگر دیوان رسائل به وی واگذار شده و عمری دراز یافته است.^{۸۰}

دیگر بخشی از قرآنی است که به خط نسخ ابوالکاسم سعید بن ابراهیم در ۴۲۷ هـ کتابت شده و توسط ابومنصور، ناجی بن عبدالله تزین شده است و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.^{۸۱}

دیگر دو قطعه از مصحف شریف است که در کتابخانه الازهر قاهره نگهداری می‌شود و در پایان قسم دوم نوشته: فرغ من شکله سنة خمس وستین و اربعمأه (۴۶۵ هـ).^{۸۲}

دیگر قرآنی است مذهب که توسط زید بن الرضا بن زید علوی به سال ۴۳۲ هـ کتابت و تذهیب شده است، و در خزانه علوی نجف مضبوط است.^{۸۳}

دیگر قرآنی است که بر (قسمتی از سوره هود) مشتمل است. این قرآن به خط نسخ معرب مایل به کوفی قرن پنجم هجری و بر روی کاغذ ترمه حنایی رنگ در ۶۱ برگ ۷ سطری (به اندازه ۱۴/۵ × ۹/۵) کتابت گردیده است. علائم اعراب، بانقطه‌های سنگرف گذارده شده و در پشت ورق آخر نوشته شده است: ابوالمعالی محمد بن اسماعیل علوی در شوال ۴۳۳ هـ قرآن مزبور را قرائت نموده است.

دیگر جزوات قرآنی است به خط و تذهیب عثمان بن حسین و راق به تاریخ ۴۶۶ هـ که اخیراً از داخل یکی از پایه‌های حرم شریف رضوی پیدا شد و از لحاظ نفاست بی نظیر

۸۰- راهنمای گنجینه قرآن نقل از حواشی راحة الصدور والنقض و تاریخ بیهق.

۸۱- تاریخ قرآن دکتر حجتی، تصویر ش ۸۰.

۸۲- یادداشت‌های سفر مصر از نویسنده.

۸۳- فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریه.

است. این جزوات که هر یک دارای سر لوح زرین است، اکنون در گنجینه قرآن آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

این بود نمونه‌ای از قرآنهای قدیمی تاریخ دار. اما قرآنهای بدون تاریخ یا قرآنهای مورخ اواخر سده پنجم به بعد، بسیار است که شرح آن هفتاد من کاغذ شود. و اجمال آن را اگر عمری باشد و مجال، در مقالی دیگر به توفیق باری جلّت آلائه باز خواهیم گفت؛ ان شاء الله تعالی.

قرآنهاى چاپى

کتابت قرآن که از آغاز وحى شروع مى شود، نخست با مشکلاتى مواجهه بوده که اهم آنها به قرار ذیل است:

۱- محدودیت دانایان خط: در مکه جز چند تن، آشنایى به خط نداشتند^۱، ولى پس از هجرت به مدینه، شمار خط نویسان و من جمله کاتبان وحى فزونى یافت. زیرا پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، رسول اکرم (ص) رهایی اسیران قریش را که خط مى دانستند منوط به آموزش این هنر به ده تن از مسلمانان قرار داد. بدین طریق عده‌ای از مسلمانان با خط آشنا شدند^۲. به علاوه که در مدینه و اطراف آن بین قوم یهود خط نویسى نسبت به سایر ساکنین نواحى بیشتر رایج بود. و خلطه و آمیزش آنان با مسلمانان سبب شد که جمعى نیز از آنها خط بیاموزند.

۲- مسأله کاغذ: نوشته‌های مرتب و منظم را مى بایست بر روی حریر یا بر پوست آهو و بز (پس از انجام اعمال مخصوص) ثبت کرد و این دو کمیاب بود.

اما پاپيروس که نوعى نوشت افزار گیاهى بود و در مصر وجود داشت، در حجاز تا بعد از فتح مصر مورد استفاده مسلمانان نبوده است.

۳- گرانی کاغذ: پس از فتح ایران و ماوراءالنهر، گرچه کاغذ در نوشت افزار به کار گرفته شد و حتى در زمان هارون، مسلمانان خود نوعى کاغذ مى ساختند، ولى گرانی و کمی آن

۱- برتو اسلام (ترجمه فجرالاسلام) ص ۱۸۱، طبقات ابن سعد ۳/۱۴۸.

۲- شرح سیره ابن هشام موسوم به (الروض الانف) از سهیلی ۲/۹۲.

سبب می‌گردید که در کتابت صرفه‌جویی کنند. زیرا تا مدت‌ها کاغذ از چین به ایران و سایر سرزمینهای خلافت شرقی (یعنی متصرفات خلفای عباسی) می‌رفت. و حتی بعدها که کاغذ در سایر بلاد اسلامی ساخته می‌شد، کاغذ خان‌بالیغ شهرت خود را از دست نداد، و می‌دانیم که خان‌بالیغ همان (کامپالو) است که نام پکن پایتخت چین اصلی است.

۴- دشواری خط: معمولاً قرآن را به خط کوفی می‌نوشتند^۳. حتی پس از رواج خط نسخ تا مدتی نوشتن قرآن به غیر خط کوفی معمول نبود. حتی بعضی نوشتن قرآن را به غیر از خطی که زمان پیغمبر و صحابه در کتابت قرآن به کار می‌رفت، حرام می‌دانستند^۴. گذشت زمان و گسترش حوزه اسلام بتدریج این محدودیتها را از بین برد، چه مسلمانان با سواد زیاد شدند و حتی در هنر خط، استادانی چیره دست پدید آمدند^۵. چنان که گروهی از آنان به رجاء ثواب به کار نوشتن و کتابت قرآن همّت کردند.

از طرفی با ثروتمند شدن مسلمانان و نیز با رونق صنعت کاغذسازی و فزونی آن در کشورهای اسلامی مشکلات نوشت افزار از بین رفت و تنها مشکلی که وجود داشت طول مدتی بود که یک نویسنده برای کتابت قرآن کامل می‌بایست صرف کند. ولذا کمتر مسلمانی که از هنر خط نویسی برخوردار بود موفق به نوشتن تمام قرآن می‌گردید. با این همه، کسانی را می‌شناسیم که سرمایه عمرگرمی را صرف نگارش قرآن کریم کردند. و از این میان کسانی با همت و پشتکار، قرآنهایی را که با زیباترین خط از خویش به یادگار نهادند از صد جلد فزونی یافت. و حتی گاهی شماره قرآنهایی را که به یک کاتب نسبت می‌دهند مبالغه آمیز می‌نماید.

در شدالازار می‌نویسد: نجم‌الدین محمود قریب هزار مصحف جامع (یعنی تمام و کامل) و غیر جامع نوشت که در دست مردم است. این شخص به سال ۷۵۰ هـ در گذشته است.

ابن خلکان در کتاب و فیات‌الاعیان آورده است: ابوالفوارس حسین بن علی بن حسین معروف به خازن و کاتب، پانصد نسخه قرآن تمام یا ربع قرآن نوشت.

۳- چنان که قرآن منسوب به عثمان که در تاشکند نگهداری می‌شود و قرآنهایی منسوب به علی بن ابی‌طالب (ع) که در آستان قدس رضوی است، به این خط است.

۴- بیهقی در شعب‌الایمان به نقل از تاریخ قرآن دکتر رامیار ص ۱۴۱.

۵- رک: همین کتاب از ص ۱۱۲ به بعد.

در مآثر و آثار ضمن شرح حال آمیرزا آقا محمدرضا شیرازی خوشنویس گوید: بسا روزها که یک هزار بیت به خط خوش نوشته و تاکنون قریب چهار صد جلد قرآن برنگاشته است.

در بین قرآنه‌ای گنجینه پراج آستان قدس، قرآنی به خط سید ضیاءالدین معروف به (خدا) که از کاتبان چیره دست ایرانی است، موجود است که این خدای قلم موفق به نوشتن یک صد و دو جلد قرآن شده است.

در کتابخانه ملک تهران، قرآنی است به خط عبدالله عاشور الزمانی مورخ ۱۲۲۱ هـ که نوشته: چهل و چهارمین قرآن دستخط اوست (رک: فهرست کتابخانه ملک، بخش کتب عربی، ص ۲، ش ۶).

پیدایش صنعت چاپ

ظهور صنعت چاپ، وضع کتب و مؤلفات را عموماً و قرآن را خصوصاً دگرگون ساخت. چه با تنها نسخه دستنویس کاتبی، صدها نسخه منتشر و در دسترس طالبان، قرار می‌گرفت. خاصه با تحولاتی که در صنعت مزبور اخیراً به عمل آمده است، مانند صنعت گراور سازی و افست که حتی از نسخه مطبوع و منتشر شده، می‌توان هزاران نسخه تکثیر کرد.

صنعت چاپ که خود داستانی مفصل دارد، توسط گوتنبرگ (متوفای ۱۴۶۸ م) به سال ۱۴۵۰ هـ اختراع شد. گوتنبرگ نخست کار خویش را با حروفی که از چوب ساخته بود شروع کرد و ولی به سال ۱۴۴۵ م از شهر استراسبورگ که کار اولیه خویش را در آنجا شروع کرده بود به زادگاه خود (منتز) منتقل شد و طبق قراری که با یوحنا فوست بسته بود با حروفی که از سرب در قالبهای مسی ساخته شده بود، تورات را انتشار داد. و این حروف بود که بعدها مورد استفاده چاپخانه‌ها قرار گرفت.

بین سالهای ۱۴۵۳ تا ۱۴۵۵ م پطرس شويفر صنعت حروف سازی را تکمیل کرد و

اولین کتاب را با حروف تکمیلی خود در سال ۱۴۵۹م چاپ نمود^۷. بنابراین در (متن) دو مطبعه وجود داشت. و سپس به سال ۱۴۷۰م در رم و به سال ۱۴۷۵م در برسلو و کم کم در سایر بلاد مطابعی تأسیس گردید. چنان که در آخر قرن پانزدهم میلادی تعداد چاپخانه‌های کشورهای اروپایی به دوست مطبعه بالغ گردید^۸. کتابهایی که در این چاپخانه‌ها طبع می‌شد نوعاً با حروف لاتین بوده است. ولی در اواخر سده پانزدهم میلادی، مطبعه‌ای توسط یک نفر از علمای یهود با حروف عبری در آستانه وارد گردید. در سال ۱۵۵۱م ترجمه عربی تورات را که توسط سعید فیومی انجام شده بود با حروف عبری چاپ کردند.

ورود چاپخانه در مملکت عثمانی

بالاخره در اوائل سده ۱۸م مطابق ۱۱۲۱هـ در ترکیه عثمانی، از حروف عربی در کار چاپ استفاده شد^۹.

بنابراین، ترکیه اولین کشور اسلامی است که برای نخستین بار چاپخانه داشته و نیز اولین کشور اسلامی است که از حروف عربی در کار چاپ استفاده کرده است. ولی چنان که خواهیم دید ایران اولین کشور مستقل اسلامی است که قرآن مجید را با حروف عربی در سال ۱۲۴۶هـ انتشار داد. اما سبب این که در ترکیه با وجود چاپخانه‌های مجهز به حروف عربی، قرآن انتشار نیافته بود آن است که سلاطین عثمانی از این کار رسماً ممانعت می‌کردند (تاریخ الطباعة فی الشرق).

ولی در کشورهای اروپایی از مدتها پیش حروف عربی در کار چاپ مورد استفاده بوده است. چنان که کتاب الحاوی محمدبن زکریای رازی به سال ۱۵۰۹م در ونیز «البندقیه» چاپ شده و همچنین قرآنها با حروف عربی که ذیلاً می‌بینیم در اروپا انتشار یافته است.

۷- تاریخ الطباعة فی الشرق از دکتر خلیل صابات ص ۱۵- ۱۷.

۸- همان منبع.

۹- همان منبع، ص ۲۵.

اولين قرآنهاي چاپي در اروپا

اولين قرآني که با حروف عربي چاپ شده است، قرآني است که به سال ۱۶۹۴م (۱۱۰۵هـ) در هامبورگ منتشر گرديد. سپس در سال ۱۷۶۸م (۱۱۸۱هـ) در ليپزيگ و به سال ۱۷۸۷م (۱۲۰۱هـ) در پترسبورگ و نيز به سالهاي ۱۷۸۹م (۱۲۰۳هـ) و ۱۷۹۰م (۱۲۰۴هـ) و ۱۷۹۳م (۱۲۰۷هـ) و ۱۷۹۶م (۱۲۱۰هـ) و ۱۷۹۸م (۱۲۱۲هـ) در همين شهر و به سال ۱۸۰۱م (۱۲۱۵هـ) در قازان^{۱۰}؛ و به سال ۱۸۳۳م (۱۲۴۸هـ) در لندن؛ و به سال ۱۸۳۶م (۱۲۵۱هـ) در آلمان؛ و به سال ۱۸۸۱م (۱۲۹۸هـ) در فرانکفورت؛ و به سال ۱۹۱۱م (۱۳۳۰هـ) در باغچه سرا (ازيلاد قرم^{۱۱} در روسيه). و به سال ۱۸۲۰م مطابق (۱۲۳۵هـ) در روميه ايلان.

انواع چاپهاي قرآن

چاپهايي را که نام برديم غالباً چاپ حروفي است که معمولاً از سرب مي ريختند و لذا به چاپ سربي مشهور است. با کنار هم قرار دادن اين حروف، کلمه و سطر تشکيل مي يابد و آنگاه سطرها صفحه بندي شده، زير چاپ قرار مي گيرد. اين گونه چاپ هم اکنون نيز متداول است. منتهي اخيراً با اختراع دستگاه اينترتايپ، زحمت حروفچيني (که از حروف ريخته استفاده مي شد) از بين رفته است. و با ماشين تايپ که به مخزن سرب مذاب متصل است، ماشين نويس کار حروفچين را انجام مي دهد. جديدتر از آن نيز دستگاههاي نوري و کامپيوتری الکترونيک است که با سرعت بسيار امر حروفچيني را انجام مي دهند.

باري در نيمه سده سيزده هجري چاپخانه سنگي، گونه ديگري از اين فن را در عالم

۱۰- کرسی نشين جمهوری تاتارستان بر رود ولگا، بنای شهر قازان به باتو خان منسوب است در حدود ۱۴۴۵م اولو محمد مملکت مقتدر خانان قازان را در آن جا تأسيس کردند. شهر قازان در ۱۷۰۸م کرسی ناحیه ولگا و در قرن ۱۸م پایگاه استعمار روسيه در شرق شد (دائرة المعارف مصاحب).
۱۱- اوکراين فعلي که در دوره سلسله خانهاي تاتاري کریمه، پایتخت خان نشين کریمه بوده است.

چاپ ظاهر ساخت. در چاپ سنگی خطوط را کاتب بر روی کاغذ مخصوصی می نوشت و سپس خطوط کاغذ مزبور بر روی سنگ مرمر صافی منتقل می گردید و آنگاه در دستگاه چاپ مورد استفاده قرار می گرفت.

در دائرةالمعارف مصاحب می نویسد: نخستین مطبعه سنگی به سال ۱۲۴۴ تا ۱۲۴۸ هـ در اصفهان شروع به کار کرد.

در حدود همین سالها در تبریز و شیراز نیز مطبعه سنگی دایر گردید. و چنان که خواهیم دید با تأسیس مطبعه سنگی نوعاً قرآن با این چاپ انتشار می یافت. زیرا به واسطه رغبت مردم به چاپ سنگی که با خط خوشنویسان عصر نوشته می شد و نوعاً از غلطهای چاپی مصون بود، چاپ سربی کم کم جای خود را به چاپ سنگی تبدیل نمود. و حقاً چاپ مزبور آثار بدیعی را در عالم مطبوعات به وجود آورد که ما نمونه هایی از شاهکارهای این نوع چاپ رابیشتر معرفی کردیم.^{۱۲}

اولین قرآن چاپ سنگی

اولین قرآنی که با خط نسخ و چاپ سنگی به نظر این جانب رسیده است، به خط خوش استاد ابوالقاسم بن زین العابدین است که به سال ۱۲۵۰ هـ به قطع جیبی در ایران به چاپ رسیده است. از این پس به ترتیب سنوآت، این چاپها در شهرهای ایران انتشار یافته است.^{۱۳ ۱۴}

به سال ۱۲۵۴ هـ به خط محمد حسین اصفهانی به قطع پستی.

به سال ۱۲۵۸ هـ به خط میرزا احمد تبریزی به قطع پستی.

به سال ۱۲۶۰ هـ مترجم به خط علی بن زین العابدین نوری به قطع پستی.

به سال ۱۲۶۰ هـ به خط محمد حسن گنجوی، به قطع پستی.

۱۲- رک: همین کتاب، ص ۴۲ به بعد.

۱۳- آنچه در اینجا معرفی می شود قرآنهایی است که این بنده زیارت کرده است؛ قسمتی را خود در اختیار داشته و بخش اهم آن را در کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی مشهد و یا دیگر جاها مشاهده کرده است. متأسفانه نه در معجم المطبوعات العربیه از قرآنهایی چاپ ایران نامی برده شده است، و نه در فهرست کتابهای چاپی عربی، تالیف مرحوم مشار.

۱۴- اغلب این مصاحف در کتابخانه آستان قدس یا غرفه قرآنهایی چاپی موزه آستان قدس موجود است.

- به سال ۱۲۶۳ هـ به خط عبدالرحيم بن محمد ولى اردبيلى، به قطع پستى.
- به سال ۱۲۶۴ هـ به خط ربيع خوانسارى، به قطع پستى.
- به سال ۱۲۶۵ هـ عبدالرحيم بن ولى اردبيل، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۶۶ هـ عبدالرحيم تبريزى^{۱۵}، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۶۶ هـ احمد تبريزى، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۶۷ هـ محمد على بن ميرزا محمد شفيح تبريزى^{۱۶}، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۶۸ هـ احمد تبريزى، به قطع پستى.
- به سال ۱۲۶۹ هـ محمد على بن ميرزا محمد شفيح تبريزى، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۷۱ هـ محمد بن محمد شفيح خوانسارى، به قطع بغلى.
- به سال ۱۲۷۱ هـ احمد بن محمد تبريزى، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۷۱ هـ محمد صادق حسيني با ترجمه، به قطع وزيرى.
- به سال ۱۲۷۲ هـ محمد صادق حسيني، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۷۳ هـ ابوالقاسم بن زين العابدين، به قطع ؟
- به سال ۱۲۷۴ هـ ابوالقاسم بن زين العابدين، به قطع بغلى.
- به سال ۱۲۷۷ هـ محمد باقر معروف به كربلايى آقاجان، به قطع پستى.
- به سال ۱۲۷۷ هـ محمد على تبريزى، به قطع پستى.
- به سال ۱۲۸۴ هـ محمد صادق بن محمد امين، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۸۹ هـ ابوالقاسم خوانسارى، به قطع بغلى.
- به سال ۱۲۹۷ هـ به خط غلامحسين بن محمد خوانسارى، به قطع جيبى.
- به سال ۱۲۹۸ هـ به خط محمد على تبريزى، به قطع بغلى.
- به سال ۱۳۰۰ هـ به خط غلامحسين بن ملا محمد با ترجمه، به قطع وزيرى.
- چنان كه مى بينيم اين مصاحف تماماً قبل از پايان سده سيزدهم هجرى؛ يعنى قبل از يك قرن نوشته شده است. بيشتر اين قرآنها در تبريز چاپ شده، بعضى نيز در تهران، و در برخى از چاپها محل طبع ذكر نگرديده، ولى به قرينه نام كاتب (كه تبريزى بوده است)

۱۵- با حواشى تفسيرى و ثواب سورهها به خط شكسته نستعليق عبدالله بن ابوالقاسم.

۱۶- با حواشى تفسيرى و ثواب سورهها به خط شكسته نستعليق مصطفى بن ميرزا عبدالرسول تبريزى.

می‌توان حدس زد قرآن خط وی در تبریز یا احياناً در پایتخت یعنی تهران چاپ شده است؛ چه بعید است برای چاپ قرآنی در شهری از نویسنده‌ای که در دیار دیگری بوده است، استفاده شود.

قرآنهایی که در بالا معرفی گردیده، تماماً چاپ سنگی است. ضمناً مصاحف ذیل در ایران با چاپ حروفی معرّب انتشار یافته است:

به سال ۱۲۴۶ هـ از نوع چاپ معتمدی^{۱۷} و به قطع وزیری در تهران.

به سال ۱۲۵۵ هـ به قطع پستی در تبریز.

به سال ۱۲۵۸ هـ از نوع چاپ معتمدی و به قطع وزیری بزرگ در تهران.

بدون تاریخ طبع، به قطع خشتی، محل چاپ معلوم نیست.

به سال ۱۲۷۰ هـ از نوع چاپ معتمدی و به قطع رحلی، محل چاپ معلوم نیست.

چاپهای قدیمی سایر کشورها

اکنون به بعضی چاپهای قدیمی قرآن در سایر کشورها را یاد می‌کنیم. نخست مناسب است از کار مستشرقین در کشورهای اروپایی و شهرهای روسیه تزاری نام ببریم.

چنان که قبلاً نیز اشاره رفت، شاید نخستین قرآن چاپی قرآنی باشد که در هامبورگ انتشار یافته است. این قرآن به اهتمام انگلیمان ابراهام و با مقدمه لاتینی وی به سال ۱۶۹۴ م، مطابق ۱۱۰۵ هـ در عالم مطبوعات جلوه کرد^{۱۸}.

دومین چاپ قرآن، به سال ۱۷۶۷ م مطابق ۱۱۸۱ هـ در لیپزیگ از شهرهای آلمان انتشار یافت^{۲۰}.

۱۷- نسخه‌ای از این قرآن را این جانب به کتابخانه دانشکده الهیات مشهد اهدا کردم و اکنون جزو گنجینه قرآنه‌های چاپی آنجاست.

۱۸- تطبیق سنوات هجری بامیلادی از روی رساله تطبیقه مرحوم عبدالغفار منجم که در سال ۱۳۲۱ هـ در تهران چاپ شده است انجام شده ولی گاهی نیز باجدولی که دراطلس تاریخ اسلامی ترجمه محمود عرفان آمده، یا از رساله‌ای که اخیراً از گرنویل از سوی انتشارات قلم چاپ شده است، مطابقت صورت گرفته که ممکن است اندکی اختلاف داشته باشد.

۱۹- تاریخ تمدن عرب از گوستاو لوبون - معجم‌المطبوعات العربیه - تاریخ قرآن سحاب.

۲۰- معجم‌المطبوعات العربیه.

سومين قرآن، مصحفی است که با هزینه کاترين دوم در پترسبورگ^{۲۱} به سال ۱۷۸۷م مطابق ۱۲۰۲هـ منتشر گرديد^{۲۲}.

کاترين دوم، ملکه مقتدر روسيه است که در سال ۱۷۶۲م در کشور پهناور روسيه به سلطنت رسيد و مزره‌های اين کشور را گسترش داد و پس از ۳۳ سال سلطنت، به سال ۱۷۹۶م درگذشت.

۴- قرآنی است که از روی یکی از مصاحف عثمان^{۲۳} که اکنون در تاشکند نگهداری می شود، به سال ۱۹۰۵م مطابق ۱۳۲۳هـ در سيصد نسخه به قطع قرآن اصلی یعنی ۶۵×۵۰ سانتی متر منتشر گرديد^{۲۴}. اصل این قرآن را اميرتيمور از دمشق به سمرقند (که مقر سلطنت وی بود) منتقل کرد. قرآن مزبور برای مدتی در زمان سلطنت امپراطوری تزاری روسيه به پترسبورگ که مقر سلاطين تزار بود، برده شد و در همین زمان بود که از روی آن نسخی به چاپ عکسی منتشر گرديد. که اینک نسخه‌ای از آن در مرکز اسلامی تاشکند نگهداری می شود. و نسخه‌ای نیز در کتابخانه کاخ گلستان تهران موجود است. اما اصل قرآن مزبور پس از انقلاب روسيه به تاشکند (مرکز جمهوری ازبکستان فعلی) که سابقاً نیز در آنجا بوده عودت داده شد. و هم اکنون در خزانه‌ای زیر نظر حکومت نگهداری می شود.

۵- قرآنی است که به سال ۱۸۰۱م مطابق ۱۲۱۶هـ در قازان (از شهرهای روسيه، نزدیک ساحل ولگا) چاپ شده است.

۶- قرآن چاپ لندن به سال ۱۸۳۳م مطابق ۱۲۴۸هـ^{۲۵}.

۷- قرآنی است که به اهتمام مستشرق نامی، فلوگل آلمانی به سال ۱۸۴۲م، مطابق

۲۱- معجم‌المطبوعات العربیة.

۲۲- پترسبورگ یا پتروسبورگ یا سن پترسبورگ یا پتروگراد، همان لنینگراد کنونی است که به سال ۱۷۰۳م، پتر اول امپراطور روسيه بنا کرد و تا سال ۱۹۱۷م پایتخت سلطنت تزارهای روسيه بود.

۲۳- چون در زمان این خلیفه از روی نسخه قرآنی که در زمان ابوبکر (خلیفه اول) نوشته شده بود چهار یا پنج نسخه کتابت و به شهرهای کوفه، بصره، دمشق و مکه ارسال گرديد و نسخه‌ای در مدینه برای استفاده عموم و نسخه‌ای نزد خلیفه نگهداری می شد. سرگذشت نسخه‌های قرآن عثمان دربخش قرآنهاي خطی گذشت. رک: همین کتاب ص ۱۱۲ به بعد.

۲۴- به نوشته آقای دکتر رامیار در تاریخ قرآن، پنجاه نسخه.

۲۵- معجم‌المطبوعات العربیة.

۱۲۵۸ق، چاپ شده است.^{۲۶} فلوگل مقدمه‌ای بر این چاپ نوشته و به اضافه نجوم‌الفرقان یا کشف‌الآیات گویایی که خود زحمت تنظیم آن را با شماره‌گذاری آیات عهده‌دار بوده منتشر ساخته است.^{۲۷}

این چاپ در سال ۱۳۵۱ش توسط کتابخانه اقبال در تهران افست گردیده و انتشار یافته است. نجوم‌الفرقان را نیز آقای دکتر دبیرسیاقی برگردانیده که مجزی و نیز به ضمیمه همین قرآن (چاپ اقبال) منتشر گردیده است.

۸- مصحفی است که در روما (رم) به سال ۱۸۳۴م مطابق ۱۲۴۹هـ طبع شده است و نسخه‌ای از آن را در دارالکتب قاهره دیده‌ام.

۹- مصحف چاپ قزن (که ظاهراً همان قازان است) در سال ۱۸۴۲م و سال ۱۸۵۳م، مطابق ۱۲۵۷ و ۱۲۷۰هـ است که نسخه‌ای از آن دو در کتابخانه آستان قدس موجود است. در این چاپ که با حروف معرب و به قطع وزیری بزرگ چاپ شده، علامتهای اعشار و اخماس و بعضی وجوه قرائت در کناره صفحات آمده است.

۱۰- چاپ مورخ ۱۸۶۵ م مطابق ۱۲۸۱هـ که خاورشناس معروف سنت هیلر (متوفای ۱۸۸۵م) انتشار داده است.^{۲۸}

۱۱- چاپ فرانکفورت آلمان به سال ۱۸۸۱م، مطابق ۱۲۹۹هـ به اهتمام استاد مولر. این چاپها تماماً حروفی است و کلاً قبل از آغاز سده چهاردهم هجری است. ولی به سال ۱۳۳۰هـ قرآنی به خط نسخ یکی از خوشنویسان آن زمان^{۲۹} (که نامش در پایان قرآن نیامده) در باغچه سرا از بلاد روسیه (اوکراین فعلی) چاپ شده که در شهرهای ایران بسیار رایج گردید. قرآن چاپ باغچه سرا به واسطه زیبایی خط و کم غلطی و خوبی چاپ و قطع و اندازه مناسب، چاپهای دیگر را تحت الشعاع قرار داد. خاصه که این قرآن در دو قطع (بغلی) برای همراه داشتن و (پستی) برای نگهداری در منازل آن هم با حجم

۲۶- در تطبیق سال میلادی با هجری از رساله فریمن استفاده شد. ولی طبق رساله تطبیقیه میرزا عبدالغفار منجم سنه ۱۲۵۷هـ می‌شود.

۲۷- نسخه‌ای از چاپ فلوگل در کتابخانه آستان قدس موجود است. نسخه دیگری نیز از همین چاپ، بدون نجوم‌الفرقان در کتابخانه مزبور نگهداری می‌شود.

۲۸- آداب‌اللغة جرجی زیدان ج ۴.

۲۹- ظاهراً به خط یکی از خطاطان معروف ترکیه عثمانی است.

کم (که بر روی کاغذ نازک چاپ شده بود) مطلوب همه کس بوده است. و حتی در زمانهای اخیر که صنعت گراورسازی در ایران رایج گردید، چاپ گراوری این قرآن انتشار و رواج یافت.

چاپهای قدیمی کشورهای اسلامی

امپراطوری عثمانی نخستین کشور اسلامی است که قبل از سایر ممالک مسلمان نشین به ایجاد چاپخانه پرداخت. نخستین چاپخانه را یکی از علمای یهود در اواخر قرن پانزدهم میلادی (حدود ۳۵ سال پس از اختراع چاپ) به آستانه وارد نمود. و سلطان بایزید دوم در سال ۱۴۸۵ هجری قمری، استفاده از مطبعه را جز برای یهود ممنوع کرد؛ زیرا این چاپخانه به منظور چاپ کتب دینی یهود شروع به کار کرد. ظاهراً صدور این حکم به منظور جلوگیری از نشر کتب دینی یهود به گونه محرف بوده است.^{۳۰} این چاپخانه بیش از صد کتاب در علوم و فنون مختلف به عبری چاپ کرد^{۳۱} و در همین چاپخانه بود که تورات عربی ترجمه سعید فیومی به سال ۱۵۵۱ هجری قمری چاپ شده است.

حروف این مطبعه عبری بوده است ولی نخستین چاپخانه‌ای که با حروف عبری در ترکیه شروع به کار کرد در اوائل سده هیجدهم میلادی است.

ظاهراً نخستین قرآنی که در ترکیه با حروف سربی چاپ شده است به سال ۱۲۸۹ هجری قمری در آستانه بوده است^{۳۲}. بعدها ترکیه که همچون ایران دارای هنرمندان خوشنویسی در خطوط مختلف و از آن جمله نسخ و نستعلیق بوده است، برای تعمیم استفاده از هنر خوشنویسان چاپخانه سنگی دایر نمود. و نخستین قرآنی که با چاپ سنگی در قسطنطنیه انتشار یافت، قرآنی است که به سال ۱۲۹۰ هجری قمری به امر وزارت معارف چاپ شده است. و سپس در سال ۱۲۹۳ هجری قمری به خط بسیار زیبای استاد شکرزاده انتشار داد و از آن پس قرآنها چاپ اسلامبول (چون دیگر ممالک اسلامی) بسیار است.

۳۰- مقاله لویس شیخو.

۳۱- تاریخ الطباعة، آداب اللغة جرجی زیدان ج ۴.

۳۲- معجم المطبوعات العربية ولی به نظر این جانب بعید است که تا این زمان در ترکیه قرآن با قرآنها چاپ نشده باشد.

قرآنهاي چاپ هندوستان

ديگر از كشورهايي كه پيش از ساير كشورهاي مسلمان نشين داراي چاپخانه شدند و در آنها قرآن مجيد به چاپ رسيده است، كشور هندوستان است كه در آغاز ورود چاپخانه به آن كشور، هنوز هند تحت نفوذ انگلستان بود و به دو كشور هندوستان و پاكستان تجزيه نشده بود.^{۳۳}

اهم قرآنهايي كه تا يك قرن پيش در اين ديار چاپ شده است، به قرار ذيل است:

چاپ بمبئي در سال ۱۲۶۱هـ. به خط احمد كاشاني (خرم)؛

چاپ بمبئي در سال ۱۲۶۹هـ.؛

چاپ كلكته به اهتمام محمدعلي كاشاني و با مقدمه فارسي وي در سال ۱۲۷۴هـ.؛

چاپ كلكته به انضمام تفسير كشاف، به اعتناء مسيوليس و مولوي خادم حسين و

مولوي عبدالحي در سالهاي ۱۸۵۶ تا ۱۲۷۷هـ. مطابق ۱۲۷۷هـ.؛

چاپ دهلي به سال ۱۲۸۰هـ.؛

چاپ بمبئي به سال ۱۲۸۲هـ.؛

چاپ لكهنو به سال ۱۲۹۹هـ.؛

چاپ لكهنو به سال ۱۳۰۱هـ.؛

چاپ هند به خط ابوطالب بن ميرزا جاني با ترجمه زير خط به سال ۱۲۷۵هـ.^{۳۴}

چاپهاي مصر

ديگر از كشورهاي اسلامي كه در چاپ قرآن سبقت دارد، مصر است كه اولين

۳۳- استقلال هند در سال ۱۹۴۷م مطابق ۱۳۶۷هـ. است. كه در همان موقع پاكستان نيز به عنوان كشوري مستقل رسميت يافت.

۳۴- قرآنهايي كه ياد شد، چاپهاي قديمي قرآن است (كه تا يك صد سال پيش يعني تا آخر سده سيزدهم هجري قمرى انتشار يافته). بعضى را از معجم المطبوعات العربيه نقل كرديم و بعضى را اين جانب شخصاً زيارت کرده است و مسلماً قرآنهاي ديگري در اين كشور پنهانور طبع شده است كه اين جانب نديده است.

چاپخانه را پس از خروج فرانسويان^{۳۵} در بولاق دایر کرد.

بولاق نام محله‌ای در قاهره است که در زمان تأسیس چاپخانه، در کناره شهر واقع می‌شد و اکنون جزو شهر است. این چاپخانه به سال ۱۸۲۱م مطابق صفر ۱۲۳۷هـ شروع به کار کرد و اولین کتاب چاپ بولاق به سال ۱۲۳۸هـ انتشار یافته است^{۳۶}؛ یعنی پنج سال پس از اولین کتاب چاپ ایران. زیرا اولین کتاب مطبوع در ایران کتاب فتحنامه تألیف قائم مقام است که در سال ۱۲۳۳هـ به دستور عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار، میرزا زین‌العابدین تبریزی در تبریز به چاپ رسیده است. (در فهرست کتابهای چاپی مشار ۱۳۲۳ نوشته که اشتباه چاپی است^{۳۷}).

بعدها و مخصوصاً در عصر حاضر، مصر یکی از مهمترین ناشران قرآن مجید در بین کشورهای عربی گردید. مخصوصاً از لحاظ تنوع چاپهای قرآن و زیبایی تجلید، شاید نخستین کشور ناشر قرآن باشد. بخصوص که ارزانی دستمزد نسبت به سایر کشورهای اسلامی عامل موثری در نشر کتب و من جمله قرآن شریف بوده است. چنان که پاکستان در کشورهای غیر عربی با همان عامل ارزانی چاپ به مانند مصر متنوعترین قرآنها را در عالم مطبوعات عرضه کرده است.

ولی بدون مجامله، کشور ایران چه در قدیم و چه در این عصر، نفیستین قرآنها را توانسته به عالم مطبوعات عرضه کند.

قرآنهاى چاپ ایران

چاپ قرآن در کشورهای اسلامی و من جمله ایران، در آغاز ساده و بدون آرایش انجام می‌شده است چنان که چاپهای نخستین قرآن، که با حروف سربی در ایران منتشر شده است، حتی فاقد شماره گذاری آیات است. ولی از صحت نسبی (که از کارهای سهل و

۳۵- در مصر برای نخستین بار صنعت چاپ در خلال حمله فرانسه از سال ۱۷۹۸م تا ۱۸۰۱م تأسیس شد ولی بیشتر به کار نشریات دولتی می‌پرداخت و اجمالاً در این مطبوعه قرآن مجید چاپ نشده است.

۳۶- تاریخ الطباعة فی الشرق ص ۱۴۸.

۳۷- البته ممکن است چاپهای دیگری تا آغاز سده چهارده هجری در بلاد مصر شده باشد که این جانب ندیده است. زیرا چاپ سنگی در سال ۱۲۴۷هـ در قاهره دایر گردیده است. تاریخ الطباعة فی الشرق

العربی ص ۱۶۲.

ممتنع چاپ حروفی است) برخوردار می‌باشد.

ظاهراً در آغاز، اقدام به چاپ قرآن در کشورهای اسلامی برای آسان ساختن دسترسی عموم به نسخه‌ای از قرآن بوده است، زیرا پیش از نشر قرآنهای چاپی، نسخه‌های دستنویس قرآن اندک و در عین حال گرانبها و قهراً در انحصار صاحبان مال و منال قرار داشت؛ جز بخشی از قرآنهای خطی و حتی گرانبها که در مشاهد مشرفه و مساجد وقف عموم بوده است که اکنون جای خود را به قرآنهای چاپی داده است.

بعداً که صنعت چاپ سنگی در کشورهای اسلامی و من جمله ایران رواج یافت، کاتبان خوشنویس که قبلاً برای امرار معاش، نسخه قرآن دستنویس خود را به سفارش ثروتمندی می‌ساختند یا به امید عطیه دولت مزدی می‌پرداختند، کار نوشتن قرآن را حسب سفارش کارگاههای چاپ آغاز کردند. و خود یا صاحبان صنعت چاپ، برای بازاریابی یا احیاناً منافسه و مسابقه با همکاران صنفی خویش، در تزئین و تنمیق قرآن کوشیدند. مخصوصاً در ایران که هنر خوشنویسی و تذهیب از دیرباز در میان مردم رواج داشت، فنون مزبور در خدمت قرآن نویسی درآمد.

به این گونه که نخست قرآن را با خط خوش می‌نوشتند و پس از بیرون آمدن از چاپ برای دو صفحه نخستین با محلول طلا و یا اکلیل و شنگرف و زنگار و لاجورد، سرلوح مرصع می‌ساختند و آنگاه سایر صفحات را با زر محلول و تحبیر، مجدول می‌کردند و سر سوره‌ها را نیز به همین گونه آرایش می‌دادند و احیاناً به پیرایه جلد ظریفی از نوع روغنی گل و بوته‌دار یا سوخت یا تیماج ضربی گل و بوته‌دار، خارج مصحف را نیز می‌آراستند. چنان که جز بر اهلش امتیاز چنین مصحفی از مصحف دستنویس، دشوار بود. ما بعداً نمونه‌هایی از این گونه مصاحف چاپی را معرفی می‌کنیم.

اکنون که سخن از آرایش قرآنهای چاپی به میان آمد، مناسب است راجع به سایر هنرها که ضمن مصاحف چاپ شده انجام شده است نیز سخنی باجمال گفته شود.

ختم آیه به آخر صفحه

از جمله این هنرها آن است که کاتب، آیات را (با کوتاهی و بلندی آیه) طوری ترتیب می‌داد که آیه بدون اینکه نقصانی در خط مشهود باشد به آخر صفحه ختم شود.

شاید نخست این کار به منظور آماده سازی قرآن برای تجزیه به ۶۰ پاره و ۱۳۰ پاره که در مجالس ختم و سوگواری مرسوم بود انجام شده باشد. ولی بعداً این کیفیت در بسیاری از قرآنها عملی گردید.

نخستین قرآن چاپی که با این خصوصیت به نظر این جانب رسیده است، قرآنی است که به خط کاتبی (عبدالرحمن نام) به سال ۱۲۸۰ هـ در چاپخانه گلزار حسنی (م احتمالاً در هند) چاپ شده است.

گنجائیدن هر جزء در دو صفحه

بعضی علاوه بر انجام هنر بالا با ریزنویسی قرآن، موفق شده اند که نیم جزء از اجزاء سی گانه قرآن را در یک صفحه ختم نمایند. در نتیجه دو صفحه مقابل یکدیگر، شامل یک جزء تمام از سی جزء قرآن بود، که سر صفحه نخست، آغاز جزو و پایان صفحه دوم، آخرین آیه آن جزو به شمار می رفت. به طوری که تمام قرآن درسی ورق مرقوم می گردید.

نخستین قرآنی که من به این کیفیت دیده ام، قرآن دستنویسی است که در موزه عمومی دمشق موجود است. ولی نخستین قرآن چاپی قرآنی است که به قطع رحلی پهن به سال ۱۳۱۱ هـ به چاپ سنگی در بمبئی طبع شده است و نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. این قرآن به خط محمد علی لاری و به حسب دستور میرزا محمد شیرازی ملقب به ملك الكتاب نوشته شده است.

زیباترین قرآنی که به این سبک نگارش یافته قرآن سی برگی است که به خط زین العابدین شریف شیرازی به سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ هـ نوشته شده و در برلن به دو قطع وزیرى و بغلى کوچک چاپ شده است و معمولاً در محفظه ای به انضمام یک عدد ذره بین جا سازی گردیده در قالب مخملی قرار داده شده است که سابقاً آن را در لوازم سر سفره عقد ازدواج و ضمیمه مهریه قرار می دادند.

ابتدای هر خط به همزه

دیگر از هنر‌نمایان در قرآن نویسی، ترتیب آیات به گونه‌ای است که آغاز سطور با همزه (که نوعاً در هر آیه به کثرت وجود دارد) شروع می‌شود. نمونه‌ای از این قرآن که در آستان قدس رضوی موجود است همان قرآن سی‌برگی چاپ بمبئی است که به سال ۱۳۱۱ هـ به خط محمدعلی لاری نوشته شده است. وی علاوه بر این هنر، خط اول و آخر و وسط صفحه را نیز درشت‌تر نوشته و با این کار بر زیبایی صفحه افزوده است.

نوشتن اسماء الله با مرکب سرخ

اخيراً یکی از استادان برجسته خط، به نام حامد آلامدی، دست به این کار جدید در هنر کتابت قرآن زد و آن، چنین است که اسماء و صفات الهی را با مرکب سرخ از سایر کلمات قرآن مشخص کرده و حتی الامکان آنها را در هر صفحه در یک ردیف قرار داده است. چنانکه مثلاً چند کلمه (الله) در یک ستون عمودی در هر صفحه قرار گرفته است. این قرآن به خط بسیار عالی کاتب معاصر اسلامبولی استاد حامد آلامدی است که برای مؤسسه وقف الخدمه اسلامبول نوشته و مؤسسه مزبور چاپ آن را به مؤسسه دارالکتاب العربی بیروت واگذار کرده و در بیروت به سال ۱۴۰۰ هـ (یعنی آغاز سده پانزده هجرت نبی اکرم (ص)) بر روی کاغذ زرد و حاشیه‌دار چاپ شده است.

چاپ رنگین

اخيراً که صنعت چاپ رنگین در عالم مطبوعات جلوه نمود، این هنر به گونه‌ی شایسته‌ای در استخدام چاپ قرآن قرار گرفت. شاید نخستین قرآن که با جدول طلائی به چاپ رسیده است، قرآن معروف سلطان عبدالحمید است که از لحاظ صحت و زیبایی چاپ و کاغذ کم نظیر است و تاکنون موقعیت خود را در عالم مطبوعات از دست نداده است. این قرآن در دو قطع وزیری و پستی با سرلوح و جداول طلائی در اسلامبول چاپ شده است.

بعداً انواع متنوع هنر در قرآنهاي چاپي متداول گرديد. چنان که کمپاني لميتد لکهنو که مخصوص چاپ قرآن در پاکستان است، انواع مختلفی از قرآنها را با حواشي و جداول و زمينه چند رنگ انتشار داده است. من جمله قرآني است که رنگهاي گل و بوته سازي کناره صفحات در هر چند برگی با برگهاي ديگر متفاوت است و به قرآن هفت رنگ مشهور است.

در ايران نيز قرآن گراور خط احمد تبريزي (چاپ بنياد مستضعفان) و قرآن بزرگ چاپ اقبال و قرآن بزرگ چاپ اسلاميه از نمونه هاي زيباي اين هنر است. واخيراً قرآن زمينه طلايي مؤسسه اميرکبير و قرآن رنگين بزرگ و مترجم به خط محمد خالقي منتشره انتشارات خالقي از شاهکارهاي اين هنر به شمار می رود. از نمونه هاي برجسته اين هنر در ساير کشورهاي اسلامي قرآن چاپ اوقاف عراق و قرآن چاپ تونس و قرآن چاپ دارالکتاب العربي بيروت را می توان نام برد. (کليه قرآنهاي ياد شده در موزه آستان قدس رضوي موجود است).

کارهاي علمي قرآنهاي چاپي

اکنون که از هنرنامي استادان در آرايش ظاهر قرآن سخن رفت، مناسب می نمايد که از انحاء کارهاي علمي که در قرآنهاي چاپي انجام شده به اختصار سخني گفته آيد.

۱- ثبت قراآت: می دانيم که قرآن به هفت قراعت روايت شده است که هفت تن از قاريان مشهور قرآن که با سلسله سند قراعت خود را به رسول اکرم (ص) منتسب می ساختند، ناقل آنند. و مشهور آن است که قراعت قرآن به هر یک از اين هفت قراعت جايز است. چه جمعي و از آن جمله علامه در تذکره، قراآت سبعة را متواتر می دانند. معمولاً قراعت هر یک از اين قاريان را دو راوي برای طبقات بعدي نقل کرده اند. اين شعر خواجه حافظ شيرازي: (قرآن زير بخواني با چارده روايت) اشاره به اين معني است. و یکی از معاني نزل القرآن علی سبعة احرف^{۳۸} را نيز همين اختلاف قراعتها

۳۸- رجوع کنيد به کتاب الاتقان سيوطي؛ تاريخ قرآن سحاب؛ تاريخ القرآن دکتر راميار؛ تاريخ ادبيات دکتر صفا ج ۱.

نوشته‌اند.

ولی از دیر زمان قراءت عاصم در شرق، در کتابت قرآنها متداول بوده است^{۳۹}. چنان که قرآنهاى چاپ مغرب با قراءتِ ورش^{۴۰} که از راویان قراءت نافع است، کتابت شده است.

برای اطلاع از قراءتهای دیگر، کتبی به همین عنوان (قراءت) توسط دانشمندان تألیف شده است^{۴۱}؛ چنان که در بعض کتب تفسیر قرآن چون مجمع البیان طبرسی، اختلاف قراءت نیز یاد شده است.

پس از انتشار قرآنهاى چاپی، ثبت قراءت در بعضی قرآنها که نویسنده با فضلی آن را انتشار داده یا لجنه‌ای در تصحیح و انتشار آن دخالت داشته، انجام شده است. بدین معنی که سایر قراءتها را در پاورقی یا کناره صفحات ثبت نموده‌اند.

نخستین قرآن چاپی که با این کیفیت چاپ شده است دو قرآن چاپ قزان در سال ۱۸۴۲م مطابق ۱۲۵۷هـ و چاپ دیگر در سال ۱۸۵۳م مطابق ۱۲۷۰هـ است که قراءت مختلف را در کناره صفحات ثبت کرده است^{۴۲}.

۲- ضبط اعشار و اخماس و رکوعات: از دیر زمان برای سهولت حفظ و قراءت قرآن، مصحف شریف را به سی جزو مطابق ایام هر ماه تقسیم کرده‌اند. این تقسیم بیشتر در ماه رمضان که معمولاً مردم قرآن را ختم می‌کنند متداول است. زیرا در هر روز در مجالسی که به این منظور تشکیل می‌شود، یک جزو با قراءت و تجوید خوانده می‌شود. بعدها در مجالس ختم، مؤمنان با خواندن یک یا نیم جزو یا یک ربع جزو (که به حزب

۳۹- معمولاً قرآنهاى چاپی که طبق قراءت عاصم به طبع رسیده به روایت حفص بن سلیمان اسدی کوفی از اوست. زیرا عاصم نیز از کوفه بوده است. قراءت عاصم، توسط عبدالله بن حبیب سلمی از عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و زید بن ثابت و ابی بن کعب به پیغمبر می‌رسد.

۴۰- ورش (به فتح واو و سکون راء) یکی از دو راوی معروف قراءت نافع بن ابی نعیم مدنی (از قراء سبعه) است و راوی دیگر وی، قالون (عیسی بن مینا) است. نام ورش، عثمان بن سعید و اهل مصر بوده که به سال ۱۹۷هـ در گذشته است (طبقات القراء).

۴۱- از آن جمله است طبقات القراء از ابی عمرو عثمان دانی و طيبة النشر فی القراءت العشر از ابن الجزری و طبقات القراء الکبری به نام النهایه از ابن جزری، محمد بن محمد که به قول حاجی خلیفه، جامعترین کتب این فن است.

۴۲- نسخه این دو قرآن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

معروف است) معمولاً يك يا چند ختم قرآن قراءت مي‌كردند.

از نمونه‌هاي قديمي سي جزو قرآن، سي پاره‌اي است كه به خط عثمان بن حسين وراق به خط كوفي معرب در تاريخ ۵۴۶۶ هـ تحرير و تذهيب شده است و اكنون در كتابخانه آستان قدس رضوي نگهداري مي‌شود^{۴۳} و از نفايس قرآنهاي دستنويس عالم است.

ديگر سي جزو قرآني است كه به خط يحيي پير جمالي و به قطع رحلي بزرگ در موزه كلاه فرنگي شيراز نگهداري مي‌شود كه از لحاظ زيبايي خط و نفاست كم نظير است. نيز سي جزوي است كه به قطع رحلي بزرگ با ترجمه ريز خط به فارسي سليس و به خط نسخ عالي در مزار مولانا احمد جامي در تربت جام از شهرهاي خراسان موجود است^{۴۴}.

به هر حال، در قرآنهاي چاپي معمولاً آغاز هر جزو را مشخص كرده‌اند و گاهي آغاز هر نيم جزو و احياناً هر حزب را در كناره صفحات نوشته‌اند، چنان كه شصت پاره يا ۱۲۰ پاره‌هايي با سرلوح هر حزب و تزئين چاپي كناره صفحات، مجزاً نيز چاپ و انتشار يافته است.

ركوعات: منظور از ركوع، بخشي از آيات است كه در يك موضوع و واقعه آمده است كه با شروع در آن موضوع، ركوع آغاز مي‌گردد و با تغيير و تحول كلام به موضوعي ديگر، ختم مي‌شود. پيدااست كه شماره آيات مندرج در هر ركوع كم و زياد مي‌شود به خلاف جزوها و حزبها كه به طور مساوي تقسيم شده است.

سبب نامگذاري ركوعات ظاهراً آن است كه به استناد آيه شريفه: «فَأَقْرءُوا مَاتيسَّر مِن الْقُرْآنِ» جمعي بر آنند كه پس از خواندن سوره حمد در ركعت اول و دوم نماز،

۴۳- نمونه بعض صفحات اين قرآن را در راهنماي گنجينه قرآن چاپ آستان قدس رضوي ملاحظه فرماييد.

۴۴- نيز سي جزوي است كه به خط علي بن محمد حسيني در ۷۱۰ هجري در موصل براي سلطان محمد اولجايتو نگارش يافته و اكنون اجزايي از آن در كتابخانه بریتانياست. نيز چند سي پاره ديگر كه در كتابخانه بریتانياي لندن موجود است (رجوع كنيد به تاريخ قرآن دكتر حجتی) (بخش تصويرهاي رنگي). نيز سي جزوي است كه ظاهراً در هند نوشته شده و اكنون در كتابخانه عمومي قاهره (دارالكتب القوميه) موجود است كه قطع تقريبي آن حدود يك متر و حجم تقريبي جزوات آن سه چهارم متر است.

می‌توان به خواندن چند آیه اکتفاء کرد. پیرو این عقیده بعضی که به عربیت آشنا بوده‌اند اوایل هر چند آیه‌ای را که یک عنوان و موضوع را تشکیل می‌دهد معین ساختند و از آن جهت که بعد از قراءت آن بخش، نمازگزار به رکوع می‌رود، نام هر بخشی را (رکوع) گذاردند.

عدد رکوعات قرآن طبق مشهور ۵۴۰ رکوع است، ولی در قرآن چاپ تهران به سال ۱۲۷۴ هـ که به اهتمام ملا محمد جعفر تهرانی از روی چاپ لیبزیگ مورخ ۱۲۴۲ هـ نوشته شده عدد رکوعات را ۵۸۴ رکوع مرقوم داشته است. در بعضی قرآنهای چاپی رکوعات باعلامت (ع) در کنار صفحات مشخص شده است.

۳- تقسیم آیات به عشر و خمس یا (تعشیر قرآن): عشر (به فتح عین) به معنی ده، جمع آن عشرات آمده است و اما معنی مصطلح در قرآن:

برای تمیز آیات هر سوره (مخصوصاً سوره‌های طوال قرآن که آیه‌ای در کدام قسمت از سوره واقع شده است) هر ده آیه را به نام عشر یا هر پنج آیه را به نام خمس (یا پنج) مشخص می‌کردند و کلمه عشر را برای نمایاندن آن به کار می‌بردند و اصطلاحاً این عمل را تعشیر قرآن می‌نامیدند^{۴۵}. بنابراین عشر (به فتح عین) که این معنی را می‌رساند، به اعشار جمع بسته نشده است^{۴۶}.

نوشته‌اند که تجزیه قرآن به عشر و خمس (یا تعشیر و تخمیس قرآن) توسط حجاج بن یوسف یا مأمون عباسی انجام شده است.

نخستین قرآنی که به نظر این جانب رسیده است که عشر و خمس را ثبت کرده، قرآنی به خط احمد بن علی مقرئ یونس آبادی به تاریخ ۵۷۳ هـ است^{۴۷}، ولی نخستین قرآن چاپی به این کیفیت (تا آن جا که من دیده‌ام) قرآنی است به خط محمد محسن حسینی طالقانی در ۱۳۰۲ هـ. (که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است).

۴- کشف الآیات: از کارهای مفیدی که نسبت به قرآن مجید انجام شده است نوشتن کشف الآیات یا راهنمای یافتن محل آیه مورد نظر، از قرآن است که از دیر زمان،

۴۵- البرهان زرکشی، تاریخ قرآن دکتر رامیار.

۴۶- همان منبع.

۴۷- این قرآن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۳۳ قرآنهای گنجینه قرآن مضبوط است.

دانشمندان به اين كار دست زده‌اند، بدین معنی كه هر يك از كلمات آيه را به ترتيب كتب لغت مرتب نموده و جای آن را در قرآن معین کرده‌اند؛ مثلاً كلمه (رحمت) در چه آیات و چه سوره‌هایی است. منتهی چون شماره‌گذاری آیات در قرآنهاي خطی سابق معمول نبوده است، محل آيه را در سوره به تقریب نوشته‌اند، چون آخر سوره یا عشر اول سوره. نخستین كتابی كه در این زمینه نوشته شده است (تا آنجا كه من به یاد دارم) كشف‌الآيات موسی هزاری است كه به ترتيب اسماء و افعال و حروف نوشته، و سوره و جزوی را كه آيه در آن است تعیین کرده است.

تاریخ نسخه‌ای كه در تملك حاج سلطان المتكلمین در تهران بوده و صاحب الذریعه آن را دیده است، ۱۰۵۶ هـ است.

دوم: كشف‌الآياتی است موسوم به (دلیل‌الهیان فی الكشف عن آی القرآن) كه به نام (ترتیب زیبا) معروف است. این كشف‌الآيات را حافظ محمود الدودادی (ظاهراً از علمای دولت عثمانی) به سال ۱۰۵۴ هـ نوشته است. وی كلمات قرآنی را به ترتیب حروف معجم مرتب ساخته است. این كشف‌الآيات نخست در آستانه به سال ۱۲۸۴ هـ انتشار یافته و سپس در قازان به سال ۱۳۱۰ هـ و نیز در سال ۱۳۱۸ هـ تجدید چاپ شده است.^{۴۸}

سوم: كشف‌الآيات میرزا محمدرضا نصیری طوسی منشی الممالک است كه به سال ۱۰۶۷ هـ آن را ساخته^{۴۹} و هدیه شاه سلیمان صفوی کرده است.^{۵۰}

نصیری این كتاب را به ترتیب حروف تهجی اول و آخر هر كلمه (مانند قاموس) مرتب ساخته و محل آيه را به اعشار در هر سوره تعیین کرده و از مقدمه آن چنین می‌نماید كه وی مبتكر این عمل بوده است، اما چنان كه یاد شد كشف‌الآيات هزاری و حافظ محمود از آن پیشتر نوشته شده و بعید نیست كشف‌الآيات قطب شاهی كه بعداً از آن یاد می‌كنیم نیز پیش از وی نوشته شده باشد، ولی چون وی این كار را در اصفهان شروع کرده و مؤلف كشف‌الآيات قطب شاهی در دكن از بلاد هندوستان و حافظ محمود در تركيه

۴۸- معجم المطبوعات العربیة.

۴۹- الذریعه.

۵۰- نسخه خطی آستان قدس رضوی.

بوده‌اند، هیچ یک از این سه نفر از کار دیگری اطلاع نداشته‌اند.

چهارم: کشف الآیات قطب شاهی موسوم به (الرسالة الواضحة) از ملا محمد علی کربلایی تلمیذ این خاتون عاملی است که به دستور استادش آن را تألیف و به نام سلطان عبدالله قطب، شاه دکن (متوفای ۱۰۸۳ هـ) مصدر نموده^{۵۱} و محل کلمات را به حسب جزو و حزب تعیین کرده است. وی در این کشف الآیات کلمه قبل یا بعد مفردات را نیز مرقوم داشته و از این جهت بر کشف الآیاتی که به اصل کلمه اکتفاء کرده‌اند، ترجیح دارد.

پنجم: کشف الآیات سید محمد رضابین محمد مؤمن خاتون آبادی، معاصر شیخ حُر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ) است.

ششم: کشف الآیات شیخ مصطفی بن سعید افغان است که (نجوم الفرقان) نام دارد. مؤلف این کتاب را به نام محمد شاه اورنگ زیب، پادشاه هند در سال ۱۱۰۳ هـ نوشته است. نجوم الفرقان به سال ۱۸۴۲ م مطابق ۱۲۶۱ هـ توسط گوستاو فلوگل آلمانی (متوفای ۱۸۷۰ م) ترجمه و در لیبزیگ چاپ شده است.

نیز به سال ۱۲۷۴ هـ به اهتمام حاج محمد جعفر تهرانی از روی چاپ فلوگل به فارسی ترجمه و چاپ سنگی شده است^{۵۲}.

همچنین در حدود سال ۱۲۹۰ هـ میرزا عبدالوهاب منجم باشی آن را به فارسی ترجمه و در همین سال به ضمیمه قرآن رحلی مترجم، به چاپ سنگی انتشار داده است (نسخه چاپی متعلق به حقیر)، نیز به سال ۱۹۰۲ م مطابق ۱۳۱۹ هـ عثمان ابراهیم اوغلی کریم اف در اودنبرگ آن را چاپ کرده است^{۵۳}.

اخیراً نیز آقای دبیر سیاقی در سال ۱۳۴۴ هـ ش از روی چاپ فلوگل، آن را ترجمه و کتابفروشی اقبال به انضمام قرآن چاپ لیبزیگ و مجزاً از قرآن در تهران به نحوه افسست منتشر کرده است.

جای شگفتی است که آقای دبیر سیاقی از کار حاج محمد جعفر و منجم باشی و

۵۱- نسخه‌ای از این کشف الآیات در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۵۲- فهرست کتب چاپی عربی از مشار.

۵۳- همان منبع.

کريم اف اطلاع نداشته‌اند و ترجمه کار فلوگل را ابتکار خود می‌دانند.

باری، قرآنی به قطع رحلی و به چاپ سنگی و به خط زین‌العابدین محلاتی در سال ۱۳۱۳ هـ انتشار یافته است که در آخر آن کشف‌الآیاتی با نام (نجوم‌القرآن فی اطراف الفرقان) را آقای محمد صادق تویسرکانی اضافه کرده است که معلوم نشد آیا همان نجوم‌الفرقان است یا تألیفی دیگر.

از این پس قرآنهايي با کشف‌الآیات در ایران و هند به قطعهای رحلی و وزیري چاپ شده است که نوعاً همان ترجمه منجم‌باشی از (نجوم‌الفرقان) چاپ فلوگل است و کار تازه‌ای در آن انجام نشده است.

هفتم: کشف‌الآیات محمد شاهی است که سید محمدبن مهدی حسینی به نام محمدشاه قاجار در سال ۱۲۵۷ هـ نگاشته است. وی این کتاب را ضمن جداولی با ارقام رمزی ترتیب داده و یک بار در تبریز و بار دیگر با تفسیر جلالین ضمن یک مجلد به سال ۱۲۷۶ هـ در تهران چاپ شده است.

هشتم: نجوم‌الفرقان میرزا علی بن محمد حسین قمی سبط میرزا مهدی شهرستانی متوفای حدود ۱۲۶۰ هـ است.^{۵۴}

اشکال کشف‌الآیاتهای مزبور آن است که بعضی کلمات مکرر در قرآن آمده، لذا گاهی پیدا نمودن آیه مطلوب از آنها محتاج به مراجعه چند جای قرآن است.

نهم: مفتاح کنوزالقرآن که برای رفع اشکال فوق، توسط یکی از فضلاء روسیه تزاری تألیف و انتشار یافت. این کتاب در اروپا و در اسلامبول چاپ شده است.^{۵۵}

در این کشف‌الآیات، قبل و بعد کلمه در آیات ذکر شده^{۵۶} و شماره سوره و آیه تعیین گردیده و با این کار، مشکلی مراجعه مکرر برای پیدا نمودن آیه مطلوب را تا اندازه‌ای آسان ساخته است.

۵۴- الذریعة.

۵۵- معجم‌المطبوعات العربیة، فهرست کتابهای عربی از مشار.

۵۶- این کار رانخست، نصیری طوسی در کشف‌الآیات تألیفی خود و ملامحمد علی کربلایی در (الرسالة الواضحة) تا حدی مراعات کرده‌اند (البته در تمام کلمات مشابه)، ولی چون کشف‌الآیات نصیری و کربلایی چاپ نشده فضیلت سبق از آن مفتاح کنوزالقرآن است یا دلیل الحیران که این بنده کتاب اخیر را ندیده‌ام به چه کیفیت نوشته شده است.

دهم: از آن پس، کشف الآیاتی به نام (فتح الرحمن لطالب آیات القرآن) را فیض الله علمی تألیف کرد که به سال ۱۳۲۳ هـ در بیروت چاپ شده است.

یازدهم: ارشاد الراغبین: که مؤلف فتح الرحمن از کتاب (دلیل الحیران) و (نجوم القرآن) و (مفتاح کنوز القرآن) و کشف الآیات دیگری به نام (ارشاد الراغبین فی الکشف عن آی القرآن المبین^{۵۷}) استفاده کرده است. بنابراین ارشاد الراغبین کشف الآیاتی است که قبل از فتح الرحمن نوشته شده است.

دوازدهم: از آن پس، کشف الآیات دیگری به نام (المرشد) را محمد فارسی برکات، با استفاده از کتاب فتح الرحمن تألیف کرد. در این کشف الآیات، مشکل دشواری یافتن آیه از قرآن که در کشف الآیتهای سابق ملاحظه می شد، رفع شده است. چنان که در مفتاح کنوز القرآن و فتح الرحمن نیز تا اندازه ای این مشکل آسان شده بود.

سیزدهم: محمد فواد عبدالباقی از علمای مصر به گونه ای نو و با مزایایی که یاد می کنیم، این کار را تکمیل کرد. نام کشف الآیات محمد فؤاد (المعجم المفهرس لآیات القرآن الکریم) است که ما ذیلاً مزایای آن را بیان می کنیم:

الف: می دانیم که شماره گذاری آیات در کشف الآیات فلوگل (نجوم القرآن) چون به حسب قرآنی که خود وی به ضمیمه نجوم القرآن انتشار داده تنظیم شده است و این شماره گذاری گاهی با قرآنها منتشره در مصر اختلاف دارد، مؤلف المعجم مبنای شماره آیات را بر قرآن چاپ فؤاد (طبع قاهره) قرار داده است که به واسطه چاپهای عدیده آن در هر جا (و مخصوصاً بلاد عربی) موجود و متداول است.

بدیهی است این اشکال (اختلاف شماره گذاری آیات) نسبت به سایر چاپهای قرآن که در مصر یا دیگر کشورهای اسلامی صورت گرفته است، باقی است. وانگهی موضوع اختلاف شماره آیات در قرآنها با مراجعه به یکی دو آیه پس و پیش آیه ای که کشف الآیاتی معین کرده است، بر طرف می شود.

ب: مزیت مهم این کشف الآیات، نخست آن است که در هر کلمه تمام آیه را یا مقداری را که مطلب تمام شود آورده است و اغلب، نیازی به مراجعه به قرآن نیست.

۵۷- این جانب نه خود این کشف الآیات را دیده و نه توصیفی از آن در جایی خوانده است جز آنچه مؤلف (المرشد) از آن یاد کرده است.

ج: مزیت دیگر آن است که محل نزول آیه را که مکی یا مدنی است در مقابل هر آیه (که کلمه در آن واقع شده) آورده است.

د: مزیت دیگر تعداد تکرار کلمه را در تمام قرآن، ذیل همان ماده آورده است؛ مثلاً با مراجعه به کلمه (ابراهیم) می‌دانیم که چند بار این نام در قرآن آمده است. مزایای مزبور موجب شده است که این کشف‌الآیات (المعجم‌المفهرس) مورد استقبال بی نظیر واقع شود، چنان که چندین بار به چاپ حرفی یا به طریق افست با قطعهای مختلف در کشورهای اسلامی و من جمله ایران انتشار یافته است. با همه این مزایای یک مشکل در مراجعه به این نوع کشف‌الآیات باقی است و آن، لزوم دانستن ریشه کلمات برای مراجعه کننده است.

البته این اشکال برای غیر اهل زبان و لغت عرب بیشتر است ولی برای مراجعین عربی زبان که به قواعد اشتقاق، آشنایی کامل ندارند نیز باقی است. این اشکال با کار جدید آقای دکتر رامیار در کشف‌الآیاتی که مرقوم داشته، برطرف شده است.

چهاردهم: کشف‌الآیات دکتر رامیار: در این کشف‌الآیات که ضمیمه افست قرآن سلطان عبدالحمید در تهران انتشار یافته است، مؤلف از کشف‌الآیات فلوگل (نجوم‌القران) و از المعجم‌المفهرس در کار خود استفاده برده، ولی طرحی نو در کشف‌الآیات معمول داشته است، چه معمولاً کشف‌الآیاتی که یاد شد، کلاً به ریشه لغات نظر داشته‌اند؛ مثلاً کلمه (قوا انفسکم) و (المتقین) و (لمن اتقی) و (حق تقاته) را در (وقی) ذکر کرده‌اند ولی ایشان هر یک را در کلمه ملفوظ آن آورده‌اند: (قوا) را در حرف قاف و (متقین) را در حرف میم. و (اتقی) را در حرف همزه و (تقات) را در حرف تاء آورده‌اند و با این کار حتی مراجعین فارسی زبان هم می‌توانند آیه مورد نظر را به وسیله کشف‌الآیات بیابند.

اما استفاده‌ای که از المعجم‌المفهرس برده‌اند عبارت از ضمیمه کردن محل نزول آیه و تعداد تکرار کلمه در تمام قرآن است، بعلاوه نفاست چاپ، چه در قرآن ضمیمه به آن و چه در کشف‌الآیات؛ زیرا قرآنی که برای این کار انتخاب شده است قرآن چاپ سلطان عبدالحمید عثمانی است که علاوه بر نفاست چاپ و خط قرآن، از صحیح‌ترین قرآنهای

مکتوب در کشورهای اسلامی است. به اضافه که چون بیشتر چاپهای اخیر قرآن در ایران، از روی چاپ سلطانی نوشته شده است، لذا شماره گذاری آیات در اغلب مصاحف به مانند شماره‌ای است که در کشف‌الآیات مزبور آمده است. با این همه، چون بسیاری از کلمات در چند آیه یکسان آمده و قبل و بعد آن ذکر نشده است، مراجعه کننده ناچار است برای یافتن آیه‌ای، مکرر به قرآن مراجعه کند، و این نقصی است که در این کشف‌الآیات مشهود است و امید است مؤلف محترم یا دیگری با ذکر قبل و بعد آیه (چنان که در المعجم‌المفهرس) است، به ترمیم آن بپردازد.

کاتبان و ناشران قرآن

اکنون شایسته است باجمال از کاتبان و ناشران قرآنها چاپی یاد شود: ذکر نام کاتبان و ناشران تمام قرآنها چاپی که فقط در ایران انتشار یافته، اگر هم ممکن باشد مسلماً کاری بس دشوار است، تا چه رسد به احصاء کاتبان قرآنها چاپی کشورهای دیگر؛ بعلاوه که زیاد هم مفید نیست. ولی ذکر نام بعضی ناشران یا کاتبان که در چاپ قرآن طرحی نو افکنده‌اند یا با خط زیبای خویش بر جمال ظاهر قرآن افزوده‌اند یا با تداوم قرآن نویسی خدمتی به ساحت مقدس کلام ربّانی کرده‌اند، به عنوان تقدیری از خدمت آنان به آستان قرآن یا به عالم هنر، مناسب می‌نماید.

۱- ابراهام انکلمان: وی برای نخستین بار قرآن را با حروف عربی و با مقدمه لاتینی به سال ۱۶۹۴ م (مطابق ۱۱۰۵ هـ) در هامبورگ انتشار داد و با این کار فضیلت سبقت را به خویش اختصاص داد.

۲- فلوگل آلمانی: وی علاوه بر انتشار قرآن با شماره گذاری آیات در سال ۱۸۴۲ م، (مطابق ۱۲۵۷ هـ) که ظاهراً باید نخستین شماره گذاری آیات باشد، کشف‌الآیات (نجوم الفرقان) را به روش جدید (یعنی با تعیین شماره عددی) همراه قرآن انتشار داد و باین کار پیدا کردن آیات را برای پژوهشگران آسان ساخت.

۳- دیگر از غیر مسلمانان که با انتشار قرآن در بلاد اروپا کتاب دینی مسلمانان را به سایر ملل معرفی کردند نامبردگان در ذیل‌اند و اگر چه ما از نیتشان آگاه نیستیم ولی کارشان چراغی فرا راه پژوهندگان راه حق قرار گرفت.

الف: استاد مولر که قرآن را به سال ۱۸۸۱م مطابق ۱۲۹۹هـ در فرانکفورت انتشار داد (معجم المطبوعات).

ب: استاد بارتلمی سنت هیلر متوفای ۱۸۸۵م که قرآن چاپ وی به سال ۱۸۶۵م مطابق ۱۲۸۲هـ انتشار یافته است. (آداب اللغة).

ج: کاترین دوم که قرآن را به هزینه خود در پترسبورگ به سال ۱۷۸۷م مطابق ۱۲۰۲هـ منتشر ساخت (معجم المطبوعات).

میرزایین العابدین: از مسلمانان، غیر از چاپ قازان که به سال ۱۸۰۱م مطابق ۱۲۱۶هـ انتشار یافته و از ناشر آن اطلاعی ندارم، نخستین کسی که قرآن را در شهرهای اسلامی به چاپ رسانید، میرزا زین العابدین تبریزی است که به دستور منوچهرخان معتمدالدوله قرآن را در تهران به سال ۱۲۴۶هـ در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار چاپ و منتشر ساخت.^{۵۸}

در آخر قرآن مزبور چنین آمده است: توسط جناب میرزا زین العابدین که جامع علم و عمل است و حاوی قول و فعل واز دارالسلطنه تبریز است و در محروسه ایران مبدع این فن عزیز در دارالخلافة تهران... مطبوع آمد.

و چنان که می دانیم مطبعه یا (باسمه خانه) تهران به کوشش منوچهرخان گرجی ملقب به معتمدالدوله از اروپا خریداری و وارد ایران گردید، لذا کتبی که در این چاپخانه چاپ حروفی شده است به چاپ معتمدی معروف است.^{۵۹}

میرزا احمد تبریزی: احمدبن محمدتبریزی^{۶۰} از کاتبان چیره دست است که نمونه ای از خط زیبای وی در تابلوی بزرگ مدخل حرم شریف رضوی، موجود بود^{۶۱}. از قرآنهاى دستنویس این استاد چاپهای ذیل به نظر این جانب رسیده است:

۵۸- نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، هدایى این جانب.

۵۹- که از آن جمله کتب فارسی مجلسی چون زادالمعاد، حیوة القلوب و عین الحیوة و حلایة المتقین را می توان نام برد. رک: همین کتاب ص ۴۲ به بعد.

۶۰- وی غیر از تبریزی استاد نسخ نویس زمان صفویه است، نیز غیر از احمد تفریشی است که از نویسندگان پرکار کتابهای چاپی درسی است.

۶۱- پس از توسعه در ورودی پیش روی مبارک کتبه کاشی قدیمی ازاره کنار درگاه واذن دخول مزبور را برداشتند.

قرآن مورخ ۱۲۶۶ هـ به قطع جیبی.

قرآن مورخ ۱۲۶۸ هـ به قطع پستی.

قرآن مورخ ۱۲۷۱ هـ به قطع جیبی.

در این قرآن‌ها که به خط نسخ عالی نوشته شده است جای سرلوح در صفحه نخستین و سر سوره‌ها باز گذارده شده که بعداً توسط مذهب کاران تزئین گردیده است.

دیگر از کارهای این استاد، کتابت زادالمعاد مجلسی است که با همان کیفیت قرآن‌های یادشده چاپ شده است و نسخه‌ای از آن در تملک حقیر است.

محمدعلی تبریزی: دیگر از پیشکسوتان قرآن نویس، محمدعلی بن میرزا محمد شفیع خوشنویس تبریزی است (که نباید با محمد علی بن محمد شفیع خوانساری اشتباه شود).

از کارهای این استاد این قرآن‌ها چاپ و به نظر رسیده است:

قرآن مورخ ۱۲۶۲ هـ

قرآن مورخ ۱۲۶۷ هـ

قرآن مورخ ۱۲۶۹ هـ

قرآن مورخ ۱۲۷۷ هـ

قرآن مورخ ۱۲۹۸ هـ.

عبدالرحیم بن محمدولی اردبیلی: قرآن مورخ ۱۲۶۳ هـ و قرآن مورخ ۱۲۶۵ هـ به خط وی انتشار یافته است.

میرزا آقاخان: دیگر از خطاطان چیره دست نسخ نویس که موفق به کتابت قرآن و طبع آن شده‌اند میرزا آقاخان شیرازی است که خطی بسیار خوش داشته و قرآن چاپ وی به سال ۱۲۷۷ هـ به نظر رسیده است.

فخرالاشرف زین‌العابدین صفوی: نویسنده مبتکر قرآنی است که به خط کوفی و نسخ نوشته و به سال ۱۳۲۳ هـ در مطبعه سید مرتضی تهرانی به چاپ رسیده است.

وی در نگارش قرآن مزبور دو هنر به کار برده است، نخست ثبت دیگر قراآت قرآن است که در کناره صفحات مرقوم داشته ولی چنان که یاد کردیم این کار قبلاً در قرآن چاپ قازان در سال ۱۸۵۳ م مطابق ۱۲۷۰ هجری انجام شده بود، گرچه ممکن است

مرحوم صفوی از این کار اطلاع نداشته است. و اما کار ابتکاری وی، نوشتن بخشهایی از این قرآن به خط کوفی زیبا با زیرنویس همان آیات به خط نسخ است. این کار علاوه بر جنبهٔ تفننی و تزئین قرآن، این فایده را دارد که با تطبیق خط کوفی و نسخ، راهنمایی برای آموختن خط کوفی است.

حافظ عثمان: مشهورترین استادان قرآن نویس ترک، حافظ عثمان بن علی است که در آستانه (اسلامبول) متولد و در کودکی قرآن را حفظ کرد و با تشویق وزیر مصطفی پاشا شهیر به کبریلی زاده به هنر خط نویسی پرداخت تا سرآمد خطاطان زمان خویش گردید و شاگردانی تربیت کرد و بالاخره به سال ۱۱۱۰هـ در اسلامبول درگذشت. وی موفق به نوشتن ۲۵ قرآن گردید که از روی بعضی از آنها صدها هزار نسخه چاپ و انتشار یافته است.^{۶۲}

قدرغلی: استاد مصطفی نظیف، شهیر به قدرغلی از بهترین و مشهورترین خطاطان ترکیه عثمانی است که قرآن بسیار نفیس چاپ سلطان عبدالحمید را مرقوم داشته که به سال ۱۳۲۳هـ با هزینه سلطان عبدالحمید عثمانی در دو قطع وزیری و پستی ظاهراً در آستانه چاپ شده است، و حقاً در زیبایی و نفاست و پختگی خط در بین قرآنهاي خطی و چاپی، کم نظیر است.

معروف است سلطان برای هر کس که غلطی در آن بیابد جایزه‌ای به مبلغ یک لیره عثمانی تعیین کرد که پس از بررسیهای خبرگان و منقدان، فقط یک اشتباه کوچک در آن یافت شد. از این جهت قرآن مزبور به قرآن چاپ لیره نیز شهرت یافت، لذا معمول گردید که کاتبان قرآنهاي چاپی از آن پس از روی این قرآن به استنساخ پردازند.

اخیراً این قرآن را مؤسسه امیرکبیر به سال ۱۳۴۳ش در دو قطع وزیری و پستی در کاغذ صیقلی و کاغذ رنگین افست، انتشار داده است.^{۶۳}

حاج حافظ امین‌الرشدی: از نسخ نویسان چیره دست عصر اخیر است که قرآن بسیار نفیس و خوش خط چاپ اوقاف عراق از آثار این هنرمند است که نسخهٔ اصل آن از ترکیه

۶۲- الوسیط فی الادب العربی.

۶۳- در آغاز قرآن افست از چاپ سلطان عبدالحمید آمده است که قرآن مزبور در آلمان چاپ شده است ولی این بنده نسخه‌ای را که دیده‌ام به ظن نزدیک به یقین چاپ آستانه است.

به عراق منتقل و در آرامگاه امام اعظم در بغداد نگهداری می‌شود^{۶۴}. و از روی آن با تصرف استادان نسخ نویس و مذهب کار عراق، قرآن چاپ اوقاف کشور مزبور تهیه و افست گردیده است.

استاد حامد الامری: بقية الماضين خط نويسان ترك و از هنرمندان خط نسخ در عصر ماست که حقاً در کتابت قرآنی که توسط دارالکتاب العربی بیروت به سال ۱۴۰۰هـ (آغاز قرن پانزدهم هجرت) انتشار یافت، هنرنامه‌ی کرده است.

مصحف خط وی علاوه بر زیبایی و نفاست صنعت خط و چاپ، دارای دو خصوصیت ابتکاری و اقتباسی است. اما جنبه اقتباسی، ختم آیه به آخر صفحات است که در قرآنهای چاپی قبل از وی نیز مکرر این هنر اعمال شده است، و جنبه ابتکاری، ردیف کردن نامها و اسماء و صفات حق تعالی است که با مرکب سرخ در یک یا چند ستون در صفحه بر فراز یکدیگر قرار گرفته است.

چاپ این قرآن را مؤسسه وقف الخدمه اسلامبول به دارالکتاب العربی بیروت واگذار کرده است.

طاهر خوشنویس: از هنرمندانی که عمر خود را وقف نوشتن قرآن و کتب دینی کرد این نویسنده متوفی است که خط نسخ و نستعلیق را نیکو می‌نوشت و به کتابت ۲۵ قرآن به قطعهای مختلف و با ترجمه و حواشی و بدون آن موفق شده است و کمتر خانه‌ای در ایران است که قرآن یا مفاتیح یا نهج البلاغه‌ای به خط طاهر در آن نباشد.

حافظ عثمان: دیگر از خوش نویسان ترکیه که قرآن را به خط بسیار زیبای خود نوشته‌اند، حافظ عثمان مشهور به قایش زاده است که قرآن خط وی در اسلامبول به چاپ رسیده و انتشارات صالحی در تهران از روی آن چاپ نفیسی افست و انتشار داده است.

اما از کاتبان ایرانی که موفق به کتابت مصحف شریف برای چاپ شده‌اند و در قید

۶۴- این قرآن به سال ۱۲۳۶هـ به خط امین‌الرشیدی نوشته شده و نسخه آن را مادر سلطان عبدالعزیز عثمانی به مرقد شیخ جنید بغدادی به سال ۱۲۷۸هـ هدیه نمود و اکنون در کتابخانه امام اعظم نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۷۰هـ عناوین سر سوره و غیره را سید هاشم محمد خطاط بغدادی ترسیم نمود و توسط اوقاف عراق به چاپ رسید. سپس در سال ۱۳۸۶هـ چاپ دوم و به سال ۱۳۹۱هـ چاپ سوم آن به همان کیفیت انتشار یافت.

حيات‌اند و قدرشان را بايد دانست و يادشان را گرامي داشت، استاد ميرزا احمد زنجاني^{۶۵} است که چندين قرآن نوشته، و حجت‌الاسلام حاج شيخ عباس مصباح‌زاده است که قرآن مجيد را با ترجمه فارسي آن که خود انجام داده، به خط نسخ رحلي چاپ نموده است، نيز استاد ميرخاني است که با نوشتن قرآن شريف به انضمام ترجمه مرحوم قمشه‌اي به خط نستعليق خوش، طرحي نو در هنر قرآن‌نويسی به کار برد و قرآن عربي را در صبغه خط فارسي در آورد^{۶۶}.

نگارش لغات و ترجمه آن

ديگر از کارهايي که در قرآنهاي چاپي شده است شرح و توضيح کلمات مشکل قرآن است که سابقه‌اي کهن دارد. چه اولين فرهنگهايي که براي لغات عربي نوشته شده شرح غريب‌القرآن و غريب‌الحديث است که بعداً با ضميمه کردن ساير کلمات دشوار و ناشناس زبان عرب، لغتنامه‌هاي عمومي عربي را تشکيل داد.

ابن نديم در کتاب نفيس (الفهرست) کتابهاي مربوط به الفاظ مشکل قرآن را ضمن سه عنوان آورده است: نخست کتبي که در معاني قرآن يا مشکلات و يا مجازات قرآن تأليف شده است که در آن از ۲۶ کتاب نام مي‌برد. دوم کتب غريب‌القرآن که ۱۲ کتاب را معرفي مي‌نمايد. سوم کتب لغات‌القرآن که از ۶ اثر ياد مي‌کند.

با توجه به اينکه وفات ابن نديم در ۳۸۰ يا ۳۸۵ هـ بوده است تأليف کتب مزبور تماماً قبل از پايان سده چهارم هجري است.

بديهي است کتابهاي ديگري غير از آنچه به نظر ابن نديم رسيده است تا زمان تأليف (الفهرست) نوشته شده که وي از آنها اطلاعي نداشته، چنان که بعداً نيز در اين باره کتبي تأليف شده است که نام بخش مهمي از آنها را حاجي خليفه در کشف‌الظنون و علامه تهراني در الذريعه آورده‌اند^{۶۷} و بروکلان ضمن بر شمردن مشاهير نثر فني، اسامي و

۶۵- ايشان بدرود حيات گفته‌اند.

۶۶- و اکنون که اين مقاله چاپ مي‌شود وي چهره در نقاب خاک برده است، رحمه‌الله رحمة واسعة.

۶۷- درالذريعه حدود ۲۰ غريب‌القرآن از آثار علمای شيعه رانام مي‌برد (رجوع کنيد به جلد ۱۶ کتاب مزبور).

محل نگهداری قسمتی از این کتابها را که از دستبرد حوادث مصون مانده است در کتاب تاریخ الادب العربی آورده است.

چنان که دانشمند کتابشناس معاصر، استاد سزگین در کتاب بسیار نفیس خود (تاریخ التراث العربی) جای نسخه‌های موجود آثار نامبرده و دیگر کتبی که دانشمندان نوشته‌اند در تفاریق کتاب خود آورده است. ضمناً وی یادآور می‌شود که از آثار دانشمندان عصر اول عباسی جز معانی القرآن فراء متوفای ۲۰۷هـ و مجاز القرآن ابوعبیده متوفای ۲۱۵هـ به مانرسیده است.

باری از کتب غریب القرآن عربی به عربی قدماء، غریب القرآن یا مشکل القرآن ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم متوفای ۲۷۶هـ با توضیحات سید احمد صقر از علمای مصر به سال ۱۳۹۳م را مؤسسه دارالتراث العربی چاپ کرده است.

نیز کتاب الغریبین ابوعبید هروی، احمد بن محمد (متوفای ۴۰۱هـ) به اهتمام محمد الطباخی را المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه در قاهره به طبع رسانده است.

و از کتب عربی به فارسی، وجوه قرآن تألیف حبیب تفلسی که به سال ۵۵۸ نوشته و از مشکل القرآن ابن قتیبه که نام بردیم استفاده کرده و به اهتمام آقای دکتر محقق توسط دانشگاه تهران چاپ شده است.

کتب دیگری نیز از متقدمان و علمای اخیر و معاصر منتشر شده که مجالی برای ذکر آنها نیست.^{۶۸} منتهی این لغتنامه‌ها پیش از چاپ قرآن و حتی مدتی پس از انتشار چاپهای اولیه قرآن تماماً مجزاً نوشته می‌شد تا بعضی از دانشمندان به فکر افتادند برای آسان ساختن فهم آیات قرآن هنگام تلاوت، لغات مشکل را در کناره صفحات یا پاورقی درج نمایند تا خواننده نیازی به کتاب غریب القرآن یا لغتنامه عمومی نداشته باشد.

این کار گرچه در قرآنهای چاپ قدیم ایران باجمال آمده؛ مثلاً در قرآن خط عبدالرحیم تبریزی که به سال ۱۲۶۶هـ چاپ شده در کناره صفحات با خط شکسته

۶۸- چون غریب القرآن سجستانی ابوبکر محمد بن عزیز (- ۳۳۰هـ) که در قاهره به سال ۱۳۲۶ و اخیراً در تهران افست چاپ مصر انتشار یافته (که به عربی است) و چون ترجمان القرآن میرسید شریف چرجانی (۸۱۶) که توسط عادل بن علی مرتب گردیده و مکرر در ایران چاپ شده است (که عربی به فارسی است). و اما کتب لغت قرآن که معاصرین نوشته‌اند، بسیار است که چون نوعاً به چاپ رسیده می‌توان در کتابخانه‌ها دید.

نستعلیق زیبای عبدالله بن ابوالقاسم، ثواب سوره‌ها و تفسیر بعضی کلمات مشکل ثبت شده و بعداً در قرآن چاپ ۱۲۶۷هـ به خط محمد علی تبریزی کناره‌نویسی قرآن به خط شکسته نستعلیق میرزا مصطفی تکرار شده است، ولی مستقلاً و با استقصای تفسیر تمام کلمات مشکل انجام نشده بود.

نخستین قرآنی که با نظر استقلالی به این کار پرداخته، قرآنی است که در سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۱م مطابق ۱۲۷۷هـ در کلکته چاپ شده است.

این قرآن به قطع بزرگ و به انضمام تفسیر کشاف زمخشری به اهتمام مسیولیس و با دستیاری مولوی خادم حسین و مولوی عبدالحی انجام یافته است. بعداً این گونه قرآن که یکی از تفاسیر معروف را در حاشیه یا پاورقی قرآن آورده‌اند از این اقتباس شده است و از آن جمله است:

۱- قرآنی به قطع رحلی و بسیار بزرگ و قطور (حدود دو برابر قطع رحلی معمولی) با ترجمه ریز خط آیات به زبان اردو و حواشی توضیحی به خط خلیفه احمد خوشنویس که زمینه خطوط اصل قرآن را حنایی چاپ کرده‌اند.

۲- قرآن رحلی بسیار بزرگ و قطور با دو ترجمه زیر خط آیات به فارسی و اردو و حواشی مختلف که در سال ۱۳۰۸هـ در دهلی چاپ شده است. در این قرآن نیز زمینه خطوط اصل قرآن حنایی چاپ شده است.

۳- قرآن رحلی بسیار بزرگ و قطور (در دو جلد) با ترجمه زیر خط آیات به اردو و به انضمام تفسیر حسینی در کناره صفحات. این قرآن به سال ۱۳۰۸هـ در چاپخانه اعجاز محمدی در اکره هند چاپ شده است.

۴- قرآن رحلی بزرگ قطور (۳۴ × ۵۳ سانتی متر) با ترجمه زیر خط آیات به دو زبان فارسی و اردو به انضمام تفسیر مشکلات به زبان اردو در کناره صفحات. این قرآن به سال ۱۳۲۳هـ در دهلی چاپ شده است.^{۶۹}

۵- قرآن مجید به انضمام تفسیر (انوارالتنزیل) بیضاوی در کناره صفحات که مکرر در

۶۹- نسخه‌ای از نخستین قرآن (از پنج قرآن نامبرده) در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد است و نسخه‌های چهار قرآن دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

- قطعه‌های بزرگ رحلی به چاپ رسیده است.^{۷۰}
- ۶- قرآن مجید به انضمام تفسیر جلالین (یعنی ملاجلال محلی و ملاجلال سیوطی) که آن نیز مکرر در مصر و شام چاپ شده است.^{۷۱}
- ۷- قرآن مجید به انضمام تفسیر شبّر، عبدالله متوفای ۱۲۴۲ هـ که مکرر در مصر توسط سید مرتضی کشمیری چاپ شده است.^{۷۲}
- ۸- قرآن مجید با ذیل نویسی تفسیر ابن جزّی، محمد بن احمد متوفای ۷۴۱ هـ که به (التسهیل) مسمی است.^{۷۳}
- ۹- قرآن مجید به انضمام تفسیر ابن عباس موسوم به (تنویرالمقباس) که آن را فیروزآبادی نویسندهٔ قاموس اللغه، تألیف کرده و در مصر انتشار داده است.

حاشیه نویسی لغات قرآن

اولین قرآنی که مستقلاً برای مراجعین و تلاوت کنندگان، تنها واژه‌های مشکل را در اطراف صفحات یازیر خط آیات از تفسیر بیضاوی و مجمع‌البیان طبرسی و کتب لغت نقل و ثبت کرده قرآن (حسن) است که خود یکی از فضلاء ایران بوده است و خطی خوش داشته و قرآن را با خط نسخ در قطع رحلی به سال ۱۳۱۲ هـ نوشته و انتشار داده است. وی چنان‌که اشاره شد تفسیر مشکلات آیات را به خط شکسته نستعلیق خوانا در اطراف صفحات مرقوم داشته است و تا آنجا که این جانب اطلاع دارد، مبتکر این کار است.

این عمل بعدها توسط دانشمندان ایران و سایر کشورهای اسلامی اقتباس شده است. «گرچه ممکن است کسانی را که نام می‌بریم از کار این دانشمند ایرانی اطلاع نداشته باشند» ولی این حقیقت باقی است که الفضل لمن سبق :

۱- المصحف المفسر: تألیف دانشمند شهیر مصری، شادروان محمد فرید و جدی

۷۰- من جمله در ۱۳۰۵ و ۱۳۷۵ هـ در مصر.

۷۱- من جمله به سال ۱۳۴۲ هـ به قطع وزیری در مصر و به سال ۱۳۸۹ هـ در دمشق.

۷۲- و از آن جمله است چاپ مطبعة النجاح قاهره در سال ۱۳۸۵ هـ.

۷۳- چاپ دوم آن را به سال ۱۳۹۳ هـ در بیروت، موسسه دارالکتاب العربی انجام داده است.

مؤلف دایرةالمعارف قرن عشرين (معروف به دایرةالمعارف فرید و جدی). وی می نویسد: در سال ۱۳۱۳ هـ هنگام مطالعه قرآن به این فکر افتادم که با نوشتن لغات و مشکلات آیات در تفهیم معانی قرآن برای تلاوت کننده راهگشایی کنم، لذا در توالی ایام این حواشی توضیحی را نوشتم. در چاپی که از المصحف المفسر در اختیار این جانب است، تاریخ چاپ کتاب ذکر نشده است.

۲- قرّة العیون: تألیف شیخ یوسف اسماعیل نبهانی که تفسیر مشکلات را از تفسیر قاضی بیضاوی و تفسیر جلالین در کناره صفحات قرآن مرقوم داشته است. قرّة العیون را مکرر موسسه مطبوعاتی مصطفی البابی الحلبي در قاهره (به قطع پستی) چاپ کرده است و از این جهت که ظریف و قابل حمل است ابتکار جدیدی در این کار علمی انجام شده است.

۳- المصحف المیسر: تألیف عیسی عبدالجلیل که لغات و مشکلات را در کناره صفحات قرآن آورده است (چاپ بیروت).

۴- قرآن محشی: چاپ تبریز که به خط علی اصغر خوشنویس زاده به سال ۱۳۴۹ نوشته شده و در قطع جیبی در تبریز به چاپ رسیده است. در این قرآن اختلاف قراآت مهم، ذکر و لغات قرآن به فارسی ترجمه شده است.

۵- تفسیر المؤمنین: از عبدالودود یوسف که با کناره نویسی تفسیر مشکلات در قرآنی که چاپ رنگین زیبایی شده، معنی را با تزئین ظاهر همراه ساخته است. این قرآن در قطع جیبی در موسسه علمیه دمشق به سال ۱۳۹۷ هـ انتشار یافته است.^{۷۴}

۶- المنتخب فی تفسیر القرآن: این انتخاب را مؤسسه علمی و دینی (المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه قاهره) به اشراف محمد توفیق با ذیل نویسی تفسیر مزبور انجام و انتشار داده است.

و اما به زبانهای دیگر غیر از عربی: نخست قرآنی است به خط نسخ عبدالرحمان که حواشی توضیحی آن را کاتبی موسوم به نوراللهی گیلانی به خط نستعلیق و با حروف عربی به زبان اردو مرقوم داشته و در مطبعه حمیدیه لاهور به چاپ رسیده است.

۷۴- نسخه این دو مصحف شریف را در موزه آستان قدس غرفه مصاحف ملاحظه فرمایید.

دیگر قرآنی است با تفسیر مشکلات آیات به ترکی اسلامی و به خط لاتین (که خط معمول جمهوری ترکیه است) که با کناره نویسی تفسیر مشکلات در اسلامبول طبع شده است.

اینها قرآنهایی است که این جانب زیارت کرده است و مسلماً قرآنهایی با این خصوصیت در اکناف عالم منتشر شده که مرا اطلاعی از آنها نبوده است.

قطعه نویسی آیات قرآن

در پایان مناسب است از قرآنهایی کامل یا سوره‌ها و آیاتی که به صورت لوحه و قطعه در یک تابلو منعکس و منتشر گردیده است، یاد کنیم.

از دیر زمان خوشنویسان و هنرمندان اسلامی با قطعه نویسی یک یا چند آیه به خط زیبای نسخ یا ثلث و احیاناً نستعلیق و طغری یا ملمّع از چند گونه خط، آثار ارزنده‌ای پدید آورده‌اند که به طور ساده یا باتذهیب استادان فن از بهترین و نفیستین موارد هنری اسلامی است که بازمانده آنها چون ورق زر دست به دست می‌گردد و در کتابخانه‌ها حفاظت می‌شود و احیاناً برگهایی از قرآنهایی نفیس و نادر که از دستبرد حوادث مصون مانده در قابهای مجلل، زینت بخش موزه‌ها و روشنی بخش چشم هنر دوستان می‌باشد که از آن جمله است:

چند برگ از قرآن بزرگ دستخط بایسنقر: این قرآن را بایسنقر میرزا پسر شاهرخ تیموری برای روی قبر جدش تیمور نوشته است که به سمرقند حمل گردید تا بر روی قبر تیمور (که دارای گنبد کاشی سبزی است با کتیبه‌های کاشی معرق و اکنون به گور سبز معروف است) گذاشته شود. این قرآن در حمله نادرشاه به ترکستان به غارت لشکریان درآمد و برگهایی از آن به صورت اوراقی تا شده به ایران آورده شد و چون نادر از این ماجرا آگاه گردید دستور داد اوراق موجود را در بارگاه شاهزاده حسین در قوچان نگهداری کنند و اخیراً از آنجا به آستان قدس رضوی منتقل و در کتابخانه مبارکه مضبوط گردید.

با ظهور صنعت چاپ، خاصه چاپ رنگی و بویژه پس از پیدایش صنعت گراور و افست، قطعاتی از قرآنهایی دستخط استادان سابق به زیور چاپ آراسته گردید و نیز با ابتکار و ارائه گونه‌هایی از قطعات قرآن که با آرایش هنرمندان، مصداق نور علی نور

گردیده بود، خانه محقر معتقدان پاکدل را که قلبی ملامال از شیفتگی به کلام آسمانی و دستی خالی از مال و منال دنیاوی داشتند به زینت برگهای زرین قرآن آرایش داد. از بهترین نمونه‌های هنر قطعه نویسی، قرآن کاملی است که به خط نسخ خوش و خوانا در یک قطعه نوشته و در پاکستان گراور شده است.

اصل این تابلو قرآن سی برگی خط زین‌العابدین شریف شیرازی است که به سال ۱۳۱۵ به قطع بغلی کوچک در برلن چاپ شده است. هنرمندی در هند، صفحات قرآن مذکور را کنار هم قرار داده و تابلو مزبور را از مجموع آنها عکس گرفته (و در قطع ۴۵×۳۳ سانتی متر) با حاشیه گل و بوته چند رنگ به چاپ گراوری انتشار داده است. تابلو دیگری نیز در پاکستان از تمام قرآن به قطع بزرگتر با چاپ رنگی انتشار یافته است. اما قطعات شامل سوره یا آیاتی چند که به قطعهای مختلف الوان متفاوت و با تزئین و تنسيق هنرمندان به گونه‌های عدیده انتشار یافته است، آن چنان زیاد است که ذکر آن هفتاد من کاغذ شود و نمونه‌هایی از آن را می‌توان در اطلس خط^{۷۵} و الخط العربی الاسلامی^{۷۶} و نشأة الخط العربی^{۷۷} و مصورالخط العربی^{۷۸} و بدایع الخط العربی^{۷۹} و کتاب معرفی خطوط عربی در ایران^{۸۰} و جاهای دیگر ملاحظه کرد. والسلام.

۷۵- تألیف حبیب الله فضائلی.

۷۶- ترکی عطیه عبودالجبوری.

۷۷ و ۷۸- محمود شکرالجبوری.

۷۹- ناجی زین الدین.

۸۰- یوسف غلام.

نفايس مخطوطات كتابخانه مدرسه نواب

مدرسه صالحيه معروف به مدرسه نواب از لحاظ موقعيت و موقوفات و كتابخانه جامع آن در رتبه اول مدارس مشهد قرار گرفته است.

باني مدرسه، نواب مستطاب عمدة السادات... صدر الاسلام والمسلمين ميرزا صالح النقيب الرضوي^۱ است که به سال ۱۰۸۶ در زمان سلطنت شاه سليمان صفوي از مال خالص خود^۲ موفق به اتمام مدرسه شده است.

در مطلع الشمس^۳ در باره همين ميرزا ابو صالح مي نويسد: «گويند مادرش فخرالنساء بيگم صبيه شاه عباس ماضي بود و خود در عهد شاه عباس ثاني به صدر الممالکي کل ايران افتخار داشت...»

آقاي مولوي در نامه آستان قدس^۴ مرقوم داشته اند که: «پدر واقف (مدرسه نواب) محمد محسن رضوي بن الغ رضوي است. و ميرزا الغ از سادات بزرگ خطه خراسان بوده و داماد شاه عباس کبير صفوي است... جده واقف بانو فخرالنساء بيگم دختر شاه عباس کبير و مادر مرحوم محمد محسن رضوي است...»

چنان که مي بينيم صاحب مطلع الشمس دختر شاه عباس را مادر ابو صالح دانسته، نه مادر پدرش ميرزا محسن (که آقاي مولوي نوشته اند) و به هر حال اشکال ديگري در کار

۱ و ۲ - کتبيۀ سر در مدرسه.

۳ - مطلع الشمس ۴۱۲/۲.

۴ - شماره ۲۲ و ۲۳ صفحه ۲۱۱.

است و آن این که در زندگانی شاه عباس^۵ دختران شاه را شش نفر به نامهای ذیل می‌نگارد: شاهزاده بیگم، زبیده بیگم، جان آغاییگم، حوا بیگم، شهربانو بیگم و ملک‌نساء بیگم و چنان که مشاهده می‌شود نه از فخرالنساء بیگم نامی است و نه از میرزا محسن یا میرزا الغ به عنوان داماد شاه^۶.

این میرزا ابوصالح و پدرانیش از سادات رضوی مشهدند که از قم به این آستان مهاجرت کرده‌اند. چه اینکه کلیه سادات رضوی (در هر کجای ایران هستند) از نسل موسی میرقع‌اند که فرزند والاتبیار جوادالائمه (ع) است^۷. و همین ابوصالح به هفده واسطه به این بزرگوار می‌پیوندد^۸.

میرقع به سال ۲۵۶هـ از مدینه به قم مهاجرت فرمود و در همان جا درگذشت^۹ و هم اکنون بقعه مختصری در آنجا دارد که شادروان حاج قائم رضوی مشهدی، صحنی برای آن حضرت بنا کرد^{۱۰}.

به هر حال میرزا ابو صالح که صدرالصدور مملکت ایران بوده و موقعیت و مکتبی تمام داشته^{۱۱} پس از اتمام مدرسه، کتابخانه‌ای برای استفاده طالبان علم در آنجا تأسیس فرمود و تا زنده بود نسخ کتابهایی را که می‌یافت برای مدرسه خریداری می‌فرمود و

۵- تألیف آقای نصرالله فلسفی ج ۲.

۶- مزارات خراسان ص ۱۳۴.

۷- اولاد حضرت رضا (ع) منحصرأ از جوادالائمه (ع) است که از آن حضرت دو تیره که هر دو به سادات رضوی معروفند باقی مانده است. یک سلسله همین سادات رضوی ایران و هندند که توسط موسی میرقع (نقابتدار) به وی می‌پیوندند و سلسله دیگر اولاد جعفر کذابند که فرزند حضرت هادی (ع) بوده و در حیات خود یک صد و بیست فرزند داشته و به سال ۲۷۱هـ درگذشته است (رک: عمدة الطالب).

۸- میرزا ابو صالح بن میرزا حسن (ظاهراً محسن است) بن میرزا الغ بن سیدابی صالح بن سید شمس الدین محمد بن سید غیاث الدین عزیز بن سید شمس الدین محمد بن سید محمود بن سید محمد بن سید میریاری بن سید حسن بن سید ابی‌الفتوح بن سید عیسی بن سید محمد بن سید صفی بن سیدعلی بن سید محمد الاعرج بن سید احمد بن موسی المبرقع بن الامام محمد تقی بن علی بن موسی‌الرضا (ع). فردوس التواریخ فاضل بسطامی.

۹- رک: تاریخ قم، عمدة الطالب.

۱۰- شرح حال جناب میرقع را در بدر مشعشع تألیف حاجی میرزا حسین نوری ببینید.

۱۱- این نکته از موقوفات کثیری که برای مدرسه خود وقف فرموده، مشهود است (رک: مقاله آقای مولوی در نامه آستان قدس).

چون خود اهل فضل و کمال بوده^{۱۲} و لااقل هیجده سال پس از ساختمان مدرسه زیست کرده^{۱۳}، موفق شد با کمی نسخ کتب^{۱۴} تعداد معتابهی از کتب مورد نیاز طلاب مدرسه را تامین کند که در توالی از منته، پاره‌ای نابود و جمله‌ای بر آن افزوده شده است.

در سال ۱۳۱۲ مدرسه نواب به عنوان دبیرستان معقول و منقول تحول یافت و مستقیماً زیر نظر وزارت معارف و اوقاف (که در آن زمان یکی بود) در آمد و به کتابخانه نیز سر و صورتی داده شد و طبق قانون مطبوعات آن دوره (که می‌بایست از کلیه انتشارات کشور یک نسخه به هر کتابخانه اهداء شود) کتب متنوعی نیز ضمیمه کتب سابق شد و بالاخره پس از انحلال دانشکده معقول و منقول (واقع در مدرسه میرزا جعفر) کتابخانه آنجا و سایر مدارس که از دستبرد حوادث محفوظ مانده بود به کتابخانه مدرسه نواب منتقل شد. ضمناً کتب مدرسه فاضلیه (که در محل درمانگاه طوس و مجاور بست علیا واقع می‌شد و از لحاظ موقعیت و موقوفات و نفایس کتب خطی سرآمد مدارس مشهد بود) ضمیمه کتابخانه مدرسه نواب گردید و به این ترتیب کتابخانه معتبر و جامعی در محل اخیر تشکیل شد.

برای کتابخانه که پس از انحلال دبیرستان معقول و منقول جنبه عمومی پیدا کرده بود و به سالن مطالعه احتیاج داشت چند حجره از حجرات فوقانی رو به خیابان را پس از برداشتن دیوارهای میان حجره‌ها تبدیل به مخزن کتابها و سالن مطالعه کردند و فهرستی به حسب موضوعات مشتمل بر نام کتاب و مؤلف برای کتب ترتیب داده شد.

فهرست مزبور در دو جلد، یکی خاص مخطوطات و دیگری مخصوص کتب چاپی ضمن سیزده فصل که هر فصل اختصاص به بخشی از کتب متشابه‌العنوان داشت به، خط خوانایی نوشته شد.

از آن زمان به بعد نیز کتبی را اشخاص نیکوکار به کتابخانه اهداء کردند که از آن جمله ۱۹۵ جلد کتاب از شادروان سید جلال‌الدین موسوی نسل است که پس از درگذشت آن مرحوم و انتقال کتب مزبور به خواهرش علیا مخدره صدیقه آزمون صدقیانی توسط

۱۲- رک: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی جلد سوم و مقاله آقای گلچین معانی در نامه آستان قدس راجع به خزانه الخیال.

۱۳- زیرا تاریخ انتخاب یکی از اشعار دقائق الخیال تألیف وی ۱۱۰۴ هـ است (از افادات آقای گلچین).

۱۴- چه آنکه در آن زمان هنوز صنعت چاپ و تکثیر نسخ کتاب که ما از آن بهره‌مندیم، وجود نداشته است.

مرحوم ادیب بجنوردی «سید حسین خان موسوی نسل» وقف کتابخانه گردید. پس از انحلال دبیرستان معقول و منقول، ریاست کتابخانه به حجة الاسلام مرحوم حاج میرزا علی اکبر نوقانی تفویض گردید، برای مدت محدودی کتابخانه فرهنگ نیز به مدرسه نواب منتقل و ضمیمه کتابخانه مزبور شد ولی مدت این الحاق دیری نپایید و کتابخانه فرهنگ دوباره به محل قبلی (ساختمان سابق آرامگاه نادر) برگشت.

پس از شهریور ۱۳۲۰ طلاب به مانند سابق در مدارس قدیمه راه یافتند و موقوفات مدرسه‌های مزبور در اختیار متولیان قرار گرفت. مرحوم نوقانی به سمت تولیت مدرسه نواب معین شد و به ترمیم خرابیهای دوران فترت پرداخت و کم‌کم عده‌ای از طلاب جوان زیر نظر ایشان که اهتمام خاصی به تربیت آنان و تنسیق امور مدرسه داشت در حجرات مدرسه سکنا گزیدند و ضمناً کتابخانه که گردنسیان گرفته بود موضوعیت پیدا کرد. مراجعه طلاب به کتابخانه افزایش یافت و چون خود آن مرحوم به سبب کثرت مشغله فرصتی برای رسیدگی به کتابخانه نداشت از این بنده برای اداره کتابخانه دعوت فرمود. این جانب ابتدا کتب را باصطلاح عرض دیده و ضمن آن به عده‌ای از مخطوطات برخورد که مورد تجاوز موریانه واقع شده ولی خوشبختانه هنوز از جلد و حواشی و لفافه داخلی به صفحات اصلی راه نیافته بود که با گردگیری و احتیاطات لازم این خطر برطرف شد. نیز قسمتی از کتب که احتیاج به اصلاح داشت صحافی و تجلید نمود و اوقاتی برای استفاده عموم اختصاص داد.

در آن زمان محل کتابخانه در حجرات مشرف به خیابان بود و قهراً سرو صدای وسایط نقلیه و عابرین و گرد و خاک خیابان مزاحم مراجعان بود. لذا کتابخانه به داخل مدرسه (سالن فوقانی شمال مدرسه) انتقال داده شد. نیز اصلاحاتی در کتابخانه انجام یافت که اهم آن از این قرار است:

- ۱- تعیین وقت خاصی برای مطالعه در قرائتخانه (که بودجه کتابدار و مصرف گرمی قرائتخانه توسط بعضی اهل خیر تأمین می‌شد).
- ۲- خریداری بخشی از کتب مورد نیاز مراجعان (که نیز وجه آن را جمعی از مردان خیر از کیسه فتوت خود پرداختند).
- ۳- تقاضای اهدا و ارسال کتب از مؤسسات دولتی و ملی (که جمعی من جمله

دانشگاه تهران، تعداد قابل ملاحظه‌ای از انتشارات خود را فرستادند).

۴- انتقال بخشی از کتب خطی به کتابخانه. قسمت اخیر کتبی بود که این جانب نزد بعضی اشخاص سراغ داشت و با تقاضای انتقال آن به کتابخانه مدرسه موافقت فرمودند. اتفاقاً در دو فقره از این کتابها چند مجلد نفیس وجود داشت که در جای خود معرفی می‌گردد.

مخطوطات کتابخانه در سال ۱۳۲۸ ش جمعاً ۶۷۴ جلد می‌شد که طی تصدی این جانب ۲۲۳ جلد بر آن اضافه گردید و کلاً به ۸۹۷ جلد بالغ گردید. مهمترین مخطوطات فعلی کتابخانه مدرسه، کتبی است که از مدرسه فاضلیه بدینجا انتقال یافته است.

کتابخانه مدرسه فاضلیه

مدرسه فاضلیه مهمترین مدارس مشهد بوده که در محل فعلی درمانگاه طوس (در ضلع بست علیا و فلکه جنوبی) واقع می‌شده و از لحاظ موقوفات و کتابخانه نسبتاً جامع که در آن زمان پس از کتابخانه آستان قدس بزرگترین کتابخانه مشهد بوده، در درجه اول مدارس این آستان قرار داشت.

بانی مدرسه مرحوم فاضل خان ملقب به علاء الملک تونی بوده که در حدود ۱۰۶۰ هجری بنای ساختمان مدرسه را شروع کرده ولی قبل از اتمام آن در گذشته و برادرش ملا امیر عبدالله، حسب الوصیه بانی آن را به اتمام رسانیده است.^{۱۵} کتیبه سر در مدرسه اتمام بنا را در عهد دولت شاه عباس ثانی به سال ۱۰۷۵ هجری حکایت می‌کند.

مرحوم فاضل خان ظاهراً از ایرانیانی است که مدتها در هند می‌زیسته و در دربار پادشاهان تیموری هند منزلتی داشته و از این راه ثروتی اندوخته و عاقبت به ایران بازگشته است. گواه این سخن علاوه بر تصریح فریزر سیاح انگلیسی^{۱۶}، سجع مهرهایی است از آن مرحوم که در پشت کتابهای وقفی وی مشاهده می‌شود (بنده شاه جهان فاضل خان)، (مرید شاه جهان پادشاه فاضل خان)، (مرید غیاث‌الدین اکبر شاه)....

۱۵- مطلع الشمس ج ۲ فهرست کتابخانه فاضلیه.

۱۶- همان منبع.

نيز شيوه خط و نگارش بعضی از همين كتابهاى رسانده كه در هندوستان نوشته شده و آن مرحوم از آنجا با خويش به ايران آورده است.^{۱۷} چنان كه شيخ على منشار (پدر همسر شيخ بهايى) در همان زمانها گنجينه‌اى از كتب با خود از هندوستان به ايران آورد كه پس از درگذشت وي و انتقال كتابخانه‌اش به همسر شيخ بيشتر آنها را وقف كتابخانه آستان قدس رضوى کرده است. بعد از آن هم سايرين، كتب زيادى در حدود دو هزار جلد به كتابخانه مدرسه تقديم نموده‌اند.^{۱۸} در مطلع الشمس از قول فريرسياح انگليسى مى‌نويسد اين مدرسه كتابخانه‌اى دارد كه هفتاد هزار تومان قيمت مى‌نمايند.

ولى در سال ۱۳۰۸ كه كتب باصطلاح عرض ديده شده و توسط مرحوم عماد تهرانى (كتاب شناس و فهرست نويس كتابخانه آستان قدس) فهرست آن تنظيم مى‌گردد بيش از ششصد جلد كتاب موجود نبوده است.^{۱۹}

كتب مزبور پس از خرابى مدرسه فاضليه به مدرسه ميرزا جعفر (واقع در شمال سخن عتيق) و از آنجا به مدرسه نواب منتقل شد و جزو كتابخانه آنجا گرديد. ولى معلوم نيست در چه زمان تعداد معتنايى از نفايس كتب فاضليه به كتابخانه آستان قدس انتقال يافته است.

از كتب مزبور نسخه‌اى قديمى از كتاب معتبر ابوالبركات بغدادى (طبيب سلطان مسعود سلجوقى) است كه از مهمترين كتب منطق و حكمت است و اخيراً در مصر (ظاهراً) چاپ شده است. نيز كتاب منحص تاليف ديبران كاتبى قزوينى (-۶۷۵) كه شرح ملخص امام فخر رازى (-۶۰۶) است و در سال ۶۹۳ كتابت شده است (رك: فهرست آستان قدس ۴/۲۶۰).

نيز شرح نهج البلاغه «حجة الدين فريد خراسان ابوالحسن بن الامام ابى القاسم البيهقى المقيم بنيشابور»^{۲۰}.

اين كتاب اولين شرحى است كه بر كتاب شريف نهج البلاغه كه سيد رضى متوفى

۱۷- رك: مقدمه آفاى دكتور فياض بر تاريخ بيهقى ضمن توصيف نسخه خطى كتابخانه مدرسه نواب.

۱۸- فهرست كتابخانه فاضليه.

۱۹- همان منبع.

۲۰- مقدمه نسخه همين كتاب كه به شماره ۷۱۶ اخبار خطى كتابخانه آستان قدس موجود است.

۴۰۶ هـ به سال ۴۰۰ هـ از سخنان و نامه‌های مولی (ع) انتخاب کرده نوشته شده است.^{۲۱} مؤلف همان ابن فندق علی بن زید شاگرد ابوالفضل میدانی^{۲۲} است که به واسطه تاریخ بیهق^{۲۳} معروفیت یافته و این شرح را به خواهش «الامام السعید جمال‌المحققین ابوالقاسم علی بن الحسن الحونفی»^{۲۴} النیشابوری شروع و در سال ۵۵۲ هـ به پایان رسانیده است.^{۲۵} این شرح را در فهرست کتابخانه آستان قدس^{۲۶}، معارج نهج‌البلاغه نوشته و ظاهراً نسخه آن منحصر به فرد باشد.

دیگر شرح نهج‌البلاغه قطب‌الدین راوندی متوفای ۵۷۳ هـ است که از اعلام امامیه و استاد ابن شهر آشوب مازندرانی بوده ولی در فهرست فاضلیه^{۲۷} مؤلف را ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی معروف به قطب‌الدین کیدری نوشته است.

این شرح به سال ۵۵۶ هـ انجام یافته^{۲۸} و ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج‌البلاغه از این کتاب استفاده کرده و آن را اولین شرح نهج‌البلاغه می‌داند. ولی محدث نوری در مستدرک الوسائل شرح بیهقی را اقدم شروع یاد می‌کند^{۲۹} و چنان که دیدیم تاریخ اتمام شرح بیهقی ۵۵۲ هـ و پایان این شرح در ۵۵۶ هـ یعنی پس از چهار سال از شرح بیهقی بوده و اگر شرح مزبور را از آن قطب‌الدین کیدری^{۳۰} بدانیم نه راوندی، تاریخ اختتام آن ۵۷۶ هـ خواهد شد که کاتب اشتباه نوشته است^{۳۱} و به هر حال شرح بیهقی پیشتر خواهد بود.

۲۱- ولم یشرح قبلی من کان من الفضلاء السابقین هذا الكتاب بسبب موانع.... وانا المتقدّم فی شرح هذا الكتاب (مقدمه شرح مزبور).

۲۲- رک: ریحانة الادب ۱/۲۰۰.

۲۳- این کتاب به کوشش مرحوم بهمنیار استاد دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

۲۴- در نسخه آستان قدس همین گونه آمده، ولی فهرست کتابخانه فاضلیه، خویفی نوشته است.

۲۵- نسخه شماره ۷۱۶ اخبار خطی کتابخانه آستان قدس.

۲۶- رک: ۱۷۱/۵.

۲۷- ص ۶۷.

۲۸- پایان نسخه کتابخانه آستان قدس شماره ۵۸۴ کتب اخبار خطی مذکور در ص ۱۱۱ جلد پنجم فهرست.

۲۹- خاتمه مستدرک ص ۵۱۳.

۳۰- کیدر بر وزن حیدر از بلاد بیهق است (رک: ریحانة الادب ۳/۳۱۰).

۳۱- فهرست فاضلیه ص ۶۷.

از این شرح نسخه دیگری در کتابخانه علامه شیخ محمد سماوی موجود است^{۳۲} که شایسته است عکسی از آن برای کتابخانه آستان قدس تهیه شود. باشد که رادمردی این شرح و شرح بیهقی را که نویسنده هر دو کتاب از مفاخر دانشمندان اسلامی اند به چاپ رساند.

دیگر نسخه‌ای از امالی شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ هـ است که به خط شیخ حر عاملی در سال ۱۰۶۱ کتابت شده است. این نسخه فعلاً به شماره ۳۸۴ کتب اخبار خطی آستان قدس (ج ۵، ص ۲۷) ثبت است.

دیگر دو جلد از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ یا ۶۵۶ هـ است که در زمان مؤلف کتابت شده است. از این شرح پنج مجلد نیز فعلاً در کتابخانه مدرسه نواب موجود است.

دیگر شرح و سیط ابن میثم بحرانی (- ۶۷۹ هـ) که به شماره ۵۹۰ فهرست آستان قدس ثبت است.

نیز نسخه امالی (مجالس) صدوق که به خط شیخ حر عاملی در ۱۰۶۱ هـ کتابت شده و به شماره ۳۸۴ اخبار آستان قدس موجود است. همچنین شرح استبصار شیخ طوسی (- ۴۶۰ هـ) به نام منهاج الاخبار از احمد بن زین العابدین علوی که در سال ۱۰۳۹ هـ تصنیف نموده است (رک: فهرست آستان قدس ۱۸۲/۵) و نسخه محاسن برقی (- ۲۷۴ هـ) که به شماره ۷۰۰ آستان قدس (۱۶۳/۵) ثبت است^{۳۳}. نسخه شرح اثنی عشریه از شیخ بهایی (- ۱۰۳۱ هـ) که به خط علی بن احمد نباطی شاگرد شیخ بهایی نوشته شده و شیخ اجازه آن را به خط خود در ماه جمادی الاولی سال ۱۰۱۲ هـ به وی داده (رک: فهرست آستان قدس ۴۰۵/۵) و نسخه بسیار ممتاز مصادر زوزنی که به سال ۵۶۷۰ هـ تحریر شده است و خوشبختانه توسط فاضل محترم آقای بینش به چاپ رسید.

نفایس دیگری در فهرست فاضلیه معرفی شده که از آن اطلاعی ندارم و ممکن است که آنها نیز به کتابخانه آستان قدس منتقل شده باشد که چون فهرست کتب ادبی و ریاضی آستان قدس هنوز تدوین و انتشار نیافته است، جای این احتمال باقی است.

۳۲- رک: ذیل صفحه ۱۱۲ ج ۵ فهرست آستان قدس.

۳۳- خوشبختانه این کتاب را آقای محدث ارموی انتشار داد.

از این کتب تذکرة الادب تألیف کافی الکفاة معروف به ابن حمدون (- ۵۵۶۲) را که مشتمل بر تاریخ و ادب و اشعار و نوادر است باید نام برد. نیز نسخه زبدة العروض تصنیف خلیل بن احمد نحوی که مبتکر فن عروض بوده، شایسته ذکر است.

نسخه‌های نفیسی که در کتابخانه موجود است :

۱- نهاية العقول امام فخرالدین رازی (- ۵۶۰۶) که شامل یک دوره کلام است. نسخه موجود در سال ۶۲۲ هـ تحریر شده است.

۲- ملل و نحل شهرستانی (- ۵۳۸ هـ)^{۳۴} که مهمترین و جامعترین کتابی است که از قدما در این باب به ما رسیده و نسخه موجود بسیار قدیمی و نزدیک به عصر مؤلف نوشته شده است.

۳- لوامع الالهیه فاضل مقداد سیوری (- ۵۸۲۶)^{۳۵} که یک دوره کلام است و در روضات بسی آن را ستوده است.

۴- تبيان لمبهمات القرآن از بدرالدین محمدبن ابراهیم بن جماعه شافعی که در ۵۶۸۵ از تالیف آن فراغت یافته و تفسیر موجز و مختصری است که لغات و قراءتها و دیگر جهات را به اختصار بیان ساخته است. نسخه موجود در سال ۷۲۰ کتابت شده است.

۵- کافی از ثقة الاسلام کلینی (از صید و ذباحتا آخر کتاب معیشت) که به سال ۵۶۷۵ در واسط تحریر شده. و قدیمترین نسخه است که از کافی به نظر این جانب رسیده است.

۶- نهج البلاغه؛ نسخه موجود به خط محمدبن احمد نقیب در ۵۵۴۴ کتابت شده و تا آنجا که اطلاع دارم دو نسخه از این پیشتر در کتابخانه مرحوم سید هبة الدین شهرستانی و در یکی از کتابخانه‌های هندوستان موجود است.

۷- لب الاحیاء که گزیده و منتخب احیاء العلوم غزالی است و چون جمعی که یکی آنان مصنف است، احیاء را خلاصه کرده‌اند و نسخه هم آغاز و انجام ندارد مؤلف به دست نیامد.

۸- تنقیح الرائع فی شرح مختصر الشرایع از فاضل مقداد سیوری است که از بهترین

۳۴- یاقوت حموی از سه شهر به این نام یاد می‌کند. الف : شهرستان در فارس که مرکز ولایت شاپور بوده.

ب : شهرستان اصفهان که همان شهر جی باشد. ج : شهرستان خراسان که یک فرسخی نسا است و نسا

همین درگز فعلی است (رک : سرزمینهای خلافت شرقی).

۳۵- الکنی واللقاب محدث قمی.

شروح مختصر نافع محقق حلی است.

۹- نسخه‌ای از تهذیب الوصول علامه حلی (- ۷۲۶هـ) که به خط علی بن حسن حایری در ۷۷۷هـ نوشته شده و کاتب، حواشی‌یی از خود بر کتاب نوشته و نسخه نزد علی بن عبدالجلیل حایری مقابله شده است.

۱۰- دروس (جلد دوم). دروس از کتب ممتع فقه امامیه است که شهید اول محمد بن مکی (- ۷۸۶هـ) تألیف فرموده و چون قسمتی از ابواب «کتب» فقهی را فاقد است، شیخ جعفر ملحوس به سال ۸۳۸ تدارک مافات نموده است. نسخه موجود به خط مؤلف است که در همان تاریخ تألیف، کتابت شده است.

۱۱- شرایع محقق حلی (- ۷۵۷هـ) که معروفترین کتب فقهی امامیه است و بر آن دهها شرح و حاشیه نوشته شده است. نسخه موجود بسیار قدیمی و در همان حدود عصر مؤلف کتابت شده و در پشت برگ اول، دستخط جمعی از علما ثبت است که تملک کتاب را می‌رساند.

۱۲- مهذب البارع فی مختصر النافع. کتاب، شرح و سیطی است بر مختصر شرایع (نافع) محقق حلی تألیف ابن فهد حلی (- ۸۴۱هـ) که از شروح ممتع این کتاب به شمار می‌رود و از جهت نقل گفته فقها در مسائل مورد بحث، بسیار مفید است. نسخه موجود به خط خوانایی است که در سال ۱۰۶۵ هـ مرحوم فاضل خان وقف کرده است.

۱۳- منهاج الوصول بیضاوی (- ۶۸۵ یا ۶۹۱ یا ۶۹۲هـ) که از معروفترین کتب اصول متداول و درسی بوده و شروحنی بر آن نوشته شده است. نسخه موجود به خط علی بن حسن حایری است که در سال ۷۷۷هـ کتابت شده و حواشی سودمندی به خط کاتب در کناره صفحات مرقوم است.

۱۴- صحاح اللغه جوهری ابونصر اسماعیل بن حماد (- ۳۹۳هـ) که نسخه موجود به خط محمد بن محمود خوارزمی در سال ۶۸۳هـ نوشته شده است.

۱۵- دیوان ابن معتز (خلیفه مقتول در سال ۲۹۶هـ) که نسخه موجود، قدیمی و موربانه خورده است.

۱۶- دیوان متنبی (- ۳۶۴هـ) معروفترین شاعر عرب که نسخه موجود، بسیار قدیمی است و نزد جماعتی از علماء قراءت شده و اعراب گذاری گردیده و در پشت برگ اول

کتاب، تملک جمعی از قدما ثبت شده است.

۱۷- ربیع‌الابرار زمخشری (۵۳۸هـ) صاحب تألیفات بسیار پرارزش که از آنهاست تفسیر وی بر قرآن کریم به نام تفسیر کشاف الحقائق که شروع و حواشی بسیار بر آن نوشته شده است. ربیع‌الابرار کتابی است کشکول مانند که مطالب تفسیری و روایی و ادبی و نوادر اشعار و حکایات متفرقی را جمع ساخته است.

۱۸- منتخب شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید که مولی محمود طبسی، شاگرد مجلسی انتخاب کرده. و نسخه موجود، جلد اول آن است که نیمی از شرح حدیدی طی آن تلخیص شده است.

۱۹- ۲۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی (-۶۵۵هـ) که برای مؤیدالدین ابن علقمی وزیر آخرین خلیفه عباسی تألیف کرده است. نسخه‌های موجود عبارت است از جزو سوم (به شماره ۲۸) و نهم (ش ۲۹) و دهم (ش ۳۰) و دوازدهم (ش ۳۱) و سیزدهم (ش ۲۶).

این نسخه‌ها مصحح و معرب و بسیار قدیمی و شاید از روی نسخه اصل وهمزمان مؤلف نوشته شده و ظاهراً بعضی جزوهای دیگر آن در کتابخانه آستان قدس باشد.

۲۴- بیان‌المختصر که شرح مختصرالاصول حاجبی است. شارح، شمس‌الدین محمود اصفهانی (-۷۴۶هـ) است که شرحی نیز بر تجرید خواجه طوسی دارد که مدتها مدار تعلیم و تدریس علم کلام بوده و به شرح قدیم معروف است.

نسخه در محرم ۷۴۱هـ در مدرسه مستنصریه بغداد به خط فضل بن علی بن هارون الخشاوردی نوشته شده و در همان سال در مدرسه صادقیه بغداد که در قسمت شرقی شهر مزبور واقع می‌شده قرائت گردیده است.^{۳۶} بنا بر این علاوه بر صحت و قدمت نسخه، شاید آخرین یادگاری باشد که از دوران رونق مستنصریه یا مهمترین دانشگاه اسلامی دستگاه خلافت عباسی حکایت می‌کند.^{۳۷}

۳۶- در کتاب دلیل خارطة بغداد، آنجا که مدارس قدیمی آن شهر را نام می‌برد از مدرسه صادقیه اسمی نیست. اما از مدرسه‌ای به نام مدرسه امامیه یاد می‌کند که آن نیز در قسمت شرقی بغداد بوده و بعد نیست مدرسه صادقیه همان باشد.

۳۷- این زمان مقارن آغاز دولت آل جلازیر در بغداد بوده است؛ چه اینکه اعقاب هلاکو از سال ۶۵۶ تا ۷۳۸هـ بر این دیار تسلط داشتند.

قبلاً نیز توسط ابن بطوطه سیاح معروف که در سال ۷۲۷هـ. بغداد دیدن کرده شرحی از مستنصریه ذکر شده است. حمدالله مستوفی نیز به سال ۷۴۰هـ. از مستنصریه یاد می‌کند و بنا و زیبایی آن را می‌ستاید^{۳۸}.

۲۵- بیان و تبیین در طب، تصنیف ابوالعلاء بن زهر که ظاهراً معاصر سلطان الدوله بویه (۴۰۴ - ۴۱۶هـ) بوده است^{۳۹}. این کتاب رد بر شکوک رازی، محمد بن زکریا است که رسائل سته عشر (شانزده گانه) جالینوس را نقد کرده است. مصنف در آغاز این کتاب نسبت کتاب شکوک را به رازی مستبعد می‌شمارد، چه اینکه رازی با مهارتی که در طب داشته، نمی‌شود مطالب جالینوس را که مسلم همگان است، مردود بداند. نسخه کتاب بسیار قدیمی و شاید نزدیک به عصر مؤلف نوشته شده باشد. در پشت کتاب تملک طبیبی اسرائیلی به نام عبدالمنعم بن عبدالقاهر متطبب یاد شده است.

۲۶- کتاب عمل به اسطرلاب به عربی از امیه بن عبدالعزیز بن ابی الصلت (- ۵۲۷هـ) که ظاهراً در همین تاریخ کتابت شده است. این کتاب شامل ۹۰ باب است و نسخه موجود در سال ۸۴۱هـ در تملک محمد بن مبارک شاه حنفی بوده است.

۲۷- خلاصه الحساب شیخ بهایی که به سال ۱۰۱۲هـ توسط شاگرد شیخ، علی بن احمد نباطی نوشته شده و دارای حواشی مفیدی از مؤلف و کتب ریاضی است.

۲۸- کشف الربیب فی العمل بالجیب به عربی که در هیئت و شامل مقدمه و ۶۷ باب است. کتاب تألیف ابو عبدالله محمد بن عبدالرحیم مزی است که به سال ۸۱۲هـ کتابت شده است.

۲۹- تاریخ بیهقی (مسعودی) تألیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (- ۴۷۰هـ). نسخه موجود از قدیمترین نسخ این کتاب است که از مدارک تصحیح نسخه چاپ شده توسط استاد فیاض می‌باشد.

۳۰- چند نسخه فارسی و عربی در اسطرلاب است که ظاهراً در یک مجموعه بوده و سپس تفکیک شده و چون آغاز و انجام ندارد، مولفین آنها شناخته نشد. ولی سبک

۳۸- مارکو پولو سیاح معروف که پس از استیلاء مغول به بغداد سفر کرده نیز از این شهر توصیفی می‌کند. ولی نامی از مستنصریه نمی‌برد.

۳۹- فهرست فاضلیه ص ۲۳۸.

نگارش بعضی آنها که به فارسی است، قدیمی می‌نماید. کتابت این مجموعه متفرق حدود قرن ۹-۱۰ هجری است.

اینها مهمترین نسخه‌های فاضلیه است که به کتابخانه مدرسه نواب منتقل گردیده است. اینک چند نسخه نفیس که مخصوص کتابخانه همین مدرسه است، ذیلاً یاد می‌شود.

۳۱- صافی در شرح کافی ثقة الاسلام کلینی، تألیف مولی خلیل غازی قزوینی (-۱۰۸۹هـ). نسخه موجود شرح کتاب ایمان و کفر از اصول کافی است که ضمن یک مجلد بزرگ نوشته شده و مؤلف تصحیح و در مطالب آن تجدید نظر کرده و وقفنامه آن را به خط خود در پشت برگ اول کتاب مرقوم فرموده است. تاریخ وقف کتاب ۱۰۷۵ یعنی ۱۴ سال قبل از وفات مؤلف است که مولی احمد تونی را که در مشهد می‌زیسته و عالمی زاهد بوده و به ترویج و تدریس حدیث می‌پرداخته^{۴۰}، متولی آن قرار داده است.

۳۲- من لایحضره الفقیه از شیخ صدوق (-۳۸۱هـ) که توسط مجلسی اول مولی محمد تقی و مولی محمد باقر سبزواری معروف به محقق سبزواری تصحیح و نزد آن دو بزرگوار قراءت شده و دستخط اجازه مجلسی در قسمت اول و آخر کتاب به سال ۱۰۵۸هـ و ۱۰۷۸هـ و اجازه سبزواری بدون تاریخ در بخش اول کتاب ثبت است. نسخه در تملک مصطفی حسینی بوده و به ظن قوی مجاز به اجازه روایتی مجلسی و سبزواری، همین شخص است. در این صورت وی غیر از میرمصطفی تفریسی، صاحب نقدالرجال (زنده به سال ۱۰۴۴هـ) است زیرا گمان نمی‌رود تفریسی تا سال ۱۰۷۸ زیسته باشد.

۳۳- وسائل الشیعه تألیف شیخ حر عاملی (-۱۱۰۴هـ)^{۴۱} است که به خط شاگرد وی سید محمد تقی بن سید صادق موسوی نوشته شده و شیخ، اجازه مفصلی در پایان نسخه که نزد مؤلف قراءت گردیده، به وی داده است. تاریخ این اجازه ۱۱۰۰ یعنی چهار سال پیش از درگذشت شیخ است.

۳۴- غایة المراد تألیف شهید اول محمد بن مکی (-۷۸۶هـ) که به خط محمد بن عبدالعال بن نجه در سال ۷۷۰هـ نوشته شده و شهید در پایان نسخه، اجازه مفصلی در

۴۰- رک: کتاب علم الحدیث نوشته ابن جانب ص ۶۱.

۴۱- شرح حال شیخ را در کتاب مزارات خراسان ببینید.

ده برگ به خط خود برای وی نوشته که قسمتی از آن در کتاب علم الحدیث برای نشان دادن نوع اجازات روایی آورده شده است.

نفایس مخطوطات شیخ طوسی

گرچه شرح حال و گزارش تألیفات شیخ طوسی در مدارک اولیه بتفصیل نیامده است و این موضوع اختصاصی هم به این دانشمند ندارد، چه در اصول رجالی شیعه «رجال کشی، نجاشی، رجال و فهرست شیخ» بنا بر اختصار بوده است و اصولاً این کتب «رجال و فهارس» به منظور جرح و تعدیل راویان حدیث شیعه یا ذکر مؤلفات این فرقه نوشته شده و می‌دانیم که در این دو موضوع بنا بر اختصار بلکه اکتفا به رموز (از قبیل وجه، عین، احدالبواب، خاصی، مولی، مستملی، اسدعنه) و اصطلاحات خاصی است که بین اهل فن متداول بوده ولی خوشبختانه موقعیت شیخ طوسی و گزارش تألیفات او (اجمالاً) در مدارک همزمان وی یاد شده است.

اولین جایی که نام کتب شیخ در آن ثبت است رجال نجاشی (درگذشته ۵۴۵۰ هجری یعنی ده سال قبل از وفات شیخ) است که نوزده تألیف وی را نام می‌برد.

دوم در کتاب «فهرست» تألیف خود شیخ است که تعدادی از مصنفات خویش را ضمن گزارش نام خود، یاد کرده است از آن پس ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفی در ۵۸۸ هجری) و شیخ منتجب‌الدین (متوفای بعد از ۵۸۵ هجری) و علامه حلی (م ۷۲۶ هجری) و ابن داود (م ۶۴۷ هجری) به ترتیب در «معالم العلماء» و «فهرست» و «خلاصة الاقوال» و «رجال ابن داود»، کتب شیخ را نام برده‌اند.

و متأخران چون قهپایی (- ۱۰۱۳ هجری) در «مجمع الرجال» و استرآبادی (- ۱۰۲۸ هجری) در «منهج المقال» و تفریسی (زنده ۱۰۴۴ هجری) در «نقد الرجال» و شیخ حرعاملی (- ۱۱۰۴ هجری) در

«امل الآمل» و حاجی نوری (- ۱۳۲۰ هـ) در «مستدرک الوسائل» سخن متقدمان را در باره مؤلفات شیخ بازگو نموده‌اند.

خوشبختانه چند تن از دانشمندان این عصر بتفصیل در باره کتب شیخ سخن گفته‌اند که از آن جمله علامه مأسوف علیه سید محسن عاملی در «اعیان الشیعه» و علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در مجلدات الذریعة (واجمال آن در مقدمه تفسیر تبیان) و علامه سید صادق آل بحر العلوم در مقدمه کتاب رجال شیخ و صاحبان فهرس کتابخانه مرکزی دانشگاه و کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید و کتابخانه مجلس شورا می‌باشند که با دسترسی به منابع نامبرده، ذکر خصوصیات کتب شیخ تکرار مکرر خواهد بود. مع ذالک موضوع بعضی از کتب شیخ هنوز هم معلوم نیست.

باری علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در مقدمه «تبیان» چاپ نجف (که مستقلاً نیز انتشار یافته) تألیفات شیخ را به چهل و هفت کتاب و رساله می‌رساند و دوست دانشمند ما آقای واعظ زاده در مقدمه «جمل العقود» آنها را به ۹ بخش در ۸ رشته از علوم اسلامی تجزیه نموده‌اند. بنابراین کتب مزبور شامل بیشتر علوم اسلامی آن زمان بوده است. با این خصوصیت که شیخ، در اغلب کتابهای خود احتیاجات زمان را در نظر داشته است. مخصوصاً فقدان کتبی که بتوان آنها را به فریقین عرضه داشت و جوابگوی اعتراض اهل سنت نسبت به شیعه در موضوع قلت کتابهای علمی در رشته‌های علوم اسلامی باشد، یکی از انگیزه‌های شیخ در تألیف کتب خویش بوده است.

و حقاً این اعتراض در پاره‌ای موضوعات وارد بوده است، زیرا با مراجعه به فهرس کتب متقدمان شیعه به این نکته برخورد می‌کنیم که شیعه به واسطه دسترسی به منبع فیض امام در ازمنه سالفه، نیازی در تدوین فقه بر مبنای اصول (که عامه پیش از این بدان دست زده بودند) نمی‌دیدند ولی با انسداد باب علم و شروع غیبت کبری این نیاز محسوس گردیده است، چه حوادث واقعه و حکم آن و تفریعات هر مسأله چیزی نیست که در اخبار وارده از ائمه جدا جدا مشهود باشد و این کار فقیه است که می‌بایست فروع را به اصول ارجاع داده و در مواردی که حکم آن کلاً یا جزءاً بیان نشده است به قواعد فقهی و اصول ممهده مأخوذ از اخبار، و حکم عقل مراجعه نماید، و صغریات مسائل را بر کبرای مختار خویش منطبق سازد، و همین سبب باعث شد که شیخ کتاب «مبسوط» را تألیف

فرمود و در مورد تفسیر هم گرچه به نام تفاسیر مفصل و بزرگی از آن اصحاب ائمه و پیشوایان شیعه برخورد می‌کنیم ولی آنچه در عصر غیبت از گزند حوادث محفوظ مانده و در دسترس شیعه قرار داشت جز اخباری که در ذیل آیات از ائمه وارد شده، نبوده است، و این همان مرحله ابتدایی تدوین تفسیر در نزد اهل سنت است که مبنای تفاسیر بزرگی چون «تفسیر طبری» (که یک قرن و نیم قبل از شیخ درگذشته بود) گردید و همین موضوع انگیزه شیخ در تألیف تفسیر جلیل «تبیان» است که حقاً این خلأ را پر کرد و شیخ خود در آغاز تبیان به این نقیصه در جامعه تشیع اعتراف فرموده است.

خوشبختانه شیخ برای تدوین کتب مورد نیاز از منابع دست اول برخوردار بوده است، چه اینکه در بغداد که شیخ بیشتر تألیفات خویش را در آن شهر تدوین فرموده، دو کتابخانه مهم که حاوی بسیاری از اصول چهارصدگانه حدیث شیعه و سایر کتب علوم و فنون متداول بوده در اختیار داشته، و آن کتابخانه استادش سید مرتضی و کتابخانه شاپورین اردشیر بوده است که در هر دو در محله شیعه نشین «کرخ» قرار داشته و اولی به نوشته تنوخی و ثعالبی و دیگران، شامل ۸۰ هزار کتاب و دومی حاوی بیش از ۱۲ هزار نسخ اصیل کتب نفیس (که در میان آن، نسخ اصل بعضی مولفات وجود داشته) بوده است. علاوه بر کثرت کتب موجود نزد وراقین و کتابفروشان که لازمه فرهنگ مرکز خلافت اسلامی آن زمان است که در بخش اخیر نیز کتب امامیه (علی‌المعمول) به شیخ که قیادت علمی آن سامان را داشته و به منظور تهیه منابع تألیفات خویش در اقتناء کتب شیعه پیشگام بوده است عرضه می‌شده و شیخ با مکتبی که یک مرجع موجه شیعی داشته است در خرید کتب مورد نیاز مبسوط‌الید بوده است. گرچه مع‌الأسف کتابخانه شاپور و کتب شخصی شیخ و حتی کتب سید مرتضی (ظاهراً) نابود گردیده ولی (تهذیب) شیخ که جامع احادیث اصول موجود آن عصر بوده است و همچنین کتب فقهی و رجالی و ... وی که نقاوه میراث علمی سلف صالح به شمار می‌رفته برای اخلاف باقی مانده است.

خوشبختانه اهم کتب شیخ هم اکنون موجود و در دسترس ماست و امید است از آنها که جز نامی به ما نرسیده است، به مناسبت هزاره وی که (به همت دانشگاه مشهد) برگزار می‌گردد نشانی بیابیم.

از این کتب فقط ۱۵ جلد به اسامی ذیل، چاپ و انتشار یافته است:

- ۱- الابواب (معروف به رجال شیخ)، ۲- اختیارالرجال، ۳- استبصار، ۴- امالی (یا مجالس)، ۵- تبيان، ۶- مختصرالشافی، ۷- تهذیب، ۸- الجمل والعقود، ۹- خلاف (یا مسائل الخلاف)، ۱۰- عدة الاصول، ۱۱- غیبت، ۱۲- فهرست، ۱۳- مبسوط، ۱۴- مصباح المتهجد، ۱۵- نهاییه.

تعداد مزبور، یک ثلث تقریبی مؤلفات شیخ است که متأسفانه دوسوم دیگر آن هنوز زیوربخش مطبوعات نگردیده است. ضمناً از آنچه منتشر شده گرچه بعضی از نسخ صحیحی رونویس گردیده یا تصحیح و مقابله شده ولی باید اعتراف کرد که به استثنای چند کتاب از آن میان، بقیه به شیوه تحقیق و سبک دقیق عصری که اخیراً در جوامع علمی رواج دارد به بازار دانش عرضه نشده و شاید مهمترین جهت آن، عدم اطلاع ناشرین بر نسخ نفیس و مورد اعتماد بوده است که از علل قسمت اخیر یکی در دسترس نبودن فهرست کتابخانه‌های عمومی و شخصی و یا عدم امکان استفاده از آنها بوده است. خوشبختانه این موضوع تاحدی حل شده و همین جهت مرا بر آن داشت که از فهراس موجود و اطلاعات شخصی که از افواه رجال فن اخذ کرده‌ام نسخه‌های نفیس و مورد اعتماد را در این مقاله معرفی کنم.

از این میان دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» شایسته‌امعان نظر بیشتری است که خوشبختانه نسخ مهمی از آن در اینجا معرفی می‌شود. با توجه به اهمیت این دو کتاب (به جهاتی که ذیلاً به اجمال بیان می‌شود) و وجود نسخ صحیح آنها شایسته است مقامات صلاحیت‌دار، این دو کتاب و همچنین «کافی» و «من لایحضره الفقیه» را که اصول اربعه کتب شیعه و جوامع اولیه امامیه است با سبک علمی و تحقیقی انتشار دهند.

اینک اشاره به جهات مزبور:

تهذیب: «تهذیب» که قبل از «استبصار» و بعد از «کافی و فقیه» نوشته شده، شرحی است بر کتاب «مقنعه» شیخ اجل محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید که استاد سید مرتضی و شیخ بوده است.

«مقنعه» را شیخ مفید برای «السید الامین» نوشته و شامل اصول عقاید و فروع دین

است که شیخ طوسی بخش اخیر را در کتاب «تهذیب» شرح فرموده است.^۱

۱. شیخ «تهذیب» را در زمان حیات استادش مفید در بیست و پنج سالگی به سال ۴۰۸ هجری که تازه وارد بغداد شده بود، شروع کرد و کتاب طهارت و صلوات را در حیات استادش شیخ مفید (که به سال ۴۱۲ هجری درگذشت) به پایان رسانید ولی اتمام کتاب طی ۴۰ سال یعنی تا سال ۴۴۸ هجری که به نجف منتقل شد، به طول انجامید.^۲

تهذیب برحسب شمارش علامه نوری شامل ۱۳۵۹۰ حدیث است که ضمن ۳۹۳ باب در ۲۱ کتاب تدوین شده است.^۳ این کتاب به حسب تقسیم مصنف در هفت بخش تحریر شده است که یک بار به سال ۱۳۱۷ در دو جلد رحلی به چاپ سنگی در تهران و دیگر بار ضمن ۱۰ جلد در نجف به چاپ حروفی طبع شده است.

خوشبختانه تمام اجزاء این کتاب جز پاره‌ای به خط مؤلف تا اواخر قرن دهم وجود داشته، چه اینکه عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی (پدر شیخ بهائی) تمام تهذیب را به خط خود نوشته و در پایان نگاشته است:

بلغت المقابلة والتصحيح بنسخة الاصل التي هي بخط مؤلف الكتاب الشيخ الطوسي
الانزرا القليل.^۴

علاءالملک مرعشی در سال ۹۷۴ هجری از روی نسخه دستخط عزالدین نسخه‌ای به خط خویش نوشته و در سال ۹۸۶ هجری با آن مقابله فرموده و حواشی مفیدی در هامش نسخه مرقوم کرده است.

نیز مولی سلطان حسین ندوشنی یزدی استاد سلطان‌العلماء نسخه‌ای به خط خویش از روی نسخه دستخط علاءالملک نوشته است که نسخه اخیر (خط ندوشنی) فعلا در

۱- مقنعه به سال ۱۲۷۴ هجری در تبریز به قطع رحلی چاپ سنگی شده است و نسخه کهنی از آن در کتابخانه آستان قدس به شماره ۴۰۸ کتب فقه موجود است.

۲- مستدرک الوسائل ۷۵۶/۳، الذریعة ۵۰۴/۴.

۳- مستدرک ۷۵۶/۳- مقدمه تبیان، فهرست دانشگاه ج ۵.

۴- نسخه مصححی از تهذیب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که به شماره ۴۵۷ اخبار خطی در جلد پنجم ص ۵۷ معرفی شده و از مصحح نسخه در آخر کتاب صلوات نقل کرده که نسخه وی با نسخه دستخط عزالدین حسین (پدر شیخ بهائی) مقابله شده است. همچنین مصحح اضافه نموده که نسخه شیخ مستنسخ از نسخه قدیمی‌ای بوده که بانسخه اصل در شوال ۹۴۹ هجری مقابله شده بوده و خط علامه حلی وهم اجازة شهید ثانی به تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۹۵۵ هجری بر آن نوشته بوده است.

نجف (جزو موقوفات علامه مولی علی نهاوندی) موجود است.^۵
متأسفانه از نسخه اصل (دستخط شیخ) نشانی نیست مگر جزوه‌هایی که در تملک علامه سید محمد حسین طباطبایی نزیل قم می‌باشد که شیخ بهائی آن را نسخه اصل دانسته است ولی بخشی از نسخه دستخط والد شیخ بهائی در «کتابخانه ملی ملک» به شماره ۹۷۹ موجود است. چنان که نسخه عتیقی نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی است که در اینجا معرفی شده است.

علاوه بر نسخه دستخط شیخ که مورد استفاده نسخ بعدی که هم اکنون بجاست بوده، نسخ نفیس دیگری از این کتاب وجود دارد که نزد اساطین علم الحدیث، مقابله و تصحیح شده است و ما ۲۸ نسخه نفیس از این کتاب شریف را در اینجا معرفی نموده‌ایم. شاید همین کثرت نسخ مصححه باعث شده که اختلافات نسخ تهذیب بسیار کم است. علامه نوری در (فائده ۶ مستدرک) به کمی اختلاف نسخ تهذیب اشاره فرموده است و بر سید نعمت‌الله شوشتری که پنداشته در «تهذیب» اختلاف نسخه زیاد است، اعتراض فرموده است.

استبصار

شیخ ابتداء «تهذیب» را تألیف نمود و سپس «استبصار» را. خود، در آغاز «استبصار» جهتی را که موجب تألیف آن شده است بیان می‌فرماید و ملخص آن این است: (اصحاب ما پس از تألیف تهذیب که شامل بیشتر احکام فقهیه بود و جز کمی از مجموع اخبار مودعه در مصنفات و اصول و کتب اصحاب، در آن نقل شده بود شائق شدند که احادیث مختلفی که به ظاهر تعارض و تنافی دارد در یک جا گردآوری شود. چه این چنین مجموعه‌ای برای متوسطان مرجع، و برای منتهیان موجب تذکر بود، و این کار برای همگان میسر نبود و قبلاً هم کتابی در این زمینه نگاشته نشده بود. لذا از من تقاضا شد که احادیث مزبور را از دیگر احادیث جدا ساخته و در یک کتاب، به جمع و تلخیص آن پردازم، و من نیز این کار را به ترتیب «نهایه» انجام دادم و

معمولا آنچه را ترجیح می‌دادم ابتدا ذکر نموده، و آنگاه اخبار معارض آن را آوردم). آنگاه جهاتی را که موجب عمل و رجحان حدیثی می‌گردد بیان ساخته است. استبصار شامل ۵۵۱۱ حدیث است که ضمن ۹۲۵ باب آمده است.^۶

«استبصار» تنهامقصور به ذکر احادیث «تهذیب» نیست بلکه در آن کتاب، «به کافی و من لایحضره الفقیه» که قبل از تهذیبین تألیف شده است نظر داشته و بدین طریق اخباری که در سه کتاب قبل از استبصار، (از کتب اربعه) آمده است ضمن این کتاب، حلاجی شده و احادیث دست اول که به نظر شیخ، ترجیح داشته از دیگر احادیث جدا گردیده و وجوه رجحان دسته اول و مرجوحیت دسته دوم بیان شده و از این رهگذر اولین گام برای تنقیح اخبار برداشته شده است.

خوشبختانه از «استبصار» نیز نسخ صحیحی در دست است که از آن جمله نسخه‌ای است که با نسخه دستخط مؤلف مقابله شده و در کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء در نجف موجود است. این نسخه به خط شیخ جعفر بن علی بن جعفر مشهدی پدر شیخ محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار مشهور به «مزار محمد بن مشهدی» است که در ذیقعدة سال ۵۷۳ از کتابت آن فراغت یافته و به خط خویش در چند موضع، بلاغ قراءت و عرض کتاب را یادداشت فرموده است.

اینک تعداد نسخی را از این دو کتاب که فقط در کتابخانه‌های عمومی تهران و مشهد (آن هم تا آنجا که فهرس کتابخانه‌های مزبور معرفی کرده) موجود است برای مزید اطلاع بازگو می‌نماییم:

نسخ تهذیب در تهران

| | |
|------------------------------|--------|
| کتابخانه مرکزی دانشگاه | ۱۲ جلد |
| کتابخانه ملی ملک | ۱۰ جلد |
| کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید | ۴۳ جلد |
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | ۹ جلد |
| کتابخانه دانشکده الهیات | ۲ جلد |

- کتابخانه دانشکده حقوق
کتابخانه دانشکده ادبيات
جمع
- جلد ۷
جلد ۱
جلد ۸۴

نسخ تهذيب در مشهد

- کتابخانه آستان قدس
کتابخانه جامع گوهرشاد
کتابخانه مدرسه نواب
جمع
- جلد ۳۷
جلد ۸
جلد ۷
جلد ۵۲

نسخ استبصار در تهران

- کتابخانه مرکزی دانشگاه
کتابخانه ملی ملک
کتابخانه مدرسه سپهسالار
کتابخانه مجلس شورا
کتابخانه دانشکده الهيأت
کتابخانه دانشکده حقوق
کتابخانه دانشکده ادبيات
جمع
- جلد ۵
جلد ۱۰
جلد ۱۵
جلد ۷
جلد ۴
جلد ۳
جلد ۱
جلد ۴۵

نسخ استبصار در مشهد

- کتابخانه آستان قدس
کتابخانه مدرسه نواب
کتابخانه جامع گوهرشاد
جمع
- جلد ۱۳
جلد ۱۰
جلد ۱
جلد ۲۴

مسئلاً تعداد کثیری از نسخ تهذیبین در کتابخانه‌های نامبرده وجود دارد که هنوز فهرست نشده و ای بسا که در فهرس موجود نیز نسخی را من به حساب نیاورده‌ام. علاوه که در کتابخانه‌های عمومی دیگر مانند کتابخانه ملی و مدارس قدیم مانند مدرسه مروی مسلاً نسخی (و شاید هم نسخ ارزنده‌ای) وجود دارد که این بنده بر آن اطلاع نیافته است.

چنان که در کتابخانه‌های دیگر شهرستانهای ایران مخصوصاً قم و یا کتابخانه‌های دیگر کشورها و همچنین کتابخانه‌های شخصی نسخی یافت می‌شود.^۷ که امید است با انتشار فهرس آنها نسخ ارزنده این دو کتاب و همچنین کتب دیگری که در زوایای گمنامی گرد نیسان گرفته است معرفی شود.

نفاستی که در این جا مورد نظر می‌باشد از جهات مشروحه ذیل است:

۱- قدمت نسخه (که نسخه‌های پس از قرن نهم بازگو شده است).

۲- تصحیح و مقابله نسخه توسط یکی از علمای متخصص در آن فن.

۳- تصحیح نسخه از روی نسخه‌ای که واجد یکی از دو خصوصیت قبلی باشد.

در اینجا لازم است یادآور شوم که از معرفی نسخی که به واسطه زیبایی خط و تذهیب یا آرایش دیگری نفاست دارد، خودداری شده است. چه این نسخ گرچه از لحاظ ارزش مالی و نیز از وجهه هنرهای زیبا گرانقدر است ولی نوعاً از نظر کار علمی و صحّت و مطابقت با نوشته اصلی فاقد اهمیّت می‌باشد و چون نظر ما جهت اخیر است از ذکر آنها خودداری می‌نمایم.^۸

۱- اختیار رجال کشی (از جزء ۴ تا پایان جزء ۷) به خط ابوالحسن بن ابی‌المعالی

احمد بن... در ۵۷۱۲: دانشکده ادبیات ۱۳۳/د.

۲- اختیار رجال کشی: مورخ ۹۶۴ با حواشی میرداماد به امضای (م ح ق): تهران

ملك ش ۳۵۸۹.

۳- اختیار رجال کشی خط سید محمد بن احمد بن ناصرالدین حسینی عاملی کرکی

۷- چنان که ۴ نسخه از کتاب «تهذیب» و ۴ نسخه از کتاب «استبصار» و ۸ نسخه از کتاب «کافی» و ۴

نسخه از کتاب «من لایحضره الفقیه» در تملک این جانب است که بعضی آنها در دفتر پنجم نسخه‌های

خطی از انتشارات تهران معرفی شده و چند نسخه ارزنده نیز در همین جا فهرست شد.

۸- معرفی چند نسخه از کتابخانه ملی ملک مرهون اطلاعات دانشمند محترم جناب آقای امام می‌باشد.

در ۹۸۴ مقابله شده: (مجموعه شامل این کتاب و معالم العلماء) نجف مکتبه امیرالمؤمنین (رک: ۴۱۲/۵ نسخ خطی).

۴- استبصار (ج ۱) که نزد محقق سبزواری مقابله شده و بلاغ وی در پایان هر قسمت ثبت است به ضمیمه فهرست ابواب و فصول مشهد، نسخه ملکی نگارنده: کاظم مدیر شانه چی.

۵- استبصار (جلد دوم) از دیون تا مشیخه با تصحیح مجلسی و در آخر کتاب، در ۹ صفحه و نیم اجازه مجلسی اول به مجلسی ثانی به خط مجلسی اول درج و ثبت شده است: تهران ملک ش ۱۰۱۰.

۶- استبصار (از صوم تا دیون) مورخ ۱۰۳۸ به خط احمد بن محمود مازندرانی با اجازه انهاء مجلسی اول به مولانا ابوالحسن در ۱۰۶۰ در آخر کتاب: تهران ملک ش ۱۲۱۶.

۷- استبصار (نسخه تمام کتاب) به خط حاج محمد بن حاج قوام الدین بن محمود بن قوام الدین الیثی اصلاً الحلی مولداً و منشأ در ربیع الاول سال ۹۸۱، با دستخط بلاغ مولی محمد تقی مجلسی اول. مشهد، نسخه ملکی نگارنده: کاظم مدیر شانه چی.

۸- استبصار به خط عبدالعلی بن محمد علی بن حماد حلی در حله به تاریخ ۱۰۳۶ و اجازه حاجی نوری، صاحب مستدرک به سید اسماعیل بهبهانی در مشهد به سال ۱۳۱۹: دانشکده حقوق، ش ۱/ج.

۹- استبصار: کاتب، محمد بن حاج قوام الدین لیثی در ۹۷۷ در حله، و مقابله ابوالقاسم محمد بن فتح الله حسینی در ۹۷۶ و مقابله وی در ۹۷۷ با نسخه شهید و با دستخط ماجد بن محمد حسین بحرانی: دانشکده ادبیات ش ۵۵/ب.

۱۰- استبصار از آغاز، تا آخر، و قفنامه به خط محمد مؤمن سبزواری در ۱۰۸۸: مشهد مدرسه نواب ش ۱۴، اخبار.

۱۱- استبصار از زیارات تا آخر کتاب، با قفنامه به خط مجلسی و مقابله نسخه توسط وی: مشهد مدرسه نواب ش ۱۴۶، اخبار.

۱۲- استبصار مورخ ۱۰۴۱ با اجازه از شولستانی به مجلسی اول: مشهد آستان قدس

۱۳- استبصار به خط شیخ حرّ عاملی در ۱۰۵۸ هـ و سرلوح زرین : تهران، هیات ۱۶۷/ب.

۱۴- استبصار مکتوب در ۱۰۹۸ با اجازه مجلسی به مولانا عبدالله در شعبان ۱۰۹۷ و حواشی : ۴۴۸۴ مجلس.

۱۵- استبصار مکتوب در ۱۰۲۰ با اجازه و سماع مجلسی و حواشی وی با رمز (م ق ر مدظله العالی) و سرلوح زرین : تهران هیات ۱۰۵ / ب.

۱۶- استبصار (طهارت و صلوات) نسخه قدیمی: قم آیه الله نجفی مرعشی .

۱۷- استبصار (طهارت و صلوات) بانسخه شیخ مقابله شده : نجف، کتابخانه کاشف الغطاء.

۱۸- ۲۵۲ استبصار (که اشتبهاً نام کتاب را تهذیب نوشته اند) با مقابله و علامت بلاغ و حواشی به انضمام مشیخه «من لایحضر» که در پشت آن قاسم بن محمد الحسینی الطباطبائی به شیخ حسن بحرانی اجازه کتب اربعه را داده است. مجیز، ظاهراً صاحب اثنی عشریه است -. نسخه در تملک محمد باقر بن محمد تقی موسوی بوده است.

۱۹- استبصار مصحح با فهرست کتاب در آغاز نسخه و حواشی از مجلسی با دعای (مدظله) و غیر وی : مشهد جامع گوهرشاد ش ۲۴۱.

۲۰- استقصاء الاعتبار بشرح الاستبصار. (جزء سوم و دوم) از شیخ ابی جعفر محمد بن حسن بن زین الدین الشهید الثانی.

آغاز جزء سوم : بسمله. الحمد لله على آلائه ابواب كيفية الصلاة من فاتحتها الى خاتمتها.

انجام : هذا آخر الجزء الثالث من كتاب استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار ويتلوه ان شاء الله في الرابع كتاب الزكاة...

آغاز جزء دوم : بسمله. الحمد لله على آلائه. اخبرني الحسين بن عبيدالله.

انجام: هذا آخر الجزء الثاني من كتاب... و يتلوه ان شاء الله الجزء الثالث ابواب كيفية الصلاة من فاتحتها الى خاتمتها...

مرکزی دانشگاه ش ۲۳۱۴ رک : فهرست ۹ / ۹۴۵.

۲۱- استقصاء الاعتبار بشرح الاستبصار (جزء يكم) از شيخ ابى جعفر محمد بن ابى منصور حسن بن زين الدين شهيد ثانى است كه اين جزء را در جمادى الاولى ۱۰۲۵ به انجام رسانيده است.

آغاز جلد يكم: بسمله و به ثقنى. الحمد لله الذى هداانا الى مناهج الشريعة (از اين شرح دو جزء ديگر نيز در يك جلد به شماره ۲۳۱۴ در همين كتابخانه موجود است)، مركزى دانشگاه ش ۲۳۱۳، رك: فهرست ۹/۹۴۵.

۲۲- اقتصاد: تهران دانشگاه مركزى ش ۱۴۳۰ مشكوة ۹۲۰.

۲۳- اقتصاد: تهران دانشگاه مركزى فيلم ش ۲۹۶۹.

۲۴- اقتصاد (بخش عبادات): مركزى دانشگاه تهران [۱۶۷۸] ش ۹۲۰. (رك: فهرست ۵/۱۷۸۳).

۲۵- امالى شيخ: كه در ۵۹۹ در تملك عبدالله بن عمر بن سالم علوى حسيني بوده و بعداً در سال ۷۱۷ در تملك ابوالكارم موسوى قرار گرفته است. تاريخ كتابت ۵۸۰ به خط سديد بن عبدالله بن محمد بن هلال كاتب: تهران ملك ش ۱۱۶۰.

۲۶- انتخاب الجيد من تنبيهات السيد: از شيخ حسن بحراني متوفى ۱۲۷۱ در ۲۶۶ برگ (منتخب تنبيهات الارب است) مشهد آستان قدس ش ۳۷ رجال.

۲۷- ترجمه نهايه: كه ن ترين نسخه از ۹ نسخه‌اى كه آقاى دانش پژوه ديده اند، در پايان مجلد اول آمده... فراغ افتاد از نوشتن آن در هفتم محرم سنه ست و ثلاثين وستمانه: دانشكده حقوق ش ۳۲۸/ج.

۲۸- ترجمه نهايه، مورخ ۸۹۱: تهران، مجلس، جزء كتب سيد نصرالله تقوى.

۲۹- تبیان: مقابله شده در ۵۵۰ (ش ۱۷۱): نجف مكتبة اميرالمؤمنين العامة.

۳۰- تبیان (جزء ۷) از سده ۶ و ۷: تبريز، كتابخانه موقوفه ثقة الاسلام تبريزى.

۳۱- تبیان: مورخ ۵۶۶ به خط محمد بن على (داراى ۵۱۰ صفحه) از آيه ۴۴ سورة هود تا آيه «ويجادل الذين كفروا بالباطل» كه در پايان نسخه نوشته ... تهران ملك ش ۱۷۴.

۳۲- تبیان: ف ۲۹۷۲ از نسخه امام جمعه زنجان به خط ابوالوفاء در ۵۴۹۴، (رك:

۳۴/۱۱).

۳۳- تحرير طاوسى، از صاحب معالم كه اختيارات كشى را از حل الاشكال احمد بن

- طاوس حلّی (۶۷۳) التقاط و تنظیم کرده است: تاریخ اتمام ۹۹۷.
- ۳۴- تحریر طاوسی، نسخه مورخ ۱۱۰۸ در ۷۸ برگ: مشهد آستان قدس ش ۴۴ رجال.
- ۳۵- ترتیب اختیارالرجال، از مولی عنایت‌الله قهپائی که رجال کشی را مرتب ساخته است و جزء مجمع الرجال اوست، متعلق به سده ۱۱: دانشکده ادبیات ش ۱۲۳ / د.
- ۳۶- ترتیب رجال کشی، از یوسف بن محمد بن زین‌الدین الحسینی الشامی در ۹۸۱ نسخه مورخ ۱۰۵۷: مشهد، ملکی کاظم مدیر شانه‌چی.
- ۳۷- ترجمه امالی طوسی، از ملاعلیرضا معلم چنگیز میرزا که برای محمد علی میرزابه ترجمه آن پرداخته، (نسخه سده ۱۳): دانشکده حقوق ش ۱۹۲ / ج.
- ۳۸- تلخیص الشافی، مورخ ۱۱۱۰ به خط خلیفه بن یوسف نجفی که در آخرین صفحه از قول مجلسی نوشته که وی کتاب را تصحیح کرده و بر آن حواشی زده است: تهران ملک ش ۱۵۱۹.
- ۳۹- تلخیص الشافی، مورخ ۱۰۹۹ که از روی نسخه مجلسی تصحیح شده، و بعضی حواشی به خط ملاصالح مازندرانی دارد: تهران ملک ش ۱۹۶۸.
- ۴۰، ۴۱- تنبیهات الاریب و تذکرة اللیب، از سیدهاشم بحرانی در توضیح رجال اسنادتهذیب: مشهد آستان قدس ش ۵۲، ۵۳، ۵۴ رجال.
- ۴۲- تهذیب، با اجازه محقق سبزواری متوفای ۱۰۹۰ هـ در ذیل ص ۲۱۴ برای محمد بقاء کرزانی در تاریخ ۱۰۷۹ و اجازه علامه مجلسی (ذیل ص ۴۷۰) برای ابوالبقاء به تاریخ ۱۰۷۳ و تا آخر نسخه «بلغ قبالا» دارد. ذیل ص ۱۸ کتابت آن از روی نسخه اصل ذکر شده و حواشی بسیاری به خط مجلسی به امضای م ق (سلمه الله) و حواشی دیگری به امضای م ت ق رحمه الله که رمز نام مجلسی اول است درکنار برگها ثبت است به اضافه حواشی منقول از کتب لغت و کتب فقه: ش ۱۳۰۹ مجلس (رک: ج ۴ فهرست).
- ۴۳- تهذیب، (از آغاز کتاب تا پایان حج) به تصحیح مجلسی: ش ۴۷/۱ خوئی، مجلس.
- ۴۴- تهذیب، که به خط ملا احمد تونی با انهاء قراءت نسخه توسط سیّد جلیل نبیل ذی‌المجد والشرف و البهاء علاء‌الملک بن ابی طالب الموسوی، نوشته شده و تونی به

حاج محمدحسن بن محمد باقر ساکن مشهد رضوی در ذی حجه ۱۰۷۵ اجازه داده و همانجا نوشته که در سنه ۱۰۸۷ برای مرتبه سوم مقابله شده: مشهد جامع گوهرشاد.
 ۴۵- تهذيب، (از ديون تا آخر تهذيب) به خط نسخ سيد محمد صالح بن محمد سعيدحسينی در ۱۰۹۰ تا ۱۰۹۳ با علامت بلاغ به خط مجلسی در حواشی: ش ۵۸ خوئی، مجلس.

۴۶- تهذيب، نسخ قرن ۱۱ که با نسخه سيد رفيع الدين نائینی مقابله شده و در پايان نسخه اجازه وی بر رفيع الدين محمد بن حيدرالحسنی الحسينی و به محمود شیرازی داده شده به تاريخ ۱۰۷۸. نسخه دارای حواشی است.

۴۷- تهذيب، (از کتاب زکات تا پايان حج) از سده ۱۰ با انهاء سماع ملا محمدتقی مجلسی به منوچهر در ذيقعه ۱۰۶۲: ش ۴۰۵۳، فهرست مجلس ۵۲/۱۱.

۴۸- تهذيب، تمام مجلدات با فهرست ابواب در آغاز و حواشی ع-ا رحمه الله و تصحيح و مقابله محمد بن محمد فصیح مراغی در ذيقعه ۱۲۱۹ هـ با کمند و جدول زرین و مشکي و چند مهر تملک کتاب، ش ۲ مج ۴۱۵۴ مجلس.

۴۹- تهذيب، (از آغاز تا پايان مشيخه) به خط نسخ محمد جعفر حسين قهپائی در رجب ۱۰۸۸ هـ با جدول و سرلوح زرین: نسخه دارای حواشی به خط مجلسی است: صدر سپهسالار ش ۵۲ (مذکور در جلد ۳ کتابخانه سپهسالار).

۵۰- تهذيب، (طهارت، زکات) به خط نسخ حسن بن حسين شهير به غرابات نخعی در ربيع الثاني ۹۹۰ و تصحيح رشيدالدين محمد بن صفی الدين محمد سپهری زواری که دو بار با نسخه حاجی محمد و آن با نسخه های معتبر دیگر مقابله شده و نیز از ۵۵ الف نزد شيخ بهائی مقابله شده است. نسخه دارای حواشی بسیاری با نشانه های (عب بخره) و (ع اه سلمه الله) (که ظاهراً ملا عبدالله شوشتری است) و (بهاء الدين سلمه الله) است. شيخ حسن مشهدی مالک این نسخه می نویسد: این کتاب سه جلد و همه به خط یک نویسنده است و من آن را تجزیه کردم: ش ۵۸۳ مرکزی دانشگاه.

۵۱- تهذيب، (صيام - اجارات) به خط نسخ حسن بن حسين شهير به غرابات نخعی در ربيع الثاني ۹۹۰ و تصحيح رشيدالدين محمد بن صفی الدين محمد سپهری زواری که دو بار با نسخه حاجی محمد و آن با نسخه های معتبر دیگر مقابله شده و نیز از ۵۵ الف

نزد شیخ بهائی مقابله شده است. نسخه دارای حواشی بسیار با علامتهای (بلغ قرائة ایده‌الله تعالی) و در پایان نوشته: «قد ثبت قرائة» المولی الاولی الفاضل الممتقی مولانا رشیدالدین محمد الزواری لدى الفقیر الی ربه الغنی ابن عبدالله (الشوشتری) حسن علی: ش ۵۸۴ مرکزی دانشگاه (تفصیل خصوصیات این نسخه ارزنده را در فهرست مرکزی دانشگاه ۱۲۵۱/۵ ببینید).

۵۲- تهذیب، (نکاح - دیات) به خط نسخ حسن بن حسین شهیر به غرابات نخعی و تصحیح رشیدالدین محمد بن صفی‌الدین محمد سپهری زواری، نسخه دارای حواشی بسیار و با نسخه حاج محمد در نجف و نسخه شیخ زین‌الدین که در کربلا با نسخه طوسی در ۹۶۰ مقابله کرده بود و با نسخه مولانا احمد اردبیلی و با نسخه مولانا عبدالله شوشتری رحمه‌الله و با نسخه شیخ حسین بن عبدالصمد رحمه‌الله به کوشش رشیدالدین محمد مرشدی سپهری زواری شاگرد همین شوشتری مقابله گردیده است: ش ۵۸۵ مرکزی دانشگاه.

۵۳- تهذیب، (طهارت تاجهد) نسخه سده نهم تصحیح و مقابله شده، دارای حواشی سودمند: ش ۳۳۵۱ سپهسالار.

۵۴- تهذیب، (از زکات تاجهد) به خط حسین بن عبدالصمد حارثی (والد شیخ بهائی) در تاریخ ۹۵۵ و اجازه انهاء شهید ثانی به وی در ۹۵۹ با مقابله و تصحیح از روی نسخه مؤلف: تهران، ملک ش ۹۷۹.

۵۵- تهذیب، (از حج تا نکاح) مورخ ۱۰۶۶، نسخه نزد ملا احمد تونی مقابله شده است. مشهد آستان قدس ش ۴۶۷.

۵۶- تهذیب، (از آغاز طهارت تا پایان صیام) به خط محمد مهدی (ظ محمد مؤمن) در ۱۰۹۴، با علامت بلاغ در صفحات کتاب و با اجازه شیخ حر عاملی به مولا محمد مؤمن بن حاجی محمد شریف مشهدی به تاریخ ۱۰۹۴ در آغاز کتاب، نیز اجازه روایتی وی در آخر کتاب و حواشی (م ق سلمه‌الله) و (م د ح سلمه‌الله تعالی): دانشکده حقوق ش ۸۷ / ب.

۵۷- در تهذیب، (از آغاز با افتادگی تا زیارات) با بلاغهای قرائت از مجلسی اول به تاریخ ۱۰۵۶ تا ۱۰۵۸: دانشکده حقوق ش ۶۹ / ج.

- ۵۸- تهذیب، (از جهاد تا پایان جزو پنجم در نکاح) نسخه سده ۱۱، نشانه‌های صحت و سقم احادیث در هامش دیده می‌شود. حاشیه‌ها از (اسماعیل المازندرانی عفی عنه) که همان خواجوئی باید باشد. در چند جا بلاغ قراءت دارد و گویا از مجلسی باشد: مرکزی دانشگاه ش ۱۸۶۷. (رک: فهرست ۴۷۴/۸).
- ۵۹- تهذیب، (از دیون تا عتق) که نزد مجلسی مقابله شده و حواشی و اجازه آن مرحوم به خط وی در آن ثبت است: مشهد، آستان قدس ش ۴۷۴.
- ۶۰- تهذیب، (از کتاب ایمان تا آخر دیات) ملا محمد علی مشهدی نزد مجلسی و شیخ حر تصحیح و مقابله کرده و مزئیل به اجازه روایتی آن دو و محشی به حواشی مجلسی است: مشهد، آستان قدس ش ۴۷۲.
- ۶۱- تهذیب، (طهارت و صلوات) مورخ ۱۰۹۱، مقابله با نسخه شیخ بهائی که با نسخه قدیمی مقابله شده که آن نیز با نسخه اصل مقابله گردیده است. مجدول به طلال و تحریر: مشهد آستان قدس ش ۴۵۶.
- ۶۲- تهذیب، (از طهارت تا مزار) با اجازه مجلسی به مولی محمود طبسی و بلاغ و مقابله مورخ ۱۱۰۱: مشهد آستان قدس ش ۴۵۴.
- ۶۳- تهذیب، (از طهارت تا مزار) با اجازه مجلسی مکتوب در ۱۰۶۲: مشهد آستان قدس ش ۴۵۲.
- ۶۴- تهذیب، (از نکاح تا وصایا) نسخه بسیار قدیمی است که با مرکب محو شده در مقابل کتاب النذور نوشته شده است. (هكذا وجد فی النسخة التي نسخت من خط المصنف رحمه الله): مشهد آستان قدس ش ۷۳.
- ۶۵- تهذیب، به خط محمد زمان شولستانی در ۱۰۶۹ با حواشی مجلسی و سرلوح زرین: تهران الهیات ش ۱۹۹ / ب.
- ۶۶- تهذیب، با دستخط و اجازه محقق سبزواری و جمعی دیگر از علما: تهران مجلس شورا ش ۱۳۰۹.
- ۶۷- تهذیب، (طهارت) مورخ ۸۷۹ هـ: یزد کتابخانه وزیری.
- ۶۸- تهذیب، (طهارت) به گواهی شیخ بهائی، نسخه اصل دستخط شیخ است: قم علامه طباطبائی.

- ۶۹- تهذیب، (طهارت) مقابله و تصحیح به خط ملاخلیل قزوینی: قم نسخه آیه الله بروجردی.
- ۷۰- تهذیب، (از آغاز مکاسب تا مشیخه) به خط نستعلیق امیرخاکی شکرالله بن قوام‌الدین حسین شیرازی در ۱۴ ذیحجه ۹۸۰ با بلاغ قرائت ابراهیم بن عبدالله مازندرانی با مولی محمد امین در قریه السلام طائف حجاز در ۱۰۳۵: مرکزی دانشگاه ش ۳۸۶۰ (رک: فهرست ۲۸۳۷/۱۲) فهرست مرکزی.
- ۷۱- جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار، نسخ سده ۱۲ آغاز وانجام افتاده: یزد کتابخانه وزیری، نسخه‌های خطی ۳۸۰/۴.
- ۷۲- جامع الخلاف، ابن زهره که در رجب ۶۹۸ در طوس تدوین شده نسخ سال ۷۰۰: یزد کتابخانه حاج شیخ علی علموی.
- ۷۳- جمل العقود، نسخه قدیمی: مشهد کتابخانه آقای مولوی.
- ۷۴- جمل العقود، به خط قاسم علی بن محمود بن محمد کاشفی در ۸۸۱ (جزء مجموعه ش ۳۳ دانشکده ادبیات اصفهان رک: نسخه‌های خطی ۳۰۳/۵).
- ۷۵- جمل العقود، مورخ سال ۸۲۸: نجف مکتبه امینی (رک: نسخه‌های خطی ۴۱۲/۵).
- ۷۶- جمل العقود، مکتوب در ۷۶۰ (ظاهراً به خط تاج‌الدین ابوسعید بن عماد کاشی) که در نسخه کتاب سعیدیه علامه، فخرالمحققین به وی اجازه داده است: مج ۴۹۵۳ مجلس.
- ۷۷- حاشیه بر عدة الاصول، ملاخلیل غازی متوفی در ۱۰۸۹ مکتوب در قرن ۱۱، مجدول با سرلوح مذهب، با حواشی بسیار از مؤلف به رمز (منه دام توفیقه سلمه‌الله) رک: ص ۱/۹۷۱: ش ۲۷۳۴ مجلس.
- ۷۸- خلاف، نسخه تمام کتاب است از سده ۱۲ با سرلوح زرین و جدول و کمند مشکی وزر و لاجورد و تملک محمد باقر بن محمد تقی موسوی: ش ۵۰۳۰ مجلس.
- ۷۹- دعوی الاجماع فی مسائل من الشیخ و مخالفته نفسه: از شهید ثانی ص ۴۵ - ۴۸ دفتر: ش ۲ مجموعه ش ۲۹۰۴ مجلس (فهرست ص ۲۹۸ ج ۱/۱۰).
- ۸۰- شرح استبصار، مورخ ۱۰۷۴ با نسخه اصل مقابله شده: تهران الهیات ش ۱۲۹.

- ۸۱- شرح استبصار، (كشف الاسرار) (طهارت تا آخر صلوات) : تهران دانشكده الهيات ش ۵۴ آل آقا.
- ۸۲- شرح تهذيب، از شيخ عبداللطيف بن علي بن احمد بن ابى جامع العاملى (تلميذ شيخ بهائى) : تهران كتابخانه عمومى فرهنگ (فهرست ۱/ ۶، به نقل از الذريعة).
- ۸۳- شرح تهذيب، (مبحث شكوك ركعات) از شيخ ابوجعفر محمد بن حسن بن زين الدين الشهيد الثانى وى شاگرد ميرزا محمد رجالى بوده است: كاظمين مكتبة علامه سيد حسن صدر (رك: الذريعة ۱۴/ ۱۵۷).
- ۸۴- شرح تهذيب، (تا بحث لباس مصلى) از روى نسخه اصل دستخط مؤلف كه در محرم سال ۱۰۲۵ از آن فراغت يافته است: تبريز كتابخانه ميرزا باقر قاضى (رك: الذريعة ۱۴/ ۱۵۸).
- ۸۵- شرح تهذيب، (مقصود الانام) در ۱۲ جلد، از سيد نعمت الله جزائرى. علامه حاج شيخ آقا بزرگ در الذريعة (۱۴/ ۱۵۸) فرمايد بعضى مجلدات اين شرح به خط مؤلف در نجف نزد السيد آغاتستري موجود است كه تاريخ فراغت از آن ۱۰۹۹ است. تاريخ بخشهاى ديگر آن به شرح ذيل ياد شده: ۱۰۷۸ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱. آنگاه اضافه مى فرمايد كه جزء سوم اين شرح كه از باب (السنة فى النكاح) شروع مى شود در بعضى كتابخانه هاى قم مى باشد.
- ۸۶- شرح جمل العلم والعمل، (قسمت كلام به نام تمهيد الاصول) نسخه منحصر به فرد قديمى مورخ قرن ششم: مشهد آستان قدس ش ۵۴ كلام.
- ۸۷- شرح نهايه شيخ، (به نام المسائل المصرية) : تهران مجلس ش ۱۳۱۹ (۱۳۰۷).
- ۸۸- عدة الاصول، مورخ ۵۲۸ در ۲۰۵ ورق: مشهد آستان قدس ش ۶۱ اصول.
- ۸۹- عدة الاصول، به خط حسين بن منصور سبزوارى در طوس از روى نسخه نوشته حسين بن هلال در ۷۲۳: يزد كتابخانه وزيرى (رك: نسخه هاى خطى ۴/ ۴۰۷).
- ۹۰- غاية التقريب فى شرح التهذيب، شيخ عبدالنبى جزائرى كه در ۱۰۱۰ آن را تأليف كرده (جزء ۱ و ۲ نوشته از روى نسخه مؤلف در ۱۰۶۹): نجف كتابخانه آقاى حكيم (ش ۳۶) (رك: نسخ خطى ۵/ ۴۲۳).
- ۹۱- غاية المرام فى شرح تهذيب الاحكام، (از طلاق تا آخر وصيت) از سيد نعمت الله

جزائری.

آغاز: بسمه. الحمد لله على ما انعم حمداً كثيراً... و بعد فان الله عزوجل وله الشكر قدمه (من ظ) على هذا المذنب... و فقه لتمام مجلدات ستة من شرح هذا الكتاب الموسوم بغاية المرام فى شرح تهذيب الاحكام وقد جاءت نوبة المجلد السابع... كتاب الطلاق باب حكم الايلاء.

انجام: تم المجلد السابع من كتاب غاية المرام فى شرح تهذيب الاحكام ويتلوه ان شاء الله تعالى المجلد الثامن من كتاب الفرائض: مشهد جامع گوهرشاد ش ۱۵۳.

۹۲- فهرست استبصار: تهران دانشکده الهیات ش ۴ مج ۱۵۱ آل آقا.

۹۳- فهرست تهذيب، با دستخط اجازه ملا احمد تونى به کاتب: مشهد آستان قدس.

۹۴- فهرست تهذيب، (که فهرست کافى ومن لا يحضر نیز ضمیمه آن است): تهران دانشکده الهیات ش ۳ مج ۱۵۱ آل آقا.

۹۵- فهرست تهذيب، از محمد جعفر که در ۱۰ شوال ۱۰۹۶ آن را نوشته است. اين فهرست از محمد جعفر استرآبادى ۱۱۹۸-۱۲۶۳ (مصفى المقال ۱۰۹) شارح دو مشيخه تهذيب واستبصار نيست بلکه از محمد جعفر بن محمد صفى فارسى زنده در ۱۰۴۷ هـ (مصفى المقال ۱۱۰) است که فهرستى براى کافى هم نوشته است: مرکزى دانشگاه ش ۱۹۳۷ (رک: فهرست مرکزى ۵۵۵/۸).

۹۶- فهرست شيخ به خط احمد بن سعيد شرف الدين الحسينى الحسنى النجفى در ذیحجه ۹۸۹: ۲ و ۳ ش مج ۵۱۱۳ مجلس.

۹۷- فهرست شيخ نوشته فضل الله بن محمد در ۹۸۴: اصفهان دانشکده ادبيات (رک: نسخ خطى ۳۰۰/۵).

۹۸- فهرست شيخ، نسخه مورخ ۹۸۴: اصفهان دانشکده ادبيات ش ۲۰.

۹۹- فهرست شيخ، نسخه مورخ ۹۷۵ مشهد: ملكى كاظم مدير شانه چى.

۱۰۰- فهرست شيخ، مورخ ۱۰۵۸ به خط هدايت الله بن على بن عبد الله الجزائرى که مقابله و تصحيح شده و داراى حواشى شيخ حسين بن عبد الصمد (پدر شيخ بهائى ره) مى باشد. نسخه داراى ۲ ضميمه است: ۱- رساله اى در معرفت مشايخ شيعه که تقرير شهيد ثانى و نوشته شيخ حسين بن عبد الصمد است. ۲- صورت بحث شيخ حسين

- مزبور با یکی از علمای اهل سنت در حلب: ش ۲۸۲۲ ملک تهران.
- ۱۰۱- فهرست طوسی، به خط نسخ مورخ ۱۰۱۱ که شيخ احسائی در سال ۱۲۱۱ نواقص آن را ترميم کرده و در آن به خط شيخ بهائی اجازه به کمال الدين محمد کاظم گیلانی تنکابنی داده شده که جميع مؤلفات شيخ طوسی را از او روایت کند. نسخه دارای حواشی و مصحح و مقابله شده است: ش ۲۸۵۷ مجلس.
- ۱۰۲- کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، نسخه از آغاز کتاب تا پایان جلد دوم و شامل کتاب طهارت تا آخر حج و زیارات است، در پشت کتاب خط سيد نعمت الله موجود است و در پایان کتاب به سال ۱۱۰۹ به این عبارت، خط وی آمده: بسمله جری علی نظر مؤلفه من البداية الى النهاية المذنب الجانی نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن حسين بن احمد الموسوی الحسيني الجزائري عاشر شوال عام تسع بعد المائة والالف الهجرة... الموسر سرسی (کذا) حامداً مصلياً مسلماً: مشهد، جامع گوهر شاد ش ۹۵.
- ۱۰۳- کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، سيد نعمت الله از آغاز تا پایان صوم مورخ ۱۰۹۹: کتابخانه آية الله حکيم ش ۵۲.
- ۱۰۴- مبسوط (تا پایان جزء ثانی یعنی اول کتاب مساقات) به خط محمد بن المظفر مودب در ۵۵۷۱، نزدیک به خط کوفی: تهران، ملک، ش ۱۱۲۰.
- ۱۰۵- مبسوط، نسخ علی بن حسين بن ابی الحسن دارانی در ۵۸۶ (ص ۵۲ فهرست: نجف کتابخانه آية الله حکيم (رک: نسخ خطی ۴۲۰/۵).
- ۱۰۶- مبسوط، به تصحيح قطب راوندی و شيخ عبدالجبار طوسی از کتب حاجی میرزا مسیح تهرانی که فعلاً نزد آقای قدوسی از احفاد ایشان و ساکن مشهد می باشد (نقل از نامه آية الله معزی دزفولی توسط آقای محدث ارموی).
- ۱۰۷- مبسوط، (از بیع تا اواسط نکاح) نسخه قدیمی با اجازه مورخ ۶۵۹ هـ در ۱۵۲ ورق: مشهد آستان قدس س ۳۹۱ فقه.
- ۱۰۸- مبسوط (از مساقات تا آخر نکاح) نسخه قدیمی: مشهد آستان قدس ش ۳۹۲ فقه.
- ۱۰۹- مختصر المصباح (یا مصباح صغیر) از شيخ حیدر علی بن محمد شیروانی فرزند ملا میرزای شیروانی (مع تصحيح بعض الادعية من مظانها و اضافة بعض ماعشر

علیه من الادعية والزيارات).

۱۱۰- مختصر مصباح، نسخ محمود بن حسن بیهقی در ۷۵۶: تهران دانشکده ادبیات ش ۴۱/ج.

۱۱۱- مختصر مصباح، خط زیبای عبدالحی صوفی مورخ ۷۸۷: تهران مجلس ش ۱۲۵۶.

۱۱۲- مختصر الخلاف (یا المؤلف من المختلف) طبرسی که در ۵۵۲۰ تدوین کرده نسخ علی بن محمد بن حسن بن یوسف کندری در ۶۹۹: نجف کتابخانه آقای حکیم (ش ۱۹۸ ص ۵۶ فهرست) (رک: نسخ خطی ۴۲۱/۵)

۱۱۳- مبحث مسائل الخلاف آغاز: بسمله رب وفقنی للإتمام... احمد الله علی سوانغ آلائه وبعد فائی سماه (کذا) بمبحث کتاب مسائل الخلاف للشیخ... قد عول فی اکثر مسائله علی الاستدلال باجماع الفرقه... اشرت الی ما ذکره... و اسقطت من بعض مودعات النسخة. نسخ ابن علی بن محمود بن حاجی اصفهانی در ۹۵۹ باجدول زرین: ش ۵۱۴۳ مجلس.

۱۱۴- مسألة الفرق بین النبی والامام، در ۵ صفحه مکتوب در ۸۵۴ جزء مجموعه ش ۱۶۲۶ ملک تهران.

۱۱۵- مصباح المتهجد با ترجمه زیر خط، سبک انشای آن، منتهای قرن دهم را می‌رساند. (شادروان نفیسی در فهرست مجلس) تا صفحه ۲۰۶ مطالب بسیاری در توضیح عبارات متن و معانی و غیره به فارسی در حاشیه نوشته شده است (خط قرن ۱۱): مجلس ش ۲۰۳۰.

۱۱۶- مصباح المتهجد، نسخه مصحح و مذهب با تفسیر لغات از کتب لغت: ش ۱۲۵۵ مجلس (ج ۴ فهرست).

۱۱۷- مصباح المتهجد، نسخه مورخ ۵۰۲: مشهد آستان قدس ش ۴۰۶۰ وقفی کاظم مدیر شانه چی.

۱۱۸- مصباح، مورخ ۹۵۲ که با نسخه مورخ ۷۲۰ که بانسخه مؤلف مقابله شده بوده، مقابله شده است (نسخه دارای سرلوح است): تهران ملک ش ۶۳۱.

۱۱۹- مقدمة الکلام (او المدخل فی علم الکلام) آغاز: بسمله، حمدله، سألتکم الله

- املاء مقدمة مشتمل على ذكر الالفاظ المتداولة بين المتكلمين: تهران ملك ش ۷۸۰.
- ۱۲۰- مقدمة الكلام (جزء مجموعه ش ۵۷۱۲ ملك) كه حدود سال ۹۹۰ نوشته شد: تهران ملك ش ۴۵۸.
- ۱۲۱- مقنعه مفيد (كه متن تهذيب است) نسخه بسيار قديمي: مشهد آستان قدس ش ۴۰۸.
- ۱۲۲- ملاذ الاخبار في شرح التهذيب، از مجلسي آغاز: بسملة. رحمه الله لانه كالمعلوم اقول: كلام الشيخ المفيد قدس سره في هذا الفصل هكذا... باب المسنون من الصلوات الاول صحيح والثاني حسن وقال الفاضل التستري ره في فضيل بن يسار الظاهر انه المذكور.
- انجام قسمت اول: والمائة مجهول الفأ و مائة و سبعين وزنه قال بعض العلماء وزنه اى درهما.
- آغاز ج بعد: وجوب الحج مجهول، قال الفاضل التستري ره لادلالة فيه على مايراد به ذكره: مشهد جامع گوهرشاد، ش ۱۳۴۷.
- علامه تهراني نوشته اند از اين شرح نسخه اي در كتابخانه شيخ العراقيين در كربلا ونسخه اي در كتابخانه عمومي اميرالمؤمنين در نجف نيز موجود است (الذريعة ۱۳/۱۵۶).
- ۱۲۳- مناهج الاخبار في شرح الاستبصار از احمد بن زين العابدين علوي عاملي: تهران دانشگاه فيلم ۲۴۵ از كتابخانه وزيری يزد.
- ۱۲۴- مناهج الاخبار في شرح الاستبصار از احمد بن زين العابدين علوي نسخ دستخط شارح، جلد يكم كه در ماه رجب ۱۰۳۶ آن را ساخته: وزيری يزد ش ۸، ۱۰۳.
- ۱۲۵- المنتخب من الخلاف، نسخه مورخ ۶۹۹: نجف كتابخانه آقاي حكيم..
- ۱۲۶- منتخب الخلاف نسخه مورخ ۷۰۶: تهران كتابخانه ملك ش ۱۳۰۸.
- ۱۲۷- الموثق من رجال الطوسي: دانشكده ادبيات (ش ۲ دفتر ۹۰ ب ۱۸۲/۹۲ ج).
- ۱۲۸- نهايه - نسخه معرب ابوالحسن على بن ابراهيم بن ابى الحسن بن موسى فراهاني در سال ۹۵۱ باحواشي و فهرست مطالب: كربلا كتابخانه جعفریه در مدرسه هندی (رك: نسخ خطی ۴۳۷/۵).

۱۲۹-نهایه نسخ محمد بن مهیار حسن بن حسین هرقلی، در رمضان ۶۹۹ با صورت خط محمد بن ابوزکریا نجیب‌الدین یحیی بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلّی، (۶۰۱-۶۸۹ یا ۶۹۵) پسر محقق حلّی متضمن اینک سید علی بن سید حمیدالدین حسینی تمام نسخه را قرائت و سماعاً و تصحیحاً نزد وی به پایان رسانده است. بخش اول به تاریخ ۶۹۹ و بخش دوم در سال ۷۰۰ به پایان رسیده با علامت بلاغ در حواشی و چند اجازه نیز در حواشی و یادداشت تملکات جمعی از علماء: ش ۲۷۲۸ مجلس.

۱۳۰-نهایه، نوشته یوسف بن ناصر حسینی در ۶۷۱ (پایان ج ۱) که برشمس‌الدین حسین بن علی بن حسن خوانده شده: تبریز (رک: فهرست نسخه‌های خطی ص ۳۱۵).
۱۳۱- جزء یکم نسخ معرب علی بن حسن بن علی بن حمزه مقری ورامینی در رجب ۵۴۸: یزد، کتابخانه علوم.

۱۳۲-نهایه مورخ ۵۷۹ آقای خنجی به ش ۳۱۸ که آقای دانش پژوه در ص ۱۸۳۰ فهرست مرکزی از آن یاد کرده است.

۱۳۳-نهایه (تمام کتاب) مورخ ۵۲۷ (یعنی ۶۷ سال پس از فوت شیخ به خط محمد بن حسین بن الحسن المتعلم که در ۶۳۳ ابوطالب قرائت کتاب را توسط محمد بن حسین نزد خودش ثبت فرموده: تهران ملک ش ۳۹۷۰.
ضمناً یادآور می‌شود که چند نسخه دیگر از نهایه و ترجمه آن، دوست دانشمند ما آقای دانش پژوه در آغاز نهایه چاپ دانشگاه، معرفی فرموده‌اند که از تکرار آن خودداری شد.

اربعین نویسی

حدیث یکی از دو مرجع اساسی احکام بلکه بیشتر علوم اسلامی است که از زمان پیغمبر (ص) مورد توجه مسلمانان بوده است. و در فراگیری و اهتمام در حفظ آن سعی بلیغ مبذول می داشتند.

بدیهی است که تا پیغمبر(ص) خود در میان مردم بود و دسترسی به منبع فیض نبوی سهولت میسر می شد، اهمیت حدیث چنانکه باید، مشهود نبود. ولی هنگامی که حضرتش رخت از این جهان بست، مردم حس کردند نیاز بیشتری به احادیث پیغمبر(ص) دارند.

از موجبات اهتمام امت بر حفظ و ثبت احادیث، دستور اکید رسول اکرم(ص) در حیات خود به ضبط و صیانت آن برای آیندگان است^۱ که دست طلبشان از دامان تشرف به محضر نبوت کوتاه و بهره آنان از مشکوة انوار نبوت، میراثی است که به روایت سلف صالح برای اخلاف باقی مانده است.

از جمله دستوراتی که اصحاب را بر فراگیری و حفظ بیانات نبوی تحریض و ترغیب نموده، حدیث اربعین است که بنا به مشهور از حضرتش صادر گردیده است. سیوطی در جامع صغیر از پیغمبر(ص) نقل می کند که فرمود: من حفظ علی امتی

۱- بخشی از این احادیث را در کتاب شریف بحارالانوار ملاحظه می فرمایید. ما بخشی از احادیث مزبور را از این کتاب و سایر منابع مورد اعتماد، در علم الحدیث (ص ۱۲۱ - ۱۱۸) نقل کرده ایم.

اربعین حدیثاً ممّا یحتاجون فی امر دینهم ، بعثه الله عالماً فقیهاً^۲.
 همین مضمون را ثقة الاسلام کلینی در کافی و شیخ صدوق در خصال و والد شیخ بهائی در اول وصول الاخیار و شیخ بهائی در آغاز اربعین و شیخ حرّ عاملی به طرق متعدده در وسائل الشیعه از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل نموده‌اند که از آن جمله بیان حضرت صادق است : من حفظ من شیعتنا اربعین حدیثاً بعثه الله عزوجلّ یوم القیامة فقیهاً عالماً ولم یعذبه^۳.

این حدیث موجب شده است که از دیر زمان، دانشمندان مسلمان کتابهایی به نام (اربعین، یا الاربعون حدیثاً، یا شرح اربعین) مرقوم دارند که بخشی از کتب حدیث فریقین را به خود اختصاص داده است، چنان که در فهرست کتب حدیث (مکتبه الظاهرية) دمشق از (۴۶) کتاب اربعین، و در فهرست مخطوطات (دارالکتب القومية) قاهره، جلد اول نام (۱۴) کتاب تحت عنوان (اربعین) و در جلد دوم نام (۱۵) کتاب تحت عنوان شرح اربعین، و در الذریعه نام (۷۶) اربعین را ملاحظه می‌فرمایید. و در عین حال موضوعات متنوعی ضمن اربعینیات، بررسی شده است : چون احکام فقهی، مسائل عرفانی و اخلاقی، فضائل و مناقب، اصول عقائد، و غیره.

در این بخش، تاریخ تدوین کتب اربعین و سیر اجمالی اربعین نویسی در بین علمای شیعه و اهل سنت و موضوعات مختلفی که در این کتب بررسی شده است باجمال مطرح می‌کنیم.

نخستین کتاب اربعین

تا آنجا که این جانب سراغ دارد، اولین کتاب اربعین را در نیمه سده سوم، دو نفر از عالمان حدیث، همزمان نوشته‌اند.

نخست اربعین ابوالحسن طوسی، محمد بن اسلم بن سالم کندی متوفای ۲۴۲ هـ است

۲- کسی که چهل حدیث برای امت من در مسائل دینی که مورد احتیاج آنان است، حفظ کند خداوند روز قیامت وی را عالم و فقیه، محشور فرماید.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸.

که از ثقات محدثین خراسان بوده است.^۴

دیگر اربعین ابوالحسن طوسی، مؤید بن محمد بن علی قرشی حافظ، که از ثقات و پیشوایان حدیث بوده و به سال ۲۴۲ هـ در گذشته است.^۵

در اعصار بعدی، اربعین نویسی متداول گشته و اربعین‌هایی در موضوعات مختلف، به رشته تحریر در آمده است، تا جایی که شمار اربعین‌ها در سده ششم از چهل کتاب می‌گذرد. چنان که در تألیفات احمد بن عبدوس بن کامل سلمی سراج بغدادی متوفای ۲۹۳ هـ به نام کتاب الاربعین من مسانید المشایخ العشرین عن اصحاب الاربعین برخورد می‌کنیم که حاکی از آن است که اربعین نویسی در سده سوم متداول گردیده است.^۶

نیز در تألیفات عبدالله بن جعفر قشیری متوفای ۵۳۳ هـ (کتاب الاربعین من مسانید المشایخ العشرین من الاصحاب الاربعین من العوالی) مؤید این معنی است.^۷ در تألیفات شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی صاحب کتاب (الفهرست) که به سال ۵۸۵ هـ در گذشته نیز کتاب اربعینی با نام (الاربعون حدیثاً من الأربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین) دیده می‌شود^۸ که حاکی از آن است که اربعین نویسی وارد مرحله فنی گردیده و به حسب موضوعات خاصی چون فضائل علی (ع) آن هم از چهل تن از مشایخ حدیث، کتبی تدوین شده است که ما گونه‌های مختلف آن را تا بدانجا که مناسب وضع این مقال است از نظر اهل نظر می‌گذرانیم. ولی پیش از برشمردن اربعینیات، مناسب است در باره حدیث اربعین که منشأ اربعین نویسی شده است از لحاظ صحت و طرق اسانید آن باجمال مطالبی گفته شود.

سند حدیث اربعین

می‌دانیم که احادیث منقول از مصدر نبوت تا اوایل سده دوم هجرت در گنجینه صدور

۴- فهرست المخطوطات دارالکتب الظاهرية، بخش حدیث.

۵- همان منبع.

۶- تاریخ التراث العربی، ۴۱۲/۱.

۷- فهرست المخطوطات دارالکتب الظاهرية.

۸- الذریعة، فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی.

پاکدلان محفوظ و سینه به سینه به دیگران منتقل می‌گردید. رسم نقل شفاهی حدیث موجب شد که دانشمندان برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را هنگام نقل برای دیگران، با اسناد و ذکر وسائط بازگو کنند. حتی در این باره حدیثی به علی علیه السلام نسبت داده شده است که می‌فرمود: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثِ فَاسْنَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَهُ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ یعنی حدیث را مستند به کسی که از او شنیده‌اید نقل کنید تا اگر راست است از او و اگر دروغ است گناهش بر او باشد». نیز حضرت صادق علیه السلام (که در آغاز همین دوره می‌زیسته) به شاگردان خویش توصیه می‌فرمود که سلسله روایات را ذکر کنند. حتی از آن جناب نقل شده که در معنی کذب مفرع می‌فرمود: هو ان يحدثك الرجل بالحديث فتترکه و ترويه عن غيرالذی حدثک به^۹.

حال این وسائط که سلسله سند یا زنجیره ناقلان حدیث نامیده می‌شوند، در وثاقت و صحت نقل، مختلف است. چه بسا کسانی که به عللی احادیثی از قول پیغمبر و امامان جعل کرده‌اند و به این لحاظ هر چه بر زمان می‌گذشت، مشکل شناسایی و اطلاع بر حال روایات و ناقلان حدیث، بیشتر می‌گردید.

لذا از همان آغاز تدوین حدیث، علم معرفة الرجال (که در آن از احوال راویان، از لحاظ مراتب وثاقت و ضبط، بحث می‌شود) به رشته تحریر درآمد. چنان که بخاری مؤلف اولین کتاب از صحاح ششگانه حدیث اهل سنت، کتاب دیگری به نام تاریخ الرواة (که مشهور به تاریخ بخاری است) تألیف کرد^{۱۰}. و در شیعه همزمان با تألیف کتب اربعه حدیث، کتب اربعه رجال و رجال غضائری و از آن پیش، رجال ابوالعباس بن سعد و رجال احمد بن نوح سیرافی و رجال عقیقی علوی و رجال برقی و رجال ابن فضال و محمد بن حسن محاربی تدوین گردید^{۱۱}.

۹- اصول کافی، ۵۲/۱ چاپ آخوندی. مجمع البحرین، ضمن لغت فرع (یعنی کذب مفرع آن است که حدیث را از کسی بشنوی ولی از دیگری که ناقل حدیث نیست، روایت کنی).

۱۰- تاریخ بخاری ضمن هشت جلد در هندوستان چاپ شده است.

۱۱- کتب اربعه رجال شیعه چنین است: رجال کشی، معاصر مرحوم کلینی (که شیخ طوسی آن را اختصار نموده) و رجال نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی. کلینی خود نیز کتابی در رجال حدیث مرقوم داشته است.

و این از ویژگیهای مسلمانان است که آنچه را از پیشوایانشان نقل می‌کنند، با وسائلی است که حالشان معلوم و وثوق به اکثر آنان، محرز است.

اکنون به سند حدیث می‌پردازیم: پاره‌ای از احادیث به واسطهٔ تداول در السنه که ناشی از کثرت نقل در مجامع حدیث یا تعدد و تکرار سند آن است، شهرت یافته است؛ اعم از این که سلسلهٔ سند تا به معصوم (ع) متصل باشد و افراد سلسله، رجالی موثق باشند یا احیاناً زنجیرهٔ سند تا به معصوم منقطع، یا مرسل و یا بعضی افراد، از وثاقت لازم برخوردار نباشند.

حدیث اربعین (من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً بُعِثَ یوم القیامة فقیهاً)^{۱۲} در مدارک اهل سنت نیز چنین است، یعنی گرچه حدیث مشهور و سلسلهٔ سند آن مذکور است، بلکه با اسناد متعددی نقل شده است ولی تمامی سندها خالی از ضعف نیست. از طریق شیعه نیز اسانیدی نقل شده است که خوشبختانه بعضی اسناد، قوی است. بنا بر این کثرت نقلی طُرُق حدیث در فریقین، می‌تواند ضعف سند را جبران کند؛ نخست به واسطهٔ قوت نسبی بعضی از اسناد آن. و دیگر به واسطهٔ شهرت روایی حدیث.

گونه‌های حدیث اربعین در منابع فریقین

چنان که اشاره شد حدیث مزبور به انحاء مختلف نقل شده است که گرچه اصل مضمون در تمامی انحاء منقول یکسان است، ولی در نقل بعضی روایات، اضافاتی است که مناسب است گونه‌های مختلف آن را از کتاب الفتح الکبیر فی ضم الزیادة الی الجامع الصغیر^{۱۳} و کتاب کشف الخفاء علامه عجلونی، نقل کنیم:

الف: من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من السنة، کنت له شفیعاً و شهیداً یوم القیامة^{۱۴}.

۱۲- هر کس برای امت من چهل حدیث حفظ کند، روز قیامت، فقیه محشور خواهد شد.

۱۳- این کتاب همان جامع صغیر سیوطی است به انضمام اضافاتی که مؤلف پس از تدوین جامع، به آن دست یافته است و در کتابی جداگانه آورده است. سپس شیخ یوسف نبهانی اضافات مزبور را به اصل جامع، به همان ترتیب، اضافه کرده است. فتح الکبیر ضمن سه مجلد در قاهره انتشار یافته است.

۱۴- ابن عدی در الکامل به نقل از ابن عباس (الفتح الکبیر، کشف الخفاء). و صدوق در خصال از ابن عباس (خصال ص ۵۴۲) چاپ غفاری.

ب: من حفظ علی اُمّتی اربعین حدیثاً من سنتی، ادخلته یوم القیامة فی شفاعتی^{۱۵}.
 ج: من حفظ علی اُمّتی اربعین حدیثاً، بُعث یوم القیامة فقیهاً^{۱۶}.
 علامه عجلونی پس از نقل طرق حدیث، می نویسد: حافظ دارقطنی فرموده کلیه طرق و اسناد این حدیث، ضعیف است. آنگاه از قول حافظ ابن حجر آورده است: من طریق‌های این حدیث را در جزئی جمع آوری نمودم ولی هیچ یک از طرق مزبور، خالی از ضعف و علت نیست.

بیهقی نیز فرمود: متن این حدیث مشهور است ولی اسناد صحیحی ندارد.
 ابن عساکر هم معتقد است که اسناد حدیث اربعین، محل سخن است.
 ابن حجر پس از نقل اقوال فوق گوید: حافظان حدیث متفق اند که این حدیث گرچه به طرق متعددی نقل شده است ولی خالی از ضعف نیست^{۱۷}.
 حدیث اربعین در کتب حدیث شیعه نیز به طرق متعددی نقل شده است که بعضی به حضرت رسالت منتهی می شود و برخی به ائمه اهل بیت. در وسائل الشیعه اغلب این طرق، و گونه‌های مختلف متن حدیث بیان شده است^{۱۸}. و ما به نقل سه روایت که مزیدی بر روایات اهل سنت دارد، بسنده می‌کنیم:

۱- عن جعفر بن محمد عن ابیه ان رسول الله اوصی الی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و کان فیما اوصی به ان قال له: یا علی من حفظ علی اُمّتی اربعین حدیثاً یطلب بذلک وجه الله والدار الاخرة، حشره الله یوم القیامة مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقاً. (خصال ص ۵۴۲).

۲- عن الرضا عن آبائه عن النبی (ص) قال: من حفظ علی اُمّتی اربعین حدیثاً یتنفعون بها بعنه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً^{۱۹}.

۱۵- ابن نجار از ابی سعید خدری (الفتح الکبیر. کشف الخفاء).
 ۱۶- ابو نعیم اصفهانی از ابن عباس و از عبدالله بن مسعود و ابن جوزی در العلیل المتناهیه از علی بن ابی طالب (ع) و از انس بن مالک و از ابی هریره (کشف الخفاء).
 ۱۷- کشف الخفاء.
 ۱۸- وسائل الشیعه، ۱۸ / ۶۵-۶۸، ۷۰.
 ۱۹- وسائل الشیعه، این حدیث در خصال از حضرت موسی بن جعفر نقل شده ولی به جای (یتنفعون بها) مما یحتاجون من امر دینهم، ذکر شده است.

۳- عن حنان بن سدیر، قال سمعت ابا عبدالله يقول : من حفظ عنّا اربعین حدیثاً من احادیثنا فی الحلال والحرام بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً ولم یعدّ به. (خصال ص ۵۴۲). چنان که ملاحظه می شود طبق روایت اخیر، حفظ چهل حدیث، اختصاص به حدیث نبوی ندارد، و امام (ع) نظر اصلی را متوجه نوع محفوظ فرموده است؛ یعنی آنچه را راوی برای امت حفاظت و ضبط می نماید، به طور کلی از اموری باشد که بدان نفع برند و بیشتر عنایت به مسائل حلال و حرام است که بدین وسیله امت به وظایف شرعی خویش آشنا شوند و همین ویژگی است که راوی را در شمار فقها مبعوث می سازد. زیرا فقیه نیز متکفل حفظ و ابلاغ حلال و حرام به افراد امت است.^{۲۰}

مباحث اربعینات

پس از رواج اربعین نویسی که در آغاز، مقصور بر جمع چهل حدیث و شرح الفاظ غریب آن می گردید، کم کم کتب اربعین به صورت موضوعی (یعنی جمع احادیث وارده تحت یک عنوان) در آمد که از آن جمله است اربعین ابو عبدالرحمان سلمی در اخلاق صوفیه^{۲۱}. و اربعین علی بن فضل، در فضائل دعا و داعی^{۲۲}. و اربعین ذهبی (فی صفات رب العالمین). و اربعینهای ابن عساکر و ابوالفرج مقرئ و چند تن دیگر در جهاد^{۲۳}. و اربعینهایی که نظر مولف در آن، جمع روایات عالی السنند یا مشایخ حدیث خویش در شهرها یا از طبقه خاصی بوده است. چون: اربعین رضی الدین طبری (الاربعین التساعیة الصحاح العوالی) (نسخه ش ۱۰۳ ظاهریه).

و اربعین رهاوی که چهل حدیث از راویان چهل شهر را جمع کرده است (نسخه ش

۲۰- جمله (مما یتفعون) یا (من امر دینهم) که در بعضی روایات اربعین آمده است، دایره نقل حدیث را در امور مربوط به فضائل و مناقب (که بعضی اصحاب در آن به تألیف اربعین پرداخته اند) توسعه بخشیده است. بخصوص که اگر نقل فضائل و مناقب، موجب هدایت به امر دین و مذهب گردد.

۲۱- نسخه ای از آن در دارالکتب الظاهریه، دمشق به شماره ۶۲ حدیث موجود است.

۲۲- نسخه ش ۱۸۹، ظاهریه.

۲۳- نسخی از آنها را در دارالکتب الظاهریه می توان دید. و شاید وجود اربعینات جهادیه در شام، به لحاظ درگیری مسلمانان با مسیحیان مهاجم در جنگهای صلیبی بوده، که کشور شام بزرگ میدان این نبردها به حساب می آمده است.

۱۰۴۰ (ظاهریه).

در این میان، اربعینهای فضائل و مناقب، بویژه در بین محدثین شیعه رقم چشمگیری دارد. چون: اربعین شیخ ابوسعید، محمد بن احمد ملقب به مفید^{۲۴}، جد شیخ ابوالفتح رازی (صاحب تفسیر) که در فضائل امیرالمومنین جمع آورده است^{۲۵}.

اربعین شیخ مستجب الدین که از چهل شیخ، چهل حدیث در فضائل علی بن ابی طالب (ع) گرد آورده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی موجود است.

اربعین شیخ سلیمان ماحوزی در فضائل علی (ع) و امامت که از طرق اهل سنت چهل حدیث را جمع و شرح نموده است.

اربعین محمد شفیع استرآبادی در فضائل ائمه از طرق اهل سنت و غیر اینها که در کتاب شریف (الذریعه) معرفی شده است.

اربعینهای منظوم

یکی از گونه‌های هنر شاعری، به کارگیری شعر و ادب فارسی در گزارش قرآن و حدیث است که از دیر زمان شاعرانی چون ناصر خسرو در قصائد غرای خویش و سنائی در حدیقة الحقیقه و عطار در مطاوی اشعارش و مولوی در مثنوی معنوی و به پیروی آنان، شاعرانی دیگر بدین کار دست زده‌اند.

در فضائل و مناقب اصحاب چه در تازی و چه در ادب پارسی، کاروان شعر و ادب گامهای بلندی برداشته است که نمونه‌های درخشانی را در شعر حسان بن ثابت و سید اسماعیل حمیری از پیشینیان، و سید حلاوی و آرزوی و صفی حلی از متأخران (درلسان تازی) و فرازهایی را در شعر ابن حسام و قآنی و ملک الشعرا صیوری و مجمر... (در زبان فارسی) می بینیم.

گونه‌ای از این هنر، ترجمه کلمات قصار رسول اکرم (ص) و علی مرتضی (ع) است که

۲۴- وی غیر از شیخ مفید، استاد سید مرتضی و رضی است.

۲۵- جای نسخه‌های آن را در الذریعه، ملاحظه فرمایید.

به صورت صد کلمه یا چهل حدیث به نظم شیوای پارسی درآمده که از آن جمله است اربعین جامی که چهل حدیث کوتاه از کلمات درربار پیغمبر را ضمن چهل دوبیتی به نظم آورده. و هم او صد کلمه از لثالی منثور سخنان مولی را به سلک نظم درآورده است.^{۲۶} دیگر از کسانی که موفق به نظم احادیث قصار شده‌اند، میر حسین هروی است که چهل کلمه از سخنان مولای متقیان راگزین نموده و هر کلمه‌ای را به دو بیت منظوم ساخته است.^{۲۷}

محتمل است این میر حسین، همان امیر حسین حسینی هروی که به میرحسینی یا حسینی سادات، معروف است و از پیروان بهاءالدین مولتانی و شهاب‌الدین سهروردی است، بوده باشد. مشارالیه بیشتر ایام خود را در هرات می‌گذرانده و به ارشاد مردم می‌پرداخت و محله‌ای در هرات هنوز باقی است که به نام میر حسینی سادات معروف است. و اگر ناظم همین امیرحسین باشد بی‌گمان جامی در نظم اربعین خویش از او پیروی کرده است.

ولی احتمال دارد که وی میر حسین بن یوسف معروف به سیف‌الدین هروی باشد که در معرفی آثارش به نظم چهل حدیث منظوم از مولی (ع) برخورد می‌کنیم.^{۲۸} دیگر از کسانی که به نظم حدیث دست زده‌اند عادل بن علی (مرتب و منقح کننده ترجمان القرآن میرسید شریف است) که سه اربعین به نظم آورده است و محتمل است اربعین منظوم مطبوع که با این کلمه (قال النبی انما الاعمال بالنیات) شروع می‌شود از او باشد. نسخه‌ای از این چهل حدیث در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است که تاریخهای ۹۰۹-۹۱۲ هـ دارد و حدیث یاد شده را با این بیت ترجمه کرده است:

اصل اعمال نیت نیکو است نیت نیک دار، ای مهتر^{۲۹}

۲۶- صد کلمه جامی توسط علی اصغراففغانی ضمن مجموعه (نصاب و چهل حدیث و صد کلمه) به سال ۱۳۰۸ هـ. در تهران انتشار یافته است (الذریعة، ۳۰/۱۵).

۲۷- نسخه‌ای از این چهل حدیث در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که به خط شاه محمود نیشابوری در ۹۵۲ کتابت شده است. نسخه‌ای نیز به خط همین شاه محمود در تملک شادروان مهدی بیانی بوده است (رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی).

۲۸- همان منبع.

۲۹- فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی، ج ۲/۲، ص ۱۵۹۷. در همین کتاب نسخه‌های دیگر این چهل حدیث را ملاحظه فرمایید.

اربعمین یا (چهل حدیث) دیگری نیز در دانشگاه تهران است که چون تاریخ کتابت نسخه را ۹۰۹ - ۹۱۲ نوشته‌اند و با نسخه پیشین که از عادل بن علی یاد شد یک زمان کتابت شده است به ظن قوی، اربعمین دوم عادل بن علی باشد که به این حدیث نبوی (ان الله خلق آدم علی صورته) و به این بیت (بدرستی که خلق کرد خدا = آدمی را به صورت زیبا) ترجمه شده است، آغاز می‌گردد.

اربعمین سوم عادل بن علی نیز به همان قرینه (یعنی تاریخ سال ۹۰۹ - ۹۱۲) که یاد شد در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است که به حدیث نبوی (أنا مدینه العلم و علی بابها) و به ترجمه: (گفت پیغمبر خدا که منم شهر علم و علی مرا و را در) شروع می‌شود.^{۳۰} دیگر از اربعمینهای منظوم، اربعمین ابن همام شیرازی است (نسخه دانشگاه تهران به خط نستعلیق مورخ ۹۰۳ به نقل منزوی در فهرست نسخه‌های فارسی).

دیگر چهل حدیث منظومی است از احادیث نبوی که با این حدیث آغاز می‌شود: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا... (هر که او چهل حدیث یاد گرفت. از احادیث مهتر عالم)^{۳۱}.

از کسانی که صد کلمه یعنی صد حدیث کوتاه را به نظم درآورده‌اند یکی همان عادل بن علی است که گفتیم چهار اربعمین منظوم دارد. نسخه‌ای از صد کلمه عادل در کتابخانه ملی ملک (۲۳۹۸/۱۶) مورخ ۹۰۹ - ۹۱۲ هجری موجود است.^{۳۲} نیز مولانا عبدالباقی خطاط است که او نیز صد کلمه از سخنان کوتاه مولا (ع) را به نظم در آورده است. نسخه دستخط شاعر که در اوج جمال و زیبایی است در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۳۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی.

۳۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی، ج ۴، نقل از فهرست موزه بریتانیا، تألیف ریو،

۸۰۷/۲.

۳۲- فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی.

نسخ اربعین جامی

اربعین جامی به واسطه شهرت و مقبولیت مؤلف^{۳۳} و نیز به واسطه همزمانی با پادشاه و وزیری هنرپرور چون سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیرنوائی که هر دو از ارادتمندان جامی بوده‌اند و نیز به واسطه اقامتش در هرات که در آن زمان مرکز تجمع هنرمندان و مخصوصاً خوشنویسان گردیده بود، در زمان مؤلف به پیرایه خط زیبای هنرمندان، جمال بقا یافته است که آقای احمد منزوی^{۳۳} نسخه از آن را در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ص ۱۵۹۶) معرفی کرده است که از آن جمله:

نسخه‌ای است به خط زیبای بایزید فرزند سلطان سلیم، پادشاه عثمانی.

و نسخه‌ای است به خط نستعلیق بسیار عالی شاه محمود نیشابوری و نسخه‌ای به خط میر علی هروی (که هر دو در کتابخانه گلستان تهران موجود است).

و نسخه‌ای به خط عبدالرشید دیلمی (در کتابخانه گلستان).

و سرانجام نسخه‌ای به خط سلطانه‌لی مشهدی در کتابخانه آستان قدس رضوی.

۳۳- حتی سلطان محمد فاتح پادشاه عظیم عثمانی و جهانشاه قره قوینلو درخواست نزول وی را به دیار خویش داشته‌اند (رک: تاریخ ادبیات دکتر صفا) و سلطان بایزید فرزند سلطان سلیم قانونی نسخه‌ای از چهل حدیث را به خط زیبای خویش نوشته است (رک: فهرست نسخه‌های خطی منزوی).

نظری به تاریخ مذاهب و ادیان و منابع مهم آن

منظور از تاریخ مذاهب و ادیان، بررسی اجمالی ادیان یا مذهبی است که در گذشته وجود داشته و از بین رفته‌اند، و یا هم اکنون باقی‌اند و پیروانی دارند.

کلمه «دین» از الفاظ مشترک آریایی و سامی است.^۱ دین در لغت عرب به معنای: طاعت، ملت، عادت، روش، شأن، قهر و غلبه، خضوع، استیلاء، حساب، مُلک، حکم، ورع، معصیت، قضا و داوری و خدمت آمده است و کلمه دین به معنی داور و قاضی^۲ است. واژه دین در فارسی پهلوی به معنی کیش و وجدان است.^۳

محققان لفظ دین را در آثار سه قوم یافته‌اند:

۱- در لغت آرامی (اقوام ساکن شمال بین‌النهرین) که به معنی حکم و قضا به کار رفته، و در اکدی به معنی قانون و حق و داوری استعمال شده است.

۲- در لغت عرب قدیم، به معنی رسم و عادت و شریعت آمده است، چنان که در شعر امیه بن ابی‌الصلت:

الا دین الحنفیة زور

کل دین یوم القیامة عندالله

به معنی شریعت استعمال شده است.

۱- فرهنگ معین.

۲- صحاح اللغة جوهری، قاموس اللغة فیروزآبادی، لسان العرب ابن منظور، تاج العروس زبیدی.

۳- فرهنگ معین.

و اصطلاحاً مذهب به یکی از تیره‌ها و شعب یک دین، چه تیره‌های اعتقادی، مانند اسماعیلیه و معتزله در اسلام، یا طرق سیر و سلوک، مانند نقشبندیه در صوفیه، یا روش‌های عملی نسبت به احکام، مانند: شافعیه و حنفیه در فقه، به کار می‌رود. و اما ملل و نحل: در قاموس آمده است: ملت عبارت از شریعت و دین است. در لسان العرب ابن منظور علاوه بر این معنی، مليله و ملال را به حرارت داخل خاکستر معنی نموده است.

طریحی در مجمع‌البحرین فرموده است: الملة فی الاصل، ما شرع الله لعباده علی السنة الانبیاء یتوصلوا الی جوار الله، و یتعمل فی جملة الشرایع دون آحادها، ولایکاد توجد مضافة الی الله، و لالی آحاد امة النبی، ثم انها اتسعت فاستعملت فی الملل الباطلة^۴.

نحل جمع نحله، به معنی ادعاء^۵ یا ادعای باطل است^۶. اصل این لغت از ریشه (نحل جسمه فهو ناحل) یعنی به واسطه بیماری لاغرگریده، اخذ شده است. نُحول، به معنی لاغری و ناحل به معنی شتر لاغر و نواحل به معنی شمشیرهایی که به واسطه کثرت استعمال نازک شده است نیز از همین ماده مشتق‌اند. بنابراین نحله نیز ادعایی است که ضعیف باشد.

۳- در لغت اوستایی نیز به معنای شریعت و مذهب آمده است^۷. در اصطلاح متعارف، دین شریعتی است که توسط یکی از پیغمبران یا مدعیان نبوت آورده شده است، و به معنایی وسیعتر، عبارت است از ایمان به نیرویی برتر از طبیعت بشر و پرستش آن^۸.

۴- یعنی ملت در اصل، نام شریعتی است که خداوند به لسان انبیا برای بشر وضع نموده تا به جوار قرب خداوند واصل شوند. استعمال ملت در مجموع احکام و دستورات شرعی شایع است ولی در یکان یکان روا نیست. به خداوند نیز نمی‌توان انتساب داد، یعنی ملة الله گفته نمی‌شود، چنان که به افراد امت نمی‌توان نسبت داد. این معنی اصل ملت است، ولی بعداً دایره استعمال وسعت یافته و در امم باطله نیز استعمال شده است.

۵- قاموس اللغة.

۶- لسان العرب.

۷- ملل و نحل رشید یاسمی.

۸- مایر انگلیسی.

بعض معانی دین با یکدیگر ملازمه دارند؛ مانند طاعت که نوعاً با قهر و غلبه ملازم است، و اگر اطاعت استمرار یابد عادت می‌شود. چنان که دین به معنی شریعت، ملزوم طاعت و خضوع در مقابل مقررات و تکالیف دینی است.

ورع و معصیت نیز لازمه فرمان‌پذیری یا نافرمانی است. قضا و داوری و به تبع، حکم نیز از شؤون دینی بوده و هست.

اما مذهب، به معنی روش و مسلک و طریقه آمده است که از «ذهب فلان الی رأی» (یعنی دارای این عقیده گردید) اخذ شده است.

باید دانست که نوعاً کلام اهل لغت ناظر به موارد استعمال است، و در کمتر جایی ریشه و اصل کلمه و معنایی را که به آن مناسبت در معانی دیگر استعمال شده، بیان کرده و روشن ساخته‌اند.

از این رو، بی مناسبت نیست در وجه اشتقاق این دو کلمه کمی تأمل شود. در کلمه «ملت» اولین معنایی که عالمان لغت برای فعل «مَلَّ» ذکر کرده‌اند (ادخَل) است، که اطلاق آن بر دین و شریعت به مناسبت ورود معتقدات در باطن شخص و اثر آن در قلب پیروان دین است. «مَلَّ» به معنی (سئم) (دل آزرده شد) و ملال به معنی دل آزرده شدن به همین مناسبت است که ملالت بر باطن و دل، وارد شده، تأثیر می‌گذارد. همچنین املا و املاء که به معنی نوشتن می‌باشد، به همین سبب که مطلب در کتاب و دفتر وارد شده و اثر می‌گذارد، استعمال شده است.

البته برای (مَلَّه) معنایی ذکر شده که در نخستین نظر با این وجه مناسبت ندارد و آن آتش نرمه یا خاکستر گرم یا نانی است که بر روی آتش پخته می‌شود. وجه اشتقاق مَلَّه از آن نیز به مناسبت اثری است که نان بر روی آتش نرمه و خاکستر می‌گذارد.^۹

اما «نحله»، ظاهراً معنی حقیقی آن (که به مناسبتی بر موارد مختلف استعمال شده) همان ضعف و لاغری است که از نحول به معنی لاغری پس از بیماری گرفته شده است، چنان که همین لاغری و باریکی در تمام موارد استعمال مشاهده می‌شود. مثلاً: جَمَل ناحل؛ یعنی شتر لاغر، و سُیُوف نواحل؛ یعنی شمشیرهایی که به واسطه کثرت استعمال باریک شده‌اند، و حتی کلمه (نحل) به معنی زنبور عسل، نیز به مناسبت باریکی میان یا

لاغری زنبور است.

«انتحال» به معنی نسبت دادن امری بر خلاف واقع نیز به مناسبت ضعف چنین نسبتی است. مثلاً در حدیثی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: انتحلتم اسمه؛ یعنی لقب (امیرالمؤمنین) را که خاص آن حضرت است به خود بستید^{۱۰}.

یا در حدیث دیگر در باره فضل عالم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ان فینا اهل البیت فی کل خلف عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین وانتحال المبطلین^{۱۱}؛ یعنی در بین ما کسانی هستند که تحریفات غلات و نسبت‌های ناروا و ضعیف اهل باطل را از ساحت دین دور می‌کنند.

بنابراین استعمال کلمه «نحله» در اهواء و آرای فلسفی (در مقابل ملل و دیانات) به سبب واقعیت نداشتن پندارهای بشری در مقابل ادیان الهی (به عقیده ملیین) است. چنان که اشاره شد مراد از «ملل» دیانات و منظور از «نحل» آراء و مذاهب فلسفی است.

اینک باید دید که این موضوع داخل در کدام یک از علوم است؟ زیرا متقدمان، علوم را به تیره‌هایی تقسیم کرده و بر هر یک اسمی گذارده‌اند.

گرچه با تقسیمات فعلی دانشها در عصر حاضر این امری مورد به نظر می‌رسد، ولی از لحاظ ضبط دایره مباحث مربوطه و یا کاوش در باره مناسبات هر یک از علوم، ما از دانستن قدر جامعی برای یک دسته از دانشها که با هم کمال همبستگی را دارند، بی‌نیاز نیستیم.

ملل و نحل از دو نظر به دو علم بستگی دارد:

- ۱- از نظر درستی و نادرستی اصل اعتقاد و مذهب، که از این جهت جزو علوم عقلی است و در فلسفه و کلام باید مورد بحث واقع شود.
- ۲- از نظر آشنایی به زمان پیدایش و اطلاع بر خلاصه معتقدات مذاهب و تحولات تاریخی بدون لحاظ جرح و تعدیل و اثبات و نفی، که مربوط به تاریخ و از شعب آن است. مورد بحث ما در این جا همین قسمت، یعنی بحث تاریخی در مورد پیدایش و

۱۰- اصول کافی ۱/۳۲.

۱۱- مجمع البحرین.

سرگذشت مذاهب اسلامی، و تحولات و تشعبات هر مذهب است که مناسب است به نام «تاریخ مذاهب اسلامی» از آن یاد شود.

تاریخ مذاهب در واقع شعبه‌ای از تاریخ اجتماعی است و تاریخ اجتماعی به نوبه خود تیره‌ای از تاریخ اقوام و ملت‌هاست.

مسلمانان از سده‌های نخست، سیره رسول اکرم (ص) و جنگهای آن حضرت را که در واقع تاریخ پیدایش و گسترش اسلام بود به رشته تحریر درآوردند. این کار هنگامی که هنوز یاران پیغمبر در میان مردم می‌زیستند صورت گرفت. چنان‌که عروه بن زبیر (م ۹۲هـ) (فرزند زبیر بن عوام و خواهرزاده عایشه، همسر پیغمبر) وقایع دوران رسالت را که از پدر و خاله‌اش شنیده بود نوشت. نیز ابان بن عثمان (م ۱۰۵هـ) فرزند خلیفه سوم، وهب بن منبه یمانی (م ۱۱۰هـ)، محمدبن شهاب زهری (م ۱۱۲هـ)، معمر بن راشد ازدی یمانی (۱۵۵هـ) و جمعی دیگر^{۱۲} جزو نخستین نویسندگان سیره‌اند که اطلاعات خود را به طبقه بعد چون: نجیح مدنی، نصر بن مزاحم، محمدبن سائب کلبی، مدائنی، ابو مخنف، هشام کلبی... منتقل کردند که گرچه مستقلاً به ما نرسیده ولی منقولات این عده در سیره ابن اسحاق^{۱۳} و سیره ابن هشام (م ۲۱۸هـ) و مغازی واقدی (م ۲۰۷) و طبقات ابن سعد (م ۲۳۰هـ) به جای مانده است، که از آن پس اطلاعات مربوط به سیره پیغمبر (ص) و اصحاب به ضمیمه سایر رویدادهای دوران صحابه و خلفا در تواریخ عمومی چون تاریخ یعقوبی، دینوری، ابن قتیبه، طبری و مسعودی ثبت و درتتمیم آن، تواریخ بلاد اسلامی و دانشمندان هر شهر و دیار تدوین گردیده است؛ چون تاریخ نیشابور حاکم، تاریخ اصفهان ابونعیم، تاریخ جرجان سهمی، تاریخ بیهق ابن فندق و غیره.

نویسندگان تواریخ اسلامی بیشتر به تاریخ سیاسی اسلام از پیدایش دولت‌ها و جنگ‌ها و اتفاقات مهم و شرح حال علما نظر داشته‌اند و جنبه‌های اجتماعی جز به صورت اشاراتی گذرا در لابلای وقایع اتفاقیه، کمتر و جهت نظر نویسندگان بوده است. اولین کسی که در اسلام بلکه سایر امم، به تألیف تاریخ اجتماعی پرداخته ابن خلدون

۱۲- رجوع کنید به فهرست ابن ندیم. نیز همین کتاب، ص ۹ به بعد.

۱۳- محمد بن اسحاق بن یسار مدنی، نویسنده سیره‌النبی است که در سال ۱۱۹ به اسکندریه رفت و از آنجا به بغداد منتقل گردید و بدرود حیات گفت. سیره ابن اسحاق اخیراً چاپ و انتشار یافته است (اعلام زرکلی).

است که در مقدمهٔ پر ارج تاریخ بزرگ خود (العبرفی خبرمن غیر) بدین مهم همت گماشته، ولی خوشبختانه تاریخ مذاهب اسلامی (که بخش مهمی از تاریخ اجتماعی اسلام است) از اواخر سدهٔ دوم مورد اهتمام مسلمانان بوده و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است، زیرا اولاً مسلمانان به واسطهٔ گسترش سریع و اعجاب انگیز اسلام در بلاد ایران و روم که قبلاً دارای عقاید فلسفی و مذهبی بودند با اعتراضات و تشکیکاتی مواجه گردیدند که بناچار می‌بایست به پاسخ آن مبادرت می‌کردند. ثانیاً گرچه قسمتی از مردم این بلاد اسلام آوردند ولی رسمیت یافتن دین یهود و نصارا و زرتشتیان و صابئین از طرف اسلام، سبب ادامه این ادیان در گسترهٔ بلاد اسلامی گردید و قهراً بین پیروان ادیان مزبور با مسلمانان مشاجرات و مباحثاتی صورت می‌گرفت و گاهی هر فرقه برای به کرسی نشاندن عقاید خویش به ردِّ مخالفان خود می‌پراخت، لذا دانشمندان مسلمان که سنگردار عقاید مذهبی مسلمانان و مدافعان اسلام بودند بناچار می‌بایست جوابگوی اعتراضات و شکوک می‌بودند. از طرفی تشعبات دین به فرقه‌های مختلفی چون شیعه و سنی و خوارج مرجهٔ^{۱۴} و قدریّه و معتزله و اشاعره و ماتریدیه و فرقه‌های منشعب از آنها، و نیز بحث در صفات باری تعالی و موضوع جبر و تفویض و قضا و قدر و سایر مباحث کلامی، ایجاب می‌کرد که هر فرقه برای تثبیت عقاید خود و ابطال معتقدات مخالفان خویش به رد آنان پردازد.

ترجمهٔ کتب منطق و فلسفه در سدهٔ دوم و بحث آزاد در مجامع اسلامی را نیز باید بر آنچه گفتیم افزود.

پاسخ به اعتراضات و اشکالات صاحبان ادیان و پیروان هر فرقه نسبت به فرقهٔ دیگر، نخست نیاز به دانستن عقاید و آرای آنان و سپس احتیاج به منطق و استدلال و بویژه فن جدل و اصول علم کلام داشت که مسلمانان در هر دو موضوع (عقاید فرق و رد آنان بر مبنای علم کلام) دست به تألیفات زدند. خاصه که از طرف خلفا و وزرا و دولتمردان نیز بدین کار تشویق می‌شدند.

۱۴- مرجه عبارتند از قائلان به ارجاء، یعنی تأخیر حکم صاحب گناه کبیره به روزقیامت، که در مقابل وعیده یعنی قائلان به کفر صاحب کبیره و خلود وی در جهنم (گرچه مؤمن باشد) بودند و تنها عقاب وی را سبکتر از کفار می‌دانستند.

مثلا مروان آخرین خلیفه اموی (در سالهای ۱۲۷ - ۱۳۲هـ) خود، عقائد مرجئه را داشت و دانشمندان این فرقه را علیه مخالفان تشویق و تحریض می کرد. مأمون نیز از متکلمان نامی اسلامی است که حتی پیش از رسیدن به خلافت در مرو، مجالس مناظره بین صاحبان ادیان و مذاهب تشکیل می داد و خود ناظر میداننداری صاحب نظران هر گروه بود. نوشته اند که وی در روزهای سه شنبه هر هفته علما و محققان از ارباب دیانات و مقالات را در دربار خود گرد می آورد که در حضور وی به بحث و مناظره پردازند.^{۱۵}

در این مجالس کسانی امثال هیرید اکبر (پیشوای مجوس) و یزدان بخت و عمران صابی (بزرگ متکلمان) و ابالش (زندیق) و جاثلیق (نصرانی) و رأس الجالوت (عالم یهودی) و همچنین از دانشمندان فرق اسلامی چون ابن جهم، سلیمان مروزی و غیره حضور می یافتند.^{۱۶} وی معتقد بود که غلبه بر خصم باید به حجت باشد نه به قدرت؛ زیرا غلبه ای که به قدرت حاصل شود با زوال قدرت از بین می رود، اما غلبه ای که به حجت حاصل آید هیچ چیز نمی تواند آن را از میان ببرد.^{۱۷}

در کتابهای توحید صدوق و عیون اخبار الرضا (ع) و احتجاج طبرسی، بخشی از این مناظرات را که با حضور حضرت رضا (ع) در محضر مأمون صورت پذیرفته است می بینیم. برامکه نیز از متکلمان حمایت می کردند و خود مجالس مناظره مذهبی تشکیل می دادند. یحیی برمکی، هشام بن حکم شاگرد و صحابی امام صادق (ع) را بزرگ می داشت و او را به مناظره با فرق مخالف ترغیب و تحریض می کرد. حتی نوشته اند در یکی از این مجالس مناظره، هارون الرشید نیز در خفا ناظر و شاهد غلبه هشام بر مخالفان بوده است.^{۱۸}

در کتاب پیراج ابن شهر آشوب موسوم به مناقب آل ابی طالب، مناظره ای را که هشام با عبدالله بن اباض، پیشوای فرقه اباضیه نموده، آورده است. این عبدالله به مذهب خوارج بود، منتهی جانب اعتدال را مراعات می کرد و برخلاف

۱۵- مروج الذهب.

۱۶- بحار الانوار، ۱۰/۲۹۹-۳۱۸.

۱۷- تاریخ بغداد، ۱۰/۱۸۶.

۱۸- اختیار رجال الکشی، ص ۲۵۸، تنقیح المقال مامقانی.

سایر خوارج (امثال نجدات و صفریه و ازارقه) قتال با مسلمانان را روا نمی دانست و اموال مسلمانان را مباح نمی شمرد، ولی از خلفای راشدین، فقط ابوبکر و عمر را قبول داشت و عثمان و علی (ع) را انکار می کرد^{۱۹}.

راضی بالله خلیفه عباسی (خلافت از ۳۲۲ تا ۳۲۹ هـ) که مردی ادیب و دانشمند بود و در فلسفه و کلام اطلاعات عمیقی داشت، رساله‌ای مبنی بر تخطئه حنبلیها و رد عقاید آنان نوشت و به عنوان منشوری صادر نمود^{۲۰}.

در دوران خلافت مستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی مصر (خلافت از ۴۲۷ تا ۴۸۷ هـ)، تبلیغات اسماعیلی در کشورهای اسلامی توسعه یافت. داعی او حسن صباح در ایران دستگاه مهمی برپا کرد و ناصر خسرو قبادیانی هم که عنوان حجت داشته، در خراسان و ماوراءالنهر برای او تبلیغ می کرده است^{۲۱}.

عضدالدوله قبل از این که بغداد را از تصرف عزالدوله بختیار بیرون بیاورد، در فارس حکمران بود و چون معتزله در فارس قوت گرفته بودند، باقلانی (محمد بن طیب) را که از پیشوایان اشاعره و امام متکلمان بغداد به شمار می رفت به شیراز دعوت کرد تا با معتزله این دیار به مناظره پردازد. باقلانی که این دعوت را پذیرفت تا پایان عمر عضدالدوله (سال ۳۷۲ هـ) در این شهر می زیست و از آن پس به بغداد بازگشت^{۲۲} و در سال ۴۰۳ هـ بدرود حیات گفت.

تاریخ مناظرات مذهبی در اسلام به زمان صحابه پیغمبر (ص) برمی گردد. شاید اولین مناظره بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، در موضوع جانشینی آن حضرت روی داده باشد که مهاجران و انصار در سقیفه بنی ساعده رویاروی یکدیگر ایستاده، هر یک برای شایستگی خود دلایلی اقامه کردند که با ذکر حدیثی از پیغمبر (ص) به نفع مهاجران پایان یافت و ابوبکر به خلافت رسید.

سپس، در موضوع اولویت امر خلافت، بین عباس و شیخین - که برای اقناع خاندان

۱۹- شاید همین جنبه اعتدالی این فرقه بوده که از میان فرق خوارج تنها آنان باقی مانده‌اند. و در شمال افریقا (الجزایر، لیبی، تونس) و نیز در عمان منتشرند.

۲۰- محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، ۴۹۹/۳، تاریخ اسلام، دکتر فیاض، ص ۲۴۸.

۲۱- تاریخ اسلام، دکتر فیاض، ص ۲۶۲.

۲۲- تاریخ التراث العربی، ج ۱.

پیغمبر که در این ماجرا شرکت نداشتند به منزل عباس رفته بودند - مجادله تکرار شد اما عباس ادله آن دورا رد کرد^{۲۳}.

بعد، موضوع مزبور کراراً بین طرفداران علی علیه السلام و خلیفه، مورد بحث قرار گرفت^{۲۴}.

از مناظرات مذهبی که بگذریم تاریخ ادیان را از زمان خود پیغمبر (ص) در قرآن می‌یابیم؛ مثلاً در سوره بقره حدود شصت آیه (از آیه ۴۰ تا ۱۰۰) سرگذشت بنی اسرائیل و قانون شکنیهای آن قوم را بازگو کرده است، که با ذکر اعمال و حسیانه قوم فرعون نسبت به بنی اسرائیل ازگشتن فرزندان این قوم و آزار و شکنجه آنان شروع شده، آن گاه فهرستی از ماجرای بنی اسرائیل بازگو می‌شود: نجات قوم باغرق فرعون، و در مقابل گوساله پرستی آنان، تقاضای رویت خدا از موسی، نزول من و سلوی بر آنان، ناسپاسی قوم و خواهشهای پست، تقاضای دوازده آبشخور به عدد تیره‌های قوم، ورود به شهر و زندگی ذلت‌بار، تخلف از قانون حرمت سبت، ایرادهای بنی اسرائیلی در مورد ذبح بقره، پنهان کاری قتل نفس...

همین طور راجع به اقوام پیشین: قوم نوح، قوم لوط، قوم ابراهیم، شعیب و هود، اصحاب کهف و قوم سبا، گزارشهایی در قرآن آمده است که گوشه‌هایی از زندگی این اقوام را باز نموده، و اتفاقاً اکتشافات باستانشناسی عصر اخیر روشنگر مسطورات قرآن نسبت به این اقوام است. مثل داستان تراشیدن کوهها و اسکان در خانه‌هایی که در دل سنگ می‌ساختند: وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا^{۲۵}. واطلاعات مربوط به قوم سبا و خرابی سد مآرب.

عاد و ثمود که در قرآن مکرر از آنان یاد شده است اقوامی کاملاً تاریخی هستند: اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ اِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ^{۲۶}.

در شمال حجاز در مسیر شام، قوم ثمود سکونت داشتند. این قوم یکی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است. و می‌بینیم که در کتب آشوری متعلق به قرن هشتم قبل

۲۳- تاریخ یعقوبی.

۲۴- احتجاج طبرسی.

۲۵- اعراف / ۷۴.

۲۶- فجر / ۶ و ۷.

از میلاد ذکرشان آمده است، و نوشته شده که در ۷۱۵ ق م جمعی از آنان به اسارت گرفته شدند. همچنین در نوشته‌های یونانیان تا اوایل قرن ششم، اخبار این قوم دیده می‌شود.^{۲۷}

پلین محل ثمودیها را در حجر و دومة الجندل ذکر می‌کند.^{۲۸} حجر همان است که در اخبار اسلامی به مداین صالح نامیده شده و هم اکنون آثار باستانی مفصلی از ابنیه و قبور در آنجا هست.

راجع به قوم سبا و سد مأرب که قرآن از آن یاد کرده، خوشبختانه کتیبه‌های مفصلی از محل قوم به دست آمده که حاکی از دولت عظیم آنهاست.

این دولت بزرگ که از سبائیه آغاز و به حمیریه ختم می‌شود، چهارده قرن عمر داشته و چهار مرحله را پیموده است.

دوره اول از آغاز تشکیل دولت سبائی تا حدود ۵۵۰ ق م است که پایتخت آنها در شهر صرواح در شرق صنعا بوده است و از کتیبه‌ها نام پانزده مکرّب به دست آمده که یکی از اینها در اواخر سده هشتم قبل از میلاد سد مأرب را ساخت و بعدها پایتخت از شهر صرواح به شهر آباد و بزرگ مأرب انتقال یافت.^{۲۹}

البته در قرآن راجع به این قوم اشاراتی بیش نیست و جزئیات عقاید و نام فرمانروایان هر قوم مشخص نشده است، زیرا منظور قرآن از ذکر این داستانها (قصص) بیان تاریخ اقوام نیست، بلکه عبرت گرفتن و پندآموزی از گذشتگان است، ولی با این همه چنان که یاد کردیم گوشه‌هایی از تاریخ ادیان پیشین را بیان ساخته است.

راجع به فرق اسلامی، اولین مدرک مکتوب که از زمان صحابه (نیمه اول سده نخستین هجری) مانده است، احتجاج علی (ع) در جواب معاویه است که طبرسی نقل نموده است.^{۳۰}

این احتجاج در واقع رد شیعه بر عثمانیه است. زیرا معاویه در نامه‌ای به عنوان خونخواهی عثمان و طرفداری وی، علی (ع) و پیروانش را متهم به قتل عثمان می‌نماید و

۲۷ و ۲۸ - تاریخ اسلام، دکتر فیاض، ص ۳۳.

۲۹ - همان منبع.

۳۰ و ۳۱ - احتجاج طبرسی، ۱/۱۷۶.

علی(ع) در جواب وی با استدلالی محکم، نوشتار او را رد می‌کند.^{۳۱} مدارک منقول از همین عصر که عقاید دو فرقه اسلامی در آن بیان شده و طرفین به ردّ و ایراد مبانی یکدیگر پرداخته‌اند، فراوان است.

از جمله احتجاج علی(ع) بر خوارج (که پس از قضیه تحکیم، این کار را غیر مشروع و علی(ع) را بر رضایت به این امر، خطاکار بلکه کافر می‌شمردند و علی(ع) با استدلال به قرآن و سیره پیغمبر به رد آنان پرداخته است) در کتاب پراج احتجاج آمده است.^{۳۲} نیز مناظره ابن عباس با حروریه (خوارج) که ابن عبدربه و ابن شهرآشوب نقل کرده‌اند.^{۳۳}

در همین زمینه (ردّ بر خوارج) مناظره عبدالله بن زبیر است که ابن عبدربه نقل کرده^{۳۴} و مناظره هشام بن حکم با عبدالله بن اباض (پیشوای فرقه اباضیه از خوارج)^{۳۵} و مناظره عمر بن عبدالعزیز با شوذب خارجی^{۳۶} و مناظره مؤمن طاق «شاگرد و صحابی امام صادق(ع)» با ضحاک شاری از روسای خوارج.^{۳۷}

این گونه مناظرات در دوره‌های بعد نیز بین طرفداران مذاهب اسلامی ادامه داشته است. چنان که در عصر حضرت صادق(ع) که بازار مناظرات مذهبی از رونق شایان توجهی برخوردار بود، مباحثات و مناظراتی از آن حضرت و شاگردانش با زنادقه و ملاحده و نیز با فرق اسلامی به ما رسیده است که از آن جمله مناظره امام(ع) با ابن ابی العوجاء^{۳۸} و احتجاج آن حضرت با زنادقه^{۳۹} و احتجاج با معتزله^{۴۰} و احتجاج با عمرو بن عبید (رئیس فرقه مرجئه) می‌باشد.^{۴۱}

۳۲- احتجاج طبرسی، ۱/۱۸۵.

۳۳- عقدالفرید، ۲/۲۳۲، مناقب ابن شهرآشوب، ۱/۲۶۸.

۳۴- عقدالفرید، ۲/۲۳۷.

۳۵- مناقب ابن شهرآشوب، ۱/۲۶۸.

۳۶- عقدالفرید، ۲/۲۴۲.

۳۷- مناقب ابن شهر آشوب، ۱/۲۶۹.

۳۸- احتجاج طبرسی، ۲/۳۳۵.

۳۹- همان منبع، ۲/۳۳۶.

۴۰- همان منبع، ۲/۳۶۵.

۴۱- همان منبع، ۲/۳۶۷.

در ایام مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ) که زنادقه و اهل اهواء زیاد شده بودند، وی که مسلمانی متعصب بود به تعقیب و قلع و قمع آنان پرداخت و بدین منظور ابن مفضل را واداشت تا کتابی در اصناف فرق بنویسد، سپس این کتاب را در باب الذهب بغداد بر مردم می خواندند.^{۴۲}

گرمی بازار مجادلات مذهبی با روی کار آمدن مأمون که خود از میدانداران این فن واز مشوقان دانشمندان علم کلام بوده است، فزون گردید.

مأمون خود در نشستی با ثنویان و اهل کتاب (یهود و نصاری) به مناظره پرداخت^{۴۳} و در مجلسی دیگر با علمای وقت در موضوع افضلیت علی (ع) در بین صحابه پیغمبر (ص) به بحث نشست^{۴۴}.

در مجلسی که به دستور وی در مرو فراهم آمد حضرت رضا (ع) را به رد عقاید سلیمان مروزی واداشت^{۴۵}.

نیز در نشستی دیگر آن حضرت را به بحث با عالم یهود، (رأس الجالوت) و بزرگ نصاری (جائلیق) و مؤید زردشتیان و عمران صابی وادار نمود که ادله هر یک و جواب آن حضرت را به طور مبسوط در کتابهای توحید صدوق و عیون اخبار الرضا (ع) و احتجاج طبرسی و بحار الانوار مجلسی^{۴۶} ملاحظه می فرمایید.

همچنین در مجلسی، بشر مریمی در باره خلق قرآن در محضر مأمون به مباحثه پرداخت که شرح داستان وی در کتاب الحیوان جاحظ آمده است.

مباحثات و مناظرات علما و متکلمان اسلامی با صاحبان ادیان و فرق مخالف خویش، خود حدیث مفصلی است که در این مجال نگنجد.

واصولاً علم کلام و رواج آن بین مسلمانان انگیزه‌ای جز دفاع از حریم دین و مذهب نداشته است.

بنابراین کتبی که در این باره (کلام اسلامی) توسط متکلمان نوشته شده یا جنبه رد بر

۴۲- اوائل المقالات، ص ۱۸، به نقل از رجال کشی.

۴۳- عقد الفرید ۲/۲۲۳.

۴۴- عیون اخبار الرضا ۱۸۹/۲، چاپ مصحح آقای لاجوردی.

۴۵- احتجاج طبرسی، ۲/۴۰۱.

۴۶- مجلد چهارم (چاپ کمپانی) و ج ۹ و ۱۰ چاپ جدید.

مخالفان داشته و یا به انگیزه تثبیت مدعای خویش به رشته تحریر در آمده است. مناسب می نماید در این جا به پاره‌ای از کتابهای کلامی که مبتنی بر عقاید فرق اسلامی و جرح و تثبیت مذاهب مختلف است اشاره کنیم:

شاید نخستین کتبی که در باره فرق و رد مخالفان به ما رسیده است کتب شیعه و کمی بعدتر، کتب معتزله باشد.

از عالمان مبرز شیعه که علاوه بر مجادلات و مناظرات شفاهی به تألیف کتبی در رد مخالفان خود و مخصوصاً مبحث امامت پرداخته است، هشام بن حکم^{۴۷} است که در فهرست ابن ندیم نام پاره‌ای از کتب وی آمده است. مانند کتاب: الامامة، الرد علی الزنادقة، الرد علی من قال بامامة المفضول...

نیز مؤمن طاق، ابوجعفر، محمد بن نعمان احوال است که کتاب الامامة و کتاب الرد علی المعتزلة را نوشت. همچنین ابن قبه، ابوجعفر محمد بن قبه رازی است که کتاب الانصاف را در امامت تألیف کرد.

و ابوسهل نوبختی، اسماعیل بن علی بن نوبخت است که کتاب الاستیفاء را در امامت نگاشت و همین سان کتابهای: الرد علی الغلاة، کتاب حدوث العالم، کتاب الرد علی ابن الراوندی الملحد را نوشت.

نیز پسر خواهرش، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی است که کتاب الآراء والدیانات، و کتاب الرد علی اصحاب التناسخ و کتاب الامامة از تألیفات اوست.

و از آنان است: هشام جوایقی که با ابوعلی جبائی در موضوع امامت مباحثه‌ای انجام داد و کتبی نیز بر رد وی نوشت که از آن جمله کتاب الامامة است و مسعودی، صاحب مروج الذهب که کتاب الامامة را در فروق بین مذهب امامیه و معتزله نگاشت تا نوبت به شیخ مفید رسید که وی بیش از یک ضد کتاب در موضوعات کلامی و بر رد فرق مخالف مرقوم داشت^{۴۸} و شاگردش سید مرتضی درشافی بر آراء معتزله در موضوع امامت از کتاب المغنی قاضی عبدالجبار رد نوشت.

از متکلمان زیدیه (از فرق شیعه) نیز کتبی بر مبنای مذاهب خود مخصوصاً در مبحث

۴۷- متوفای سال ۱۷۹ یا ۱۹۹ هـ. (الاعلام زرکلی).

۴۸- رک: رجال نجاشی و فهرست طوسی که کتب مفید را در امامت و غیره نام برده‌اند.

امامت (که قائل به امامت مفضول‌اند) تألیف شده است که از آن جمله کتاب الامامة از حسن بن صالح بن حیّ (متوفای ۱۶۸هـ) است که مردی فقیه و پارسا و از متکلمان نامی زیدیه است.

و اما معتزله (پیروان واصل بن عطاء متوفای ۱۳۱هـ) مهمترین میدانداران متکلمان اسلامی و مجادلات مذهبی از نیمه سده دوم تا چند قرن بعد، تحقیقاً بزرگترین بخش کتابهای ردیه را نوشته‌اند، زیرا نخست آنان مواجه با زنادقه و ملاحده از فرق غیر اسلامی بودند و پس از پیدایش اشاعره (در سده چهارم) با این فرقه که به سلاح خود آنان (منطق و فن جدل) مجهز گردیده بودند، رو در رو قرار گرفتند و بناچار در مجالس و محافل و یا در کتب و رسائل به ردّ آنان یا جواب اعتراضات مخالفان می‌پرداختند.

از این فرقه، افراد مذکور در ذیل از شهرت بیشتر برخوردارند:

۱- ابو هذیل علاف، شیخ متکلمان بصره (۱۳۵ - ۲۲۶هـ) اولین کسی است که عقاید معتزله را بر اصول و قواعد فلسفی بنیاد نهاد. وی در زمان مأمون به اوج شهرت خود رسید.

۲- نظام، ابراهیم بن سیار (متوفای ۲۲۰ تا ۲۳۰هـ) شاگرد ابو هذیل و همعصر مأمون عباسی که فرقه نظامیه به وی منسوب است.

۳- جاحظ، عمر بن بحر بصری، شاگرد نظام که عمری دراز کرد و به سال ۲۲۵هـ در گذشت.

۴- ابو جعفر اسکافی صاحب کتاب نقض مقالات العثمانیه (م ۲۴۱هـ) که در این کتاب جاحظ را رد کرده است.

۵- ابو عیسی وراق، محمد بن هارون (م ۲۴۷هـ) صاحب المقالات فی الامامة.

۶- ابوعلی جبائی (م ۳۰۳هـ) رئیس متکلمان بصره و پیشوای فرقه جبائیه از فرق معتزله.

۷- ابو هاشم جبائی (م ۳۲۱هـ) فرزند ابوعلی جبائی که (بهمشیه) منسوب به وی‌اند.

۸- ابوالحسین خیاط (م ۳۰۰هـ) استاد ابوعلی که ردی بر ابن راوندی ملحد نوشته است.

۹- ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹هـ) شاگرد خیاط.

۱۰- قاضی عبدالجبار همدانی اسدآبادی (م ۴۱۵هـ) که از ناحیه صاحب بن عبّاد قضاوت ری داشته و در بغداد مناظراتی با شیخ مفید در امامت و مباحث مورد اختلاف امامیه و معتزله کرده است. قاضی بزرگترین کتاب کلامی معتزله را به نام المغنی در هفده مجلد تصنیف نموده است.

۱۱- ابوالحسین بصری (م ۴۳۶هـ) شاگرد قاضی عبدالجبار که کتاب المعتمد فی اصول الدین را که از امهات کتب معتزله است، نوشت. از تألیفات او کتاب اصول الخمسة و کتاب الامامة است.

نامبردگان نوعاً تألیفاتی در تثبیت عقیده اعتزال و رد بر سایر فرق اسلامی دارند که در فهرست ابن ندیم و تاریخ التراث الاسلامی استاد سزگین و کتاب المعتزله زهدی حسن جارالله، و معجم المؤلفین کنّاله، و معجم المطبوعات العربیة سرکیس و کتاب ادب المعتزله عبدالحکیم بلیغ و طبقات المعتزله احمد بن یحیی المرتضی و غیر این کتب، نام آنها آمده است.

متأسفانه اغلب آثار اینان از بین رفته و یا در گوشه کتابخانه‌های اکناف جهان، گرد نسیان گرفته است، ولی از آثار متکلمان ادوار اخیر درخشش معتزله (یعنی قرن چهارم هجری و قرون بعد) چه در رد مذاهب (که ضمناً عقاید فرقه مخالف بازگو شده است) و چه در تثبیت عقاید خود، کتب ممتعی به ما رسیده است که از آن جمله است:

۱- کتاب الانتصار والرّد علی ابن الراوندی، تألیف خیاط معتزلی (استاد جبائی).

۲- شرح اصول خمسة محمد بن خلاد بصری.

۳- المغنی قاضی عبدالجبار همدانی، که ۱۲ مجلد آن در مصر به چاپ رسیده است. کتاب مزبور را می‌توان دائرة المعارفی در مباحث کلامی: اثبات صانع، صفات باری، تکلیف، نبوت، امامت و فرق غیراسلامی دانست.

در سده چهارم اشاعره به پیشوایی ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴هـ) شاگرد جبائی، و ماتریدیه به زعامت ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳هـ) به مخالفت معتزله قیام کردند و خود و شاگردانشان چون باقلانی (م ۴۰۳هـ) و ابن فورک اصفهانی نیشابوری (م ۴۴۶هـ) و امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸هـ) استاد غزالی، و امام غزالی (م ۵۰۵هـ)، کتبی در رد معتزله و سایر مخالفان مذهب خود پرداختند.

امام فخر رازی (م ۶۰۶هـ) که بزرگترین عالم اشعری روزگار خود بود بلکه می‌توان وی را در جدلیات و تشکیکات و دقت نظر، دانشمند و حید مذهب اشاعره دانست، در کتب کلامی خود به رد عقاید معتزله و تثبیت معتقدات اشاعره پرداخت و حتی این کار را در تفسیر کبیر خود، هر کجا مناسبتی دیده، دنبال کرده است.

شاید انگیزه وی در این باره، روش زمخشری (م ۵۳۷هـ) در تفسیر کشف بوده است، زیرا زمخشری مباحث کلامی و مخصوصاً بحث صفات باری تعالی را که در قرآن مکرر آمده و شاهکار مباحث مورد نزاع اشاعره و معتزله است، به مناسبت‌هایی در کشف دنبال کرده و به رد اشاعره و تحکیم مبانی اعتقادی معتزله پرداخته است.

این کار سابقه دیرینه داشته است، چنان که ابومسلم اصفهانی معتزلی (م ۴۵۹هـ) در تفسیر خود^{۴۹} به رد آرای مخالفان خویش قیام کرده است، و همزمان او شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) دانشمند نامی شیعی در تفسیر تبیان، نیز مباحث کلامی و از جمله رد بر اشاعره را که بیشتر با عقاید شیعه اصطکاک داشته است، متعرض شده است.

از این کتب که مقصود اصلی آن تاریخ ادیان و مذاهب نبوده و به مناسبت، به نقد آراء و عقاید مذهب یا مذاهبی پرداخته است که بگذریم، کتبی ویژه گزارش مذاهب اسلامی و ملل و نحل، نوشته شده است که مناسب است از آن نیز به کوتاهی یاد کنیم.

ولی در این جا بهتر است از سنخ دیگری از مصنفات پیشینیان که در آن از عقاید و آرای فرق اسلامی سخن رفته و اطلاعات مفیدی برای ما باقی گذارده‌اند یاد کنیم، و آن کتب تاریخ و کتب جغرافیای توصیفی بلاد اسلامی است که در پاره‌ای از این آثار به اطلاعات پر ارزشی در این زمینه برخورد می‌کنیم.

مثلاً در تاریخ طبری به طور مبسوط راجع به خوارج و عقاید آنان و قیامهای خونین ازارقه و نیز فرقه قرامطه و کشتارهای آنان و قیامهای زیدیه و پیروان آنان از سادات حسنی و تأسیس دولتهای زیدی، اداره مغرب، علویان طبرستان و قیام یحیی بن حسین زیدی

۴۹- این تفسیر که از امهات تفاسیر تحقیقی است جز نام آن به ما نرسیده ولی منقولاتی از آن در کتب تفسیر مشاهده می‌شود. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از دو تفسیر به نام اصفهانی یاد می‌کند: نخست تفسیر اصفهانی قدیم از ابومسلم، محمد بن علی معتزلی (متوفای ۴۵۹هـ) که جامع‌التاویل لمحكم التنزیل، نام داشته، و دوم از تفسیر اصفهانی از آن‌الشیخ الامام ابوالقاسم اسماعیل بن محمد (متوفای ۵۲۵هـ) که آن نیز جامع نام داشته و شامل ۳۰ مجلد بوده است.

در ۲۲۸هـ در یمن و نشر مذهب زیدیه در آن دیار، همچنین از اسماعیلیان و تشکیل دولت فاطمیان به سال ۲۹۷هـ در آفریقا و سپس در مصر و شام، قیام محمّره یا خرّم دینان، و قیام زنگیان در بصره و غیر اینها پرداخته است که تاریخ نویسان بعدی چون ابن اثیر و ابوالفداء با تفصیل بیشتر یا به اجمال، مطالب وی را بازگو نموده‌اند.

نیز مسعودی (م ۳۳۵هـ)^{۵۰} در کتاب پراچ مروج الذهب، اطلاعات بسیار مفیدی راجع به فرق اسلامی مرقوم داشته و تفصیل آن را به کتاب مفصل خود، اخبارالزمان موکول کرده است که متأسفانه از این اثر نفیس خبری نیست^{۵۱}.

در عقدالفرید ابن عبدربه (م ۳۲۸هـ) راجع به قدریه، خوارج، اصحاب الاهواء، ازارقه (از خوارج) بحث کرده است. نیز در تاریخ یعقوبی (متوفای بعد از ۲۹۲هـ) اطلاعاتی راجع به فرق مزبور مشاهده می‌شود.

در اخبارالدول، ابوالفرج ملطی نیز به اطلاعات مفیدی در باره مذاهب برخوردار می‌کنیم. خطط مقریزی نیز خود از بهترین و گسترده‌ترین منابع تاریخ مذهب اسماعیلی در مصر است.

کتاب جغرافیا

کتاب جغرافی نویسان اسلامی، علاوه بر اطلاعات مفیدی که از اوضاع سیاسی و اقتصادی و وضع بلاد اسلامی برای ما باقی گذارده‌اند، به مناسبت عقاید مردم ولایات و شهرهای سرزمینهای اسلامی، روشنیهای بسیاری نسبت به مذاهب و فرق اسلامی بر صفحات تاریک تاریخ مذاهب افکنده‌اند که جز از روزه این منابع به چنین فضایی نمی‌رسیم.

به طور مثال در البلدان یعقوبی، و الخراج قدامه بن جعفر بن قدامه که خود عامل خراج بوده است، و ابن خردادبه که رئیس چاپارخانه (صاحب البرید) بوده و خود شهرها و بلاد

۵۰- محدث قمی قول دیگری را در تاریخ وفات مسعودی آورده است که چون مازمان تقریبی نامبردگان را در نظر داریم از نقل اقوال مختلف در وفیات اعلام، خودداری کردیم.

۵۱- کتاب مختصری که به نام اخبار الزمان، منسوب به مسعودی در مصر انتشار یافته است، مسلماً از این مؤلف و کتاب گرانقدرش (اخبارالزمان) نیست.

اسلامی را دیده و کتابش را در سال ۲۷۲هـ به پایان رسانید؛ و اسطخری که کتابش را در ۳۷۲هـ نوشته؛ و ابن حوقل نصیبی که معاصر اسطخری بوده است و در ۳۴۰ با یکدیگر ملاقات کرده‌اند؛ و مقدسی که خود بیشتر شهرهایی را که توصیف نموده، دیده و با مردمان آمیزش داشته و کتابش را در ۳۷۵هـ نوشته؛ و ابن فقیه که کتاب البلدان خود را پس از ۲۷۹هـ و طی مسافرتها و دیدار مردم شهرها به رشته تحریر درآورده؛ و ابن رسته که الاعلاق النفیسه را در سالهای ۲۹۰ تا ۳۰۰هـ پس از بررسی شهرهای اسلامی نوشته؛ و جغرافی نویسان بعدی چون ابن بلخی، مؤلف فارسنامه و مستوفی نویسنده نزهةالقلوب، اطلاعات مفیدی در زمینه مذاهب و تحولات آن در بلاد اسلامی برای ما باقی گذارده‌اند که اغلب اطلاعات مزبور در مجموعه بسیار نفیس یاقوت حموی (م ۵۶۲۶هـ) به نام معجم البلدان، که حقاً دائرةالمعارفی در زمینه بلاد اسلامی و اوضاع سیاسی و اجتماعی بلاد مزبور است، بازگو شده است.

گونه دیگری از منابع تاریخ مذاهب اسلامی، کتب تذکره و تاریخ اعلام اسلامی است چون: تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۴۶۳هـ) و تاریخ جرجان سهمی جرجانی (طبع حیدرآباد) و رجال کشی و رجال اصفهان ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰هـ) و تاریخ بخارای^{۵۲} نرشخی (م ۳۴۸هـ) و تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م ۴۰۵هـ) و نظایر آنها، که ضمن شرح حال عالمان بلاد، از عقاید و مذاهب آنان نیز اطلاعات مفیدی بازگو کرده‌اند. از این میان کتاب بسیار ممتع انساب سمعانی (متوفای ۶۸۱هـ) شایان ذکر است، زیرا در این کتاب که منسوبان به بلاد اسلامی شناسانیده شده‌اند، اطلاعاتی راجع به بلاد مزبور و عقاید آنان بازگو شده است.

همچنین در کتاب پر ارج و فیات الاعیان (م ۶۸۱هـ) ابن خلکان که شرح مبسوط و مفصلی از رجال نامی اعصار نخستین تانیمه سده هفتم اسلامی است، به اطلاعات مفیدی در باره ائمه و صاحبان مذاهب اسلامی برخورد می‌کنیم.

۵۲. اصل این کتاب در دست نیست و آنچه به نام تاریخ بخارا چاپ شده است تلخیصی از ترجمه کتاب توسط ابونصر قباوی است.

تواریخ فرق اسلامی

از اینها که بگذریم به تواریخ ویژه مذاهب می‌رسیم که می‌توان گفت مسلمانان اولین ملتی هستند که راجع به ملل و نحل عموماً و نسبت به مذاهب و ادیان خصوصاً، دست به تألیفات ارزشمند و گرانبهایی زده‌اند.

ظاهراً در این زمینه، فضل تقدم از آن شیعه است؛ چه شاید اولین کسانی که فرق شیعه را (بدون تأیید فرقه‌ای و تزییف و رد فرقه‌ای) در کتابی به همین نام (فرق الشیعة) معرفی نموده و عقاید آنان بازگو کرده‌اند از شیعیان هستند که ذیلاً به آنان اشاره می‌شود.

۱- ابوالمظفر، محمد بن احمد نعیمی از اصحاب حضرت عسکری (امامت: ۲۵۴ تا ۲۶۰هـ) که نجاشی از او و کتابش نام برده است^{۵۳}.

۲- ابوالقاسم بلخی نصر بن صباح صاحب فرق الشیعة که کثی از او روایت می‌کند^{۵۴}. نجاشی در رجال خود ضمن ذکر نام وی، سند خویش را به کتاب فرق الشیعة او رسانده است^{۵۵}.

متأسفانه این دو کتاب به ما نرسیده است، ولی دو کتاب دیگر نیز که به نام فرق الشیعة معروف است از دو تن از عالمان نامی شیعه که اندکی بعد از آنان در سده سوم می‌زیسته‌اند به ما رسیده است، نخست:

۳- ابو محمد، حسن بن موسی نوبختی متوفای حدود ۳۰۰هـ است که خاندان وی از معاریف شیعه و خود از متکلمان نامی آن عصر بوده است^{۵۶} و دیگری:

۴- سعد بن عبدالله اشعری است که فقها و ثقات محدثان شیعه و مشایخ طائفه بوده و به قولی حضرت عسکری (ع) راملاقات کرده و در سال ۲۹۹ یا ۳۰۰ و یا ۳۰۱هـ در گذشته است.

کتاب نخست، فرق الشیعة نوبختی، برای اولین بار در سال ۱۳۷۹هـ با مقدمه و تعلیقات استاد سید محمد صادق بحر العلوم در نجف چاپ شد و ترجمه آن توسط استاد مشکور

۵۳- رجال نجاشی، ص ۳۹۵، چاپ مؤسسة النشر الاسلامی، قم.

۵۴- اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۲.

۵۵- رجال نجاشی، ص ۴۲۸.

۵۶- رک: خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی.

به سال ۱۳۶۱ هـ ش انتشار یافت.

و فرق الشیعه اشعری (که در بحار الانوار از آن به نام کتاب المقالات یاد شده است) در تهران با تعلیقات استاد مشکور مکرر چاپ شده و انتشار یافته است.^{۵۷}

۵- السید عبدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن الامام موسی الکاظم (ع) که کتابی به نام الادیان والفرق نوشت.^{۵۸}

۶- اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات از شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی (م ۴۱۳ هـ) است که گرچه رسماً در باره مذاهب اسلامی بحث نکرده ولی ضمن عناوین اصول اعتقادات شیعه، اقوال معتزله و اشاعره و زیدیه و سایر فرق را متعرض شده است.

کتاب اوائل المقالات با مقدمه و تعلیقات شیخ الاسلام زنجانی و حواشی مفصل شادروان حاج شیخ عباسقلی واعظ چرندابی مکرر چاپ شده است.

در چاپ کتاب مزبور، کتاب تصحیح الاعتقاد که شرح رساله اعتقادات شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) است و توسط شیخ مفید شرح شده، ضمیمه است که در آن اعتقادات و آراء مذهب شیعه امامیه بازگو و با آراء اهل سنت مقایسه گردیده است. نیز در آن تفاوت‌های اساسی بین مذهب^{۵۹} شیعه و مذهب متداول اهل سنت^{۶۰} به وضوح دیده می‌شود.

۷- کتاب بیان الادیان از ابوالمعالی محمد بن عبید بن علی که در سال ۴۸۵ تألیف شده، اول بار در ۱۸۸۳ م به اهتمام شفر و در ۱۳۱۲ ش به اهتمام عباس اقبال به چاپ رسیده است.

۵۷- در فهرست کتب چاپی عربی آمده: فرق الشیعه اشعری نخست به سال ۱۹۳۱ هـ در اسلامبول جزو نشریات اسلامیة جمعیه المستشرقین الالمانیة چاپ شده و در سال ۱۳۷۹ هـ نیز در نجف به چاپ رسیده است.

۵۸- فهرست منتجب‌الدین.

۵۹- رساله مقاید نسفی از کتب معروف و متداول کلامی اهل سنت است که توسط ابو حفص عمر بن محمد نسفی تألیف و شروحنی بر آن نگاشته شده که از آن جمله شرح سعدالدین تفتازانی است که مکرر در اسلامبول با حواشی چاپ شده است.

۶۰- زیرا مذهب اکثر اهل سنت در کشورهای عربی و ایران و هند و پاکستان و ترکیه و ترکمنستان شوروی، مذهب اشعری است و فقط در افغانستان و ازبکستان و تاجیکستان شوروی، مذهب ماتریدی متداول است.

۸- تبصرة العوام فی معرفة مقالات الامام از سید مرتضی بن داعی حسنی رازی که در حدود نیمه اول سده هفتم هجری تألیف شده است. این کتاب به سال ۱۳۱۳ش به تصحیح اقبال آشتیانی در تهران انتشار یافته است.

اما از سایر فوق، شاید اولین تألیفی که به دست ما رسیده است، کتاب مقالات الاسلامیین فی اختلاف المصلین تألیف ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴هـ) پیشوای اشاعره باشد که به سال ۱۹۵۰م در قاهره چاپ شده و اخیراً توسط دکتر محسن مؤیدی ترجمه شده و در تهران انتشار یافته است.

دوم، کتاب الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم از ابومنصور عبدالقاهر اشعری بغدادی متوفای ۴۲۹هـ که در مصر چاپ شده و توسط استاد مشکور ترجمه و در تهران انتشار یافته است.

کتاب مزبور از امّات کتب تاریخ مذاهب اسلامی است که طبق نوشته امام فخر رازی در کتاب مناظرات،^{۶۱} مطالب شهرستانی (که بعداً از او یاد خواهم کرد) از او گرفته شده است.

در اینجا نکته‌ای را باید یادآوری کرد که امام فخر رازی نیز یاد کرده و آن تعصب بغدادی در نقل و تزئیف سایر مذاهب اسلامی است. امام فخر گوید: این استاد بر مخالفان خود سخت تعصب داشت و مذاهب ایشان را چنان که سزاوار است، نقل نکرده است.

سوم، کتاب الملل والنحل تألیف ابن فورک، جمال‌الدین احمد بن محمد اصفهانی (متوفای ۴۵۱هـ) است که خود از بزرگان معتزله بوده است.^{۶۲}

چهارم، کتاب الفصل فی الاهواء والنحل از ابن حزم ظاهری، محمد بن علی بن احمد متوفای ۴۵۶هـ است که بزرگترین عالم مذهب ظاهریه می‌باشد و هم او باعث انتشار مذهب مزبور در اندلس گردید.

کتاب الفصل وی که آن نیز خالی از تعصب نیست ضمن سه جلد در قاهره انتشار یافته و به سال ۱۳۹۷هـ در بیروت به گونه‌افست تجدید چاپ شده است.

۶۱- چاپ حیدرآباد هند.

۶۲- کشف الظنون.

پنجم، ابوالمظفر، طاهر بن محمد اسفراینی شافعی مذهب، معروف به (شهفورین طاهر) متوفای ۴۷۱ هـ است که کتاب التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الهالکین را نوشت که به سال ۱۳۵۹ هـ چاپ شده است.

ششم، ملل و نحل باقلانی، قاضی ابوبکر محمد بن طیب بغدادی اشعری صاحب اعجاز القرآن و کتاب الانتصار که معاصر شیخ مفید بوده است. کتاب ملل و نحل او (تا آنجا که این بنده تفحص نمود) متأسفانه چاپ و انتشار نیافته است. هفتم، کتاب ملل و نحل شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (م ۵۴۸ هـ) است که مشهورترین و جامعترین کتابی است که در مذاهب فلسفی (اهواء و نحل) و ادیان و مذاهب اسلامی نوشته شده است.

هشتم، کتاب المنیة والامل فی الملل والنحل از احمد بن یحیی بن المرتضی الحسنی از ائمه زیدیه است که به سال ۸۴۰ هـ در گذشته است.

این کتاب چنانکه علامه حاج شیخ آقابزرگ تهرانی فرموده است: فن اول از فنون نه گانه کتاب وی موسوم به البحر الزخار است که خود شرحی بر آن به نام غایة الافکار مرقوم داشته است^{۶۳}.

نهم، کتاب الحورالعین تألیف نشوان حمیری (م ۵۷۳ هـ) است که به سال ۱۹۴۸ م در مصر چاپ شده است. وی از امرا و علما و دانشمندان یمن است که منصب قضاوت داشته و کتبی غیر از این کتاب نیز نوشته است^{۶۴}.

دهم، کتاب الفرق والتواریخ که به غزالی نسبت داده شده ولی مسلماً از او نیست. اینها نمونه‌ای از کتبی است که دانشمندان اسلام در تاریخ ادیان و مذاهب نوشته‌اند و آنچه را یاد کردیم بدین معنی نیست که مؤلفی دیگر یا کتابی جز اینها در این زمینه نیست، بلکه این مشتی از خروار است و قطره‌ای از بحار دانش سلف صالح که به ما رسیده؛ چه بسیار کتب ارزنده‌ای که به تاراج حوادث از بین رفته و یا در گوشه کتابخانه‌ها گرد نسیان گرفته است، و چه بسیار کتبی که انتشار یافته و از آنها اطلاعی نداریم. در خاتمه، مناسب است شمه‌ای از کوشش پژوهشگران معاصر را در زمینه ادیان و

۶۳- الذریعة الی تصانیف الشیعة.

۶۴- الاعلام زرکلی.

مذاهب یاد کنیم که از آن جمله است :

دائرةالمعارف اسلامی که به همّت ونسینک و هفت تن از همکاران دانشمند وی به آلمانی و انگلیسی و فرانسوی فراهم آمده و انتشار یافته است. این کتاب از زبان انگلیسی و فرانسوی به وسیله جمعی از دانشمندان اسلامی^{۶۵} از سال ۱۳۵۲ هـ به عربی ترجمه و با تعلیقاتی از محققان در قاهره انتشار یافت که تا آخر حرف (صاد) ضمن ۱۴ جلد بزرگ در تهران افست و تجدید چاپ شده است.

همچنین معلومات ارزنده‌ای در دائرةالمعارف القرن العشرين تألیف فرید وجدی مصری آمده است که مخصوصاً راجع به فرق اسلامی منبع خوبی به شمار می رود و خوشبختانه کتاب (ضمن ۱۰ مجلد) چندین بار چاپ شده است.
ضمناً مأخذ ارزشمند زیر نیز در خور قدردانی فراوان است :

دائرةالمعارف بستانی (که ضمن ۱۰ مجلد بزرگ در بیروت انتشار یافت) و اخیراً نواده مؤلف، آن را بازنویسی و تکمیل کرده است؛ دائرةالمعارف شیعی استاد حسن الامین؛ دائرةالمعارف استاد اعلمی؛ بخش اعلام کتاب المنجد لويس معلوف یسوعی؛ بخش اعلام فرهنگ استاد معین (جلد ۵ و ۶)؛ لغتنامه شادروان دهخدا (که به همّت جمعی از محققان تکمیل و به وسیله سازمان لغتنامه وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران انتشار یافته است) و مأخذ بسیار مفید دائرةالمعارف مصاحب (که متأسفانه بخش اخیر آن انتشار نیافته است).^{۶۶}

البته در عصر ما (علاوه بر کتب دائرةالمعارف که یاد کردیم) کتبی راجع به تاریخ ادیان و مذاهب اسلامی به عربی و فارسی نوشته شده است که ای بسا علاوه بر نوشته‌های متقدمان، حاوی تحقیقاتی در این باره است. و از آن جمله است :

۱- کتاب ملل و نحل شادروان رشید یاسمی که برای تدریس در دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) به سال ۱۳۱۵ ش انتشار یافته است.

مباحث مطروحه در این کتاب بدین قرار است : دیانات قبایل متوحشه، ادیان : مصر،

۶۵- محمد ثابت الفندی استاد فلسفه و احمد الشنتاوی استاد تاریخ و فلسفه و ابراهیم زکی خورشید لیسانس تاریخ و عبدالحمید یونس.

۶۶- کتبی که یاد شد به عربی و فارسی است. و چه بسیار کتبی که به زبانهای دیگر در این زمینه نوشته شده که در مجالی دیگر کسانی که اطلاعات وسیعتری در این باره دارند، باید معرفی کنند.

- بین‌النهرین، هند، بودایی، آیین مزدیسنا (زردشتی)، یهود.
- ۲- تاریخ‌المذاهب الاسلامیة استاد محمد احمد ابوزهره، استاد شرعیات در دانشکده حقوق دانشگاه قاهره که بدون تاریخ چاپ در قاهره انتشار یافته است.
- ۳- مذاهب الاسلامیین (المعتزلة والاشاعرة) استاد عبدالرحمن بدوی که در مصر انتشار یافته است.
- ۴- تاریخ ادیان مرحوم علی اصغر حکمت که شامل مجموعه سخنانیه‌های وی در دانشگاه شیراز و شامل نقل آراء دینهای یهود و نصاری و زردشتی و اسلام می‌باشد.
- ۵- خلاصه ادیان استاد مشکور که شامل شرح ادیان آغازین، دینهای چین و ژاپن، دینهای هندی، زردشتی، یهود، نصارا و ادیان اعراب جاهلیت است و چاپ دوم آن در ۱۳۶۲ هـ انتشار یافته است.
- ۶- ادیان بزرگ جهان، تألیف هاشم رضی که در سال ۱۳۶۰، انتشارات فروهر آن را تجدید چاپ کرده است.
- اما کتبی که راجع به دین یا مذهب خاصی نوشته شده، بسیار است که ذکر آن هفتاد من کاغذ شود؛ مثلاً راجع به معتزله، شیعه امامیه، اسماعیلیه، قرامطه، خوارج (مخصوصاً راجع به اباضیه که در عمان و شمال افریقا زندگی می‌کنند)، دروز (که بیشتر در لبنان‌اند)، علویان (که در ترکیه‌اند)، یزیدیه (که در نواحی غرب ایران‌اند) نه یک یا دو، بلکه چندین کتاب و مقاله نوشته شده است که نمونه‌ای از مراجع مزبور راپس از شرح مذاهب اسلامی در دائرةالمعارف اسلامی (که ذکر آن گذشت) به عنوان مرجع می‌بینیم. همچنین عنوان مقالات مربوط به ادیان و مذاهب را در جلد اول فهرست مقالات فارسی (که به کوشش آقای ایرج افشار به سال ۱۳۳۸ ش در تهران انتشار یافته است)^{۶۷} می‌توان دید.

نهج البلاغه و نسخه‌های خطی نفیس آن

نهج البلاغه

نهج البلاغه نهج العلم والعمل
فاسلكه يا صاح تبليغ غاية الامل

نهج البلاغه نام مجموعه‌ای از خطب و نامه‌ها و کلمات قصار (سخنان کوتاه حکمت آمیز) مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب (ع) است که سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (۳۵۹-۴۰۶هـ) به سال چهارصد هجری گردآوری و تدوین فرمود.

سید رضی

وی برادر کهنتر سید مرتضی و شاگرد شیخ مفید و از دانشمندان نامی عصر خود است که علاوه بر مقام علمی و ادبی، دارای منصب نقابت طالبیان بوده است. شرح حال و مؤلفات رضی در کتابهای ذیل آمده است:

یتیمه‌الدهر ثعالبی، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، معجم‌الادباء یاقوت حموی، مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید، وفيات الاعیان ابن خلکان، عمدة الطالب، امل‌الامل شیخ حرّ عاملی، لؤلؤة البحرین، روضات الجنات خوانساری، خاتمه مستدرک الوسائل حاجی نوری، قصص العلماء تنکابنی، الکنی واللقاب محدث قمی، ریحانة الادب خیابانی، الغدير علامه امینی ج ۴، مقدمه کتاب حقائق التأویل رضی از شیخ عبدالحسین حلی، مقدمه دیوان رضی، مجله مکتب اسلام، مجله دانشکده الهیات مشهد.

نیز در کتابهای رجال حدیث شیعه چون: رجال نجاشی، رجال ابن داود، خلاصه الاقوال علامه حلی، رجال کبیر (منهج المقال) میرزا محمد استرآبادی، رجال اردبیلی، رجال بوعلی (منتهی المقال)، رجال شیخ طه، رجال ممقانی، قاموس الرجال، از وی یاد شده است.

همچنین در کتب رجال حدیث اهل سنت چون: میزان الاعتدال ذهبی، لسان المیزان تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب، هر سه از ابن حجر عسقلانی، حالات وی نقل شده، است.

اما آنچه مستقلا در شرح حال رضی منتشر شده به قرار ذیل است:

الشریف الرضی: تألیف شیخ محمدرضا آل کاشف الغطاء (چاپ بغداد).
 عبقرية الشریف الرضی: از دکتر زکی مبارک، (چاپ بغداد ومصر).
 الشریف الرضی: نوشته دکتر حسین علی محفوظ، (چاپ بیروت).
 کاخ دلاویز: نگارش آقای برقعی قمی، (چاپ ایران).
 با شهرت این دانشمند و کثرت منابع بیوگرافی وی که همه چاپ و انتشار یافته است، نیازی به اطالۀ کلام در بارۀ زندگی او نیست.

بخشهای نهج البلاغه

نهج البلاغه شامل سه بخش به این ترتیب است:

- ۱- المختار من الخطب (شامل ۲۳۷ خطبه)^۱.
- ۲- المختار من الكتب والوصايا (شامل ۷۹ نامه وعهدنامه).
- ۳- المختار من الحكم والمواعظ (شامل ۴۸۰ فراز از کلمات قصار آن حضرت).

جهت تدوین نهج البلاغه

منظور سید رضی از جمع این کتاب، نخست حفظ آثار امام (که افتخار فرزندیش را داشته) از دستبرد حوادث و تحویل این میراث علمی به پیروان علی(ع) بلکه فرا راه

۱- در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ۲۳۶ خطبه آمده است.

داشتن این چراغ دانش و بینش در طریق تکامل بشریت، بوده است. دوم جمع آوری نمونه‌هایی از بلندترین فرازهای بلاغت و شاهکارهای ادب (که خود نیز اهل فن و از سابقین در این مضمار به شمار می‌رود) بوده است. لذا آنچه از سخنان آن حضرت به لفظ دربار علوی به جای مانده و فصاحت و بلاغتی را که شایسته سخن امام و ویژه منبع فیاض ولوی است با خود داشته، گزین نموده و در این گنجینه نهاده است. زیرا چنان که آمدی (جامع سخنان قصار آن حضرت) معترف است، مرویات از امام، نقل به معنی شده. و در این نقل گرچه رعایت امانت معنی گردیده باشد بسا که بلاغت سخن از میان رفته و تنها مضمون کلام ناقل و راوی باقی مانده است.

سخنان علی (ع)

آنچه از خطب امام به دست رضی رسیده فقط رشحه‌ای از آن بحر زخار است و مثنی از خروار. چه آن که یعقوبی در کتاب مشکاة الناس لزمانهم می‌گوید از امام (ع) چهارصد خطبه محفوظ مانده است که بین مردم متداول است و از آن در خطبه‌های خویش استفاده می‌کنند.

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: چهارصد و اندی از خطب آن حضرت را مردم، حفظ کرده‌اند.

ولی چنان که یاد کردیم سید رضی فقط ۲۳۷ خطبه را در نهج البلاغه گرد آورده است. قبل از سید رضی کسانی، برخی از سخنان مولی را در زمینه خاصی چون خطب یا کلمات قصار و غیره گرد آورده‌اند که از آن جمله جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، متوفای ۲۵۵ هـ از پیشوایان ادب عربی و دانشهای اسلامی است. وی با جمع صد کلمه از سخنان امام بر خویش بالیده، گوید: هر یک از این سخنان با هزار سخن از محاسن کلام عرب مساوی است.

نجاشی در رجال و شیخ طوسی در فهرست مؤلفین شیعه و نیز در رجال خویش، جمعی را که خطب آن حضرت را گرد آورده‌اند نام می‌برد که از آن جمع، مسعدة بن صدقه عبیدی از راویان حضرت صادق (ع) است. دیگر اسماعیل بن مهران سکونی از راویان مع الواسطه همان حضرت که هر یک را کتاب (خطب امیرالمؤمنین) بوده است.

نیز ثقة جلیل القدر، عبدالعظیم حسنی از اصحاب حضرت جواد الائمه (ع) می‌باشد که آرامگاهش در ری، مزار شیعیان است.

همچنین ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری است که در سده دوم در گذشته است. پس از رضی نیز جمعی سخنان امام خاصه کلمات قصار آن حضرت را گرد آورده‌اند که از آن جمله آنچه به چاپ رسیده، به قرار ذیل است:

۱- دستور معالم‌الحکم و مأثور مکارم الشیم (چاپ مصر) از قضاعی، ابو عبدالله محمد بن سلامه شافعی مصری (متوفای ۴۵۴هـ). وی مؤلف کتاب مشهور (الشهاب) است که مشتمل بر یک هزار و دویست فراز از سخنان کوتاه پیغمبر می‌باشد که به خواهش جمعی، سخنان امام (ع) رانیز در مجموعه (دستور معالم‌الحکم) گرد آورده است.

۲- نثر اللثالی^۲ از شیخ طبرسی (متوفای ۵۴۸هـ) که به ترتیب حروف تهجی تدوین گردیده است.

۳- غرر‌الحکم و درر‌الکلم^۳ از آمدی، ابوالفتح ناصح‌الدین عبدالواحد بن محمد (از مشایخ ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸هـ) که چون جامعترین مجموعه از کلمات قصار آن حضرت است، به همت جمعی شرح و یا به فارسی ترجمه شده است.

۴- الحکم المنثوره از ابن ابی‌الحدید معتزلی شارح نهج‌البلاغه است که هزار فراز از کلمات قصار آن حضرت را در آخر شرح خویش گرد آورده است.^۴

۵- حکم علی بن ابی طالب که به همت بعضی فضلاء مسیحی در چهار بخش به شرح ذیل جمع‌آوری و انتشار یافته است:

الف: نثر اللثالی در حکم و امثال از کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع).

ب: منتخباتی از کتاب غرر‌الحکم آمدی.

ج: برخی از امثال که میدانی، صاحب مجمع‌الامثال از کلمات مولی گرد آورده است.

۲- این کتاب با اربعین شهید اول و اربعین امیر فضل‌الله حسینی و نیز به ضمیمه اثنی عشریه چاپ شده است.

۳- غرر‌الحکم مکرر در مصر و هند و نیز با ترجمه آن در ایران به چاپ رسیده است.

۴- رک: جلد چهارم شرح نهج‌البلاغه چاپ بیروت. الحکم المنثوره بتنهایی نیز در بیروت چاپ شده است.

د: امثالی که مفضل ضبّی نقل کرده و میدانی از آن حضرت می‌داند. در اینجا مناسب است به موضوعی که در بعضی نوشته‌ها آمده است، اشاره شود. و آن تشکیکی است که در جامع و مؤلف نهج البلاغه شده است.

ظاهراً اولین کسی که تخم این تشکیک را پراکنده، ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ است که ضمن شرح حال سید مرتضی در تاریخ معروف خویش «وفیات الاعیان»، نوشته است: نسبت به کتاب نهج البلاغه که مجموعه‌ای از سخنان علی بن ابی طالب (ع) است، اختلاف شده که سید مرتضی جامع آن است یا برادرش سید رضی؟

پس از وی نیز جمعی چون صفدی (م ۷۶۴ هـ) در الوافی بالوفیات و یافعی (م ۷۶۸) در مرآت الجنان و ذهبی (م ۷۴۸) در میزان الاعتدال و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) در لسان المیزان و حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷) در کشف الظنون و ابن عماد (م ۱۰۸۹) در شذرات الذهب و به تبع آنان، فرید وجدی در دائرة المعارف خود این سخن را بازگو کرده‌اند. حتی از متاخرین، جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة، رسماً نهج البلاغه را از تألیفات سید مرتضی شمرده است.

گرچه انتساب نهج البلاغه به هر یک از این دو بزرگوار که چون یک جان در دو بدن بوده‌اند و هر دو به وثاقت و اعتماد، مشهور و به مراتب شامخ دانش و بینش، آراسته و در فنون شعر و ادب استاد مسلم به شمار می‌روند، از قدر و قیمت این کتاب شریف نمی‌کاهد. بویژه که هر دو برادر سخن شناس و از ستارگان آسمان ادب عصر خویش‌اند و درر و غرر سید مرتضی و مجازات النبویه رضی و اشعار بلند و متین این دو، شاهد زنده‌ای بر مدعاست.

به هر حال بی‌پایگی این تشکیک از نظر شیعه که اهل این بیت‌اند (واهل البیت ادری بما فیه) چنان روشن است که جز در نوشته‌های دانشمندان معاصر شیعه اشاره‌ای هم بدان نشده است. ولی برای پاسخ این شبهه و رفع این احتمال چند شاهد عینی موجود است:

نخست، تصریح رضی است در دیگر آثار خود که انتسابش به وی قولی است که جملگی برآند.

دیگر، نوشته‌های علمای رجال معاصر یا نزدیک به عصر اوست که نهج البلاغه را جزو آثار

وی نوشته‌اند و در شمار تألیفات مرتضی از آن نامی نیست. سوم، نسخه‌های دستنویس قدیمی است که در آن جامع نهج البلاغه، سیدرضی معرفی شده است. چهارم، اجازات علمای امامیه است که هر طبقه از ماقبل خویش تا به عصر رضی، نهج البلاغه را از او روایت و به طریق مألوف به طبقات بعدی اجازه روایتی داده‌اند. اینک ما به هر یک از دو موضوع نخست اشاره‌ای به اجمال نموده و در باره موضوع چهارم، چون بخش مهمی از اجازات علمای امامیه در بحارالانوار علامه مجلسی (جلد ۲۵ چاپ کمپانی) بازگو شده است نیازی به تجدید ذکر ندیدیم، ولی نسبت به موضوع سوم که نسخ قدیم نهج البلاغه است (از آن رو که علاوه بر رفع این شبهه، خود از نظر کتابشناسی بسیار مهم است و برای عرضه داشت نسخه چاپی صحیحی از این میراث کهن که فریضه‌ای بر ذمه شیعه است، شایان توجه و اهتمامی بیشتر)، باشباع سخن خواهیم گفت.

۱- تصریح رضی در دیگر آثارش

الف : در مجازات النبویه که انتساب آن به رضی قطعی است، به اثر دیگر خود (نهج البلاغه) حواله می‌دهد. رک : صفحات ۲۲-۴۱-۱۲۷-۱۶۱-۲۵۲ چاپ بغداد ۵. قضا را در نهج البلاغه نیز ضمن جمله (العين وكاء السنة) به کتاب مجازات النبویه با تصریح به اینکه کتاب مزبور از اوست، ارجاع می‌دهد. و می‌بینیم در مجازات النبویه همین جمله با شرح و توضیح یاد شده است.

ب : در حقایق التأویل وی (طبع نجف، به تحقیق علامه شیخ محمدرضا آل کاشف‌الغطاء) ضمن بازگو کردن قسمتی از آیات شریفه قرآن که در بلندترین فراز بلاغت قرار گرفته، فرماید : چنانچه سخنی را پیرو قافله بلاغت قرآن بدانیم یا جاری در این مضمار فصاحت شمیریم، پس از سخنان رسول اکرم (ص)، کلام امیرالمؤمنین (ع) است که مسلماً سخن دیگری بدان پایه نرسد. و ما در کتاب تألیفی خود (که نهج البلاغه نام

گذارده‌ایم و شامل گزیدهٔ خطب و نامه‌ها و مواعظ و حکم آن حضرت است و طی سه باب ترتیب داده‌ایم و بسیار مورد قبول و بهره‌ر قرار گرفته و طالبانش زیادند... بدین معنی اشاره کرده‌ایم.

چنان که ملاحظه می‌شود رضی حتی موضوع نهج‌البلاغه و بخشهای آن را نیز تعیین نموده است.

ج: در خصائص الائمة^۶ است (که در آغاز نهج‌البلاغه تصریح می‌کند، خصائص را در عنفوان شباب پرداخته و ضمن خصائص و ویژگیهای امیرالمؤمنین، بخشی از سخنان امام را بر شمرده که مورد پسند مردم و شگفتی دوستان واقع گردیده است. و از وی تقاضا شده کتابی که جامع سخنان امام باشد ترتیب دهد و او نهج‌البلاغه را به این منظور گردآورده است).

۲- تصریح علمای رجال و تذکره نویسان

۱- نجاشی متوفای ۴۵۰ هـ که همزمان مؤلف نهج‌البلاغه «سید رضی» بوده و در بغداد، شهری که رضی در آن نشو و نما کرده، می‌زیسته و تألیف ارزندهٔ خود (فهرست مؤلفان شیعه را که به رجال نجاشی معروف است) در آن شهر نوشته است.

۲- ابن شهر آشوب سروری مازندرانی متوفای ۵۸۸ هـ در معالم‌العلماء (که فهرست اجمالی مؤلفان شیعه و آثار آنان است).

۳- ابن داود حلی متولد ۶۴۷ هـ در رجال خویش.

۴- علامهٔ حلی متوفای ۷۲۶ هـ در خلاصة‌الاقوال معروف به رجال علامه.

۵- ابن طاوس، جمال‌الدین احمد بن موسی، استاد ابن داود در تحریر طاوسی.

و از آن پس علمای رجال قرن دهم و یازدهم چون اردبیلی و میرزا محمد استرآبادی در رجال کبیر «منهج‌المقال» و شیخ حر عاملی در خاتمه و سائل‌الشیعه و امل‌الامل و تفریسی در نقدالرجال که همگی نهج‌البلاغه را در شمار تألیفات سید رضی یاد کرده‌اند.

۶- این کتاب در نجف به سال ۱۳۶۹ چاپ شده و انتساب آن به رضی مورد اتفاق است.

همچنان که شارحین نهج البلاغه، چون ابوالحسن ابن فندق بیهقی^۷ متوفای ۵۶۵هـ و ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ یا ۶۵۶هـ و ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹هـ و دیگران، انتساب نهج البلاغه را به سید رضی مسلم شمرده‌اند. باتصریح نامبردگان، بی‌ارجی این احتمال، که نهج البلاغه از آن سید مرتضی باشد نه رضی، پیداست.

ناگفته نماند سخن جرجی زیدان (که نهج البلاغه را به سید مرتضی نسبت داده) بازگویی از نوشته فاندیک آلمانی در (اکتفاء القنوع) است که نهج البلاغه را از آثار سید مرتضی شمرده و همو نهج البلاغه دیگری (در احادیث امامیه) به سید رازی متوفای ۴۰۶هـ نسبت داده است. در صورتی که ما دانشمند شیعی ای به نام سید رازی (۴۰۶م) جز همان سید رضی نمی‌شناسیم و کتابی به نام نهج البلاغه (به غیر از مجموعه سخنان حضرت امیرالمؤمنین که سید رضی جمع آورده) سراغ نداریم. و ظن قوی آن است که چون وی نهج البلاغه را در شمار مآخذ بحارالانوار مجلسی که در احادیث شیعه است دیده، گمان برده نهج البلاغه حدیث، غیر از نهج البلاغه «سخنان علی (ع)» است. بدون توجه به این که امامیه، اقوال امامان خویش را که علی (ع) اول آنان است، جزو حدیث به شمار می‌آورند.

۳- نسخه‌های دستنویس نهج البلاغه

کوتاه سخن این که کمتر کتابی از آثار شیعه به این پایه از کثرت و قدمت نسخه‌ها می‌رسد. چه اصل نسخه دستنویس مؤلف تا زمان ابن ابی الحدید (۶۵۵هـ) و ابن میثم (۶۷۹هـ) دو شارح معروف نهج البلاغه، وجود داشته است.

نیز نسخه‌ای که دستخط اجازه سید مرتضی بر آن مکتوب بوده تا عصر حاضر موجود بوده و به نظر علامه امینی رسیده است. منتهی چون نسخه مزبور را بازرگانی در بازار حراج نجف خریداری کرده و نشانی از وی در دست نیست، معلوم نشد نسخه مزبور در

۷- رک: شرح نهج البلاغه بیهقی موسوم به معارج نهج البلاغه، شماره ۷۱۶ کتب اخبار خطی آستان قدس رضوی.

کجا نگهداری می شود ولی خوشبختانه نسخه های کهنی از این اثر نفیس در دست است که به عصر مؤلف منتهی می گردد. چنان که نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی (به شماره ۲۷۳) از روی نسخه فاضل آبی و آن از روی نسخه ضیاء الدین فضل الله راوندی و آن از روی نسخه سید رضی کتابت شده است. و این بنده با تتبع ناقص خویش، چهل نسخه را که پیش از قرن دهم یعنی قبل از دوران صفویه و اعلام رسمیت شیعه در ایران نوشته شده است در این مجال محدود به نظر خوانندگان می رساند. و ای بسا نسخه های کهنی در خزائن و مکاتب عمومی و خصوصی موجود باشد که این بنده را بر آن اطلاعی نبوده است.

اما نسخه های دستنویس سده دهم به بعد و چاپهای فراوان نهج البلاغه، خود حدیثی است که ذکر آن هفتاد من کاغذ شود و امید می رود دوست فاضلم آقای احمد منزوی، نجل استاد علامه مأسوف علیه حضرت حاج شیخ آقابزرگ تهرانی صاحب الذریعه (در اثر ارزنده خود فهرست نسخه های خطی که در دست تألیف دارند) این مهم را کفایت فرمایند.

همچنان که چاپهای مختلف نهج البلاغه را صدیق ارجمند آقای مشار در فهرست کتب چاپی عربی (تا آنجا که دسترسی داشته اند) متعرض شده اند و رقم چاپهای مزبور که در ایران انتشار یافته یا در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴^۱ در سایر کشورها به طبع رسیده بالغ بر ۱۴ چاپ است که به این رقم می بایست چاپ شروح نهج البلاغه را (که اصل کتاب نیز در آن به چاپ رسیده است) و نیز چاپهای بعد از سال ۱۳۴۴ را اضافه کرد، با این تذکر که چاپ محشی به حاشیه عبده در مصر و یا چاپ شرح فیض الاسلام در ایران به واسطه افست و یا گراور از مرز شمار در گذشته است.

نسخه کتابخانه شیخ علی محفوظ - بغداد از قرن پنجم .

(رک : مجله معهد المخطوطات ۴۷/۶)

نسخه کتابخانه علمی یزد - به خط نسخ ظفرین زید حسنی زیاره ای بیهقی در سده ۵ و ۶ (که در صفحه ع نسخه مرقوم است).

(رک : نشریه مرکزی دانشگاه ۴/۴۵۰)

نسخه کتابخانه آقای محیط طباطبائی - تهران مورخ ۵۱۲هـ

(رک : الذریعه حرف نون به نقل مصادر نهج البلاغه)

۸- سال چاپ کتاب (فهرست کتابهای چاپی عربی خان بابا مشار).

- نسخه سید محسن کشمیری کتبی - بغداد مورخ ۵۲۵هـ
(رک : الذریعه - مصادر نهج البلاغه)
- نسخه کتابخانه علیگره - هندوستان مورخ ۵۳۸هـ
نسخه (شماره ۷۰ اخبار) کتابخانه مدرسه نواب - مشهد به خط محمد بن محمد بن احمد نقیب در صفر ۵۴۴هـ.
- نسخه مکتبه الرضا - رامپور مورخ ۵۵۳هـ.
نسخه کتابخانه موزه عراق (مکتبه الآثار) - بغداد به خط محمد بن سعید عامری در شعبان ۵۶۵هـ.
- نسخه شماره ۸۷۶ کتابخانه ملک تهران به خط سلیمان بن محمود در ۵۶۶هـ
میکروفیلم معهد المخطوطات العربیة - قاهره مورخ ۵۶۶هـ. (ظاهراً از نسخه ملک)
نسخه شماره ۱۱۵۹ کتابخانه ملک - تهران مورخ حدود ۶۰۰هـ.
نسخه ۲۳۱۰ کتابخانه آیه الله مرعشی قم (بخش خطبه‌ها)
نسخه ۱۵۴ کتابخانه آیت الله مرعشی - قم نسخ سده ۶ با دستخط تملک حسین بن حیدر حسینی کرکی.
- نسخه کتابخانه مرحوم آسید محمد کاظم طباطبائی یزدی - نجف به خط سید حسن ابن محمد بن عبدالله جعفری حسینی سبط ابی الرضا راوندی در ۶۳۱هـ.
نسخه شماره ۵۵ کتابخانه آیت الله مرعشی - قم نسخ ابواسحاق اسماعیل بن یعقوب الجندی، قوام الاسلام در ذی قعدہ ۶۴۹هـ در قریه یکدحو.
نسخه کتابخانه اعتمادالدوله - همدان، نسخ حسن بن اسماعیل بن ابراهیم... طبری در ج ۱/۶۷۵.
- (رک : نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۴۶/۵)
نسخه کتابخانه عمومی آیت الله حکیم - نجف به خط نجم الدین حسینی بن اردشیر بن محمد طبری در ۶۶۷هـ که با نسخه مورخ ۷۲۶ نیز مقابله شده.
- (رک : مصادر نهج البلاغه)
نسخه (شماره ۲۹ اخبار خطی) کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد به خط اسماعیل بن یوسف بن علی بن محمد در ۶۷۵هـ پنجشنبه ۲ صفر از نسخه به خط ابی السعود حیدر بن حسن بن احمد بن محمد بن الکاتب.
نسخه شماره ۱۸۶۲ کتابخانه آستان قدس رضوی رونویس نسخه مورخ ۶۷۵هـ. این

نسخه بانسخه قبلی یکی است.

نسخه شماره ۱۵۳ کتابخانه ملک - تهران به خط علی بن سلیمان بن ابی الحسن بن ابی الفرج بن ابی البرکات در ۶۷۶ هـ ۲۲ شعبان، ۱۴۶ برگ.

نسخه کتابخانه عمومی آیت الله حکیم - نجف به خط نسخ معرب نجم الدین ابو عبدالله حسین بن اردشیر طبری اندراوژی در صفر ۶۷۷ با اجازه نجیب الدین یحیی بن محمد بن یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلی در حله. نسخه در ۶ رمضان ۷۶۶ در نجف مقابله شده است.

(رک : نشریه کتابخانه مرکزی ۵ / ۳۴۶)

(احتمال می رود این همان نسخه خط نجم الدین حسینی که از مصادر نهج نقل شده ، باشد)

نسخه کتابخانه عمومی فارس - شیراز به انضمام شرح نهج البلاغه (مصباح السالکین) ابن میثم بحرانی به خط محمد بن یحیی بن ابی بکر بغدادی در جمادی الآخرة ۶۸۰ هـ به خط محیی بن یحیی بن ابی بکر بغدادی.

نسخه دارالکتب المصریه (از مکتبه طلعت پاشا) - قاهره به خط و تذهیب حسین بن محمد الحسنی در ۶۸۲ به شماره ۴۸۴۰ آدب.

نسخه شماره ۱۱۷۶ کتابخانه ملک - تهران به خط محمد بن عبدالکریم ابرقوثی در ۵۶۸۷ هـ ۱۴۹ برگ

نسخه شماره ۱۷۹۸ کتابخانه ملک - تهران مورخ ۵۶۹۳ هـ. نسخ حسین بن محمد شیرازی حسنی در ربیع الاول در بغداد.

نسخه خزانة مدرسه حسینیة - موصل به خط یاقوت مستعصمی متوفای ۵۶۹۸ هـ
نسخه شماره ۱۸۵۸ کتابخانه آستان قدس رضوی مورخ ۵۷۰۱ هـ. به خط یاقوت مستعصمی (مجله معهد المخطوطات العربیة ۷/۱/۳)

نسخه کتابخانه کاظم مدیر شانه چی - مشهد به انضمام شرح و سیط ابن میثم بحرانی (اختیار مصباح السالکین) با دستخط اجازه انهاء حسین بن محمد گرگانی، مجاور حله در ۵۷۱۶ هـ.

نسخه دانشکده ادبیات (شماره ۶۳ مجموعه امام جمعه کرمان) - تهران مورخ شعبان ۵۷۲۶ هـ و فیلم آن به شماره ۲۷۸۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

نسخه کتابخانه رضویه مدرسه صدر - اصفهان که در رمضان ۵۷۳۶ مقابله شده است.

(رک : نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۱۴/۵)

نسخه (شماره ۲۹۳ اخبار خطی) آستان قدس رضوی - مشهد به خط محمد بن محمد بن حسن بن طویل صفار حلی ساکن واسط در ۷۲۹ هـ. تتمه نهج البلاغه نیز از اوست.

نسخه شماره ۷۶۶ اخبار کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد، رونویس از نسخه زمان مؤلف به خط ابوالحسن حیدر بن محمد حسنی در ربیع الآخر ۷۸۵ هـ (این نسخه ضمن مراجعه معلوم شد همان نسخه شماره ۲۱۸۲ عمومی است).

نسخه شماره ۲۴ کتابخانه مدرسه سلیمان خان - مشهد نسخ سده ۸ هـ.

نسخه دانشکده ادبیات (شماره ۲۲ مجموعه امام جمعه کرمان) - تهران مورخ سده ۸ هـ و ۹ هـ با حواشی و ترجمه فارسی زیر سطور.

نسخه شماره ۳۲ کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا - تهران از سده ۸ و ۹ هـ با ترجمه برخی از عبارات به فارسی.

(رک : نشریه کتابخانه مرکزی ۵۹/۳)

نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد رونویس از نسخه زمان مؤلف به خط نسخ معرب نسربین (کذا) محمد زین‌الزایدی شافعی در شوال ۸۱۶ هـ.

نسخه شماره (۱۰۴/۱) کتابخانه جامع گوهرشاد به خط محمد بن علی حسنی حسینی موسوی در جمادى الاول ۸۱۸ هـ با ترجمه زیر سطور و با اجازه سماع وانهاء و تصحیح و تدقیق محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم) به خط خود به مولانا محمد مؤمن رازی در ۱۰۹۲ هـ.

نسخه شماره ۵۰۲۱ کتابخانه وزیری - یزد به خط نسخ حمزه بن پیر هلال بن کجهش ابن هلال حسینی در صفر ۸۸۲ هـ با ترجمه فارسی (در دفتر چهارم نشریه مرکزی دانشگاه ص ۴۱۶ به جای حمزه بن پیر هلال که در فهرست وزیری است (جهضم بن پیر هلالبه) نوشته).

نسخه (شماره ۶۹ اخبار) کتابخانه مدرسه نواب مشهد که به خط شیخ عبدالحسین ابن عبدالعزیز حافظ رازی در ۸۸۵ تصحیح و مقابله شده است.

نسخه کتابخانه مرعشی قم ش ۸۲۶ به خط نسخ معرب و ترجمه نستعلیق محمد بن سلطان حافظ در پنجشنبه ماه رمضان ۸۹۱ هـ (فهرست مرعشی ۲۶/۳).

فهرست مراجع و منابع

- الذریعة الی تصانیف الشیعة، تألیف علامه آقابزرگ تهرانی ج ۴، ۷ و ۱۴.
- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۱، به اهتمام آقای اوکثانی.
- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، ج ۵، تألیف آقای ولائی.
- فهرست دو کتابخانه مشهد، تألیف آقایان مدیر شانه چی - بینش.
- فهرست چهار کتابخانه مشهد، تألیف آقایان مدیر شانه چی - نورانی.
- فهرست کتابخانه دانشکده ادبیات، تهران (مجموعه امام جمعه کرمان)، تألیف آقای دانش پژوه.
- فهرست کتابخانه وزیری، یزد، ج ۱-۲، تألیف آقای محمد شیروانی.
- فهرست کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا، تهران (ضمن نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۳).
- فهرست کتابخانه آیت الله حکیم، عراق (ضمن نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۵).
- فهرست کتابخانه های عراق، (ضمن نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۵).
- فهرست کتابخانه علمی، یزد (ضمن نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۵).
- فهرست کتابخانه عمومی فارس، شیراز.
- فهرست نسخه های خطی دانشکده الهیات، تهران، تألیف آقای حجتی.
- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۲۰ جلد، تألیف چند تن از کتابشناسان.
- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران، ج ۲، تألیف ابن یوسف شیرازی.
- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه، تهران، ج ۵، آقای دانش پژوه.
- فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، تألیف آقای سید احمد حسینی اشکوری.
- مجله معهد المخطوطات العربیة، قاهره، ج ۶.
- مصادر نهج البلاغه، عبدالزهراء الحسینی الخطیب. نهج البلاغه چیست.

مجموعه‌های سخنان کوتاه امیرالمؤمنین (ع)

بشراز دیر زمان بر آن بوده است که نفایس آثار خود را از گزند حوادث حفظ کند و برای اعقاب خویش به میراث گذارد. این نفایس - که نفوسی بر سر آن، جان شیرین به سر آورده‌اند - بر دو گونه است: یکی از قماش زر و زیور و دُرّ و گهر، و دیگری از نوع حکمت و علم و هنر.

اکنون ذخایری از این دو نوع در گنجینه‌های اقوام و ملل موجود است که موجب مباهات و افتخار دارندگان آن است و باعث شگفتی و اعجاب بینندگان. منتهی با این فرق که نوع نخست در واقع جز رنج نگهداری نداشته است. چه جانها که بر سر تصاحبش بی جان شده است، و چه خاندانها که بی خانمان گردیده ولی آنچه باقی مانده در کنج انزوا بر نگهدارندگان خود زهرخند طعن می‌زند، که آنچه را کاری نگشاید به چه کار آید؟ اما از نوع دیگر، آنچه از دستبرد حوادث مصون مانده چون چراغی فرا راه بشر بوده است و مشکل‌گشای راه و رسم زندگی، و در عین نفاست و گرانقدری در دسترس همگان بوده، و مورد بهره‌اغنیاء و فقیران؛ نفعشان عام است و استفاده از آن در همه جا و در تمامی ایام.

از این میان کلمات قصار حکمت‌آموز، مقام ویژه‌ای داشته و دارد. چه به واسطه‌ی و جازت به خاطر ماند و برای چاشنی سخن به کار آید، خاصه که از زبان کسی برآید که در دل جای دارد، سخنش از دل برخاسته باشد و بر دل نشیند چونان انبیا و اوصیا و اولیا، حکیمان، عارفان و علما، که در هر عصر و زمان رهروان طریقت بوده‌اند و چراغ هدایت. خوشبختانه از این لثالی گرانبار جمله‌ای (نه کم) به جای مانده که با همت نقادان سخن

وگوهریان دانش از انزوای تفریق، جمعیت گرفته و در سلک تألیف درآمده و احیاناً به حلیه نظم، پیرایه‌ای دیگر یافته است.

از آن میان آنچه به شعر دری متحلی گردیده، چون عقد ثریا در آسمان ادب فارسی درخششی خاص داشته است و منزلتی برتر یافته است.

سر سبد این گلهای دماغ‌پرور، سخنان رسول اکرم است که گلچینان معانی از کلمات قصار آن حضرت مجموعه‌هایی فراهم آورده‌اند؛ بعضی در لباس اصلی سخن محفوظ مانده و برخی به پیرایه نظم آراسته گردیده و ما در مقدمه اربعین جامی جمله‌ای از آنها را معرفی کردیم.

اینک برآنیم که از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که خود آینه تمام نمای حضرت رسالت بود و سخنش مقتبس از مشکوة نبوت، و فصاحت و بلاغت کلامش تالی کلام نبوی، گنجینه‌هایی را که از دستبرد حوادث مصون مانده است معرفی کنیم و نمونه‌ای از آنچه راپیرایه نظم فارسی پذیرفته و به خط زیبای هنرمندان ایرانی تحلیت یافته است، تقدیم دوستان حکمت و پیروان مکتب ولایت نماییم.

می دانیم که سخنان علی (ع) چه در خطب که انشاء فرموده، و چه به شعر که انشاد نموده، و چه در نامه‌ها که به افراد نوشته، و چه حکمتها که در صیغه کلمات قصار به مقتضای حال و مقال بر زبان رانده، علاوه بر معنویتی که در سخن نهفته است نهایت بلاغت و منتهای فصاحت از آن هویدا است و لذاست که پس از آن جناب، جمع و تنسیق خطب و کلمات آن حضرت همچنان که مورد اهتمام محدثان و علما بوده است، قبله اهل دل و وجهه نظر مترسلین وادبا بوده است، چنان که هر فریق در جمع شتات کلمات امام علیه‌السلام از دیگر فریق سبقت می‌گرفته‌اند.

عبدالحمید کاتب را گفتند این مرتبت در بلاغت را چگونه به دست آوردی؟ گفت: هفتاد خطبه از اصلع^۱ به حفظ سپردم که از آن همواره، زلال بلاغت بر سخنم جریان دارد.^۲

از ابن نباته خطیب معروف، مأثور است که می‌گفت: حَفِظْتُ مِنَ الْخَطَابَةِ كُنْزاً لَا يَزِيدُهُ

۱- مرادش امام علی علیه‌السلام است.

۲- حفظت سبعین خطبة من خطب الاصلع ففاضت ثم فاضت.

الانفاق الأسيعة وكثرة، حَفِظْتُ مائَةَ فَصْلِ مِنْ مَوَاعِظِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (از خطابه گنجی به حفظ سپردم که هرچه انفاق کنم بیشتر و پهناورتر می‌گردد، زیرا صد فصل از مواعظ علی بن ابی طالب را به خاطر سپردم).

ابن ابی الحدید می‌نویسد: ما را شکی نیست که علی (ع) از هر کس که به لغت عرب سخن گفته است (جز کلام الهی و سخن رسول خدا) فصیحتر است.

همین برتری کلام علی (ع) که دوست و دشمن بدان معترفند، سبب شده که سخنان حضرتش از دیر زمان مورد عنایت و اهتمام دوستداران ادب و اهل معرفت قرار گیرد، لذا ادبا و دانشمندان، خطب و مواعظ و کلمات قصار حکمت آموز آن حضرت را چون دانه‌های مروارید در خیط ضبط درآورده و احیاناً به رشته‌های نظم، منتظم ساخته‌اند.

یعقوبی (متوفای ۲۸۴هـ) در کتاب «مشاکلة الناس لزمانهم» می‌نویسد: از امام (ع) چهارصد خطبه محفوظ مانده است که بین مردم متداول است، و از آن در خطبه‌های خویش استفاده می‌کنند.^۳

مسعودی (م ۳۳۳هـ) در مروج الذهب آورده که چهارصد و اندی از خطب آن حضرت در حفظ مردم است.^۴

جاحظ (م ۲۲۵هـ) که از پیشوایان ادب عربی و دانشهای اسلامی است، با جمع‌آوری صد کلمه از سخنان امام بر خویش بالیده و گوید هر یک از این سخنان با هزار سخن از محاسن کلام عرب مساوی است.

نجاشی در کتاب رجال خود و ابن ندیم در کتاب الفهرست و شیخ طوسی در فهرست مؤلفین شیعه و رجال خود^۵، جمعی را که کلمات قصار یا خطبه‌های آن حضرت را گردآورده‌اند نام می‌برند^۶ که از آن جمله‌اند:

۱- زید بن وهب جُهَنی از اصحاب علی که بخشی از خطبه‌های آن حضرت را در کتابی جمع آورد.^۷

۳- به نقل از فهرست سپهسالار. ۴۳۱/۲.

۴- همان منبع.

۵- نیز رجوع کنید به: فهرست کتب خطی مدرسه سپهسالار، و مصادر نهج البلاغه، ج ۱.

۶- بعلاوه کسانی که قسمتی از خطب آن حضرت را به حفظ سپرده و برای دیگران روایت کرده‌اند.

۷- مصادر نهج البلاغه که از أسد الغابة ابن اثیر نقل کرده است.

- ۲- مسعدة بن صدقة عبدی از راویان حضرت صادق (ع)^۸ که کتابی در خطب امیرالمؤمنین گرد آورد.
- ۳- اسماعیل بن مهران سکونی کوفی که به گفته نجاشی از ثقات بوده و به واسطه جماعتی از راویان حضرت صادق، از آن جناب روایت می نموده است. وی را نیز کتاب خطب امیرالمؤمنین است.^۹
- ۴- نصر بن مزاحم منقری عطار که از پیشگامان سیره نویسی است، مجموعه ای از خطبه های مولی (ع) را گرد آورد. ابن ندیم او را در طبقه ابی مخنف، لوط بن یحیی مورخ سده دوم می شمارد، و در مصادر نهج البلاغه وفاتش را به سال ۲۰۲ هـ نقل کرده است.
- ۵- هشام بن محمد بن سائب کلبی نسابه است که پدرش محمد از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق (علیهما السلام) بوده است و جدش سائب در جنگ صفین و جمل با امیرالمؤمنین شرکت داشته است. هشام خود از عالمان انساب است و از محضر حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام استفاده کرده است. ابن ندیم در الفهرست تألیفات وی را نام می برد؛ از آن جمله است «خطب علی (ع)». فوت هشام به سال ۲۰۶ هـ بوده است.^{۱۰}
- ۶- مدائنی، ابوالحسن علی بن محمد که در هشتاد سالگی به سال ۲۱۵ هـ درگذشت.^{۱۱} از تألیفات اوست: کتاب خطب النبی، و کتاب خطب علی.^{۱۲}
- ۷- صالح بن ابی حماد رازی که حضرت عسکری (ع) را ملاقات کرده است، نجاشی کتاب خطب امیرالمؤمنین را تألیف وی می شمارد و سند خود را در کتاب رجال خویش به سه واسطه به وی می رساند.^{۱۳}
- ۸- ابراهیم بن هلال بن عاصم ثقفی کوفی، که در کوفه متولد شد و به اصفهان منتقل گردید.

۸- رجال نجاشی، ص ۳۲۵.

۹- همان منبع، ص ۲۱.

۱۰- ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۱۶۱.

۱۱- ترجمه فهرست ابن ندیم ص ۱۶۹. در مصادر نهج البلاغه فوت وی را به سال ۲۲۵ و سنین عمرش را بالغ بر ۹۰ سال می نویسد.

۱۲- همان منبع.

۱۳- رجال نجاشی، ص ۱۴۹.

در سبب انتقال وی نوشته‌اند: کتابی در مناقب علی (ع) و مثالب مخالفینش نوشت، به وی گفتند: با نوشتن این کتاب، خود را در معرض مخاطره افکندی؛ و او سوگند یاد کرد که کتاب خود را مخصوصاً در جایی قراءت کند و انتشار دهد که نسبت به خاندان عصمت شناسایی شایسته را نداشته باشند، لذا بدین شهر مهاجرت کرده، رحل اقامت افکند و سرانجام به سال ۲۸۳ در همین شهر درگذشت.

از آثار وی کتاب «رسائل امیرالمؤمنین و حُرُوبه» را نام برده‌اند.^{۱۴}

۹- ابراهیم بن سلیمان خرّاز نهمی کوفی، که نجاشی از تألیفات وی کتاب «الخطب» را نوشته است و مرحوم سید هبة‌الدین شهرستانی در کتاب «ماهو نهج البلاغه» کتاب مزبور را خطب امیرالمؤمنین دانسته است.^{۱۵}

۱۰- قاضی نعمان مصری متوفای ۳۶۳، مؤلف کتاب دعائم الاسلام که در مصر چاپ شده و در بیروت با تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی تجدید چاپ شده است. مرحوم حاجی نوری احادیث دعائم را در مستدرک الوسائل آورده و مؤلفش را به وثاقت ستوده است. قاضی نعمان از معروفترین عالمان مذهب اسماعیلی است که وی را به صفات: سیدنا قاضی القضاة و داعی الدعاة، می‌ستایند.^{۱۶}

علامه سید عبدالزّهراء از مقدمه کتاب الهمه قاضی، به قلم دکتر محمد کامل حسین نقل می‌کند که یکی از تألیفات قاضی کتاب خطب امیرالمؤمنین و شرح آن است که به سال ۳۱۰هـ نوشته است.^{۱۷}

۱۱- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر بصری، متوفای ۲۵۵هـ، از متکلمین معتزله و از اساتید ادبیات عرب است. وی صد کلمه از کلمات قصار امام را (که به تعبیر وی هر یک برابر با هزار کلمه است) گرد آورده است.

خطیب خوارزمی در کتاب مناقب امیرالمؤمنین به نقل از محمد بن درید، صد کلمه مولی را که جاحظ جمع آورده بود، نقل کرده است.

آمدی در غررالحکم، سبب تألیف کتاب خویش را برخورد به صد کلمه جاحظ و

۱۴- مصادر نهج البلاغه ۶۳/۱.

۱۵- همان منبع.

۱۶- مقدمه دعائم الاسلام، چاپ بیروت ۱۱/۱.

۱۷- مصادر نهج البلاغه ۶۴/۱.

افتخار وی در نقل آن می‌نویسد و اظهار شگفتی می‌کند که چگونه جاحظ با تخصصی که در ادب عربی و احاطه‌ای که در کلام عرب داشته است به قطره‌ای از دریای دانش امام اکتفا کرده است^{۱۸۹}

صد کلمه جاحظ در کتاب الایجاز والإعجاز ثعالبی و در آخر مناقب خوارزمی آمده است. نیز مکرر در ایران، شام، مصر، هند، نجف و انگلستان، چاپ شده است^{۱۹}.
بر صد کلمه، شروحو نگاشته شده که از آن جمله است:
الف: شرح ابن میثم - که در کشف‌الحجب نام این شرح را «منهاج‌العارفین» معرفی می‌کند^{۲۰}.

ب: ترجمه ترکی صد کلمه که در بولاق مصر چاپ شده است^{۲۱}.
ج: ترجمه آلمانی آن به همّت فلاشر، به ضمیمه ترجمه فارسی رشید و طواط، به سال ۱۸۳۷م در لپزیگ، چاپ شده است^{۲۲}.
د: شرح عبدالوهاب، که این شرح به ضمیمه شرح ابن میثم و شرح رشید و طواط، به همّت مرحوم محدث ارموی در تهران به چاپ رسیده است.
۱۲- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد، حسن بن علی بن ... شعبه، متوفای ۳۸۱هـ از محدثان عالیقدر شیعه است که بخش دوم کتاب تحف‌العقول را به سخنان امام (ع) اختصاص داده و در این بخش، خطبه‌ها، مواعظ و کلمات قصار آن حضرت را آورده است. بعلاوه که بخشهایی از حدیث «اربعمأة» نیز که شامل چهارصد حکم شرعی است در این بخش آمده است.

تعداد کلمات قصار امام در این کتاب ۱۵۷ جمله است؛ غیر از جملات حکمت‌آمیزی که ضمن حدیث اربعمأة ذکر شده است مانند: خیر الامور، ماکان الله رضی، شر الامور

۱۸- قال... قال: الذی حدانی علی تخصیص فوائد هذا الكتاب و تعلیقها، و جمع کلمه و تنمیقها، ماتبجح به ابو عثمان الجاحظ عن نفسه و عدده و زيره فی طرسه، و حدده من المأة الحکمة الشارده عن السماع فقلت یا لله، العجب من هذا الرجل وهو علامة زمانه... کیف تمشی عن البدر المنیر و رضی عن الكثير بالیسیر، و هل ذلك الا بعض من کُلّ و قُلّ من جُلّ... (مقدمه غرر الحکم، ص ۱۰، چاپ نجف).

۱۹ و ۲۰- فهرست کتب خطی مدرسه سپهسالار ۲/۸۰.

۲۱- به نقل از ابن یوسف از گنجینه معارف مرحوم تربیت.

۲۲- به نقل از ابن یوسف، از مقدمه حدائق السحر.

محدثاتها.

تحف العقول علاوه بر چاپهای متعددی که در ایران شده است به همت آقای جنتی عطائی ترجمه فارسی شده و در تهران با متن عربی انتشار یافته است.

۱۳- سید رضی، محمدبن حسین بن موسی (۳۵۹- ۴۰۶هـ) است که کتاب شریف «نهج البلاغه» را در سه بخش: خطب، نامه‌ها و وصایا، حکم و مواعظ، جمع آوری کرده است.

نهج البلاغه به واسطه جامعیت کتاب و معروفیت مؤلف، مجموعه‌های قبلی را تحت الشعاع قرار داده است و شامل ۲۳۷ خطبه، ۷۹ عهدنامه و نامه، و ۴۸۰ کلمه از کلمات قصار مولی امیرالمؤمنین (ع) است.

بر نهج البلاغه شروح و حواشی بسیاری نوشته شده که نام آنها را در «الذریعه» - حرف شین و حرف حاء - و در کتاب شریف «مصادر نهج البلاغه» - جلد اول - و در کتب چاپی عربی و فارسی (مشار) می‌توان دید.^{۲۳}

۱۴- قضاعی، ابو عبدالله محمد بن سلامه، فقیه شافعی مصری متوفای ۴۵۴هـ، و مؤلف کتاب مشهور «الشهاب» در کلمات قصار رسول اکرم (ص).

قضاعی پس از تنظیم کتاب «الشهاب» به خواهش جمعی، کلمات قصار امام (علیه السلام) را نیز در مجموعه‌ای به نام «دستور معالم الحکم» گرد آورد. این کتاب برای نخستین بار به سال ۱۳۳۲هـ با تصحیح استاد جمیل عظم و حواشی محمد عبدالقادر سعید رافعی فاروقی بر اساس نسخه مورخ ۶۱۱هـ در مصر به چاپ رسیده است.^{۲۴} و نیز با مقدمه سید عبدالزهراء حسینی خطیب (نویسنده کتاب مصادر نهج البلاغه) با مقابله نسخه چاپی و نسخه‌های خطی در بیروت چاپ شده است؛ در سال ۱۳۶۲ش نیز دکتر فیروز حریرچی آن را ترجمه کرده و به نام «قانون سخنان امیرالمؤمنین علی (ع)» با اصل عربی کتاب از سوی موسسه امیرکبیر تهران به چاپ رسیده است.

«دستور معالم الحکم» در نه بخش است که بخش هشتم در دعاها و مناجاتهای آن

۲۳- به اضافه حواشی و تعلیقاتی که در نسخه‌های خطی و چاپهای مختلف آن وجود دارد، و نیز شروحو که بعد از چاپ کتابهای مرجع که نام بردیم، تألیف شده است.

۲۴- مقدمه ترجمه دستور معالم الحکم.

حضرت است و بخش نهم در اشعار بر جای مانده از آن جناب. بنابراین، مجموعه اشعار آن حضرت را قبل از جمع آوری دیوان معروف امام (ع)، قضای گردآوری کرده است و ابتکار این عمل و فضیلت سبقت در این زمینه، از آن وی است.

۱۵- شیخ طبرسی، امین الاسلام، حسن بن نصر طبرسی، متوفای ۵۴۸ هـ و نویسنده تفسیر نفیس و مشهور «مجمع البیان» است که مجموعه‌ای از سخنان کوتاه آن حضرت را به نام «نثر اللثالی» گرد آورده است.

نثر اللثالی در سی باب به ترتیب حروف تهجی مرتب شده است که در هر باب کلمات قصار حکمت آمیز امام (ع) ثبت گردیده و مجموع کلمات مزبور ۲۵۸ کلمه است (الذریعه).

انتساب نثر اللثالی به امین الاسلام طبرسی، مطابق نظر مشهور است ولی نویسنده «کشف الحجب والاسرار» این کتاب را به راوندی - علی بن فضل الله - ملقب به سید ضیاء الدین ابوالرضا، نسبت داده است. نویسنده الذریعه در جایی با تردید و در محل دیگری به طبرسی منسوب دانسته است.

ضیاء الدین علی، به نقل قمی در هدیه‌الاحباب، مردی دانشمند، فقیه، شاعر، ادیب و در عین حال موثق بوده است. سید علی خان مدنی پس از ستایش وی می نویسد: او را مدرسه‌ای بزرگ در کاشان است که بر روی زمین ماندنی ندارد.

ضیاء الدین تا سال ۵۴۸ هـ حیات داشته است.^{۲۵}

نثر اللثالی را ابوالمحاسن ساوجی نخجوانی در نیمه اول سده هشتم به شعر ترجمه کرده است و این ترجمه به سال ۱۳۱۵ هـ در اسلامبول به نام «بدره المعانی» چاپ شده است.^{۲۶}

یوسف نصیب، نثر اللثالی را به ترکی ترجمه کرده و نام آن را «رشته جواهر» گذارده است. این ترجمه به سال ۱۲۵۷ هـ در اسلامبول چاپ و منتشر شده است.^{۲۷}

معلم ناجی نیز نثر اللثالی را به ترکی ترجمه کرده و نام آن را «أمثال علی (ع)» گذارده،

۲۵- فهرست کتب خطی مدرسه سپهسالار ۱۰۳/۱.

۲۶- فهرست سپهسالار ۱۴۴/۲.

۲۷- فهرست سپهسالار ۱۴۴/۲. مؤلف الذریعه نام این ترجمه را «نظم الجواهر» مرقوم داشته است.

کتاب مزبور در سال ۱۳۰۳ هـ در اسلامبول چاپ شده است.^{۲۸}

سید محمد علی بن هاشم، نواده صاحب روضات را نیز سه شرح به فارسی «وجیز، و سبط، کبیر» بر نثر اللثالی است.^{۲۹}

و بالآخره حسین بن سیف‌الدین هروی، چهل کلمه از نثر اللثالی را به نظم فارسی در آورده است، بدین گونه که مضمون هر کلمه را ضمن دو بیت آورده است.

متن عربی نثر اللثالی به انضمام اربعین شهید اول و اربعین میر فضل‌الله حسینی و نیز به ضمیمه اثنی عشریه، چاپ شده است.^{۳۰}

۱۶- آمدی، عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی متوفای ۵۱۰ هـ^{۳۱}، از مشایخ روایتی ابن شهر آشوب مازندرانی متوفای ۵۸۸ هـ است که کتاب نفیس «غرر الحکم و درر الکلم» را که جامعترین مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع) است، تألیف کرده است. غرر الحکم به ترتیب تهجی مرتب شده است منتهی بعضی بخشها به چند عنوان تقسیم گردیده، مانند بخش «حرف کاف» که شامل لفظ کل، لفظ کم، لفظ کیف، لفظ کفی و... است.

بر غرر شروح و تراجمی نوشته شده است که از آن جمله دو شرح فارسی را به نامهای زیر، در مقدمه شرح غرر خوانساری و مصادر نهج البلاغه و الذریعه معرفی می‌کند.^{۳۲}

الف: شرح غرر الحکم، از آقا جمال خوانساری متوفای ۱۲۵ هـ که به استدعای سلطان حسین صفوی مرقوم داشته است. این شرح در دو جلد تنظیم گردیده و نسخی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران و کتابخانه مرحوم تربیت در تبریز، موجود است.

طبق استظهار آقای ابن یوسف شیرازی، نسخ موجود این شرح، ناتمام است و ممکن است مؤلف موفق به اتمام آن نشده باشد ولی مرحوم محدث ارموی در مقدمه شرح مزبور (که دانشگاه تهران به چاپ رسانده است) می‌نویسد: نسخه تمام شرح، نزد

۲۸- فهرست سپهسالار ۱۴۴/۲.

۲۹- الذریعه ۱۰۱/۱۴، طبع اول.

۳۰- فهرست کتب چاپی عربی مشار، الذریعه، ذیل کلمه نثر اللثالی.

۳۱- الذریعه ۳۸/۱۶، نقل از ظهر نسخه شیخ محمود عاملی در بیروت، به نقل معجم المطبوعات، ولی نویسنده فهرست کتابخانه سپهسالار حیات وی را تا این تاریخ بعید می‌شمارد.

۳۲- الذریعه ۳۹/۱۶، شرح غرر خوانساری، ج ۱، ص «لا».

این‌جانب است.

به هر حال شرح غرر آقا جمال خوانساری - چنان‌که اشاره شد - ضمن هفت جلد در تهران چاپ شده است.

ب: نظم‌الغرر، از عبدالکریم بن محمد قزوینی است. وی که قبل از شرح کلمات، کتاب را طبق نظر خود بر موضوعاتی تقسیم کرده و در واقع کتاب آمدی را از وضع اصلی بیرون کرده و کتاب دیگری تنظیم کرده و سپس به شرح آن پرداخته است.^{۳۳}

آقای ابن یوسف در باره شرح اخیر می‌نویسد: عالم جلیل، عبدالکریم بن محمد بن یحیی قزوینی که از دانشمندان دوره سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بوده... هنگامی که تشرف به آستان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را یافته، بر آن شد که کلمات قصار آن حضرت را که آمدی در غررالحکم آورده، به ترتیب و مناسبت معنوی میان کلمات، منظم نماید. وی به این کار موفق شده و در نود و نه باب (به شماره اسماء الله) این کتاب را تألیف و در ذیل پاره‌ای از کلمات، آیه یا آیاتی از قرآن کریم واحادیثی از معصومین (ع) را که مناسب مقام بوده، نقل کرده و سپس به ترجمه و شرح آن به زبان فارسی پرداخته است. وی همچنین گذشته از بیان مراد و معنی کلمات، قصص و حکایات و ابیات مناسب را انتخاب کرده و در شرح آورده و نام آن را «أصداف الدرر» گذارده است. از این شرح پنج مجلد که مشتمل بر بیست باب از کتاب است از قلم شارح خارج شده، آن‌گاه ابن یوسف به شرح مجلدات مزبور پرداخته است.^{۳۴}

در «الذریعه» تعدادی از نسخ این کتاب را معرفی می‌کند.

ج: نظم‌الغرر والدرر، من کلام امیرالمؤمنین، از شیخ ابراهیم بن شهاب‌الدین احمد تبریزی حصفکی، مشهور به «ابن الملا» از علمای حلب^{۳۵} که در سال ۱۰۰۳ هـ به قتل رسیده است.^{۳۶}

د: منتخب‌الغرر، از سید زین‌العابدین بن ابی‌القاسم طباطبائی.

ه: أمثال و حکم، منتخب از غررالحکم و دررالکلم، که مؤلف آنچه را از کلمات مولی

۳۳- مقدمه شرح غرر خوانساری.

۳۴- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۱۰۵/۲، الذریعه ۲۴/۲۱۸، مصادر نهج البلاغه ۷۵/۱.

۳۵- همان منبع.

۳۶- همان منبع.

علی (ع) مناسب مثل بوده، به ترتیب حروف تهجی در ۷۷ برگ آورده است.^{۳۷}
و: ملخص غررالاحکم، که مؤلفش معلوم نیست.
در مصادر نهج البلاغه نقل می‌کند که بعضی این تلخیص را از سیدرضی دانسته‌اند ولی این نسبت صحیح نیست زیرا سیدرضی قبل از آمدی می‌زیسته است.
بر غررالاحکم تکمله‌ای به نام «جواهرالعلیه» توسط علی بغدادی نوشته شده است که مانند غررالاحکم، کلمات قصار مولی را نیز به ترتیب حروف تهجی مرتب ساخته و سپس منتخبی از آن به نام «منتخب الجواهر»^{۳۸} ترتیب داده است.
نیز ترجمه‌ای از غرر توسط حاج شیخ زین‌العابدین در فهرست کتابخانه دانشکده هیات تهران، ج ۱/۲۹، به شماره ۱۶۸/ب معرفی شده است.^{۳۹}
ترجمه‌ای نیز توسط آقای محمد علی انصاری انجام شده که به ضمیمه اصل، در دو جلد در تهران انتشار یافته است.
۱۷- ابوالعباس، یعقوب بن احمد صیمری، مؤلف کتاب «کلام علی (ع)» است که ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه از آن نقل کرده است.^{۴۰}
در تراجم نامی از ابن یعقوب بن احمد نیست. در اعلام زرکلی، شخصی را به نام یعقوب بن احمد بن محمد ابوسعید، معرفی می‌کند و می‌نویسد: وی اهل نیشابور و اصلاً گُرد بوده است که به سال ۴۷۴ هـ درگذشته است. سپس از عماد کاتب نقل می‌کند که وی صاحب «البلغة فی اللغة» است.^{۴۱} و چون یکی از دو موضعی را که به نام صیمره در مراصدالاطلاع معرفی می‌کند، در محال گردنشین است، می‌تواند صیمری نام برده، همان مؤلف کتاب، «کلام علی» باشد.^{۴۲}

۳۷- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۱۰۵/۲، الذریعه ۲۴/۲۱۸، مصادر نهج البلاغه ۱/۱۵.

۳۸- الذریعه ۵/۲۷۳.

۳۹- در ص ۹۷ همین مجلد، مترجم را حاج شیخ‌العابدین - که ظاهراً اشتباه حروفچینی است - و شماره کتاب را ۱۸۶/ب می‌نویسد که ظاهراً تکرار همان ترجمه‌ای است که نام بردیم. درالذریعه، پس از نقل این ترجمه از فهرست هیات، مرقوم داشته که شیخ زین‌العابدین ظاهراً فرزند حاج کریم خان می‌باشد.

۴۰- مصادر نهج البلاغه ۱/۱۶۹.

۴۱- الاعلام زرکلی ۹/۲۵۴، چاپ دوم.

۴۲- قال فی المراسد: صیمره، بالفتح، ثم السكون وفتح الميم وراء، فی موضعین... والآخر بلدة بین دیار الجبل و دیار خوزستان بمهرجان قذف. و قال فی حرف الميم: مهرجان قذف... کورة حسنة

۱۸- علی بن محمد شاکر، مؤدّب لیثی واسطی، که به سال ۴۵۷هـ «عیونالحکم والمواعظ» را پرداخت. لیثی این کتاب را فقط به ذکر کلمات قصار مولی علی (ع) اختصاص داده است.

علامه مجلسی، تعداد کلمات قصار عیونالحکم را ۵۸۸ کلمه می نویسد^{۴۳}. این کتاب در آخر جلد «امیرالمؤمنین (ع)» ناسخ التواریخ، مندرج و کراراً چاپ شده است.

۱۹- ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه است که هزار کلمه از سخنان کوتاه امام (ع) را در آخر شرح خود بر نهج البلاغه، آورده است^{۴۴}. این بخش از کلمات قصار مولی، جداگانه، به نام «حکّم من کلام امیرالمؤمنین (ع)» در بیروت چاپ شده است.

۲۰- ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی، که از مشاهیر علمای حنبلی است و در وعظ کم نظیر، و در تفسیر و حدیث، استاد بوده است.

ابن جوزی تألیفات عدیده‌ای در تفسیر و تاریخ و وعظ و حدیث دارد، که از آن جمله است: «منثورالحکم»^{۴۵} از صاحب «عیونالحکم». قبلاً ضمن نام علی بن محمدلیثی واسطی، از کتاب عیونالحکم، نام بردیم و گفتیم که مجلسی از این کتاب یاد کرده است، منتهی فرموده است: کتاب، مجموعه‌ای از کلمات حضرت علی و سایر ائمه (ع) است و سپس فرموده: از این کتاب به عنوان «العیون والمحاسن» نام می‌بریم^{۴۶}.

در فهرست مدرسه سپهسالار ضمن معرفی کتاب می نویسد^{۴۷}: بنا بر آنچه علامه مجلسی در باب «ماجمیع من کلمات علی (ع)» نگاشته‌اند، جامع و مؤلف آن علی بن محمد لیثی واسطی است. از مقدمه آن بخوبی معلوم می‌شود که از علمای امامیه بوده و چنین به نظر می‌رسد که در قرن ششم یا هفتم هجری می‌زیسته است. در کتب سیر

واسعة... من نواحي الجبال عن يمين القاصد من حلوان العراق الى همدان، في بلد الجبال.

۴۳- مصادر نهج البلاغه.

۴۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید که مستغنی از توصیف است مکرر در ایران (چاپ سنگی) و در مصر و بیروت (چاپ سری) شده است، و اخیراً به صورت افست در تهران انتشار یافته است.

۴۵- الذریعه ۱۴۹/۸، مصادر نهج البلاغه ۷۷.

۴۶- بحارالانوار، ۳۶/۷۸، چاپ بیروت.

۴۷- فهرست کتابخانه سپهسالار، ۷۵ / ۲.

ورجال چون روضات و لؤلؤة البحرين و رجال ممقانی وامل الآمل، نامی از ایشان نیافتیم. سپس می‌نویسد: این کتاب «عیون‌الحکم و الموعظ» به تصریح جامع در مقدمه، ۱۳۶۲۸ کلمه از کلمات قصار را که در سی باب به ترتیب حروف تهجی مرتب گردیده، شامل می‌شود، و در باب سی‌ام، برخی از بیانات توحیدی و وصایا و موعظ و عباراتی در مذمت دنیا و ادعیه و مکاتبات آن حضرت را که به نظر جامع، لطیف و فوق‌العاده‌تر از سایر کلمات بوده، آورده است، ولی دو نسخه ذیل (یعنی دو نسخه مدرسه سپهسالار) فاقد این باب می‌باشد. سپس مشخصات دو نسخه را - که یکی از آن دو به دستور علم‌الهدای فرزند فیض کاشانی نوشته شده - نام می‌برد.

هم ایشان (نویسنده فهرست کتابخانه سپهسالار) در جلد اول^{۴۸}، مقدمه کتاب عیون‌الحکم را تماماً نقل می‌کند. در آنجا مؤلف پس از ذکر انگیزه خویش در جمع این کتاب، قسمتی از منابعی را که در تألیف عیون‌الحکم مورد استفاده قرار داده است، می‌شمارد، که از آن جمله است: نهج‌البلاغه سیدرضی، مجموعه جاحظ، دستورالحکم قضاعی، غرر و درر آمدی، مناقب خطیب خوارزمی، منثورالحکم ابن جوزی، الفرائد و القلائد قاضی ابویوسف یعقوب بن سلیمان اسفرائینی، خصال شیخ صدوق.

از ذکر نام این منابع و نیز تعداد کلمات قصاری که در کتاب آمده (که ۱۳۶۲۸ کلمه است) دو مطلب استفاده می‌شود. نخست این که واسطی مدتها بعد از سال ۴۵۷هـ که تاریخ وفات وی نوشته‌اند، می‌زیسته، زیرا ابن جوزی، صاحب در‌المنثور (که نامش در مقدمه عیون‌الحکم آمده) در ۵۹۷هـ و آمدی نیز در سال ۵۱۰ هجری، درگذشته‌اند.

دیگر این که مجلسی مرقوم داشته: کتاب عیون‌الحکم، مشتمل بر سخنان علی (ع) و سایر ائمه است، صورتی که این کتاب - به تصریح مؤلف در مقدمه - شامل ۱۳۶۲۸ کلمه از مولی علی (ع) است، نه «از آن حضرت و سایر ائمه».

این دو جهت سبب شده است که صاحب «مصادر نهج‌البلاغه» بپندارد دو کتاب به نام «عیون‌الحکم» نوشته شده است: نخست از واسطی، که از مدارک بحار‌الأنوار مجلسی بوده است و به گفته ایشان، مولفش در ۴۵۷هـ درگذشته، و دیگری از مؤلفی ناشناس، که شامل ۱۳۶۲۸ فراز از سخنان مولی است و صاحب «ناسخ‌التواریخ» آن را در آخر جلد

ناسخ که مخصوص حالات امیرالمؤمنین است - بدون ذکرى از مؤلف آورده است. آن‌گاه از دانشمند معاصر، استاد شیخ محمد باقر محمودى (مؤلف نهج السعادة فى مستدرک نهج البلاغه) نقل کرده است که کتاب اخیر در قدیم الایام به طبع رسیده و نسخه خطی آن نیز در مدرسه مروی تهران موجود است.

به نظر این جانب کتاب عیون الحکم «دو اثر از دو مؤلف» نیست، بلکه اثر واحدی از علی بن محمد لیشی واسطی است (نه علی بن محمد بن شاکر مؤدب) و لیشی واسطی از دانشمندان سده ششم یا بعدتر بوده است نه متوفای ۴۵۷هـ؛ متهمی اموری باعث بروز این اشتباه شده است که ذیلاً بیان می‌گردد.

نخست آن که مؤلف «تأسيس الشیعه لفنون الاسلام» (علامه سید حسن صدر)، کتاب عیون الحکم را از علی بن محمد بن شاکر مؤدب لیشی واسطی، شمرده است و سال تألیف عیون را ۴۵۷هـ مرقوم داشته و اضافه نموده که مؤلف به نص صاحب ریاض العلماء، از دانشمندان امامیه بوده است.

ظاهراً مستند علامه صدر در آنچه مذکور داشته - با توجه به استناد وی به ریاض - همان کتاب ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی، تلمیذ و خصیص علامه مجلسی بوده است که اخیراً به اهتمام آیت الله زاده مرعشی و تحقیق دوست دانشمند آقای سید احمد اشکوری چاپ شده است. بنا بر این شایسته است به ریاض مراجعه کنیم.

در ریاض العلماء از دو علی بن محمد نام می‌برد؛ اول: علی بن محمد لیشی واسطی، فاضل جلیل و عالم کبیر که از علمای امامیه است و از تألیفات وی کتاب «عیون الحکم والمواعظ» می‌باشد که علامه مجلسی در بحار الانوار از آن به نام «العیون والمحاسن» یاد کرده است و کتاب مزبور منحصرأ شامل کلمات قصار مولی، و مشتمل بر «غرر الحکم» آمدی و تعداد کثیری از کلمات مولی علی (ع) است که آمدی بدان دست نیافته بود. سپس نسبت به زمان وی اظهار بی اطلاعی می‌کند و فقط می‌نویسد: وی از متأخرین بوده است.^{۴۹}

دوم، شیخ علی بن محمد بن شاکر مؤدب، که دانشمندی فاضل و محدثی بزرگ بوده

۴۹- ریاض العلماء ۲/ ۲۵۲. قال: لم اتحقق عصره علی یقین، ولکنه من المتأخرین.

است و کتابی نوشته که در ذیحجه سال ۴۵۷هـ از تألیف آن فراغت یافته است.^{۵۰} چنان که ملاحظه می‌شود مؤلف «عیون‌الحکم» - که کتابش از منابع بحار مجلسی بوده است - به تصریح مؤلف ریاض‌العلماء، شخص اول یعنی علی بن محمدلیثی واسطی است (نه علی بن محمدبن شاکر مؤدب). بنابراین مؤلف «عیون‌الحکم» از متأخرین بوده نه آن که در ۴۵۷هـ می‌زیسته است.

اما موضوع دیگری که موجب شده است استاد سید عبدالزهراء، عیون‌الحکم را دو اثر از دو مؤلف بداند تفاوت تعداد کلمات قصار عیون‌الحکمی است که از منابع بحارالانوار مجلسی بوده است با عیون‌الحکمی که نسخه آن در مدرسه سپهسالار (یا به تعبیر ایشان در مدرسه مروی) است و در آخر ناسخ‌التواریخ چاپ شده، زیرا اولی شامل ۵۸۸ کلمه، و کتاب اخیر مشتمل بر ۱۳۶۲۸ فراز می‌باشد (یعنی بیش از بیست برابر کتاب اول)؛ ولی این نیز اشتباه است، زیرا اولاً در بحار، تعداد کلمات عیون‌الحکم، ذکر نشده است - نه در آغاز بحار که مصادر کتاب را معرفی می‌کند و نه در جلد مواعظ^{۵۱} که کلمات قصار حضرت را از عیون‌الحکم بازگو کرده است.

ثانیاً اگر فرضاً هم نسخه مورد استفاده مجلسی دارای این تعداد (۵۸۸ کلمه) از کلمات مولی (ع) بوده است، نمی‌رساند که تمام «عیون‌الحکم» در تملک ایشان بوده است؛ بویژه که صاحب ریاض‌العلماء که خود با مجلسی در گردآوری بحار همکاری داشته است، تصریح می‌کند که عیون‌الحکم از منابع بحار بوده و شامل ۱۳۶۲۸ فراز از سخنان مولی است نه ۵۸۸ کلمه، و گردآورنده آن، «غرر آمدی» را در کتاب خویش آورده است. و با این تصریح (از کسی که اهل فن است) پندار تعدد عیون‌الحکم، اجتهاد در مقابل نص است، و تشابه اسمی صاحب عیون‌الحکم که نامش علی بن محمد - با لقب لیثی واسطی - است با علی بن محمد بن شاکر مؤدب متوفای ۴۶۷هـ موجب شده است که علامه صدر «عیون‌الحکم» را به شخص اخیر نسبت دهد، در صورتی که نه در بحار و نه در ریاض‌العلماء - که ظاهراً مستند علامه صدر است - از جد صاحب عیون‌الحکم به نام «شاکر» یا لقبی برای وی به عنوان «مؤدب» یاد نشده، و چنان که گفتیم این اشتباه ناشی از

۵۰- ریاض‌العلماء ۴ / ۲۰۳ و ۲۰۹.

۵۱- بحارالانوار ۳۶/۶۸، چاپ بیروت.

خلط ترجمه دو همنام است که نخست در تأسیس الشیعه، مؤلف عیون الحکم را با عنوان «ابن شاکر مؤدب لیثی واسطی» نام برده است؛ یعنی جد و لقب کسی را که دو قرن پیش می زیسته برای صاحب «عیون الحکم» آورده، و همین مسأله سبب شده است که استاد سید عبدالزهراء - در مصادر نهج البلاغه - به دو کتاب به نام «عیون الحکم» قائل شود، یکی از واسطی (با ضمیمه لقب مؤدب به وی) و دیگری از مؤلفی مجهول.

در این جا نکته دیگری نیز شایان یادآوری است و آن موضوع چاپ مستقل عیون الحکم و وجود نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه مروی تهران است که استاد عبدالزهراء از استاد محمودی نقل کرده است^{۵۲}. ولی تا آن جا که این جانب تفحص نمود اثری از «عیون الحکم» چاپی - جز در آخر ناسخ شرح حال امیرالمؤمنین - یافت نشد. اما موضوع وجود نسخه خطی کتاب در کتابخانه مدرسه مروی، گمان می رود نام مدرسه سپهسالار با مدرسه مروی اشتباه شده باشد، زیرا چنان که یاد کردیم دو نسخه از عیون الحکم در کتابخانه مدرسه سپهسالار است که دانشمند محترم آقای ابن یوسف شیرازی معرفی کرده اند^{۵۳} ولی از آن جا که متأسفانه کتب خطی مدرسه مروی فهرست نشده است^{۵۴}، احتمال وجود نسخه دیگری (غیر از دو نسخه مدرسه سپهسالار) به قوت خود باقی است.

۲۱- اسعدبن عبدالقاهر اصفهانی، استاد ابن طاووس رضی الدین علی بن طاووس، متوفای ۶۶۴هـ، که در کتاب «اکسیر السعادتین» کلمات قصار آن حضرت را گرد آورده است^{۵۵}.

۲۲- محمد صالح قزوینی، معروف به روغنی - که از علمای عهد شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی و معاصر شیخ حرّ عاملی و مجلسی بوده است واز تألیفات وی شرح نهج البلاغه به فارسی است که به اهتمام میرزا اسماعیل عماد لشکر آشتیانی (ادیب خلوت) به سال ۱۳۲۱هـ در تبریز چاپ (سربی) شده^{۵۶} و در مقدمه کتاب، سهواً مؤلف

۵۲- مصادر نهج البلاغه، ۱/۷۰.

۵۳- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار.

۵۴- اخیراً کتب مزبور توسط حجة الاسلام استادی فهرست شده است.

۵۵- شرح غرر الحکم آقا جمال خوانساری که از ریاض العلماء نقل نموده است، الذریعه ۲/۲۷۸.

۵۶- فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار.

را محمد صالح برقانی قزوینی معرفی کرده است. از کتبی که به وی منتسب است، کتاب «حکمت اسلام» است که شامل کلمات قصار مولی علی (ع) به ترتیب حروف تهجی است. مؤلف کتاب به اهتمام شادروان محدث ارموی در تهران به چاپ رسیده است.

۲۳- مؤلف «حکم علی بن ابی طالب»، که یکی از فضیله‌های مسیحی است، کتاب خود را در چهار بخش، به شرح زیر جمع آوری کرده است:

الف: نثر اللثالی در حکم و أمثال، از کلام مولی امیرالمؤمنین (ع)

ب: منتخباتی از کتاب غرر الحکم آمدی.

ج: برخی از امثال، که میدانی - صاحب مجمع الأمثال - از کلمات مولی (ع) گرد آورده است.

د: أمثالی که مفضل ضببی نقل کرده و میدانی آنها را از حضرت علی (ع) می‌داند.

۲۴- شیخ عبدالسلام، احمد القویسی، از دانشمندان نیمه اول سده چهاردهم هجری است که در کتاب «مراقی النجابه فی قواعد الکتابه» بخشی از کلمات قصار آن حضرت را آورده است ۵۷.

۲۵- خواجه‌گی زاده، مصطفی بن محمد، که صد کلمه از کلمات قصار حضرت را به ترکی شرح کرده است.

۲۶- سپهر، محمد تقی، لسان‌الملک، مؤلف ناسخ‌التواریخ که در آخر مجلد شرح حال حضرت علی (ع) قسمتی از عیون‌الحکم را بدون ذکر مأخذ آورده و به ترجمه فارسی آن پرداخته است.

۲۷- الکلمات القصار لأمیرالمؤمنین، که در «الذریعه» نسخه‌ای از آن را که در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری بوده است، معرفی می‌کند.

۲۸- محمد حجازی، که چهل کلمه از کلمات قصار مولی (ع) را (به انضمام چهل کلمه از هر یک از امامان) با ترجمه منتشر کرده است.

۲۹- شاه صاحبی، سید علی دبیر، مؤلف کتاب «هزارگفتار» که از نهج‌البلاغه گزین کرده و انتشار داده است.

۳۰- آقای علیرضا برازی، که مجموعه‌ای از کلمات قصار حضرت را به ترتیب موضوع

از نهج البلاغه و غررالحکم گزین کرده و مرتب ساخته است. بخش «ایثار، شجاعت» از مجموعه مزبور چاپ شده است.

۳۱- سید محمد تقی حکیم، که بخشی از سخنان حضرت علی (ع) را برگزیده و پس از نقل و شرح آن، برداشتی را که درجهات اجتماعی و غیره از آن می‌توان کرد، بیان داشته، و نام کتاب را «الهام از گفتار علی (ع)» گذارده است.^{۵۸}

۳۲- محمد تقی الغروی، کلمات قصار حضرت را که به عنوان امثال و حکم در السنه به کار می‌رود، از نهج البلاغه التقاط نموده و به شرح آن پرداخته است. این کتاب به نام «الامثال فی نهج البلاغه» به سال ۱۴۰۱ هـ در قم چاپ شده است.

۳۳- محدث قمی، حاج شیخ عباس، که صد کلمه از کلمات قصار مولی علی (ع) را گرد آورده و آن را «حکمة بالغة ومائة کلمة جامعة» نامیده است.^{۵۹}

۳۴- منتخب وصایا امیرالمؤمنین و حکمه، که به ترتیب حروف معجم مرتب گردیده است. از این کتاب نسخه‌ای به خط تعلیق میرقاسم قره‌باغی با تعلیقاتی به فارسی در دارالکتب المصریه قاهره موجود است.^{۶۰}

آنچه نام بردیم، کتب مستقلی بود که در آن، سخنان امام (ع) گردآوری شده است، ولی در تواریخ اسلامی و بعض کتب دیگر به مناسبت ذکر امام (ع) بخشی از سخنان آن حضرت ذکر شده است؛ مانند تاریخ یعقوبی که ضمن شرح حال امام (ع) مجموعه‌ای از کلمات قصار آن حضرت را آورده است، یا در کتاب مناقب ابن شهر آشوب که بعض خطب و مواعظ امام را در بخشی که به آن حضرت اختصاص داده، آورده است. یا در «جمهرة خطب العرب» که قسمتی از خطبه‌های امام (ع) را ذکر کرده است. همین سان، در کتب حدیث شیعه به بخشی از کلمات و خطب و مواعظ آن حضرت بر می‌خوریم؛ مثلاً در کتاب روضه کافی، ثقة الاسلام کلینی، خصال شیخ صدوق - که حدیث اربعمائه را از علی (ع) نقل کرده است -، یا در احتجاج طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، از مشایخ ابن شهر آشوب که به مناسبت احتجاجات امام، بخشی از سخنان آن حضرت بازگو شده

۵۸- کتاب «الهام از گفتار علی» به همت شرکت سهامی انتشار، در تهران چاپ شده است.

۵۹- صد کلمه محدث قمی مکرر در تهران چاپ شده است.

۶۰- مصادر نهج البلاغه، به نقل از الذریعه.

است، و بالاخره در کتاب پُر ارج «بحارالانوار علامه مجلسی» که در جلد «احتجاجات^{۶۱}» و جلد «مواعظ^{۶۲}» و جلد «حالات امام (ع)» کلمات آن امام همام^{۶۳} بازگو شده است.

همچنین در کتب ادعیه که عالمان شیعی تألیف کرده‌اند، ضمن فقرات دعاهایی که از آن حضرت نقل شده است به تعدادی از کلمات قصار آن حضرت برمی‌خوریم که بتهنایی جمله‌ای حکمت‌آموز است و از این میان ذکر صحیفه علویه که شیخ عبدالله سماهیجی گردآورده و به چاپ هم رسیده است، مناسب می‌نماید.

نوع دیگر از مجموعه‌هایی که شامل فرازهایی از سخن امام (ع) است، منظومه‌هایی است که تعدادی از کلمات قصار آن حضرت را ضمن یک یا دو بیت به سلیک نظم در آورده و حلاوت معنی را با لطف سخن منظوم دری چون شیر و شکر به هم آمیخته است، چنان که شیرینی کلام به ذائقه همگان پسند آید و جاذبه معنی که از دل بر آمده بر جان نشیند.

جای سخن نیست که این گونه منظومه‌ها بخشی زرین از گنجینه پُر ارج زبان ما را تشکیل می‌دهد و بجاست که چون انواع منظومه‌های دیگر، فصلی از دیوان ادب پارسی را بدان اختصاص دهیم و از آن جا که این فصل طلایی در اوج کمال معنی است و در عین حال غذای همه جانهاست، ارجی که بایسته آن است ویژه آن سازیم.

اکنون از این منظومه‌ها که به سخنان امیر سخن زینت یافته و در آسمان ادب فارسی قرار گرفته، نمونه‌هایی معرفی می‌کنیم؛ باشد که آنچه را انتشار نیافته است از طاق نسیان فرود آید و چنان که شایسته است به زیور طبع آراسته گردد و میراثی که سلف صالح برای اعقاب اندوخته‌اند مورد استفادهٔ ابناء نوع قرار گیرد.

اولین کسی که به نظم کلمات قصار حضرت علی (ع) پرداخت، رشید و طواط از ادبای سدهٔ ششم هجری است. خواجه رشیدالدین محمد بن محمد بن عبدالجلیل بلخی، ادیب و شاعر و منشی دربار سلطان علاءالدین اتیسز خوارزمشاه بوده است و با ادیب صابر

۶۱- مجلد چهارم، طبع سنگی، معروف به کمپانی، مطابق جلد نهم و دهم، طبع بیروت.

۶۲- مجلد هفدهم، چاپ کمپانی، مطابق جلد ۷۷ تا ۷۹، چاپ بیروت.

۶۳- مجلد نهم، چاپ کمپانی، مطابق جلد ۳۵ تا ۴۲، چاپ بیروت.

وانوری ابیوردی معاصر بوده و در سرودن اشعار عربی و فارسی مهارت داشته است. رشید - که خود از ائمه ادب است و کتاب وی «حدائق السحر من دقائق الشعر» دلیل بارزی بر این مدعاست - از شیفتگان سخن مولی بوده، چنان که در این بیت سروده است:

لَقَدْ تَجَمَّعَ فِي الْهَادِي أَبِي الْحَسَنِ مَا قَد تَفَرَّقَ فِي الْأَصْحَابِ مِنْ حُسْنٍ
و همین اعجاب وی به کلام علی (ع) موجب گردیده که صد کلمه از سخنان کوتاه مولی را به نظم فارسی درآورده است.

رشید نخست هر جمله را به نثر فارسی ترجمه و باختصار شرح کرده است و سپس مضمون آن را ضمن دو بیت فارسی منتظم ساخته و نام این مجموعه را «مطلوب کل طالب» گذارده است^{۶۴}.

این مجموعه به اهتمام محدث ارموی در تهران به سال ۱۳۸۹ هـ قمری چاپ شده است^{۶۵}. قبلاً هم «فلاشر» متن صد کلمه را با ترجمه رشید و طواط به سال ۱۸۳۷ م. در لیبزیگ به چاپ رسانیده بود^{۶۶}.

دوم، ابن ساوجی ابوالمحاسن محمدبن سعد نخجوانی است که به سال ۷۳۲ مجموعه کلمات قصار مولی را - که ضمن «نثر اللثالی» آمده است - به نظم درآورده، بدین گونه که هر جمله را به یک بیت فارسی ترجمه کرده است و نام آن را «بدره المعانی فی ترجمه اللالی» گذارده است^{۶۷}.

در «الذریعه» - ۱۱۷/۱۸ - دو نسخه از این کتاب را معرفی می کند: نخست نسخه کتابخانه ملك الشعراء بهار، دوم - کتابخانه مرحوم محمود فرخ^{۶۸}.

سوم، درویش اشرف، از شعرای سده نهم، که کلمات قصار مولی را - که جاحظ

۶۴- کشف الظنون، ریحانة الأدب، ۲۹۶/۴.

۶۵- از کتاب «مطلوب کل طالب» نسخه های زیادی در دست است که از آن جمله هفده نسخه را - که نوعاً از نفائس است - آقای احمد منزوی در فهرست نسخه های خطی فارسی معرفی کرده است.

۶۶- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار.

۶۷- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۱۴۷/۲.

۶۸- این کتابخانه در حیات شادروان فرخ به کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دکتر علی شریعتی) مشهد، منتقل شد.

گردآوری کرده بود - به قطعه‌هایی به نظم فارسی درآورده است^{۶۹}.
چهارم، عبدالرحمان جامی (متوفای ۸۹۸ هـ) که صد کلمه جاحظ را به شعر فارسی درآورده است. جامی نخست چهل حدیث کوتاه از حضرت رسول اکرم (ص) را انتخاب و مضمون هر حدیثی را به دو بیت به شعر درآورد و پس از آن صد کلمه مولی (ع) را به همین گونه به نظم درآورد^{۷۰}.

پنجم، حسین بن یوسف هروی، که سراینده چهل حدیث است. ششم، مکتبی شیرازی - از شعرای قرن نهم هجری - صاحب «لیلی و مجنون» است که ۶۰ کلمه از کلمات قصار مولی علی (ع) را به نظم فارسی در آورده و پس از ترجمه هر کلمه، تمثیلی به نظم برای توضیح هر یک آورده است. شصت کلمه «مکتبی»، در سال ۱۳۱۳ ش به اهتمام شادروان کوهی کرمانی در تهران به نام «الکلمات العلیه الغراء» چاپ شده است.

هفتم، عادل بن علی بن عادل، حافظ خراسانی، ملقب به معلم، از شعرای سده دهم است. وی کتاب «ترجمان القرآن» جرجانی (میرسید شریف، متوفای ۸۱۶ هـ) را به ترتیب حروف هجا مرتب کرده است^{۷۱}.

در الذریعه، کتب زیر را از تألیفات عادل می‌شمارد:

۱- ترجمه صد کلمه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به نظم فارسی، ۲- نظم اللئالی^{۷۲}،
۳- شرح قصیده بستی که به سال ۹۰۲ هـ از آن فراغت یافته است، ۴- ترتیب ترجمان القرآن
میرسید شریف^{۷۳}.

۶۹- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار.

۷۰- صد کلمه جامی به ضمیمه «نصاب، عوامل، چهل حدیث» در تهران به سال ۱۳۰۸ هـ چاپ سنگی شده است.

۷۱- نسخه آن به سال ۱۳۰۶ ش در تهران چاپ و منتشر شده است - فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۶۹/۲.

۷۲- نسخه آن به سال ۱۳۰۶ ش. در تهران چاپ و منتشر شده است - فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۶۹/۲.

۷۳- کتاب اخیر به همت آقای دبیر سیاقی چاپ شده است. ایشان نیز شرح حال عادل را از لغتنامه نقل کرده‌اند.

عادل، شاعری متوسط و دارای عقاید مذهبی بوده است^{۷۴} و شاید لقب حافظ به واسطه محفوظ داشتن قرآن است که خود در ذیل کلمه: «کلام الله دواء القلب» - که در نظم اللثالی آورده - گوید:

درد دل را از کلام حق تعالی جو دو

خود تو را در سینه محفوظ است قرآن عادلا

این شاعر غیر از صد کلمه، سه اربعین نیز به نظم درآورده است^{۷۵}.

صد کلمه عادل به سال ۱۲۵۹ در تبریز چاپ شده است.

هشتم، عبدالواحد، که به گفته مؤلف ریاض العلماء عالمی متصوف و مفسر و متکلم، در دوره صفویه، بوده است. وی صد کلمه مولی (ع) را که جاحظ گرد آورده بود، به نظم فارسی در آورده است^{۷۶}.

نهم، جهانگیرخان ناظم الملک، ملقب به «ضیائی» است که بخشی از کلمات قصار مولی علی (ع) را به نظم در آورده و نام آن را «حقیقت نامه» گذارده است.

«حقیقت نامه» به سال ۱۳۳۱ هـ در اسلامبول به قطع جیبی و چاپ حروفی، انتشار یافته است.

دهم، آقای ابوالقاسم حالت، شاعر معاصر، کلمات قصار مولی (ع) را به انگلیسی و از آن پس به فارسی ترجمه کرده و سپس مضمون هر جمله را در یک رباعی به نظم فارسی درآورده است. این کتاب به سال ۱۳۳۵ ش در تهران انتشار یافته است^{۷۷}.

آقای حالت، سپس باضمیمه کردن بخشهایی دیگر از کلمات قصار مولی علی (ع)، مجموعه بزرگتری فراهم آورده و نام آن را «شکوفه های خرد» گذارده است.

«شکوفه های خرد» نیز با مقدمه انگلیسی شاعر، در تهران چاپ و منتشر شده^{۷۸}.

یازدهم، کلمات قصار منظوم (شامل صد کلمه) که ناظم، هر کلمه را به شعر فارسی

۷۴- رک: فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۷۰/۲.

۷۵- رک: مقدمه اربعین جامی، به قلم این جانب، از انتشارات مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۷۶- فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ۷۱/۲.

۷۷- به قطع پستی و چاپ حروفی، در ۱۶۰ صفحه.

۷۸- در قطع وزیری، چاپ حروفی، شامل ۶۰۱ صفحه، به انضمام مقدمه انگلیسی.

درآورده است. نسخه خطی این کتاب با خطی عالی، در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۰۲۸۹، ثبت است.

دوازدهم، «الكلمات القصار الاخلاقيه» که شاعر تعدادی از کلمات قصار نهج البلاغه را به نظم فارسی در آورده و ضمن مقالات و فصولی تنظیم کرده است. نسخه‌ای از این مجموعه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود و به نظر حقیر رسیده است.

سیزدهم، نظم وصیت امیرالمؤمنین به فرزندش حسین علیه السلام، که در «الذریعه» از آن نام می‌برد.^{۷۹}



اختلاف الفقهاء و کتب خلافت

مسائل الخلاف و کتب خلافت

در زمان رسول اکرم (ص)، مسلمانان در مسائل مورد ابتلاء بیشتر به خود پیغمبر (ص) و احیاناً به اصحاب آن حضرت که با آن جناب تماس بیشتری داشتند و به احکام اسلامی آشنا بودند، رجوع می کردند.

پس از درگذشت آن حضرت جز عده معدودی که به وصایت و خلافت علی (ع) و نیابت آن جناب از حضرت نبوی معتقد بودند و وی را چون نفس نفیس حضرت رسالت، مرجع احکام و مقتدای امام می دانستند، بقیه مردم بناچار در مسائل مورد ابتلاء به اصحاب پیغمبر که در اطلاع بر احکام شرعی شهرت داشتند، مراجعه می کردند.

مبنای اطلاع این عده، نخست آیات قرآن بود که به خاطر سپرده و در حفظ داشتند، دیگر استماع احادیث پیغمبر (ص) چه از لسان آن حضرت و چه به واسطه سماع از سایر اصحاب. منتهی چون ممارست در بررسی احکام نموده بودند و ضمناً از نبوغ و فهم بیشتری برخوردار بودند استخراج موارد جزئی از کلیات، و استنباط احکام فرعیه از عناوین عامه که در دو منبع مزبور (کتاب و سنت) وجود داشت برای آنان مقدور بود.

تعداد این افراد با توجه به محدودیت بلاد و مراکز اسلامی نسبتاً زیاد بوده است. در اعلام الموقعین آمده است: «ان الفتوی حفظت من اکثر من مائة وثلاثین من اصحاب رسول الله ما بین رجل و امرأة، و كان المکثرون منهم سبعة: عمر بن الخطاب، و علی بن ابی طالب، و عبدالله بن مسعود، و عایشه، و زید بن ثابت، و عبدالله بن عباس، و

عبدالله بن عمر، والمتوسطون منهم فيما روى عنهم من الفتيا: ابوبکر، وامّ سلمه، و انس بن مالک، و ابو هريره، و عثمان،
والباقيين مقلون في الفتيا، لا يروى عن الواحد منهم الا المسألة والمسألان والزيادة اليسيرة على ذلك ...».

این افراد نیز همچنان که در کثرت و قلت فتوا مختلف بودند در توانایی بر استنباط احکام نیز متفاوت بوده‌اند. زیرا اولاً بخشی از احکام سیر تدریجی داشته و اطلاع بر شأن نزول آیات برای دانستن حکم لازم بود.

ثانیاً بعض احکام به واسطه مصالحی نسخ می‌گردید که در واقع، حکم قبلی فقط برای مدتی معین تشریح گردیده بود که با انقضاء مدت مزبور، حکم دیگری که زمان و مکان اقتضاء می‌کرد جایگزین حکم قبلی می‌گردید. منتهی امد حکم پیشین در قرآن و حدیث نیامده بود تا همگان ناسخ را از منسوخ تشخیص دهند.

ثالثاً قسمتی از احکام (چه در کتاب و چه در سنت) نخست به طور عموم و یا به نحو مطلق ذکر شده بود (که آن نیز مفید عموم می‌باشد) و بعد توسط آیات دیگر و یا سنت تخصیص یافته و یا مقید گردیده بود.

رابعاً بعض احکام وارده در کتاب و سنت، اجمال داشت که تفصیل آن در روایات دیگر یا آیات دیگر آمده بود. بنابراین استفاده و استنباط حکم از کتاب و سنت احتیاج به اطلاع کافی در این زمینه‌ها داشت که می‌بایست صحابی صاحب نظر و مجتهد علاوه بر ذوق و قریحه استنباط، مدت مدیدی از مصاحبت پیغمبر (ص) برخوردار باشد، و یا با اهتمام در سؤال از آن حضرت و اصحاب، خود سازی نموده و با ممارست مداوم صلاحیت اجتهاد و استنباط را پیدا نماید.

پیداست که این کار از همه افراد ساخته نبود؛ چه بعضی به واسطه کثرت مشاغل یا کمی درک زمان آن حضرت و نیز به واسطه اختلاف استعدادها درجات نازلتری را به دست آورده بودند.

بنابراین در بعض مواردی که از صحابی استفتاء می‌شد چون نصی از کتاب و سنت به نظر وی نرسیده بود طبق اجتهاد خود که یا مبتنی بر قیاس و نظیره گیری در احکام بود و یا مستند به روح شریعت و مصالح عمومی بود، پاسخ مسأله را می‌گفت، که احیاناً دیگری

که در این زمینه به حدیث برخورده بود و یا به خاطر مصلحت دیگری که از نظر شخص مزبور مغفول مانده بود، فتوایی بر خلاف فتوای وی می داد.

فقهای تابعین که بعد از صحابه مرجع استفتائات مردم قرار می گرفتند، نخست به واسطه احترامی که برای صحابه قائل بودند و دیگر به جهت این که صحابه با درک محضر رسول اکرم (ص) به روح دین از دیگران آشناتر بوده اند، سعی می کردند مخالف نظریه آنان فتوایی ندهند، و احیاناً اگر دو فتوی نسبت به مسأله ای از آنان رسیده بود ابداء و اظهار قول سومی ننموده باشند، ولی تأیید یکی از دو قول، بلامانع بود، چنان که در مسائل مستحدثه که فتوایی از صحابه نرسیده بود اظهار نظر چه به استناد عموم آیات و روایات و چه با قیاس به مسائل مورد اتفاق، انجام می شد.

از مسائلی که در زمان تابعین طرح شد، سندیت اجماع (یعنی اتفاق نظر فقها نسبت به حکم مسأله) و نیز حجیت خبر مرسل یعنی روایتی که بدون ذکر وسائط از پیغمبر (ص) نقل می شد، بود که در مسأله نخست امام فقط اجماع اهل مدینه را (بدان جهت که به پیغمبر (ص) منتهی می شد) حجت می دانست، و بعضی مطلق اجماع در مسائل را حجت می شمردند.

چنان که بعضی استناد به خبر مرسل را جایز نمی دانستند و بعضی با شرایطی (مانند وثاقت مرسل یا اطمینان به این که وی جز از ثقات نقل حدیث نمی کند) آن را می پذیرفتند. و قهراً اختلاف در این گونه مبانی، موجب اختلاف نظر در مسائل می گردید.

در دوران اتباع (تبع تابعین) که مجتهدین بزرگ و نام آوری چون صاحبان مذاهب اربعه فعلی اهل سنت و یا صاحبان مذاهب منقرضه چون ابن ابی لیلی، سفیان ثوری، اوزاعی، و داود ظاهری، لیث بن سعد، طبری،... به کرسی افتاء نشستند، نخست به واسطه اختلاف نظر در منابع فقه دوران تابعین و دیگر به واسطه ابداء منابع و مصادر فقهی تازه ای چون استحسان و مصالح مرسله و نیز به واسطه اختلاف عقیده در پذیرش بعض انواع احادیث احکام (که بعضی به سند ضعیف به پیغمبر (ص) منتهی می شد و یا مرسلان نقل شده بود) و نیز به واسطه وجود اختلاف و تعارض در بعض احادیث وارده، دامنه اختلافات بیشتر گردید. مخصوصاً که فقه در این زمان از بساطت و محدودیت در چهار

چوب مسائل مورد ابتلا خارج شده و به مسائل فرضی و فروع احتمالی سرایت نمود، و در این مسائل که معمولاً فاقد نص صریح از شارع بود، مجال اجتهاد بیشتر گردید. بعلاوه در این دوره، نظریات فقهی کسانی که نام بردیم مذهب شهر یا ناحیه‌ای قرار گرفت، و احیاناً در ترجیح مذهبی بر مذهب مخالف بین شاگردان و تابعان امامی با پیروان امامی دیگر باب منازعه و مجادله باز گردید.

خاصه که در این دوران کتب منطق و فلسفه ترجمه و در اجتماع مسلمانان وارد شده بود و می‌دانیم که یکی از ابواب منطق، علم جدل است که عده‌ای از فقها با آشنایی به این فن در به کرسی نشاندن نظریات مذهب و معتقد خویش از آن سود جستند، و بالمآل کتبی در تأیید مذهب امام خود و رد مذاهب مخالف پرداختند، چنان که بعضی به منظور اطلاع از مذاهب مختلف فقهی به تألیف کتبی در مسائل الخلاف دست زدند، که با توسعه علم فقه و گسترش ابواب فقهی و وجود متخصصان در شعب علم فقه، علم خلاف (یا خلافيات، یا اختلاف الفقهاء، یا مسائل الخلاف) خود شعبه مهمی از فقه را تشکیل داد. در کتاب مفتاح السعادة در تعریف علم الخلاف آمده است:

هو علم باحث عن وجوه الاستنباطات المختلفة من الادلة الاجمالية والتفصيلية الذاهب إلى كل منها طائفة من العلماء... ثم البحث عنها بحسب الابرام والنقض لأئى وضع اريد من تلك الوجوه، ومباديه مستنبطة من علم الجدل، فالجدل بمنزلة المادة، والخلاف بمنزلة الصورة، وله استمداد من العلوم العربية والشرعية، و غرضه تحصيل ملكة الابرام والنقض، و فائده دفع الشكوك عن المذاهب وابقاعها فى المذاهب المخالفة...^۱

حاجی خلیفه می‌نویسد: هو علم يعرف به كيفية ايراد الحجج الشرعية و دفع الشبه و قواعد الادلة الخلافية بايراد البراهين القطعية، و هو الجدل الذى هو قسم من المنطق، الا انه خص بالمقاصد الدينية، و قد يعرف بأنه علم يقتدر به على حفظ ائى وضع كان بقدر الامكان.^۲

ابن خلدون گوید: فقهی که از ادله شرعیه استنباط می‌گردید به واسطه اختلاف مدارک، مورد اختلاف قرار داشت و این امر به واسطه اتساع ملت امری ناگزیر بود، و

۱- مفتاح السعادة، طاش کبری زاده، ۳۰۶/۱، چاپ دارالکتب الحدیثه، قاهره.

۲- کشف الظنون فی اساس الکتب والفنون، تحت عنوان علم خلاف.

مردم از هر کس که می‌خواستند تقلید و پیروی می‌کردند تا زمان مجتهدین بزرگ فرار رسید که مردم به تقلید آنان بسنده کردند، و قهراً بین پیروان آنان اختلافات جریان یافت، و هر فرقه برای تثبیت نظریه امام خود در مناظرات، به اصول و مدارکی دست می‌زد، و این مناظرات به خلافيات مسمی گردید. و کتب الحنفية والشافعية اکثر من تألیف المالکية، لأن اکبرهم من اهل المغرب وهو بادية^۳.

کتاب خلافيات

کتابهایی که در زمینه مسائل الخلاف نوشته شده، چند قسم است:
الف - کتبی که به منظور رد مذهب مخالف نویسنده و تثبیت مذهب مؤلف نوشته شده، که از اقدم این کتب است:

۱- رساله مالک به لیث بن سعد فقیه معاصر وی در مصر است که لیث متقابلاً ضمن رساله‌ای به رد مسائلی که مالک بر وی خرده گرفته، پرداخته است. این رساله را ابن قیم جوزیه در کتاب اعلام الموقعین^۴ آورده است.

۲- مناظره ابوالطیب طبری شافعی با ابرالحسن طالقانی حنفی مذهب، قاضی بلخ، که در طبقات الشافعیه سبکی آمده است^۵ نام طبری، طاهر بن عبدالله بن طاهر آملی (۳۴۸-۴۵۰هـ) است که قاضی کرخ بغداد و استاد ابواسحاق شیرازی بوده است و از آثارش شرح مختصر مزنی است.

۳- الحجة فی الرد علی الشافعی از ابو زکریای کتانی، یحیی بن عمر بن یوسف قرطبی (متوفای ۲۸۹هـ)^۶.

۴- اختلاف مالک و الشافعی که در الأم شافعی آمده است^۷.

۵- الرد علی محمد بن الحسن الشیبانی، که این رساله نیز در الأم شافعی درج است^۸.

۳- مقدمه علم ابن خلدون (مقدمه العبر فی تاریخ من غیر).

۴- اعلام الموقعین، ۳/۹۴ - ۱۰۰.

۵- طبقات الشافعیه الکبری ۳/۱۸۳.

۶- رک: تاریخ التراث العربی ۲/۱۵۰.

۷- الأم، ۷/۱۷۷ - ۲۴۹.

۸- الام، ۷/۲۷۷ - ۳۰۳.

- ۶- کتاب السیر الاوزاعی که شامل دیدگاههای قاضی ابویوسف (در موضوع حقوق ملل و توابع جنگهای اسلامی) با اوزاعی فقیه شام است.^۹
- ۷- کتاب الرد علی سیرالاوزاعی که در الأم آمده است.^{۱۰}
- ۸- کتاب الرد علی محمدبن الحسن، که شافعی در این کتاب به رد آراء محمدبن الحسن الشیبانی، استاد خود و شاگرد میرز ابوحنیفه پرداخته است.^{۱۱}
- ۹- کتاب مناظره ابوالطیب طبری با ابوالحسن قدوری، فقیه معروف حنفی است که سبکی در طبقات الشافعیه آورده است.^{۱۲}
- ۱۰- معارضات غلام الخلال، عبدالعزیزین جعفرالبغوی (که شاگرد ابی بکر خلیل بوده) با ابوالقاسم خرقی که در طبقات الحنابله آمده است.
- ۱۱- کتاب الرد علی محمدبن الحسن الشیبانی از اسماعیل بن اسحاق حماد مالکی، که قضاوت مالکیه را داشته و به سال ۲۸۲ هـ در گذشته است.^{۱۳}
- در این جا مناسب است از کتاب نفیس الأم اثر امام شافعی که از اقدم آثار فقه اسلامی است یاد شود، زیرا در این کتاب بخش مهمی از مسائل خلافیه آمده است.
- استاد سزگین در باره این کتاب می نویسد: بعد موت الشافعی جمع تلامیذه عدداً من دراسته فی کتاب واحد و اغلب الظن ان تسمیه هذا الكتاب باسم کتاب الأم انما ترجع الی الجیل التالی، و قد دارالبحث منذ وقت طویل حول شخصیه من قام بتحریر هذه الرسائل و جمعها فی کتاب واحد. و قد ذکر ابوطالب المکی (م ۳۸۶ هـ) ان یوسف بن یحیی البویطی (م ۲۳۱ هـ) هو من قام بهذا العمل. و یقال ان تلمیذاً آخر للشافعی و هو ربیعة بن سلیمان (م ۲۷۰ هـ) قد اخذ عمل البویطی و وصف نفسه بانه جامع هذه الرسائل، انظر احیاء علوم الدین^{۱۴}.
- ب - قسم دوم از کتب خلافت، کتبی است که اختلافات مذهب دو تن از ائمه فقه یا

۹- این کتاب به تحقیق ابو الوفای افغانی در قاهره انتشار یافته است.

۱۰- الأم ۳/۳۰۳.

۱۱- رک: الأم شافعی.

۱۲- طبقات الشافعیه، ۳/۸۹-۱۹۵.

۱۳- فهرست ابن ندیم، ص ۲۹۶، چاپ مکتبه التجاریه، قاهره.

۱۴- تاریخ التراث العربی ۲/۱۶۹.

- اختلاف بین دو مذهب فقهی را (بدون نظر به تثبیت و نقض) بیان نموده است، مانند :
- ۱- اختلاف علی و عبدالله بن مسعود، که در الأم شافعی آمده است^{۱۵}.
 - ۲- بیان اختلاف الامام ابی حنیفه والامام الشافعی، که نسخه ای از آن در کتابخانه سلیم آغا، اسلامبول موجود است.
 - این کتاب تألیف ابوبکر بیهقی شافعی احمد بن حسین بن علی متوفای ۵۴۸ ه است^{۱۶}.
 - ۳- مختلف بین ابی حنیفه والشافعی، از ابو محمد، عبدالله بن حسین ناصحی متوفای ۴۴۷ ه^{۱۷}.
 - ۴- التجرید از قدوری، ابوالحسن احمد بن محمد حنفی بغدادی معاصر ابو حامد اسفرائینی، فقیه شافعی. این کتاب را قدوری در مسائل مورد اختلاف ابو حنیفه و شافعی نوشته است.
 - ۱۲- کتاب الرد علی اهل المدینه تألیف محمد بن الحسن شیبانی شاگرد خاص ابو حنیفه که از مالک نیز سماع حدیث کزده و ظاهراً این کتاب را پس از مجالست با ابو حنیفه و تخصص در فقه اهل عراق نوشته است (رک : فهرست ابن ندیم، ص ۳۰۱).
 - ج - قسم سوم از کتب خلافت، کتبی است که شامل اختلافات فقهای بلاد یا ائمه مذاهب مشهور و یا اختلافات مذاهب - گرچه منقرض شده باشند - می باشد؛ مانند:
 - ۱- اختلاف الفقهاء طبری محمد بن الجریر، مورخ و مفسر و فقیه عالیقدر مشهور، متوفای ۳۱۰ ه که بخشی از آن چاپ شده است^{۱۸}.
 - ۲- اختلاف الفقهاء طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه متوفای ۳۲۱ ه که قسمتی از آن چاپ شده است^{۱۹}.
 - ۳- مسائل الخلاف، از ابوسعید بروعی، احمد بن حسین که از وطن به بغداد رفت و در آنجا فقه حنفی را تکمیل نمود. وی در اصول عقائد، معتزلی مذهب بوده است. بروعی

۱۵- الأم، ۱۵۱/۷ - ۱۷۷.

۱۶- تاریخ التراث العربی ۳۳/۲.

۱۷- همان منبع.

۱۸- چاپ محمد امین دمیج، بیروت.

۱۹- چاپ اسلام آباد، پاکستان.

- در راه حج به دست قرامطه مقتول گردید، (۳۱۷هـ).
- ۴- اختصار اختلاف الفقهاء، تألیف احمد بن علی جصاص (م ۳۷۰هـ) که اختلاف الفقهاء طحاوی را تلخیص نموده و نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره موجود است.^{۲۰}
- ۵- تأسیس النظر (المختلف بین اصحاب الفقه) که در فهرست مخطوطات (۱/۲۴۲) معرفی شده است.^{۲۱}
- ۶- التعلیقة فی مسائل الخلاف بین الائمة (که به نقل سزگین جزوه‌هایی از آن در کتابخانه تیموریه (از مجموعه کتابخانه‌های دارالکتب العربیه^{۲۲} موجود است. این کتب تألیف ابو زید دَبُوسِی^{۲۳}، عبدالله بن عمر، است که در این فن تخصص داشته و طاش کبری زاده وی را اولین کسی که در علم الخلاف کتاب نوشته، معرفی می کند و از کتب وی، کتاب الاسرار و کتاب تقویم الأدله را نام می برد^{۲۴}
- ۷- مسائل الخلاف، ابن الوراق، ابوبکر محمد بن احمد الجهم المروزی مالکی (م ۳۲۹هـ) که پنجاه کتاب در مذهب مالک و دفاع از وی نوشت^{۲۵}.
- ۸- عیون الادلة فی مسائل الخلاف بین فقهاء الامصار از ابی الحسن، علی بن احمد قصار بغدادی که از کبار فقهای مالکیه بوده و در بغداد شغل قضاوت داشته، و به سال ۳۹۸هـ در گذشته است.^{۲۶}
- نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه جامع قرویین فاس موجود است.
- این کتاب را قاضی عبدالوهاب بن علی بن نصر ثعلبی (م ۴۲۲هـ) اختصار نموده است.^{۲۷}
- ۹- اختلاف الفقهاء مروزی، محمد بن نصر (م ۲۹۴هـ) که نسخه‌ای از آن را استاد

۲۰- تاریخ التراث العربی، ۲/۸۸.

۲۱- نقل از تاریخ التراث العربی ۲/۱۰۶.

۲۲- تاریخ التراث العربی، ۲/۱۰۶.

۲۳- دَبُوسِی نام قریه‌ای بین بخارا و سمرقند است.

۲۴- مفتاح السعاده، ۱/۳۰۶.

۲۵- تاریخ التراث العربی، ۲/۱۵۱.

۲۶- همان منبع، ۲/۱۶۱.

۲۷- همان منبع.

- سزگین در کتابخانه یوسف آغا، در قونیه، معرفی کرده است^{۲۸}.
- ۱۰- ۱۱- السنن والاجماع والاختلاف و کتاب الاشراف فی اختلاف العلماء علی مذاهب الاشراف، از محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری (م ۳۱۸ هـ) است که نسخه‌ای از کتاب نخست در کتابخانه ایاصوفیا و استانبول و نسخه‌ای از کتاب دوم، در کتابخانه سرای احمد در همین شهر موجود است^{۲۹}.
- ۱۲- مسائل الخلاف ابوالحسن عبدالعزیز جزری اصفهانی^{۳۰}.
- ۱۳- مسائل الخلاف، ابو جعفر، محمد بن عبدالله ابهری (م ۳۷۲ هـ) که از فقهای مالکیه بوده است^{۳۱}.
- ۱۴- کتاب الجوامع، از قاضی ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم که از کبار شاگردان امام ابوحنیفه بوده، و به سال ۱۸۲ هـ. در دوران خلافت هارون الرشید درگذشت. قاضی این کتاب را برای یحیی بن خالد برمکی نوشت^{۳۲}.
- ۱۵- کتاب اختلاف الامصار از همین مؤلف^{۳۳}.
- ۱۶- حلیة الاولیاء فی مذاهب الفقهاء، از سیف‌الدین ابو بکر، محمد قفال چاچی (م ۵۰۷ هـ) که برای المستظهر عباسی نوشته و به (مستظهری) هم شهرت دارد^{۳۴}.
- ۱۷- الايضاح والتبيين فی اختلاف الائمة المجتهدين، از عون‌الدین یحیی بن محمد الشیبانی (م ۵۵۹ هـ)^{۳۵}.
- ۱۸- مختلف المذاهب، فقه مختصر فارسی از مؤلفی ناشناخته که موارد اختلاف مذاهب اربعه اهل سنت را آورده است^{۳۶}.
- ۱۹- سیر الفقهاء الاربعه و رؤوس المذاهب الخمسة از شمس‌العلماء عبدالرب آبادی،

۲۸- تاریخ التراث العربی، ۱۸۲/۲.

۲۹- همان منبع.

۳۰- فهرست ابن ندیم ص ۲۷۲، چاپ مکتبه التجاریه، قاهره.

۳۱- همان منبع، ص ۲۹۷.

۳۲- همان منبع، ص ۳۰۰.

۳۳- همان منبع.

۳۴- فهرست المخطوطات المصوره، ۳۰۱/۱.

۳۵- بروکلیمان، ذیل ۶۹۷/۱.

۳۶- فهرست مرعشی به نقل از استاد دانش پژوه.

شیخ مهدی قزوینی^{۳۷}.

۲۰- حقائق منظومه بخارائی: ابوالحماد، محمود، که به سال ۶۶۶ هـ نوشته است^{۳۸}.

۲۱- مختلف الروایه فی الخلافتیات از ابی اللیث سمرقندی، نصرین محمد (م ۳۷۵ هـ)^{۳۹}.

۲۲- کتاب الاشراف بمذاهب الاشراف از ابن منذر.

۲۳- اختلاف العلماء از محمد بن نصر مروزی (که توسط استاد صبحی السامرائی

تحقیق و انتشار یافته است).

۲۴- مختلف الروایه از علاء الدین محمد بن عبد الحمید سمرقندی معروف به

علاء العالم (م ۵۵۲ هـ)^{۴۰}.

۲۵- مجمع الخلافتیات از یکی از علمای عصر سلطان بایزید عثمانی که شامل

اختلافات ائمه اربعه است^{۴۱}.

و بالاخره (مسائل الخلاف شیخ طوسی) که از آن باجمال یاد خواهم کرد.

ج - قسم چهارم، کتبی است که در مطلق مسائل فقهی نوشته شده، منتهی مؤلف به

مذهب مختار خود اکتفاء نموده و نظریه فقهای بزرگ را نیز آورده است.

این قسم کتب از اقسام پیشین بیشتر است بلکه در اغلب کتب مبسوط فقه، متعرض

نظریات و آراء فقهای دیگر شده اند. منتهی بعضی کتب بیشتر به این جهت توجه

داشته اند.

برای نمونه از کتابهای ذیل که به واسطه چاپ و انتشار در دسترس همگان است، نام

می بریم:

۱- المدونه ابن قاسم عتقی، عبدالرحمان بن قاسم المالکی (م ۱۹۱ هـ)، چنان که اشاره

کردیم به اقوال صحابه و تابعین و فقهای دیگر اشاره کرده است. بر مدونه شروخی

نوشته شده^{۴۲} و کتاب در مصر چاپ شده است.

۳۷- به نقل استاد دانش پژوه از فهرست انوار، ج ۱.

۳۸- به نقل استاد دانش پژوه از فهرست دانشگاه، ج ۳.

۳۹- کشف الظنون، قائمه ۱۶۳۶.

۴۰- همان منبع.

۴۱- همان منبع، قائمه ۱۶۰۲.

۴۲- کشف الظنون قائمه ۱۶۴۴.

۲- المبسوط سرخسی شمس الاثمه محمد بن احمد بن ابی سهل السرخسی (م ۵۴۸۳) که در حلبی اوزکند نوشت. مبسوط سرخسی ضمن ۳۰ مجلد در چاپخانه دارالمعرفه بیروت از روی چاپ مصر افست شده است.

۳- المغنی از موفق الدین، ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه (م ۵۶۲۰) که شرح مختصر خرقی در فقه حنابله است. این کتاب به ضمیمه شرح کبیر ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمان بن محمد (م ۵۶۸۲) ضمن ۱۲ جلد در بیروت چاپ شده است.

۴- تذکرة الفقهاء علامه حلی متوفای ۵۶ هجری است که از آغاز کتاب طهارت تا آخر کتاب نکاح را به طور مبسوط با ذکر اقوال اهل سنت و شیعه آورده است، و کتاب مکرر در ایران چاپ شده است.

۵- مبسوط شیخ طوسی (م ۴۶۰ هجری) که یک دوره فقه استدلالی شیعی است که در هر مسأله، نظریات اهل سنت را نیز متعرض شده است^{۴۳}.

۶- میزان شعرانی، عبدالله بن احمد (م ۹۷۴) که مکرر در مصر چاپ شده است^{۴۴}.

۷- الفقه علی المذاهب الاربعه، که شیخ عبدالرحمان جریری از علمای قاهره در پنج جلد تنظیم کرده و مکرر در قاهره چاپ شده است.

۸- موسوعة عبدالناصر که به همت لجنه‌ای از علمای مصر از سوی المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية در قاهره انتشار یافته است.

اندیشه ساماندهی موسوعه نخست از ناحیه علمای دمشق ابداء شد، بدین سان که جمعی از اساتید و فقهای دانشگاه دمشق به فکر افتادند دائرةالمعارفی در فقه مذاهب موجود اسلامی تنظیم کنند و متعاقباً وسائل کار و کتب مرجع تهیه گردید.

ولی به واسطه انضمام کشور سوریه به مصر (در زمان عبدالناصر، رئیس جمهور متوفای مصر) این کار به قاهره منتقل گردید، و لجنه‌ای مشترک در سال ۱۳۸۱ هجری جزوه‌ای به عنوان نمونه کار و برای نظر خواهی انتشار داد، منتهی شروع به اصل کتاب به واسطه انفصال سوریه از مصر، موقتاً متوقف گردید تا بالاخره علمای مصر لجنه‌ای تشکیل داده

۴۳- مبسوط یک بار در تهران چاپ سنگی شده و اخیراً در تهران با چاپ حرفی انتشار یافته است.

۴۴- نام کامل کتاب (المیزان الشعرانیة لجمع اقوال الاثمة المجتهدین و مقلدیهم فی الشریعة المحمدیة (رک: کشف الظنون).

و کار را مستقلاً پی گرفتند.

جلد اول این دائرة المعارف که تحت عنوان (موسوعه عبدالناصر) به ترتیب حروف تهجی، موضوعات فقهی را از نظر مذاهب اسلامی بررسی می نماید در سال ۱۳۸۶ هـ انتشار یافت.

کتاب شامل نظریات و آراء فقهی ائمه مذاهب اربعه (حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه) و امامیه و زیدیه و اباضیه است که تا جلد هفتم آن فقط شامل حرف (الف) است. ۹- الفقه علی المذاهب الخمسة، از دانشمند متوفای معاصر، استاد شیخ جواد مغنیه است که بخش عبادات و احوال شخصیه (کتاب النکاح، طلاق، وصیت، ارث، وقف، حجر) را شامل است. این کتاب مکرر در بیروت چاپ شده و ترجمه فارسی آن در ایران انتشار یافته است.

کتاب مختصرتری نیز علمای فریقین نوشته اند که حاوی نظریات مذاهب مختلف اسلامی است؛ که از بهترین آنها کتاب بدایة المجتهد ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد بن محمد بن رشد (م ۵۹۵هـ) است.

در این کتاب اقوال صحابه و تابعین و نیز فقهای که شهرشان به درجه ائمه اربعه نمی رسد، آورده شده و ادله هر یک باجمال ذکر گردیده است.

در اینجا از ذکر این نکته گزیر نیست و آن این که در کتب فقه امامیه از عصر سید مرتضی و شیخ طوسی تا زمان شهیدین علاوه بر آراء امامیه نوعاً متعرض اقوال مذاهب معروف اهل سنت نیز گردیده اند، چنان که در انتصار سید مرتضی، غنیة سید ابوالمکارم بن زهره، مهذب ابن براج، سرائر ابن ادریس، و کتب مفصل علامه ملاحظه می شود، ولی از عصر شهید جز در کتب مبسوط، اقوال مذاهب دیگر نیامده است.

منتخب الخلاف

این کتاب اختصاری است از کتاب مسائل الخلاف شیخ اجل، محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰هـ) که در جوانی از وطن به بغداد مهاجرت کرد، و از محضر درس شیخ مفید فقه و کلام آموخت، و پس از درگذشت استاد به سال ۴۱۳هـ در درس سید مرتضی

که از بزرگترین شاگردان شیخ مفید بود حضور یافت، و بعد از وفات سید استاد، مرجعیت شیعه در عراق را عهده‌دار گشت. منتهی وی به واسطه نبوغ ذاتی و جد و جهد در راه کسب علم، از زمان شیخ مفید دست به تألیفات زده بود که بعضی را چون تهذیب، بعدها به اتمام رسانید.

شیخ طوسی چنان که نوشته‌اند پایه‌گذار معارف شیعی است؛ آن سان که در کلام و عقائد، فقه و اصول فقه، حدیث و رجال و تفسیر قرآن، کتب ارزنده‌ای مرقوم داشته که گذشت زمان از ارزش آنها نکاسته است.

من جمله در فقه، کتاب (مسائل الخلاف) است که در میان کتبی که در این موضوع نوشته شده به واسطه جامعیت و احتواء بر آراء نوع فقهای مذاهب اسلامی و استدلال بر مختار امامیه (که در کتب همانند آن، آراء امامیه نیامده است^{۴۵}) حایز اهمیت است. این جامعیت کتاب و شهرت مؤلف سبب گردید که جمعی از فقهای شیعه به اختصار این مجموعه نفیس پردازند که از آن میان شیخ طبرسی، فضل بن حسن بن فضل است که خود از عالمان روزگار خویش و بزرگان شیعه بوده است، و به واسطه حسن سلیقه، پاره‌ای از کتب شیخ را که از لحاظ محتوا جامع و در نوع خود کم نظیر بوده است ولی به واسطه بسط و تفصیل، همگان را فرصت استفاده از آن میسور نبوده است، اختصار نموده که از آن جمله تفسیر تبیان شیخ است که تا عصر طبرسی، تفسیری در شیعه به جامعیت و دقت آن تألیف نشده بود، لذا طبرسی این کتاب را ضمن مجمع‌البیان، با اسلوبی منظم و

۴۵- شاید همین موضوع (که آراء شیعه در کتب مدونه نیامده بود) باعث گردید که نخست سید مرتضی به تألیف کتابی در مسائل الخلاف پردازد. منتهی چون اثر سید به واسطه فرارسیدن اجلس به اتمام نرسید، شیخ (احتمالاً) به همین انگیزه دست به تألیف این کتاب زد.

شیخ خود در آغاز خلاف می‌فرماید: سألتکم اللہ املاء مسائل الخلاف بیننا و بین من خالفنا من جمیع الفقهاء، من تقدّم منهم و من تأخرو ذکر مذهب کل من مخالف علی التعین و بیان الصحیح منه و مابینغی ان یعتقد، وان اقرن کل مسئله بدلیل نحتج به علی من خالفنا موجب للعلم من ظاهر قرآن او سنة مقطوع بها او اجماع او دلیل خطاب او استصحاب حال علی مابذهب الیه کثیر من اصحابنا او دلالة اصل او فحوی خطاب وان اذکر خبراً عن النبی (ص) الذی یلزم المخالف العمل به والانقیاد له، وان اشفع ذالک بخبر من طریق الخاصة المروی عن النبی (ص) و الاثمة (ع) وان کانت المسئلة مسئله اجماع من الفرقة المحقة ذکرت ذالک وان کان فیها خلاف بینهم او مات الیه.

کلاسیک اختصار نموده و از خود مطالبی بر آن افزود.
دومین اثری که از شیخ به همت این بزرگوار تلخیص شده است کتاب مسائل الخلاف
است که در میان شیعه، کتابی به این جامعیت تدوین نشده بود.